

# شورا

ماهنامه شورا کی ملی مقاومت ایران

گفتگو با مسعود رجوی

«زیر سایه امام»

معنای «کسر بودجه» در رژیم خمینی

معتاد خمینی

جمهوری گیلان

خلع ید

تا انکشاف خاک

یادی از حبیب خبیری

• شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه ...

• گاه شمار خرداد ۶۶

افشای روابط پنهانی رژیم خمینی با آمریکا

منوچهر هزارخانی

د. ناطقی

یزدان حاج حمزه

کریم قصیم

عبدالعلی معصومی

ایمان

محمدعلی اصفهانی

بهرام مودت

[www.xalvat.org](http://www.xalvat.org)  
[www.KitabFarsi.com](http://www.KitabFarsi.com)

شورا

ماهنامه شورای ملی تعاونی‌ها ایران

شماره ۳۲ - خرداد ۱۳۶۶

# شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

## گفتگو با مسعود رجوی

### فهرست

به مناسبت اجلاس اخیر شورای ملی مقاومت، که طی آن طرح آزادیها و حقوق زنان به تصویب رسید، برای من این فرصت پیش آمد که با مسئول شورای ملی مقاومت در مورد مسائلی که به نحوی از انحا به مقاومت مربوط می‌شود، گفتگوی مفصلی داشته باشم. بخشی از این گفتگو - که در اصل بیشتر مباحثه بود تا مصاحبه - و به مسائل سیاسی و استراتژیکی مقاومت مسلحانه راه می‌برد، روی نوار ضبط شد تا در فرصت مناسب منتشر شود. در آن هنگام هر چند مسأله تشکیل ارتش آزادیبخش ملی در چشم‌انداز قرار داشت، مسأله فوری روز نبود. امروز، پس از اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، این مسأله بی‌تردید نیازمند توضیح بیشتر و بررسی مفصل‌تری است و ما در انجام آن کوتاهی نخواهیم کرد. اما آن چه را نیز در این زمینه، در این گفتگو منعکس شده است، نمی‌توان کهنه تلقی کرد، زیرا دست‌کم خط سیر نظری را که به تشکیل ارتش آزادیبخش ملی رسیده است، تا حد زیادی برای خواننده روشن می‌کند.

منوچهر هزارخانی

- از ماههای آخر سال گذشته به این طرف، مبارزه مسلحانه با رژیم شکل دیگری به خود گرفته است. اکنون در نوار مرزی، نیروهای مقاومت به قصد تسخیر و از میان برداشتن مواضع دشمن، با نیرو و مهمات زیاد وارد عمل می‌شوند. این شیوه جدید از یک تحلیل سیاسی جدید سرچشمه می‌گیرد یا از تناسب قوای نظامی جدید در صحنه؟

- از هر دو. ابتدا لازم است مقدمه‌یی بگویم. بعد از آمدن به این جا (خاک عراق)، رژیم که پیام سیاسی و استراتژیکی انتقال به این جا را، براساس همان تصمیمی که در پاریس اتخاذ شد، گرفته بود، شروع کرد به تمرکز نیرو در مرزهای غربی

۳	منوچهر هزارخانی	* گفتگو با مسعود رجوی
۲۷	د. ناطقی	* «زیر سایه امام»
۳۸	یزدان حاج‌حمزه	* معنای «کسر بودجه» در رژیم خمینی
۵۸	کریم قصیم	* معتاد خمینی
۶۷	عبدالعلی معصومی	* جمهوری گیلان
۸۹	ایمان	* خلع پد
۹۵	محمدعلی اصفهانی	* تا انکشاف خاک
۹۸	بهرام مؤدت	* یادی از حبیب‌خیری
۱۰۲		* شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...
۱۰۷		* گاه‌شمار خرداد ۶۶
۱۲۹		* افشای روابط پنهانی رژیم خمینی با آمریکا

کشور، مخصوصاً در منطقه کردستان که محل رفت و آمد سنتی ما بود. در همین حال شروع کرد به بندوبست با بعضی گروههای کردی علیه مقاومت ایران. بنابراین به نسبت قبل، می‌شود گفت که آرایش و تمرکز قوایش را در آن ناحیه جداً تغییر داد. متقابلاً می‌بایست این خطر را می‌شکافتیم و جلو می‌رفتیم. به عبارت دیگر صورت قضیه این است که مجاهدین می‌خواهند وارد بشوند به مناطق و شهرهای مختلف کشور. طبعاً اگر رژیم دم دروازه اردو نزده و مانع نشده بود، خوب کار ساده‌تر بود. ولی وقتی که رژیم آمده و نیرو متمرکز کرده، می‌باید ما این خطرا، این زنجیر را، بشکنیم و جلو برویم. از طرف دیگر اگر رژیم خمینی را به کسی تشبیه کنیم که دو تا چوب زیر بغلش هست که فقط با آنها می‌تواند راه برود، پس ادامه کار و حیاتش در گرو آن تکیه‌گاههای استراتژیکی است: جنگ و اختناق! اما هم‌چنان که پیوسته گفته‌ایم، مقاومت به پیش می‌رود. اعتلا و تعمیق مقاومت در برابر چنین رژیمی، این دو عنصر - یعنی عنصر جنگ‌طلبی و سرکوب - را به همدیگر هر چه نزدیکتر می‌کند، بر هم منطبق می‌کند، یا دست‌کم فصل مشترک این دو دایره جنگ و سرکوب را با هم زیاد می‌کند. چرا که از نظر بنیادی مسأله به یک چیز برمی‌گردد: به موجودیت و تمامیت رژیم، که خمینی برای حفظ آن از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. در مقابل ما هم برای سرنگون کردن این رژیم می‌جنگیم. پس وقتی رژیم نیروهایش را افزایش می‌دهد، ما هم باید هر چه قاطعانه‌تر این زنجیر را بشکنیم و جلو برویم. این جا بود که، بعد از ارزیابی و جمع‌بندی انتقادی دستگاه قبلی نظامیان، وارد مرحله جدیدی شدیم. ویژگی این مرحله جدید تأکید بر جنگ آزادیبخش و نیروهای آزادیبخش در سراسر نوار مرزی است. آتش مرزی ما نه فقط به خاطر ضرورت شکستن خطوط دشمن، بلکه هم‌چنین به خاطر آثار آن بر روی تمامیت دستگاه نظامی و سرکوبگر دشمن، اهمیت فوق‌العاده‌ی دارد. زیرا برای سرنگونی رژیم و تسخیر قدرت در راستای قیام مسلحانه شهری، ما اکنون ناگزیر به رودررویی با قوای دشمن در دروازه و طمان هستیم. دستگاه نظامی ما نمی‌توانست این ضرورت را بی‌پاسخ بگذارد. بنابراین چه از لحاظ نظامی و چه به دلیل سیاسی (انطباق بیش از بیش دو دایره جنگ و سرکوب بر یکدیگر، در شرایط استقرار مقر مرکزی مبارزه مسلحانه سراسری در خاک عراق) می‌بایست به جنگ آزادیبخش رو می‌کردیم. این همان دستاورد و اسلحه توانمند استراتژیکی است که ما از سال گذشته وارد کارزار سرنوشت کرده‌ایم و باعث گسترش کفی و کیفی آتش نیز گردید.

- ببین، گسترش کفی آتش قابل فهم است، گسترش کیفی را کمی توضیح بده.

- گفتم که ما در جمع‌بندیمان متوجه کمبودها و نقایصی شدیم که دستگاهمان

داشت. البته تغییر اوضاع و صفبندی نیروها در منطقه کردستان هم - چه در کردستان ایران و چه در کردستان عراق - به طور عینی ما را به سمت دریافت این حقیقت پیش

برد که وقتی مبارزه تشدید می‌شود، به عبارت دیگر وقتی که اواخر عمر رژیم خمینی فرا می‌رسد، طبعاً قطب‌بندیها تکامل پیدا می‌کنند. این تکامل قطب‌بندیها به دنبال استقرار مقر مرکزی مقاومت ایران در این جا، نه فقط در داخل کشور بلکه در سطح منطقه‌ی و حتی در سطح خاورمیانه هم جریان یافت و تشدید شد. به عنوان مثال رژیم خمینی برای مقابله با مقاومت و هم‌چنین برای مقاصدش در جنگ با عراق، گروه یه‌کتی را به طور کامل استخدام کرد، حال آن که قبلاً وقع چندانی به آن نمی‌گذاشت. اما ما قبلاً با این گروه در حالت صلح به سر می‌بردیم و کارهایی از قبیل سرقت یا مواردی از قتل و غارت را هم به نحوی تحمل می‌کردیم و آنها را بی‌پاسخ و بی‌کیفر می‌گذاشتیم و به خاطر کار اصلیمان اغماض می‌کردیم. اما این بار، طالبانی و جماعت او با خیانت به مردم و مقاومت ایران، در خدمت قرارگاه رمضان آشکارا با ما شروع به جنگ کردند که تفصیلاتش را همه می‌دانند. گروه مزبور اعلام کرد که تا جایی که بتواند، نخواهد گذاشت کسی به خاک ایران وارد شود یا به پایگاههای رژیم خمینی حمله کند. در مقابل، با شگفتی تمام دیدیم که گروههای کرد ایرانی هم سکوتی بسیار معنی‌دار کردند که حاکی از یک نوع تفاهم ضمنی و تلویحی بود با این جریان. به این ترتیب ما سریعتر به این نتیجه رسیدیم که جنبش سراسری نمی‌باید - و از آغاز هم نمی‌بایست - خودش را صرفاً در یک قسمت از مرز یعنی در قطعه مرزی مربوط به متحد قبلی خودمان در شورا، متمرکز بکند. والا در شرایط دیگر، مثلاً در صورت خیانت یه‌کتی، درست همان جایی که متحد سابقمان «سنگر آزادی» ایران می‌نامید، تبدیل می‌شود به دامی برای جنبش مقاومت سراسری. پس این مقاومت باید خصلت سراسری خودش را در سراسر مرزهای غربی کشور احراز کند. یعنی این که از یک طرف تا آن جایی که مقاومت سراسری می‌تواند، تلاش کند که همه مرزها را بپوشاند یا در آنها حضور مستمر داشته باشد تا آن جایی که البته در امکانش هست و شرایط اجازه می‌دهد. از طرف دیگر می‌باید آن شکل چریکی محدود را تغییر بدهد و به سمت یک جنگ آزادیبخش و یک ارتش آزادیبخش پیش برود. در نتیجه الان فقط این نیست که عملیات زیاد شده، نوع عملیات مقاومت هم با سابق کفیاً فرق دارد و تسخیر پایگاههای بزرگ هم در آن هست، که در بعضی جاها، به طور نسبی، شبیه به جنگ کلاسیک است. فکر میکنم احتیاج به تذکر نداشته باشد که این نوع جنگ چه به لحاظ کیفی و چه از نظر کمی تاکنون در این مناطق نظیر نداشته و سر تا پا با حملات پارتیزانی محدود متفاوت است. اما اگر می‌خواستیم مثل گذشته، به اعتبار متحد کردمان در شورا، فقط به یک قطعه کوچک از یک مرز بسیار بزرگ (بیشتر از ۱۱۰۰ کیلومتر) بسنده کنیم، گویی که در تحلیل سیاسیمان نیز به عنصر جنگ در بقا و دوام رژیم خمینی هم‌چنان کم‌بها می‌دهیم. حال این که قسمت کردی مرز نیز از آغاز به اعتبار پشت‌جبهه‌اش در خاک عراق امکان فعالیت و تنفس سوق‌الجیشی داشت. می‌بینی که ما در گذشته از بابت

مرزهای شرقی آمده بودند. به خصوص برای این که روی سوراخ شدن دیوار نظامی در مرزهای غربی توسط قوای مقاومت، سرپوش بگذارد. واقعیت این است که ما فعالیت در شهرها را مقداری تشدید کردیم. چون به این ترتیب دشمن نیرویش تجزیه می‌شود و این امر حفره‌ها و شکافهای دستگاههای سرکوب را عمیق‌تر می‌کند و بالمآل ما توان بیشتری پیدا می‌کنیم. در هر حال باید توجه داشت که حالا دیگر نبرد آزادیبخش انقلابی تنها کلید بازگشایی شهرها و قیام شهری است. در شهر نیز هر موقع لازم باشد بر حسب مصلحت یا ضرورت اقدام خواهیم کرد.

یک احتمال بد، ولی نه چندان بعید، را من مطرح می‌کنم و تو بررسی کن. احتمال این که این جنگ آزادیبخش در نوار مرزی دور تسلسلی را به وجود بیاورد، به این معنی: حملات نیروهای مقاومت افزایش پیدا می‌کند، رژیم متقابلاً ضربه‌هایی را که خورده است جبران می‌کند، نیروهایش را تقویت می‌کند، مواضع جدید می‌سازد و مشکلات جدید برای نیروهای مقاومت به وجود می‌آورد. نیروهای مقاومت به نوبه خود برای درهم شکستن این موانع نیروهای بیشتری بسیج می‌کنند و... این دور تسلسل ادامه پیدا می‌کند. در این فرضیه، تا نیروهای رژیم کاملاً در مرز شکست نخورند، تلفیق دو آتش (در شهر و در مرز) خیالی باقی خواهد ماند.

البته ما تا وقتی یک دور کامل تجربه را از سر نگذرانیم، در پهنه نظر این ابهام می‌تواند باقی بماند. ولی، تا آن جا که ما می‌فهمیم، واقعیت عملی این نیست. چون آن چه تو گفتی اگر عملی بشود، اگر رژیم بتواند چنان بسیج و تداوم و استمراری را در کارش داشته باشد، معنایش این است، دست آخر، که گویا رژیمی است تثبیت شده و، مهمتر از این، مشروع. در حالی که چنین چیزی نیست. یعنی در عمل ما هیچ وقت دچار دور تسلسل نشده و نخواهیم شد. توان رژیم قطعاً حد دارد. این را با یک مثال مشخص بهتر می‌توانم توضیح بدهم. بعد از اولین عملی که واحدهای آزادیبخش در ناحیه مرزی ایلام کردند، بلافاصله رژیم وزیر کشورش را فرستاد به آن جا یا اخیراً، چنان که شنیدی، رفسنجانی آمد به مرزهای غربی برای سرکشی و برگشت. این حرکات معنایش آن است که خود رژیم خوب می‌فهمد که این طور نیست که بتواند الی غیرالنهاییه نیرو بسیج کند و ضمناً همه گذرگاهها را ببندد یا بگیرد و آسیبی هم نبیند. سر کلاف از جایی باز خواهد شد و رژیم هم دقیقاً از همین می‌ترسد. والا نمی‌پذیرفت (اقلاً از نظر تبلیغاتی) که بیاید عملیات نصر را اعلام کند علیه مجاهدین. وانگهی هر کاری را، حتی هر تجارتی را، در سوددهی نهاییش می‌سنجند. هر قدر که ما به رژیم ضربه بزنیم و هر قدر هم او متقابلاً نیرو بسیج کند و حمله کند، باید معادله این مقابله را در تمامیتش هم سنجید. در تمامیتش به هیچ وجه برنده رژیم نیست. این جا دیگر با اتکا به تجربه می‌توانم بگویم که در مجموع ما برنده‌ایم. فی‌المثل در همین سلسله عملیاتی که در این دو سه ماه اخیر

محصور شدن در آن قسمت به خصوص مرزی، چه بهای کلانی پرداخته‌ایم و عاقبت هم گروه یهکتی زهر خودش را ریخت و گروههای سیاسی کرد ایرانی نیز که ادعا داشتند «سنگر آزادی ایران» اند یک کلمه لب نجانبانند. اما به هر حال، خوشبختانه، اکنون این نقصه جدی و سوق‌الجیشی در عملکرد مقاومت انقلابی سراسری برطرف شده است. نوع سلاحهایی هم که در این چارچوب جدید به کار می‌گیرید، فرق کرده است؟

البته، نوع سلاحها هم فرق کرده است. یعنی سلاحهای سنگین‌تر را، تا آن جا که در توانایی و امکاناتمان باشد، به کار می‌گیریم. بنابراین چه از جهت گسترش جغرافیایی و چه از جهت تغییر شکل و نوع کار و تاکتیکها، می‌شود گفت گسترش کیفی در کار بوده است. اما این نشانیدن دستگاه نظامی در مقام شایسته سراسریش (به جای محدود شدن در چارچوبهای تنگ و تله‌های منطقه‌یی و محلی)، جاده نظامی پیشرفتهای ما را هم، از جهات مختلف، صاف و راه اصلاح کمبودها و گذر از پیچ و خمهای تاکتیکی و استراتژیکی خودمان را هم باز کرد. در نتیجه حالا دیگر باید در سراسر مرز با دشمن درگیر بشویم، عرصه را بر او تنگ کنیم و نگذاریم به حال خودش باشد. می‌بینیم که این آتش مستقیماً در خدمت طلسم‌شکنی و قیام شهری هم هست و پشت دشمن را هم می‌لرزاند. دلیل آن را هم می‌شود از حساسیت فوق‌العاده شدید خود دشمن سر این موضوع فهمید. اخیراً این رشته عملیات موسوم به نصر را علیه نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به راه انداخته که تا به حال، در طول این شش هفت سال، سابقه نداشته است. خود رژیم برای اولین بار اعلام می‌کند سلسله عملیاتی را، تحت عنوان عملیات به اصطلاح نصر، شروع کرده که هدفش این است که مجاهدین را سرکوب کند یا پایگاههاشان را تصرف کند یا فرستنده‌شان را از بین ببرد و الی آخر. بازتابی که دشمن از خودش نشان می‌دهد خوب معلوم می‌کند که تفاوت کار نظامی در گذشته و در حال حاضر فقط کتی نیست، کیفی هم هست.

طبعاً این سؤال هم پیش می‌آید که این فعالیت فزاینده نیروهای مقاومت در نوار مرزی، به معنای فروکش یا کاهش آتش مقاومت در شهرهاست یا نه؟

نه، اصلاً. اتفاقاً این سلسله عملیات مقاومت در شهرها، که حول و حوش ۲۲ بهمن یک موجش را دیدیم، هم از نظر کتی تفاوت‌های چشمگیری با گذشته داشت و هم از نظر کیفی، به طور نسبی، رضایتبخش بود. می‌خواهم بگویم که بر حسب ضرورت و بر حسب توانی که داشته باشیم و بتوانیم مسائل متعدد ارتباطی یا تدارکاتیش را حل بکنیم، در مسیر ارتقای جنگ آزادیبخش، اتفاقاً در شهرها دست ما قدم به قدم بازتر خواهد شد. چنان که شنیدی رژیم دست و پاش را چنان بعد از عملیات شهرها گم کرد که وزیر کشورش به نحو بسیار مضحکی ادعا کرد هزار نفر از اینها را دستگیر کردیم که از

شد، برنده مقاومت بود. با فاصله کیفی خیلی زیاد نسبت به دشمن. درست به این دلیل رژیم تلاش می‌کند از ضرباتی که خورده، دم نزند. ولی یک مرتبه، به صورت غیرمترقبه، عملیات فلان را علیه ما اعلام می‌کند. یعنی در هر حال، ما وقتی با دشمن درگیر می‌شویم آسودگی خیالش را در سراسر این مرزها از بین می‌بریم، روحیه‌اش را تضعیف می‌کنیم، نیروهایش را تجزیه می‌کنیم، تمامیت توانش را تضعیف می‌کنیم. پس آن چه مهم است این است که بدانیم در مجموع، تعادل به سود ما در حال تغییر است یا به سود رژیم؟ اما تا این جای کار، به تجربه و به طور قطع می‌توان گفت که تعادل به سود ماست و خود رژیم هم این را بو کرده. حالا وقتی که ما این عملیات را تکمیل کردیم با آتش شهری، معنایش این است که آن جا هم نیروهای رژیم تجزیه می‌شوند. اگر نگاه کنیم به تاریخچه عملیات مقاومت در پنج، شش سال گذشته، دیده می‌شود که در آغاز، یک خیز اولیه ما برداشتیم. بعد رژیم جواب داد، متقابلاً تهاجم کرد، اعدام کرد و مجموعه کشتارها و جنایاتی که می‌دانی. اما این بار، یعنی اعتلا و خیز اخیر ما، تفاوت دارد با خیز اولیه. زیرا که رژیم دستش تهی است. این جا باید ببینیم که در عمل چه کار می‌کند؟ خوب معلوم است که پایگاه‌هایش را متراکم‌تر و آرایش خود را تدافعی می‌کند، ولی آخر الی غیرالنهاییه که نیرو و امکانات ندارد؟ پس در هر حال تراکم در یک جا، به رقیق شدن طلسم و دیوار و برج و باروی دشمن در جای دیگر منجر می‌شود. تازه در مقابل نیروهایش عنصر جدیدی هم قرار گرفته با حداکثر تهاجم به سمتش می‌آید. ورود این عنصر جدید یعنی نیروهای آزادیبخش، فی‌الواقع نکته بسیار مهمی است. متقابلاً دشمن در رابطه با ما چه می‌تواند بکند؟ فرض کنیم ما را تعقیب کند و متقابلاً، در حین عملیات یا بعد از آن، به ما ضربه بزند. بسیار خوب، ولی ابتکار عمل دست ماست و ما می‌توانیم خطوطش را بشکافیم، خطوطش را قطع کنیم و ضرباتی پیوسته سنگین‌تر به او بزنیم. حال اگر رژیم بتواند همه اینها را جبران کند و جای همه تلفاتش نیروی تازه بیاورد و با توانی بیشتر از قبل با ما درگیر بشود، دست آخر معلوم می‌شود که رژیم است تثبیت شده، پشتش هم خیلی گرم است و گویی به سرچشمه بی‌انتهایی از نیرو وصل است. اما واقعیت این نیست. اسیرانی که طی همین مدت مقاومت از قوای رژیم گرفته، خوب می‌توانند شهادت بدهند. با وجود آن که پدیده نیروهای آزادیبخش و تهاجم این چنینی مجاهدین برای آنها جدید است، ولی ضربه طوری به رژیم وارد می‌شود که روحیه نیروهایش را به شدت تضعیف می‌کند. خلاصه می‌خواهم بگویم که اصلاً این طور نیست که فرضیه دور تسلسل واقعیت پیدا کند. اما در طرف ما، وقتی که تعادل برهم می‌خورد و ما تجربه‌مان زیاد می‌شود و روحیه قوای دشمن پایین می‌آید، قدرت تهاجم ما، تجارب مربوط به رزمندگی‌مان، کم و کیف ارتباطاتمان و میزان استفاده‌مان از حفره‌ها و شکافهای جبهه دشمن افزایش پیدا می‌کند. لاجرم به نقطه‌یی خواهیم رسید که دیگر به یک تغییر جدی تعادل نزدیک می‌شویم. یعنی

نقاطی، منطقه‌هایی، قطعاتی یا نواحی‌یی پیدا می‌شوند که در آنها رژیم آن سلطه پیشین را نخواهد داشت، حاکمیتش در آن جا متزلزل می‌شود. یعنی با ضربات نیروهای آزادیبخش اول حاکمیت دشمن را در آن نقاط رقیق می‌کنیم، بعد متزلزل می‌کنیم، بعد می‌شکافیم و... دشمن هم از همین جا می‌ترسد، از باز شدن سر کلاف.

— من، نسبت به پارسال که آمده بودم در منطقه کردستان، تغییرات بسیاری می‌بینم که چشمگیرند؛ از جمله هم چنان که گفتم، گسترش طول خط جبهه است بین مقاومت و رژیم. سابقاً به کردستان محدود بود، حالا چقدر گسترش پیدا کرده؟  
— فکر می‌کنم اطلاعاتی عملیاتی سه فرماندهی را تاکنون دیده باشی: فرماندهی نیروهای آزادیبخش در منطقه مرزی کردستان، فرماندهی نیروهای آزادیبخش در منطقه کرمانشاه و فرماندهی نیروهای آزادیبخش در منطقه مرزی ایلام. به این ترتیب علاوه بر نوار مرزی کردستان، بیش از ۵۰۰ کیلومتر دیگر بر میدان عمل نیروهای آزادیبخش افزوده شده است. بگذریم که عمل کردن، مثل چیدن میوه درختی است که کاشتش، بزرگ کردنش و به ثمر رساندنش پروسه طولانی می‌خواهد. چنان که در پیام ۲۲ بهمن گذشته نیز گفته‌ام، فی‌الواقع این راهگشایی تنها به مدد کار خستگی‌ناپذیر، خلاق و شگفتی‌آفرین رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق امکان‌پذیر گردید. بی‌مبالغه می‌گویم که در وصف آن غیرممکنهایی که رزمندگان رهایی آنها را در عمل و در کوهها و بیابانهای برهوت ممکن ساختند، می‌توان چند کتاب نوشت. باشد برای نسلهای آینده...

— یعنی جبهه برخورد نیروهای آزادیبخش با رژیم ممکن است به جبهه‌های جنوبی جنگ هم برسد؟

— فکر می‌کنم قبلاً به طور کلی جواب داده‌ام. مسأله این است که نیروهای آزادیبخش رو به وطن خود و آب و خاک و شهرهای خود دارند و از هر مسیری که بتوانند و صلاح باشد، گذر می‌کنند برای رفتن به داخل خاک میهن و برای دسترسی به مردم شهرها و روستاهایش. هر کسی هم راهمان را سد بکند، قبلاً اخطارش را داده‌ایم و حالا ناگزیر هستیم کنارش بزنیم. فکر می‌کنم در سراسر این مرزهای غربی، کسی که این پیام را نگرفته باشد نمانده است. به عنوان مسئول شورا و دولت موقت هم به طور مکرر، از جمله در پیام ۲۲ بهمن گذشته، گفته‌ام که ما طبعاً تحمل نمی‌کنیم که کسی، به حمایت از خمینی، مانع راه ما بشود. پاسدارها که حساب خودشان را دارند. اگر کسی در قوای ارتش خمینی هم، بعد از این همه صحبتها و نصایح و هشدارها، به این قضیه بی‌توجهی بکند و خلاصه در خدمت خمینی بخواهد مانع پیشروی مقاومت بشود و به روی مقاومت عادلانه مردم ایران و رزمندگان آتش باز کند، پاسخ مقتضی را در منتهای شدت و قاطعیت دریافت خواهد کرد. به کرات، از طریق رادیو و تلویزیون این را اعلام کرده‌ایم که

رزمندگان مقاومت دارند می‌آیند و حضور خودشان را هم اغلب از طریق بلندگو اعلام می‌کنند. اگر کسی به سود خمینی تیغ بکشد - تحت هر عنوان، اعم از پاسدار، ارتشی فالانژ و... - بلادرنگ عکس‌العمل شایسته خود را دریافت خواهد کرد. بنابراین ما طبعاً از هر جایی که دستمان برسد خواهیم رفت. تا آن جا که خاک وطن خودمان مطرح است، خواهیم رفت، ایران از آن خلق ایران است و به هر حال آن را، از هر راه که باشد، از چنگ دشمن ارتجاعی و آخوندهای اشغالگر بیرون خواهیم آورد.

- به هر حال موقعیت کنونی وضع جدیدی است که عبارت باشد از تماس بلاواسطه نیروهای مقاومت و نیروهای مسلح رژیم. در کردستان چنین وضعیتی وجود نداشت. این خطر رویارویی مستقیم رو به گسترش است و این امر ممکن است خودش تحول جدیدی به وجود بیاورد...

- واقعیت این است که در منطقه کرمانشاه و ایلام هم خط پایگاههای دشمن به هم وصل است، مخصوصاً در منطقه کرمانشاه. به عنوان مثال عملی که نیروهای آزادیبخش در کرمانشاه کردند، وقتی که واحدهای رزمی در حال بازگشت بودند، رژیم بیش از ۷۰۰ کاتیوشا به سوی آنها شلیک کرده بود. این مهمات مربوط به جنگ است که علیه ما مصرف می‌کند، یعنی این کمیت مهمات نشان می‌دهد که خط جبهه جنگ و سرکوب دشمن همه جا به هم وصل است. یعنی برای رژیم الان خط جبهه سرکوب و جنگ‌افروزی اصلاً دو چیز جدا از هم نیست. اگر دقت کرده باشی، پارسال، تقریباً بلافاصله بعد از آمدنمان به این جا، وظیفه شماره یک ریشه‌ری هم علی‌الظاهر یک طوری گره خورد با جنگ. برای این که انتقال بدهد دستگاهش را به این طرفها، به منظور ایجاد پاسگاهها و پایگاهها و کنترل‌های گلوگاهی بیشتر...

- من دنباله حرفم را می‌گیرم. این گسترش آتش در نوار مرزی که هدفش، هم‌چنان که گفتی، پیدا کردن راه نفوذ یا متزلزل کردن تسلط رژیم بر سراسر خط مرزی است، ممکن است پیامدش این باشد که، در بعضی مناطق مثلاً، سرزمین آزاد شده به وجود بیاید یا دست‌کم سرزمینی با حاکمیت متزلزل رژیم یا با حاکمیت دوگانه، امری که البته در جنگهای مختلف آزادیبخش در جاهای دیگر سابقه هم دارد. خوب حالا چنین احتمالی در محاسبات در نظر گرفته شده یا نه؟

- طبعاً انتظار نداری که من پروژه‌ها و برنامه‌های مشخص را پیشاپیش لو بدهم! بنابراین آن چه الان می‌توانم بگویم این است که، در عین حالی که از ابتدا هم گفته بودیم که خطمان «آزادسازی منطقه» نیست یا پیشبرد امر سرنگونی از طریق «محاصره شهرها از طریق روستاها» نیست و استراتژی قیام مسلحانه شهری و سرنگونی رژیم در شهرها به قوت خود باقی است، جواب سؤال در یک کلام این است که بله، اگر لازم باشد ممکن است چنین چیزهایی پیش بیاید. البته به یک سلسله حلقات تجربی هم احتیاج

داریم در پیشرفت کار دستگاه جدیدمان. باید تأکید کنم که خط‌آزادسازی منطقه‌یی به نسبت استراتژی مجاهدین خیلی «راست» محسوب می‌شود.

- یعنی به طور خلاصه، خط‌سفت و سخت و محکمی که در آن احتمالی در نظر گرفته نشده باشد، وجود ندارد و هر نوع احتمالی قابل بررسی است. - در عمل مشخص، بله.

- خوب، این یک تحول اساسی است نسبت به آن چه در گذشته می‌شد. منظورم از تحول اساسی در واقع روش جدیدی است که نیروهای مقاومت در پیش گرفته‌اند و حالا مثل یک «ارتش آزادیبخش» عمل می‌کنند. در طرحهای نظامی یک ارتش آزادیبخش تمام احتمالات جایی دارند. سال گذشته که من با فرماندهان نظامی صحبت می‌کردم، آنها می‌گفتند کار ما ارتباطی است و با رژیم درگیر نمی‌شویم مگر این که وضع اقتضا کند. حالا نیروی رزمنده، مهاجم است. راه و رسمی هم که در پیش گرفته است با سابق فرق دارد. در سابق رزمندگان اسیر نمی‌گرفتند، حالا می‌گیرند. در سابق به مواضع نظامی دشمن که کاری به کارشان نداشتند، حمله نمی‌کردند و رد می‌شدند. حالا هجوم می‌برند، اخطار می‌کنند، می‌زنند، نابود می‌کنند، غنیمت می‌گیرند، اسیر می‌گیرند. از این نقطه‌نظر است که گفتم یک تحول اساسی روی داده.

- از این نظر کاملاً درست است، تحول اساسی است. اما می‌خواهم بگویم، در عالم فرض مطلق، اگر ایادی و پایگاههای مسلح دشمن کاری به کار ما نداشتند و، در مثل، یک جاده آرام و یا آرامتر وجود می‌داشت بین ناحیه مرزی تا شهرها (مثال موهوم)، البته باز هم قضیه به همان طور می‌توانست ادامه پیدا کند. اما به خصوص بعد از انتقال مقر مرکزیمان به این جا، رژیم آرایش خودش را تغییر داده است. برای ما هم دیگر صرف نمی‌کند به آن شکل پیش برویم. رژیم، خودش چنین جنگی را به ما پیشنهاد کرده، خوب، ما هم پیشنهاد رژیم را رد نکردیم! گفتیم اگر می‌خواهی این جا بجنگی، بسیار خوب، برای ما البته راحت‌تر است! روشن‌تر بگویم: پایه‌گذاری ارتش آزادیبخش ملی البته یک تحول اساسی است. حرفت کاملاً درست است. بله، ما به این ترتیب عمل می‌کنیم. حتی اضافه می‌کنم که متأسفیم که دیر کردیم، به دلایلی که خودت می‌دانی. در پیام ۲۲ بهمن هم گفتم که در آمدن به این جا تأخیر داشتیم و چه بهای سنگینی که پرداختیم، هزاران و هزاران شهید و اسیر تقدیم کردیم تا راه باز بشود. اما حالا راه مربوطه را دیگر خیلی خوب پیدا کرده‌ایم. البته تاکتیکهای ما تغییر کرده و دیر هم تغییر کرده است. می‌بایست زودتر از اینها تغییر می‌کرد و تکمیل می‌شد. این انتقاد به ما، به خصوص به خود من، وارد بوده و هست. باید زودتر می‌جنبیدیم. قسمتی از دستگاه نظامی قبلی را پارسال در نوار مرزی کردستان دیده‌ای. البته کم چیزی نبود،

ابعادش هم بزرگ بود، عملیات هم هر موقع، که لازم می‌شد، می‌کرد. ولی امروز، چنان که باز هم می‌بینی، یک ارتش آزادیبخش پایه‌گذاری شده که کیفاً بسا متفاوت از دستگاه گذشته است.

— خوب، اگر این روش جدیدتر را، جنگ آزادیبخش را، رژیم به شما تحمیل کرده، من می‌توانم نتیجه بگیرم که مبتکر استراتژی جدید مقاومت خود رژیم بوده؟! —

— شما می‌توانید حتی نتیجه بگیرید که مبتکر کل مقاومت و مبارزه مسلحانه — البته مبتکر ضدانقلابی — خود رژیم خمینی است! ولی تا آن جایی که به ما مربوط می‌شود، این راه از میان دریایی از آتش و خون و رنج شبانه‌روزی و جمع‌بندی عمیق و بسیار وقت‌گیر تجارب و اشتباهات خودمان در آمده. یعنی این که رژیم دشمن اصلیش را شناخته است. قاطع می‌توانم بگویم جانشین خودش را هم — شورای ملی مقاومت — شناخته و تهدیدش را حس کرده است. در نتیجه از هیچ چیز فروگذار نمی‌کند. — موافقی که مسائل نظامی را فعلاً کنار بگذاریم، یا حرفهای دیگری هم در این مورد داری که نرده‌ای؟ —

— من ترجیح می‌دهم باز هم یک کمی توضیح بدهم، برای این که سوء تفاهم نشود. ببین، کل استراتژی ما سه مرحله داشت. در مرحله اول می‌بایست رژیم را بی‌آینده و آلترناتیو را معرفی می‌کردیم. این کار را کردیم. مرحله اول، که از ۳۰ خرداد تا تدوین اساسنامه شورا و ۳ سند طول کشید، هم‌چنان که در جمع‌بندی سال اول توضیح دادم، عیناً می‌بایست به همان صورت طی می‌شد. یعنی ما می‌بایست در برابر خیز تعرضی و سرکوبگرانه خمینی در حوالی ۳۰ خرداد سال ۶۰ متقابلاً به تهاجم حداکثر دست می‌زدیم. می‌بایست به سر رژیم حمله کنیم و بی‌آینده‌اش بکنیم، والا اگر چنین تهاجمی نمی‌کردیم، مثل بسیاری دیگر فنا می‌شدیم و می‌مردیم. خوب، در مرحله دوم، اگر مرا ببری روز اول، می‌گویم طبق آن چه در این ۵ سال فهمیدم، به لحاظ استراتژیکی و تاکتیکی صرف — جدا از همه موانع و طلسمهای سیاسی — باید کاری را می‌کردیم که به کاری که امروز می‌کنیم منجر شود...

— از همان ابتدا؟ —

— بله. فعلاً مسأله جنگ و طلسم دجالیت خمینی در این باره و حضور قوای عراقی تا تابستان ۶۱ را در خاک میهنمان در نظر بگیر. بگذار در عالم بحث، فقط به ابعاد خطی و تاکتیکی قضایا توجه کنیم: می‌بایست می‌آمدیم در این مسیر که برای انبوه نیروهایمان، یک پشت‌جنبه درست کنیم به اضافه یک ارتش آزادیبخش ملی، تا بالمال همین کار امروز (جنگ آزادیبخش) را بتوانیم انجام دهیم. بحث بر سر همین مرحله واسط (یا گذار) یعنی مرحله دوم است. در این مرحله ما جنگ آزادیبخش را کم داشتیم تا

به این وسیله انبوه نیرو و افسر و کادر حاضر و آماده داشته باشیم. این کار را می‌بایست زودتر شروع می‌کردیم. یعنی می‌بایست می‌گفتیم بلند شوید بروید در نوار مرزی ایران و عراق، زیرا کردستان به تنهایی نیز نمی‌توانست و نمی‌تواند ظرف مناسب برای شکل‌گیری ارتش آزادیبخش ملی و جنبش پیشتاز سراسری باشد.

— می‌گویی همان وقت می‌بایستی چنین می‌کردیم. کدام وقت؟ —

— سال ۶۰.

— یعنی وقتی پرواز کردید، به جای پاریس می‌بایست بروید بغداد؟ — به هیچ وجه. گفتم که وارد ابعاد سیاسی نمی‌شوم. برای این که مسائل مختلف را جدا کنیم از هم، بحث سیاسیش را اصلاً نمی‌کنیم. یعنی می‌گذارم برای ادامه این بحث. تو هم که بحث سیاسی نکردی. من هم فعلاً، صرف‌نظر از هر فاکتور ایدئولوژیکی و سیاسی، می‌گویم تاکتیک درست این بود که می‌بایست بلند می‌شدیم می‌آمدیم کار امروز را می‌کردیم، یعنی می‌بایست ارتش آزادیبخش ملی را پایه‌گذاری می‌کردیم. حتی هزینه مادیش هم، به نسبت امروز، خیلی کمتر می‌بود، بگذریم که کلی خونریزی کمتر هم می‌داشتیم. پس می‌بایست در تاکتیک کار امروز را می‌کردیم. اما چه چیز مانع بود؟ دگم جنگ. دگم جنگ نه فقط از ناحیه رژیم، بلکه حتی از همان بُعدی که به اصطلاح اپوزیسیون هم خیلی در آن سهیم بود. مگر یادت نیست بعد از ملاقات طارق عزیز چه بلایی سرمان آوردند؟ من می‌گویم آن روز می‌بایست این کار را می‌کردیم. یعنی نمی‌باید زمان از دست می‌دادیم. اگر یادت باشد یک بار هم در جلسه شورا طرح کردم که بنی‌صدر بعد از اخراجش از شورا آن را دستاویز قرار داد که در آن کتاب (علت جدایی از بنی‌صدر) به تفصیل در این باره توضیح داده‌ام.

— بعد از ملاقات با طارق عزیز؟ —

— نه، من دارم جدا از اولویتهای ایدئولوژیکی و سیاسی بحث خطی و تاکتیکی می‌کنم و در این رابطه می‌گویم از روز اول. در ضمن می‌خواستم یادآوری بکنم که چه شد. ببین، می‌گویم راه خطی و راه استراتژیکی این بود. درست؟ خوب، این بحث تمام شد؛ حالا می‌خواهم وارد جنبه سیاسیش بشوم. تا وقتی که عراق در خاک ما بود، این کار از نظر خود ما درست نبود. قبول؟ بگذریم که روی جنگ‌افروزی خمینی حتی در سال ۶۰ نیز ما کم‌کاری داشتیم. مسأله را می‌فهمیدیم ولی کم‌کاری داشتیم. به خاطر اجبار اتمان در آن بحبوحه. اما بعد از بهار سال ۶۱، دیگر به طور ایدئولوژیک بیانیه صلح و طرح صلح شورا و کار در نوار مرزی در چارچوب ارتش آزادیبخش لازم و ضروری بود. اما چه موانعی سر راه بود، چه عاملی مانع بود و نمی‌گذاشت؟ آخر با خمینی که دیگر تعارف نداشتیم؟ همین طور از دید خود مجاهدین، با آن بورژوازی چپ‌اولگر مدعی نمایندگی اقشار میانه، از بازرگان گرفته در داخل ایران تا بنی‌صدر در شورای خودمان و سایرین،



یعنی همه استحال‌گران و همه کسانی که خمینی در جنگ‌افروزی ضدملیش منافع آنها را به سیاست رژیم خود گره زده است و با سیاست دجال‌گرانه و میهن‌بربادده خمینی به نحوی هماوایی می‌کنند. منظورم از اشاره به ملاقات طارق عزیز این بود که، خودت یادت هست، چه بلاهایی که اینها، بعد از آن ملاقات، با همنوایی کردن در کُر ضد صلح، می‌خواستند به سرمان بیاورند. پس طلسم جنگ‌افروزی خمینی و متحدان بالفعل او در این رابطه مانع ما بود و می‌بایست، آن را به سود مردم و منافع خلق درهم می‌شکستیم. یعنی می‌بایست این مانع را از نظر سیاسی کنار می‌زدیم. یعنی می‌بایست برای توده مردم ایران اثبات می‌کردیم که اینها، ضدانقلاب غالب و مغلوب، حرف مفت می‌زنند و سیاست صلحی که شورا در پیش گرفته، سیاستی است ملی، میهنی و مردم‌گرا. این روند همان مجموعه مبارزات مربوط به صلح را در درون و بیرون شورا تشکیل می‌دهد که خودت شاهد و ناظر هم‌ماش بوده‌ای. در غیر این صورت، اگر ما چپ‌روانه برخورد می‌کردیم و زودتر بلند می‌شدیم می‌آمدیم، درست است که خط نظامی تا مرحله معینی پیش می‌رفت، ولی از نظر سیاسی امکان داشت خمینی و دیگر اضداد انقلاب نوین ایران سوءاستفاده کنند.

خیلی خوب، پس حالا جاده بحث صاف است. تا آن جا که به خط نظامی مربوط می‌شود، راه ما همین بود. یعنی می‌بایست می‌آمدیم به نوار مرزی برای پایه‌گذاری ارتش آزادیبخش. بعد می‌بایست دو آتش را، در مرز و در شهر، در هم می‌آمیختیم و نیروی رژیم را تجزیه می‌کردیم. تا تابستان سال ۶۱ که عراق در خاک ما بود، خودمان آمدن به نوار مرزی را درست نمی‌دانستیم. بعد هم ابتدا می‌بایست برای پیشبرد خط نظامی، راه‌گشایی سیاسی کرد. آخر نظامی، به ما هُو نظامی، که برای یک مقاومت، برای یک انقلاب، همه چیز نیست. پس می‌بایست راه‌گشایی سیاسی می‌کردیم. راه‌گشایی سیاسی یعنی درهم شکستن طلسم جنگ ضد میهنی و پیش‌بردن و جانداختن سیاست انقلابی و مردمی صلح. حالا اگر نگاه کنیم، از بیانیه صلح به بعد شعار ما شعار صلح و آزادی است. یعنی صلح و آزادی به هم پیوند می‌خورند، همان طور که جنگ و اختناق، برای ما صلح دروازه آزادی است. صلح در شعار اول می‌آید، در حالی که اهمیت استراتژیک را آزادی دارد. بخشی از دیر رسیدن ما به این حقیقت که باید در سراسر مرز بود و ارتش آزادیبخش داشت و در تاکتیکها به جنگ در مرز و آتش مرزی تقدم داد، ناشی از این است که در منطقه کردستان محصور بودیم...

— بگذار از بحث نظامی در بیاییم. در زمینه سیاست خارجی، عملکرد شورا را، مبنی بر خنثی‌کردن سیاستهای خارجی حامی رژیم، طی سال گذشته چطور ارزیابی می‌کنی؟

— حقیقت اول، که فکر می‌کنم الان دیگر این آن قدر عیان است که حاجت به بیان

پر طول و تفصیل ندارد، این است که همان سیاستهای استعماری حامی رژیم سرخ تبلیغات ضدشورایی و ضدمجاهدی در قبال سیاست صلح ما بودند و این امر حالا به صورت مستند روشن شده است، مخصوصاً بعد از افشای روابط پنهانی رژیم خمینی با اسرائیل و آمریکا. حقیقت دوم این که وقتی آلت‌فعلها و سرخها به عیان دیدند که شورا و آلترناتیو سرچایش هست آن قضایای مربوط به اخراج و استرداد و محاکمه و... را به راه انداختند. راستش این است که حتی خود خمینی هم خیلی در این جریان اشتباه محاسبه داشت. تصور می‌کرد مقاومت ایران به حضور در فرانسه بند است، آخر خمینی قیاس به نفس می‌کرد. چون خودش عاری از تشکیلات و سلاح و مبارزه انقلابی بود، طبیعاً آنتنهای فرانسه و «بی بی سی عزیز» مایه حیاتش بودند. بیچاره نمی‌دانست که بر خلاف او فرانسه برای ما و خود من در عین حال یک نوع زندان و یک تله بزرگ سیاسی و حفاظتی نیز بود که جزئیات آن را می‌گذارم برای یک فرصت دیگر. تا این که رسیدیم به این جا. تبلیغات موقع ورود را که خودت یادت هست؟ می‌گفتند: آی سوختند، رفتند، تمام شدند و الی آخر... بیچاره‌ها، عاجز از فهم مضمون و سمت و سوی تحولات شش ساله اخیر و نقش شورا و مجاهدین در صحنه ایران، نمی‌توانستند بفهمند که مقاومت عادلانه و خونبار مردم ایران و همین شورا و همین سازمان در خلال ۵ سال گذشته، چه ریشه‌های ضد مردمی و ضد میهنی را در صحنه سیاسی از بن سوزانده و چه لاشه‌هایی را به دفتر ایام سپرده است. حالا اگر هنوز یک سال نشده، وضع را با آن موقع مقایسه کنیم به نتیجه عکس انتظار آنها می‌رسیم. چون همین مسأله مقاومت ایران، همین شورا و مجاهدین به یک مسأله حاد در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. دیگر نه فقط از آن روزگاران که مقاومت را نادیده می‌گرفتند و انواع برجسبها از قبیل تروریست و ضددموکراتیک را به آن می‌زدند، به طرز سابق خبری نیست بلکه تصریح هم می‌کنند که مقاومت در ایران صاحب نقش است. چون آن قدر قدرتمند شده که دیگر نمی‌شود در صحنه بین‌المللی نادیده‌اش گرفت. این شناسایی تلویحی در شرایطی هم صورت می‌گیرد که کارتهای استعماری و ارتجاعی تحقیقاً سوخته‌اند. می‌خواهم نتیجه بگیرم که قبل از هر چیز، اعتلای مقاومت که طبعاً نه فقط حاکی از قدرت نظامی آن بلکه مبین پشتوانه اجتماعی و مردمی می‌باشد، و بعد رسوایی روابط پنهانی خمینی با اسرائیل و آمریکا و اثبات بی‌آیندگی و واماندگی این رژیم، و بعد هم حمایت گسترده داخلی و اعتبار گسترده مقاومت ایران باعث شده که در زمینه خنثی‌کردن سیاستهای ضدشورایی و ضدمجاهدی و افشا و تضعیف سیاستهای حامی رژیم خمینی، یک تفاوت جدی ببینیم، اگر چه برخی حمایتها تا روز آخر حیات رژیم خمینی نیز بر ضد مردم ایران ادامه خواهد یافت. از فرصت استفاده می‌کنم و نکته دیگری را هم یادآوری می‌کنم. یکی این که در جمع‌بندی نخستین سال مقاومت، با اشاره به کمکهای خارجی غیرمترقبه به رژیم خمینی،

خاطرنشان کرده بودیم که پایان سال ۶۰، یا اوایل سال ۸۲ مسیحی، وضع اقتصادی و مالی رژیم مطابق اطلاعات ما از داخل رژیم فی الواقع خیلی خراب و در موقعیت ورشکستگی است. حال آن که مطابق گزارشهای بعدی - و اکنون، به دنبال افشای روابط پنهانی رژیم - با سند و مدرک به اثبات رسیده است که چگونه و چه کسانی آن سال دست خمینی را در غرقاب اقتصادی گرفتند و با سیل کمکها نجاتش دادند.

- اگر قصد جدل داشته باشم، خواهم گفت در سال گذشته، که سیاست خنثی سازی شورا با شکست روبرو بوده، چون ما هیچ سیاست حامی رژیم را نتوانستیم خنثی بکنیم، به عکس فعال تر هم شده اند. اگر الان، اخیراً، یک قدم عقب گذاشته اند به مناسبت فتنه‌ی است که در کار خودشان در آمده است.

- درست، اما با تمام حرفت من موافق نیستم. چون اولاً، در این جا عملکرد مقاومت از طریق خود خمینی بوده است. یعنی اگر مقاومتی نمی بود، رژیم تثبیت شده‌ی وجود می داشت که وارد قانونمندیهای عرف رایج بین المللی می شد. از آن جایی که چنین مقاومتی بود و هست، رژیم را در تنگناهایی قرار می دهد که می باید برود برای مقاومت سرپوش درست کند، سرپوش جنگ طلبانه. بعد باید برای جنگ دنبال سلاح بگردد. یعنی در تمامیت قضایا، از بالا که نگاه بکنیم می بینیم مقاومتی هست که رژیم را می برد در زاویه، و رژیم لاجرم دست و پا می زنند برای ادامه حیات. رژیم، چون نامشروع است، کارها، سبکها و روشهای نامشروع هم اتخاذ می کند. لاجرم این دمل در نقطه‌ی می ترکد و می زند بیرون. ثانیاً، از آن جا که رژیم خمینی رو به فنا و اضمحلال است، وزن و اعتبار مقاومت باعث می شود که در سرایشب فتنای دشمن آلترناتیو دموکراتیک (و نه غیر آن) تثبیت شود و رشد کند.

- خوب، این یک طرف قضیه است. اما از طرف دیگر وجود مقاومت باعث می شود که نیروهای استعماری و جهانی به کمک رژیم بیایند تا در مقابل یک خطر احتمالی آینده حفظش بکنند، از هر راه، از جمله با استحاله مطلوب. این هم روی دیگر سکه.

- ولی طبعاً مقاومت، از این که طینتی دارد که مرتجعین و استعمارگران را خوش نمی آید انتقاد از خود نمی کند که هیچ، سرفراز هم هست!

- سرفراز از این که سیاستهایش با شکست مواجه می شود؟

- من فکر می کنم که وقتی مقاومت سیاستهایش را پیش می برد، چه از طریق خودش و چه از طریق در بن بست قرار دادن دشمن سبب خیر می شود. در هر حال جز این نباید انتظار داشت. مگر مصدق کاری جز این داشت؟ ما که نباید سیاستهایمان را با لگدمال کردن اصول به پیش ببریم. از قضا سیاستهای ما با مال با پافشاری هر چه بیشتر بر روی اصول آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مان به پیش می رود، یعنی به پشتوانه مردم و با

اقتدار مردمی. حال اگر کسی می تواند با کوتاه آمدن از اصول سیاستهایش را پیش ببرد، این تجارت ارزانی خودش باد. این شیوه زبینه چنین مقاومتی نیست و تا حالا هم کلید پیشرفتهایمان در عرصه های مختلف همین ایستادگیهای اصولی بوده، تا روزی که مردم ایران به پیروزی نهایی نائل شوند.

- گفتم اگر قصد جدل می داشتیم، آن مطالب را عنوان می کردم. حالا که نکردم! اما کاری هم که این مقاومت و در این شرایط انجام می دهد، اصلاً در مقیاس به کلی بی سابقه‌ی است.

- بله، فکر می کنم یک زمانی تاریخ قضاوت خواهد کرد. این را برای نسلهای آینده گذاشتیم.

- خوب، حالا آیا برای موضعگیریهای مکرر، شتابزده و متناقض محافظ رسمی آمریکا در مورد مجاهدین در این روزها تفسیری داری؟

- بله. یک فصل مشترک دارد همه این قضایا و آن پیشرفت، اعتلا و قدرتیابی بیشتر مقاومت است در میدان عمل. این پایه است، مبناست. در عین حال سیاست حمایت از رژیم خمینی از یک طرف رسوا شده و از طرف دیگر محکوم شناخته شده است در سراسر جهان. بالاخره مقاومت ایران برای توده های مردم اثبات کرده که خمینی منفورترین حکمران جهان است. بنابراین دست چنین رژیمی را به سادگی نمی شود گرفت. یعنی آن سیاست «استحاله درونی» و جستجوی «میانرو» در داخل رژیم، جواب ندارد. دیگر فاش شده که طرف کیست و چه کاره است و مردم آمریکا نیز معامله با موجودی مثل خمینی را محکوم شناخته اند، مردم معمولی کوچه و بازار را می گویم، آن هم در شرایطی که انتخابات هم در آمریکا نزدیک است و حسبالمعمول، برخورد جناحها. حالا ببینیم در خاورمیانه و در ایران مسأله به چه صورت است؟ آن قسمت که مربوط به طینت مردمی و ضد استعماری مقاومت می شود، فکر می کنم جای بحثی ندارد. طبعاً اگر مرحوم دکتر مصدق هم جز این می بود که بود، ممکن بود حلوا حلواش هم بکنند. ولی خوب، مصدق بود و امتیاز استعماری نمی داد. آن زمان مسأله اساسی مسأله نفت بود. الان جنگ در صدر مسائل منطقه است. این جناح بندیها هم لاجرم ربطی دارد با جنگ. بالاخره اسرائیل که بی حساب و کتاب به حمایت خمینی دست نزده و خمینی هم بی حساب و کتاب از کمکهای تمام عیار اسرائیل برخوردار نشده؟ از جنگ عده بی سود می برند، عده بی زیان، مردم و خلقها زیان می برند، چه عراقی و چه ایرانی. برخی هم سود می برند. خوب معلوم است که سیاستهای حامی جنگ از این قضیه اصلاً خوششان نمی آید، چون مقاومت ایران پرچم صلح را مبتنی بر طینت استقلال طلبانه و دموکراتیکش در دست گرفته است. بنابراین جنگ جناحها بر سر این قضیه اوج می گیرد. اما این، به نظر من، پایان ماجرا نیست. هم چنان که در همه جنبشهای مردمی دیده شده، ابتدا سعی می شود این جنبشها را ندیده

بگیرند و حتی حذف کنند. حذف سیاسی و حتی فیزیکی. اما بعد، خط محاصره از جایی شکسته می‌شود و دست آخر آنها، خواه و ناخواه، به رسمیت شناخته می‌شوند. ما هم همیشه در پی این بوده‌ایم که حق مقاومت مشروع مردم، حق استقلال و آزادی ایران، به رسمیت شناخته بشود از طرف عموم ملتها و دولتهای جهان. بنابراین از یک طرف این موضعگیریهای متفاوت را طبیعی و ذاتی می‌دانم، آن هم بر سر جایی با موقعیت استراتژیکی ایران و بر سر موضوعی با ماهیت مقاومت ایران، و از طرف دیگر مطمئناً فکر می‌کنم که با پیشرفت مقاومت، به رسمیت شناختن تمام عیارش هم در پیش خواهد بود. نکته دیگر که در همین زمینه قابل توجه است، این است که، به هر حال نسبت به پارسال، چیزهایی فرق کرده است، ولو این که غیرمستقیم از طریق خود خمینی زمینه‌سازی یا عمل شده باشد، یعنی «علت فعلی» (و نه علت فاعلی و اولیه) اش خود خمینی باشد و فضاقتهاش. اما چیزی که فرق کرده این است که حلقه محاصره تام و تمام مقاومت و نادیده‌گرفتنش شکسته شده است. اگر چه افراطی‌ترین محافل، که طبعاً نمی‌شود آنها را بی‌ربطه با مسأله جنگ دید، به نادیده گرفتن مقاومت و بایکوت و تحریمش اصرار دارند. این اصرار گاهی هم به همسنگ‌سازیهای مضحک منجر می‌شود، مثل همین مصوبه اخیر کمیسیون سنای آمریکا در مورد تحریم تسلیحاتی شورای ملی مقاومت و مجاهدین! نه که تا حالا خیلی جنگ‌افزار دریافت کردیم؟! اما در همین قافیه‌بافیها هم - که لابد برای توازن کارشان با خمینی کردند - آن چه باز بیش از پیش به چشم می‌خورد و تازگی دارد، تأیید حضور و به رسمیت شناختن یک مقاومت و تصدیق جانشینی و اقتدار اوست، البته به لسان معکوس.

- به لسان معکوس هم نیست. موقعی که مقاومت را همپای یک دولت به رسمیت شناخته شده می‌گذارند، یعنی آن را به عنوان یک دولت موقت یک دولت سایه، به رسمیت می‌شناسند.

- انگار شما به خاطر این که تصمیم گرفته‌اند به ما اسلحه بفروشند از من هم راضی‌تر به نظر می‌رسید؟!

- خوب، بگذار باقیمانده وقت را به گفتگو درباره مسائل داخلی اختصاص بدهیم. مسائل مهمی در این زمینه برای ما مطرح است. مثلاً: به نظر می‌رسد که تلاشهای سیاستهای خارجی برای تضمین آینده رژیم و استحاله مطلوب آن، با ناکامی کامل روبرو شده است. سیاستهای خارجی، ضمن این تلاش، برگهای وابسته به خود - یعنی انواع اهوریسیون سلطنت‌طلب - را هم سوزانند. بدین ترتیب در اوضاع و احوال جدید، رژیم خمینی جز مقاومت مسلحانه عملاً با مدعی و معارض دیگری روبرو نیست. در این شرایط سرنوشت نیروهایی را که از نظر موضعگیری می‌توان «بینابینی» خواند - یعنی نیروهایی که در واقع خنثی هستند، به نفع

خمینی نیستند، به نفع مقاومت هم نیستند یا فعال نیستند - چگونه پیش‌بینی می‌کنی؟ آیا مقاومت برای منزوی کردن هر چه بیشتر رژیم، وظیفه‌ی برای جذب آنها دارد یا ندارد، و اگر دارد این وظیفه را چگونه باید انجام بدهد؟ - منظور از نیروهای «بینابینی» نیروهای اجتماعی هستند دیگر؟

- بله، فکر می‌کنم که بسیاری از مردم ایران به طور کلی در چنین موقعیتی قرار دارند. یعنی ممکن است ته دلشان آرزوهایی داشته باشند، ولی موضع فعالی عملاً ندارند و دست بالا ممکن است احیاناً به صورت‌هایی، مقاومت منفی هم بکنند. - بله، این سؤال خیلی مهمی است. پس من باید کمی مشروح جواب بدهم. عرض کنم در مورد تلاشها و سرمایه‌گذاریهای تبلیغاتی خارجی - که در فرانسه هم نمونه‌اش را در روزنامه لوموند می‌دیدید - تمامی این توطئه‌ها و تبلیغات، که خط به خط آغشته و همراه بود با سمپاشی علیه مقاومت، با برجسب‌زدن و ایرادگرفتن از همه چیز مقاومت - برجسب تروریستی، برجسب دیکتاتوری و امثال اینها - و مشخصاً استحاله درونی رژیم خمینی را در نظر داشتند، به جایی نرسید. اگر یکی باشد که این امر برایش تعجبی نداشته باشد، همانا شورای ملی مقاومت است. چون خودت بهتر می‌دانی در تمام موضعگیریها، بحثها و بیانیه‌های رسمی شورا ما این خط را نه در یک جدال سیاسی، بلکه واقعاً از یک تحلیل عمیق از اوضاع و احوال ایران، از شناخت ماهیت رژیم خمینی، از روند عینی مبارزات، از جریان سرنوشتی شاه و از تاریخچه خود رژیم خمینی درآورده بودیم. اگر امکان رفرمی داشت این رژیم، وضعش اصلاً به ۳۰ خرداد و قضایای بعدی نمی‌کشید. کما این که وقتی خمینی فرمان به اصطلاح ۸ ماده‌یی را داد و خیلیها گفتند که بله شروع رفرم و استحاله است، یادت هست که شورای ملی مقاومت خندید و نشریه مجاهد آن سرمقاله مشهور را نوشت. پس این بروز همان حقیقتی است که از پیش شورا آن را به کرات خاطر نشان می‌کرد و اصلاً بر همین اساس هم بود که نتیجه می‌گرفت تنها راه حل سرنوشتی است و سرنوشتی هم اساساً از طریق مبارزه مسلحانه امکان‌پذیر است. به عنوان سخنگوی شورا، همان روزهای اول ورود به پاریس، من چند مطلب را - که خیلی مورد سؤال ناظران سیاسی و خبرنگاران بود - تأکید می‌کردم. یکی از امکان به قدرت رسیدن حزب توده یا شرکت این حزب در یک ائتلاف سیاسی می‌پرسیدند، که می‌گفتم از این شوخیها نکنید. سؤال دیگر راجع به امکان یک کودتای ارتشی بود که ما دائماً توضیح می‌دادیم که با جنگ و با وجود پاسداران چنین چیزی امکان ندارد. سؤال دیگر همین امکان رفرم در رژیم خمینی و استحاله درونی رژیم او بود. فکر می‌کنم خوب یادت هست که خیلی تلاش کردیم، همگی، تا در جلسات شورا به یکی از متحدانمان تفهیم بکنیم که از مذاکره‌جویی با این رژیم خیری نخواهد برد و این اثبات شد. بنابراین چیزی که از پیش برای شورا روشن بوده، شورایی که خودش دست‌اندرکار مبارزه و مقاومت بوده، حالا به

تدریج دیگران هم به آن می‌رسند و متوجه می‌شوند که نه، چنین چیزهایی امکان‌پذیر نیست. یک صحنه دیگر را هم که فکر می‌کنم لازم است یادآوری کنم، زمانی بود که بازرگان با امضای قانون اساسی ولایت فقیه، یعنی با امضای مجددش، کاندیدای ریاست‌جمهوری شده بود. یادت هست خلیپها خیلی حرفها می‌زدند و ما می‌گفتیم اینها مانورهایی است که هدف خمینی از آن، منزوی کردن یا شعبه شعبه کردن مقاومت و تنها جانشین دموکراتیک رژیم خودش است. خوب، این امر، به دلیل حقیقی بودنش، حالا به اثبات رسیده - و در آینده هم بیشتر به اثبات خواهد رسید - که چنین تحولی غیرممکن و نامتصور است و رژیم خمینی در تمامیتش باید برود، هم چنان که رژیم شاه رفت. من یادم هست که، بی‌مبالغه صدها بار برای ملاقات‌کنندگان سیاسی، برای خبرنگاران، این جمله را تکرار کردم که افعی کبوتر نخواهد زایید. در عین حال برخی خواستند تجربه بکنند و کردند. چه بسا محافلی که هنوز از این تجربه دست نکشیده‌اند و باز هم می‌باید پیش بروند. تا این که قضایای افشای آن روابط پنهانی خمینی با اسرائیل و آمریکا پیش آمد و بعد هم آمریکا ناگزیر این ضدانقلاب غالب و مغلوب را کنار هم گذاشت و وضع آنها بر همگان روشن شد. این از قسمت اول. اگر بخواهم خلاصه‌اش بکنم می‌گویم که این روند اگر برای هر کسی تعجب داشته باشد، برای شورا تعجب‌انگیز نیست و می‌بایست این چنین پیش می‌رفت. در نتیجه همگان به چشم خود عاری از هرگونه ابهام حالا می‌بینند که در یک طرف طیف سیاسی ایران خمینی قرار گرفته است با رژیمش و در طرف دیگر هم شورای ملی مقاومت. یعنی امر دایر است بین یکی از این دو، و طبعاً تحولات آینده هم در جریان جدال سرنوشت‌ساز بین این دو قطب به کلی متضاد، و به کلی آشتی‌ناپذیر تعیین خواهد شد. بسیار خوب. برویم به قسمت دوم، که باز هم من ترجیح می‌دهم یک مقدمه‌چینی بکنم. تقریباً از اواخر سال ۶۰، سیاستهای استعماری و ارتجاعی آلترناتیو تراشی را شروع کردند. این آلترناتیوهای کاذب با وسایل تبلیغاتی مختلف مورد حمایت قرار داده می‌شدند. همان موقع ما در نشستهای شورا می‌گفتیم که هدف از عَلم کردن اینها - که خودشان کاره‌یی نیستند - اعمال فشار روی ماست و خلاصه درست کردن فتنه‌هایی است که بلکه برخی از نیروها را از شورا دلسرد بکنند. این حضرات هم که پیایی وارد میدان می‌شدند، شعارهایشان مشخص بود: فاشیست‌ترین آدمها وارد می‌شدند و مارک ضد دموکراتیک به شورا، و بالاخص به مجاهدین، می‌زدند؛ بی‌وطن‌ترین اشخاص و جریانات وارد می‌شدند، مارک وابستگی مجاهدین به عراق را علم می‌کردند، برای این که شورا را بسوزانند. تا این که دست آخر خیلی از این کفهای روی آب در گذر ایام به شکرانه مقاومت کنار رفتند. البته اگر مقاومتی نبود، طبعاً اینها صاحب نقش می‌شدند، یعنی باز بادکنک‌هایی باقی می‌ماندند. پس فی‌الواقع باید در تحلیل نهایی تشکرش را از جان‌باخته‌ها، رزمندگان، اسیران و شهدا و همه کسانی که عمل آورد که روی

مواضع خودشان در نفی و دفع آفات آزادی و استقلال ایران استوار ایستاده‌اند. اما وقتی صحنه به این جا رسید، طبعاً انتخاب بین خمینی است یا شورای ملی مقاومت و دولت موقت و همین مجاهدین. این هم یک محصول مبارزاتی مهم و یک دستاورد بسیار ارزنده در مسیر پیشرفت مقاومت یک خلق در زنجیر است. حالا می‌رسیم به قسمت آخر سؤال که گفتی در جامعه خیلی افراد، اشخاص، نیروها و جریانات هستند که ته دل با این رژیم مخالف هستند ولی کاری نمی‌توانند بکنند. خوب، اینها مردم ایرانند. طبعاً ما خواستار این هستیم که فعال بشوند، آن امید و اعتمادی که خمینی پرپر کرده بود، دوباره در دلشان زنده بشود، طبعاً ما خواستار آنیم که از حالت بی‌تفاوتی و خنثی بودن بیرون بیایند. مردم ایران ایادی خمینی و پاسدار خمینی که نیستند، این که مردم نمی‌توانند در ابعاد بزرگ به میدان بیایند، قبل از هر چیز ناشی از اختناق است. اختناق و سرکوبی به این میزان وحشیانه مانع شده است که اینها تکان بخورند. وظیفه ما، وظیفه مقاومت، وظیفه رزمنده‌هایش، وظیفه مجاهدین، هم چنان که اعلام کردیم، این است که این قید و بندهای اختناق را تا آن جا که وظیفه پیش‌تاز مردمی و انقلابی است، کنار بزنند و بشکنند. عملیاتی که در شهرها می‌شود به خاطر این است که مردم بتوانند یک کمی بیشتر تکان بخورند. این ذهنی است که ما انتظار داشته باشیم زیر این درجه از اختناق مردم با آن ابعاد و با آن کمیت و کیفیت شش ماه، یک سال آخر دوران شاه به میدان بیایند. چنان چه هم چون فرصتی باشد، عمر این رژیم اصلاً به شش ماه هم نخواهد کشید. خود خمینی هم خوب می‌داند، دائماً هشدار می‌دهد به آخوندهای دیگر که اگر مردم بیایند بیرون، کار تمام است، همه‌مان جارو خواهیم شد. درست هم می‌گوید این رژیم چون بنیادی ندارد که در فضایی که یک ذره مردم بتوانند تکان بخورند، بتواند یک مدتی - مثلاً یک سالی، شش ماهی، شش هفته‌یی - دوام بیارد، زودتر خواهد رفت. به نسبت رژیم شاه، مردم صدبار بیشتر از این رژیم متفرند؛ همان شاهی که دهها میلیون به مخالفت با او، راه افتاده بودند در همه شهرها و روستاها و شعار «مرگ بر شاه» می‌دادند. خوب، مقاومت برای کی هست اصلاً؟ برای مردم. کدام مردم؟ تمام مردم. معلوم است که مردم به طبقات مختلف، عقاید مختلف، اقشار مختلف، گرایشهای مختلف تقسیم‌بندی می‌شوند. هیچ وقت ما نگفتیم که شورای دسته به خصوصی از مردم ایران. ما گفتیم شورای ملی مقاومت ایران. مردم ایران یک طرفند و رژیم خمینی در طرف دیگر. تا آن جا که، بر حسب آمار و ارقام و نظرسنجیها و اصلاً واکنشهای خود دشمن، ما می‌بینیم به تحقیق حدود ۹۵ درصد با این رژیم مخالفند. این را تازه دست پایین می‌گیرم، چون جامعه زیر اختناق است. پس ما هستیم که وظیفه خودمان را باید انجام بدهیم تا جامعه بتواند تکان بخورد. کرده‌ایم و می‌کنیم و بیشتر هم خواهیم کرد. در عین حال مصرانه درخواست کرده‌ایم و می‌کنیم و صدبار هم خواهیم کرد از مردم که بله، با همان مقاومت

منفی که گفتی، با تمام اشکال مقاومت مثبت، در هر کجا که هستند، حتی با یک اعتراض، هر کس وظیفه‌اش را انجام بدهد. بارها من پیام داده‌ام که اگر می‌توانید بجنگید، بیایید همراه ما بجنگید؛ نمی‌توانید به این جا برسید، در هسته‌های مقاومت آن جا ایادی رژیم را مجازات کنید. اگر این کار از شما بر نمی‌آید کار افشاگری سیاسی انجام بدهید، مواضع مقاومت و پیامهایش را به اطلاع مردم برسانید و تکثیر کنید، اطلاعات به مقاومت بدهید، پول بدهید، تدارکات بدهید، جا بدهید، مسکن بدهید. اگر چنین امکاناتی هم ندارید، به کار توضیحی بپردازید برای مردم. دست آخر هم اگر هیچ کاری از اینها را نمی‌توانید انجام بدهید، دعا کنید. این بار آخر گفتم روزی هفت بار خمینی را لعنت کنید و در این صورت همه با هم هستیم، تمام مردم با هم هستند. مقاومت برای همین مردم است. البته ما از خدا می‌خواهیم همه بیایند سلاح بگیرند، ولی آن که نمی‌تواند، چه بسا که بتواند انواع کمکهای دیگر برساند. اما گیریم کسی هست که، به فرض، اصلاً به طور جسمی هم نقص دارد و در بیمارستان است، او هم می‌تواند دعا کند. او هم می‌تواند خمینی را لعنت کند. هر کس به اندازه توانایی خودش. حالا برای اقشار مردم ایران، هم چنان که تو اشاره کردی، روشن است که یا خمینی است یا یک جانشین دموکراتیک و مردمی. دیگر امثال منتظری در این میان جایی ندارند. نه شاه توانست ولیعهدی بگذارد و برود، نه خمینی خواهد توانست. رفسنجانی هم بعد از افشای این روابط پنهانی، بلاشک سوخته است. رژیم فی‌الواقع بی‌آینده است، و وقتی اوضاع به چنین نقطه‌یی می‌رسد، یعنی آینده از آن مردم است. از آن مقاومت همین مردم است. در نتیجه نباید گفت مردمی که مخالف رژیم خمینی هستند به معنی دقیق کلمه «بینابینی» اند. بهتر است بگویم نیروی ذخیره این مقاومت‌اند. ما البته از خدا می‌خواهیم که فعالشان کنیم. برنامه شورا، مصوبات شورا، طرحهای شورا، وظایف دولت موقت، برنامه دولت موقت هم‌اشار برای همین مردم است؛ برای عموم مردم از همه صنوف و اقشار از شهری تا روستایی، از زن تا مرد، از کارگر تا دهقان، استاد دانشگاه، نویسنده، طبیب، معلم، دانشجو، زن خانه‌دار، کرد، فارس، شیعه، سنی، الی آخر... ما خواستار یک جامعه دموکراتیک هستیم. دشمن، خمینی و همدستان او هستند و لاغیر. پس حالا باید دنبال شیوه‌هایی رفت که همین نیروهای ذخیره، فعال بشوند. اگر نمی‌دانند - که فکر نمی‌کنم این طور باشد -، خوب باید آگاهشان کرد. اگر فکر می‌کنند کاری از آنها بر نمی‌آید، باید گفت نخیر، بر می‌آید -، خیلی کارها از شما بر می‌آید. پارسال دیدید پزشکان چکار کردند؟ کلی اعتصابهای صنفی دیگر هم این طرف و آن طرف هست. هیچ کس نیست که در این خانواده بزرگ زائد باشد. هیچ کس نیست که کاری از او بر نیاید. یک زن خانه‌دار به خوبی می‌تواند در صف اتوبوس، در صف خرید، کلی کار انجام بدهد. بنابراین باید این نیروها را فعال کرد و باید خواست که فعال بشوند. این هم کار همگی ماست، نه کار

یک فرد یا یک سازمان به خصوص. همان طور که بعد از سرنگونی دشمن، از آزادی، از استقلال، از ترقی و پیشرفت اقتصادی و امنیت اجتماعی همه برخوردار خواهند شد. بنابراین وقتی می‌گویی برای جذب باید چکار کرد، من اول می‌گویم همه ما مردم ایران هستیم. خمینی یعنی ارتجاع و حامیانش و همدستانش دشمن ما هستند. وقتی کسی آن طرف خط نیست، این طرف است. حالا بقیه اختلافها دیگر می‌شود مسائل داخل خانواده مردم ایران و داخل خط خلق. ما طبعاً خواستار این هستیم که قشرهای هر چه بیشتری فعال بشوند. اگر مبارزه مسلحانه نمی‌توانند بکنند می‌توانند اقلأ مدد به آن برسانند و این کار مشکلی هم نیست. در ابعاد اجتماعی بزرگ، رژیم هیچ کاری علیه مردم نمی‌تواند بکند. آن چنان که خودت گفتی، با مقاومت منفی و انواع و اقسام شکلهایی که من گفتم و دیگر تکرار نمی‌کنم می‌توانند کمک کنند. پس باید با مردم ارتباط برقرار کرد. این کاری است که الان صدای مجاهد دارد می‌کند یا برای نوار غربی کشور، سیمای مقاومت دارد انجام می‌دهد. می‌باید راه جلوپای مردم گذاشت و پا به پایش آنها را از آینده، یعنی از ایران دموکراتیک و مستقل با حاکمیت مردم، خاطر جمع کرد. از نظر سیاسی ما برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت را ارائه می‌دهیم با همه طرحهایش. از نظر نظامی هم که مقاومت مسلحانه را ارائه می‌دهیم و از بقیه می‌خواهیم به هر ترتیب و در هر مقداری که در توانشان است، مدد برسانند.

— بگذار من وجه سیاسی قضیه را مطرح کنم. در واقع سؤال هم معطوف به همین وجه سیاسی بود، نه به مبارزه مسلحانه که دیگر به عنوان اصل مورد سؤال نیست. اما این وجه سیاسی به نظر من این طور می‌رسد: حالا که طرح سیاست خارجی برای حمایت از رژیم بی‌اثر شده است و حالا که در میدان مبارزه دو طرف بیشتر نماینده‌اند، مقاومت برای منزوی کردن هر چه بیشتر رژیم و اعتبار بخشیدن به مقاومت - که در نهایت جذب مردم به سوی مقاومت را همراه خواهد داشت - چه وظیفه‌یی دارد؟ جواب خودم این است که ما باید با چشم باز وضع موجود را ببینیم. وضع موجود چه به ما نشان می‌دهد؟ نشان می‌دهد که علاوه بر طلسم اختناق - اصطلاحات خودت را به کار می‌برم -، طلسم اختناق و سرکوبی که در واقع مردم را فلج کرده است، یک طلسم سیاسی هم وجود دارد و آن طلسم سیاسی عبارت از تبلیغات شبانه‌روزی مداوم، مکرر و همه‌جانبه‌یی است که علیه مجاهدین می‌شود. چون در نهایت وظیفه تشکیل دولت آینده، طبق اسناد شورا، با مجاهدین خلق است. درست؟ حالا تکرار انواع اتهامها و برجسبها که لزومی ندارد، ولی این تبلیغات منفی مرتب تکرار می‌شود. تکرار و تلقین مرتب و مداوم یک مطلب البته بر ذهن اثر می‌گذارد. لاقل می‌ترساند، لاقل خنثی می‌کند، لاقل فلج می‌کند، لاقل شخص را به فکر می‌اندازد که نکند آن چیزی که می‌خواهد جانشین دستگاه کنونی

بشود، با تمام حرفهای خوبی که داری می‌زنی، بدتر از آن باشد که حالا گیرش افتاده است؛ هم چنان که دستگامی که حالا گیرش افتاده‌ایم صدبرابر بدتر از آن چیزی است که قبلاً گیرش بودیم. پس وظیفه مقاومت، وظیفه شورا، این است که در خنثی کردن این تبلیغات زهرآگین، در خنثی کردن این طلسم سیاسی، فعال‌تر از گذشته عمل کند...

— آخر ما که عادت نداریم از طریق این گفتگوها از اعضای شورا چیزی بخواهیم، ولی خیلی خوشحالم که این حرفها را از تو می‌شنوم...

— صحبت چیزی از کسی خواستن نیست. بالاخره کسانی هستند که به عنوان همگامان مجاهدین در این فتنه چندساله، می‌توانند گواهی بکنند که مصداق عملی این تهمتها را آنها در زندگی و مبارزه سیاسی مشترکشان با مجاهدین ندیده‌اند... — این گواهی البته بسیار ضروری است و ارزشمند و ابهام‌زدا ولی در عین حال این جا من یک اختلاف نظری دارم با تو. فکر می‌کنی مردم، توده مردم جنگزده و تحت سرکوب، برای این تهمتها تره خرد می‌کنند؟

— من فکر می‌کنم آن قشرهایی که نه تکلیفشان هنوز روشن است و نه شناخت نسبتاً دقیقی از مجاهدین دارند، تحت تاثیر تبلیغات روزمره، مداوم و همسوی تمام اضداد مقاومت — از جمله رژیم — قرار می‌گیرند و به شدت هم قرار می‌گیرند. اسیرانی که شما گرفته‌اید در عملیات، به گفته خودشان فکر می‌کردند که دارند با نیروهای عراقی می‌جنگند. نمی‌دانستند که با نیروهای آزادیبخش ایرانی دارند می‌جنگند. به آنها تلقین می‌کنند — و خودشان بارها این مطلب را گفته‌اند — که آنها را می‌فرستند با اسرائیل بجنگند، با کفار بجنگند. این شستشوی مغزی، خاص نیروهای مسلح رژیم نیست. من می‌گویم در محیط غیرجنگی و غیرنظامی هم همین تلقین روزمره جریان دارد، و به شدت. اثر تبلیغات را در محیط بسته‌یی که منفذ ندارد، چون کنترل شدید است، خیلی نباید دست‌کم گرفت...

— حرفت را خوب گرفتم. این که باید کاملاً برای مردم توضیح داد که این گونه تبلیغات توطئه دشمنان آزادی و استقلال ایران است، این که مجاهدین بدتر از خمینی هستند، این که بعد از چاله به چاله خواهید افتاد، این که می‌آیند نمی‌دانم خانه‌های همه را هم مصادره می‌کنند، این که می‌آیند کشتار راه می‌اندازند، این که به خاطر مختصری لغزش پدر همه را در می‌آورند، این که حکومت مذهبی سر کار می‌آورند، همه باید روسری سر کنند... جواب همه اینها را که در طرحهای شورایی به قدر کافی داده‌ایم: در مورد زنان، در مورد رابطه دین و دولت، در مورد انتقال قدرت به مردم و در تمام موارد دیگر. توضیح آن هم کاملاً درست و ضروری است و باید از نیروهای فعال، پشتیبانان فعال همین مقاومت و همین مجاهدین، در داخل کشور خواست به این وظیفه

قیام کنند. به اختصار گفتم اعتماد پرپر شده را باید احیا کرد. امید به پیروزی را باید بیدار کرد. آن دفعه به خاطر این که مردم با چشم باز وارد نشدند، قضایا به این جا رسید. همه حرف مجاهدین هم این است که رهبری سرقت شد، بعد بقیه مفاسد اتفاق افتاد...

— این درست، اما من، در مقام جدل می‌توانم بگویم مجاهدین همه حرفشان را اول نمی‌زنند. یک مقدارش را می‌زنند، بعد می‌گویند در این مرحله تاریخی... — اتفاقاً یکی از اشکالات مجاهدین این است که، بر خلاف خمینی، به جای آن که حرفهایشان را در پاریس گرد و ملایم کنند — واقعاً می‌گویم — تیزترین حرفهایشان را در همان جا زدند. فی الواقع دو قطب هستند مجاهدین و خمینی، که در همه چیز معکوسند. بگذار پشت سر هم به تو لیست بدهم: آن در لباس اسلام سرکوب می‌کند و می‌گوید یا روسری یا توسری، در مقابل اینها (مجاهدین) هستند که زیر چتر اسلام مردم‌گرای خودشان می‌گویند اسلام می‌گوید پوشش مردمان آزاد است، لباس آزاد است. اینها (مجاهدین) هستند که می‌گویند هر مسلک و مرام و عقیده و دین و مذهبی آزاد است، اتباع ایران حقوق متساوی دارند. اینها از موضع اسلام مردم‌گرای خودشان می‌گویند که هیچ اکراه و اجباری در زندگی فکری، فرهنگی و در زندگی سیاسی جامعه پذیرفته نیست و... پس با خمینی در دو سر طیف هستند. حتی راه رسیدن به پایتخت هم برای این دو عکس هم است! خمینی مسیر بغداد، پاریس، تهران را رفته ما مسیر معکوس را! معلوم است که دشمنان انقلاب نوین ایران می‌آیند مشابهتهای صوری را — که فی‌المثل او هم می‌گوید من مسلمانم، مجاهدین هم می‌گویند ما مسلمانیم — تفسیر معکوس می‌کنند. وقتی که به محتوا نگاه کنیم، خمینی و مجاهدین مطلقاً و سر تا پا متفاوت هستند. کی جلوی خمینی به اندازه همین مجاهدین مسلمان و شیعه ایستادگی کرده است؟ آخر او هم می‌گوید من شیعه هستم. این شرایط تاریخی ایران است. گناه ما چیست که او هم در صورت، چنین ادعا می‌کند؟ کی جلو جنگ‌افروزی خمینی به این مقدار ایستاده؟ کی این قدر خونین جنگیده؟ کی این قدر افشایش کرده؟ از انتخابات ریاست‌جمهوری بگیر تا آن زمان که بحث لیبرال — ارتجاع بود، تا خارج کشور... یعنی در محتوا، هفت دریای خون بین ما هست. شگفتانگیز است که طرفین هر دو می‌گویند مسلمانم، دم از حضرت علی و امام حسین هم می‌زنند، اما بالاترین درجه تضاد را هم این دو تا دارند. بحث مثلاً بین هندو و مسلمان یا بحث و دعوای اصلی در ایران امروز بین مسلمان و مارکسیست نیست. خب یک جنگ تمام‌عیار ایدئولوژیک — سیاسی، نظامی، فرهنگی، روانی و تاریخی بین این دو تا قطب هست. به دلیل این که خواستگانشان، سابقه تاریخیشان و عملشان، متفاوت است. پس نتایج آن هم متفاوت است. چون فی الواقع وقتی نگاه می‌کنیم، کارهایشان در محتوا عکس هم است. خمینی هم رفت پاریس،

در پاریس چکار کرد؟ همه را جمع کرد در یک جوال. هیچ حرف مشخصی نزد. نه برنامه داد و نه شورا معرفی کرد. به همه لبخند زد. مجاهدین هم می‌روند در همان جا. حرف مشخص می‌زنند، وحدت صوری و آبکی را قبول نمی‌کنند، «همه با هم» را می‌گذارند کنار و می‌گویند همه با آزادی، همه با استقلال، به معنی کامل و واقعی کلمه. اصلاً مفتون و اسیر این نمی‌شوند که حالا یک طوری هر کسی و ناکسی را جذب کنند دور خودشان و یک لبخندی به آنها بزنند تا بعد بروند سرشان را ببرند. یادت هست در جلسه شورا بنی‌صدر گاه ادعا می‌کرد من بیشتر از شما از بازرگان بدم می‌آید ولی شما فعلاً او را داشته باشید بعد اگر خواستید کله‌اش را هم بکنید. نه، ما این کار را نمی‌کنیم. مگر خمینی هستیم؟ ما با آن روشها و با آن فرهنگ نیامده‌ایم. آن جا که، چند بار گفتم، با گل شروع شد، با گلوله تمام شد. اما این یکی انقلاب روندش معکوس است. بنابراین ما چوب را از این جا می‌خوریم که از اول حتی گفتیم که دیدگاههای دولت موقت آینده هم این است. برنامه کار شش ماهه این است، وظایف مبرم این است، طرحهای مختلف این است، متحدانش اینها هستند و این (اساسنامه شورا) هم مکانیسم تصمیم‌گیری است. اینها سؤالی است که هیچ وقت از خمینی نشد. یعنی نسل غرقه به خون ما به طور مضاعف باید تاوان خمینی را بپردازد. در مورد سیاست صلح که صحبت می‌کردیم گفتم که وقتی در جاده‌یی خرابکاری شده باشد، باید دو برابر رویش زحمت کشید. مثل لباسی است که بد دوخته شده باشد. اندازه‌کردن آن سخت‌تر از لباس دوختن از یک پارچه برش نخورده است. چه می‌شود کرد؟ شاید «تقدیر» این بوده است که این نسل در چنین شرایطی آزمایش بدهد. خرابکاریها را خمینی کرده، امید و اعتمادها را او پرپر کرده، بی‌اعتمادی را او ایجاد کرده، مفهوم کلمات را او عوض کرده است، ولی حالا این نسل بایستی بار ببرد، خار بخورد و خون بدهد. ضمناً مسیری را که خمینی و متحدان عینیش خراب کرده‌اند، از نو بسازد. از یک طرف خوب فشارش خیلی زیاد است، از طرف دیگر سرفرازش هم خیلی زیاد است. شاید دواي بلیه خمینی فقط همین نسل بوده است.

## «زیر سایه امام»

د. ناطقی

کس به زیر دم خر خاری نهد  
خر نداند دفع آن بر می‌جهد  
خر ز بهر دفع خار از سوز و درد  
جفته می‌انداخت صد جا زخم کرد

رژیم خمینی که چون کوه یخی بر انقلاب ایران فرود آمده بود و می‌رفت که هر حرکتی را به سوی رشد و پیشرفت برای یک دوره منجمد کند، اکنون با آفتاب سوزاننده مقاومت انقلابی مسلحانه از یک سو و بحرانهای خردکننده سیاسی-اقتصادی از سوی دیگر مواجه است. زیر چنین فشارهایی، تضادهای درونی رژیم نیز شدت می‌یابد و در هر نقطه اوج، باعث کنده‌شدن بخشی از این کوه یخ می‌شود که، درست مثل فروافتادن قطعات عظیم یخ در اقیانوس، تلاطم و امواج شدیدی را پیرامون خود به وجود می‌آورد. ماه خرداد از این نقطه‌نظر، شاهد حوادث پرمعنایی بود.

### انحلال حزب

در پی تشدید تضادهای درونی رژیم، که در سال گذشته با دستگیری باند مهدی هاشمی و اطرافیان منتظری و سپس، دستگیری احمد کاشانی و رئیس ضداطلاعات ارتش به مرحله بی‌سابقه‌یی رسید، انحلال حزب جمهوری اسلامی را باید نقطه عطف دیگری از شدت گرفتن

اختلافهای درونی هیأت حاکمه و روند فروپاشی رژیم پرننگ و جنایت ولایت فقیه دانست. در تقاضانامه‌یی که رفسنجانی و خامنه‌ای برای «توقف فعالیت حزب» به خمینی نوشته‌اند آمده است: «... احساس می‌شود که وجود حزب دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته به عکس ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه‌یی برای ایجاد اختلافات و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی‌سازی یکدیگر کند. لذا... مصلحت کنونی انقلاب در آن است که حزب جمهوری اسلامی تعطیل و فعالیتهای آن به کلی متوقف گردد».

رفسنجانی در کنفرانس مطبوعاتی روز سیزده خرداد، در پاسخ به علت انحلال حزب، مسائل پشت‌پرده دیگری را افشا کرد. وی گفت: «حدود یک سال پیش خدمت حضرت امام رسیدیم و خواستیم یا من و یا آقای خامنه‌ای در حزب نباشیم. ایشان در آن موقع اجازه ندادند و فقط اجازه محدود کردن فعالیت حزب را دارند و تقریباً نصف دفتر حزب را تعطیل کردیم. حالا که انتخابات در پیش است، احساس کردیم افراد مختلف در داخل حزب راههای مختلفی را پیشنهاد می‌کنند. مثلاً خانه کارگر یکی از شاخه‌های حزب بود و مانند واحدهای تابعه عمل می‌کرد؛ انجمنهای اسلامی هم عمدتاً تابع حزب بودند هر کدام تمایلات خودشان را داشتند و با محدودیت حزبی روبرو بودند. با حضرت امام راجع به این مسائل صحبت شد و ایشان موافقت کردند که ما کلیه فعالیتهای حزب را متوقف کنیم». در واقع رفسنجانی و خامنه‌ای از یک سال پیش نمی‌توانستند وجود یکدیگر را در حزب تحمل کنند. هر یک از آنها طرفدارانی در حزب داشت و جناحی را در حزب نمایندگی می‌کرد. حالا، با نزدیک شدن انتخابات، از آن جا که حزب دیگر نمی‌توانست به طور یک پارچه عمل کند و کاندیدا معرفی نماید و به هنگام فعالیت انتخاباتی بروز تشنج و کشمکش بین باندهای رژیم قابل پیش‌بینی بود، تعطیل حزب تنها راه چاره برای احتراز از این وضعیت بود.

اما این مسأله امروز و به خاطر انتخابات به وجود نیامده است، بلکه ریشه‌هایی قدیمی دارد. اختلاف خامنه‌ای و رفسنجانی، بی‌ارتباط با اختلاف خامنه‌ای با میرحسین موسوی نیست. به یاد داریم که میرحسین موسوی کاندیدای مورد نظر خامنه‌ای برای نخست‌وزیری نبود و این «انتصاب» به وی تحمیل شد. موسوی در سخنرانی خود، روز ۱۵ خرداد، به مناسبت سالگرد تأسیس مجلس، ضمن بر شمردن ویژگیهای مجلس گفت: «مهمترین ویژگی مجلس شورای اسلامی حساسیت در مقابل خودکامگیهاست و مجلس شورای اسلامی با قدرت و قوت در مقابل سلطه‌گریها و دیکتاتوری ایستادگی می‌کند» (۱). او، به عنوان نمونه بارز این مبارزه با

دیکتاتوری، خلع بنی‌صدر را مثال زد. وی هم‌چنین موفقیت مجلس را مدیون «مدیریت بالا و انقلابی» آن دانست. بی‌تردید منظور موسوی از مبارزه با «سلطه‌گریها و دیکتاتوری»، اشاره به مواضع مجلس در مسأله انتخاب نخست‌وزیر بوده است. به علاوه مثالی که وی در مورد این مبارزه با «سلطه‌گری» آورده است (عزل بنی‌صدر)، جای شکی باقی نمی‌گذارد که منظور نخست‌وزیر خمینی از «ایستادگی» مجلس «در مقابل سلطه‌گریها و دیکتاتوری»، سلب اختیار از خامنه‌ای در انتخاب نخست‌وزیر بوده است. در آن ماجرا (مهرماه ۶۴)، ۱۳۵ تن از نمایندگان مجلس رژیم در نامه‌یی خطاب به خمینی، تغییر نخست‌وزیر را دارای عواقب وخیم و خطرناکی برای رژیم دانستند و خمینی نظر آنان را تأیید کرد و در نتیجه خامنه‌ای در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت. بنابراین گرچه خامنه‌ای رسماً رئیس قوه اجرایی کشور است، اما رفسنجانی با تحت نفوذ داشتن نخست‌وزیر، قدرت اجرایی را هم در واقع در دست دارد و اوست که، بعد از خمینی، حرف آخر را می‌زند و تصمیم می‌گیرد.

طبق قانون اساسی رژیم، یک نفر نمی‌تواند بیش از دو بار متوالی به ریاست‌جمهوری انتخاب شود. بنابراین خامنه‌ای دیگر نمی‌تواند کاندیدای ریاست‌جمهوری برای انتخابات دوره آینده باشد. به همین دلیل باید اهرم دیگری برای اعمال قدرت جستجو کند. پاره‌یی از گزارشها حاکی آن بود که وی قصد داشته است وقت خود را صرف بازسازی حزب کند. خامنه‌ای، که تا قبل از انحلال حزب دبیرکل حزب بود، اگر واقعاً موفق به چنین کاری می‌شد، احتمالاً می‌توانست از طریق تأثیرگذاری بر انتخابات و فرستادن نمایندگان «هم‌خط» به مجلس و نیز از طریق انجمنهای اسلامی، که به اعتراف رفسنجانی «عموماً تابع حزب بودند»، در این چند صباح پایان عمر رژیم بر گردش امور تأثیر بگذارد. احتمالاً خامنه‌ای اقداماتی را هم در این زمینه شروع کرده بود. اظهارات خلخالی در نطق پیش از دستور مجلس در روز اول اردیبهشت، در جهت تأیید چنین احتمالی است. خلخالی ضمن اشاره به نقش بهشتی در حزب و این که کسانی بعد از کشته شدن او اداره امور حزب را در شهرستانها به دست گرفتند که عوض مطرح کردن «اهداف انقلابی»، می‌خواستند خودشان را مطرح کنند، و نیز با یادآوری رخنه عده‌یی «سودجو و فرصت‌طلب» از طریق همین دفاتر حزب به مجلس و ارگانه‌های دیگر، گفت: «معنی حفظ وحدت این نیست که شما بروید از حالا تبلیغات انتخاباتی را شروع بکنید، بعد هم اگر کسی بخواهد مخالف شما صحبت کند بگویید این مخالف اغراض امام است... امام مگر نفرمودند که باید از دولت حمایت کرد، دولت خدمتگزار. این قدری که از این دولت حمایت کرده، خدا می‌داند که امام از هیچ کس حمایت نکرده است. ولی کارشکنیها باز



هست. باز ملاحظه می‌کنیم افرادی آمدند وارد حزب جمهوری اسلامی شدند، از قبیل انجمن حجتیه. الان هم در "بادرود" کاشان دفتر حزب باز است، بروید نگاه کنید. به عنوان حزب می‌خواستند ضربه بر حزب بزنند و زدند. کسانی که در فکر احیای حزب جمهوری اسلامی هستند از این راه، به نظرم اینها آهن سرد می‌کوبند، آب در غربال می‌کنند...» بدین ترتیب دوازده روز پیش از نامهٔ رفسنجانی و خامنه‌ای به خمینی، خلخالی بدون این که مخاطب خود را مشخص کند، افرادی را در حزب جمهوری متهم به حجتیه‌یی بودن، فعالیت پیش‌ساز برای انتخابات، و مخالفت با «دولت خدمتگزار» کرد و بیهودگی فکر احیای حزب را «که در اصل هدف خامنه‌ای بود» یادآور شد. گرچه انحلال حزب بیشتر به سود رفسنجانی و به ضرر خامنه‌ای ارزیابی می‌شود و گرچه خط امامیها، تحت رهبری رفسنجانی، با استفاده از اهرم دولت می‌توانند در انتخابات اعمال نفوذ کنند، اما -اگر عمر رژیم به انتخابات آینده وفا کند- این احتمال هم هست که سایر تشکلهای موجود مثل «جامعه روحانیت مبارز تهران» و «مدرسین حوزه علمیه قم» هماهنگ با «رسالتیها»، بتوانند با فرستادن نمایندگان بیشتر، تعادل قوای فعلی را ابتدا در مجلس و بعد هم در دولت به زیان خط امامیها به هم بزنند. مگر این که باز خمینی اعمال نفوذ کند.

### اختلاف مجلس با شورای نگهبان

روز سیزدهم خرداد ماه، رفسنجانی، در دیدار نمایندگان مجلس و خانواده‌هایشان با خمینی، به مشکلات موجود در مجلس اشاره کرد و گفت: «دائماً گفته می‌شود در تریبونها، که مجلس قوانین بنیادی و اساسی بگذراند. ما هم چنین علاقه‌ی داریم و همین حالا هم تعدادی از قوانین بنیادی در اختیار ماست. به طور سربسته لازم است که در محضر جنابعالی در این جلسه اظهار بکنم که تحقیقاً ما نیاز به دخالت و کمک صریح جنابعالی داریم. این تقصیر کسی نیست، تقصیر نهادی نیست، تقصیر جریانی نیست این یک واقعیت است که برای اولین بار در تاریخ، حکومت اسلامی میانیش دارد تدوین می‌شود: فقهی که در دوران ۱۴۰۵ ساله در میان ملت‌ها به عنوان نظام حاکم مهجور بود، می‌خواهد وارد زندگی انسانها بشود... حضور یک فکر قاطع قوی شکست‌ناپذیر لازم است. در شرایطی که ما داریم، غیر از شخص جنابعالی هیچ کس زیر این آسمان وجود ندارد که بتواند این مسائل را حل بکند و اگر امروز جنابعالی به داد این مقطع تاریخ انقلاب نرسید و مشکلات قانونگذاری را صریح و روشن، آن طور که تشخیص خودتان است، برای همه ماها

حجت نفرمایید، ما نمی‌دانیم که در آینده چه کسی پیدا خواهد شد، این مهم را انجام بدهد». اما خمینی، در پاسخ این استثنائۀ رفسنجانی، گفت: «مشکلات را با تدبیرهایی که دارید حل کنید».

در همان روز سیزدهم خرداد، امامی کاشانی، سخنگوی شورای نگهبان، نقطه‌نظرها و دلایل شورای نگهبان را در مخالفت با بعضی از مصوبات مجلس، از جمله لایحهٔ زمینهای کشاورزی و لایحهٔ تهیه و توزیع کالا، بیان داشت. رفسنجانی که صبح آن روز در دیدار با خمینی، در مورد مشکل مجلس در راکد ماندن لوایح و قوانین بنیادی گفته بود: «تقصیر نهادی نیست»، عصر، در یک کنفرانس مطبوعاتی، گفت: «هم اکنون یک سری قوانین در مجلس در دست بررسی است، مانند قوانین جنگلها و مراتع، اراضی شهری، کار، قانون مربوط به تعزیرات، قانون تجارت خارجی و قوانینی که مربوط به بخش تعاونی می‌شود، با شورای نگهبان اختلاف نظر داریم». رفسنجانی تأکید کرد اینها قوانین بنیادی هستند. مسألهٔ دیگر، اختلاف میان اکثریت شورای نگهبان در مورد مبانی فقهی است... مواردی پیش می‌آید که میان مجتهدین مجلس و مجتهدین شورای نگهبان اختلاف نظر پیدا می‌شود. در این صورت قانون گیر می‌کند». ملاحظه می‌شود آن چه را رفسنجانی، صبح آن روز نزد خمینی «سربسته» گفته بود، عصر در برابر روزنامه‌نگاران صریح و پوست‌کننده عنوان کرد. البته مسألهٔ اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان بر کسی پوشیده نبود. خمینی چند سال پیش، برای حل مشکل «گیرکردن قانون» تشخیص ضرورت (۲) را، به شرط تأیید دوسوم نمایندگان، به عهده مجلس گذاشت. اما این امر هیچ‌گرمی از کار نگشود، به طوری که رفسنجانی، در مهر ماه سال ۶۴، در حاشیهٔ نامهٔ اعلان نظر شورای نگهبان در مورد لایحهٔ تأمین و توزیع کالا (که آن را رد کرده بود) نوشت «با این شیوه که شورای محترم نگهبان پیش گرفته، مجلس شورای اسلامی در وضع قوانین به کلی مسلوب‌الاختیار خواهد شد. با این گونه استظهارات هر مصوبه‌یی را می‌شود رد یا قبول کرد» (۳).

نکتهٔ دیگری که در آن دیدار صبح و مصاحبهٔ عصر در خور توجه است، این است که رفسنجانی با این که می‌دانست «امام بنا ندارد صحبت کند»، مسألهٔ را مطرح کرد و در مصاحبهٔ مطبوعاتی خود نیز گفت: «ما انتظار هم نداشتیم امام فوراً در پاسخ ما نظری در مورد قوانین بنیادی بدهد ولی می‌خواستیم که مسألهٔ مطرح بشود، چون مسألهٔ مجلس بود و نمایندگان هم انتظار داشتند، که مطرح کردیم». با توجه به این که در روز قبل از این دیدار، رؤسای سه قوه با حضور احمد خمینی و شورای نگهبان و هیأت‌رئیس و رؤسای کمیسیونهای مجلس تشکیل جلسه داده بودند، چنین بر می‌آید که نه تنها این جلسه نتوانست به هیچ موفقیتی در رفع مشکل دست یابد بلکه

احتمالاً دو طرف دعوا، یعنی مجلسیان خط امامی به سرکردگی رفسنجانی و فقهای شورای نگهبان، برای یکدیگر خط و نشان هم کشیده بودند که حریف را پیش «امام امت» و «امت شهیدپرور حزب‌الله» بی‌آبرو کنند. در تأیید این احتمال می‌توان یادآور شد که در فردای «دیدار رؤسای سه قوه با شورای نگهبان» امامی کاشانی، سخنگوی شورای نگهبان، در مصاحبه‌یی که پیشتر بدان اشاره شد، ضمن ارائه آمار مصوبات تأییدشده و بازپس‌فرستاده شده توسط شورای نگهبان، دلایل مخالفت شورای نگهبان را با قوانینی از قبیل لایحه زمینهای کشاورزی و تأمین و توزیع کالا، و عدم انطباق آنها را با مسأله «ضرورت» تشریح کرد. رفسنجانی نیز با مطرح کردن مشکل مجلس در حضور خمینی و استمداد از او، و بعد هم با مطرح کردن اختلاف‌نظر مجلس و شورای نگهبان در مصاحبه مطبوعاتی، تلاش کرد همه کوزه‌ها را سر شورای نگهبان بشکند. شاید رفسنجانی با مطرح کردن مسأله در حضور خمینی، و بعد در مصاحبه مطبوعاتی، قصد داشته است خمینی را مقابل عمل انجام شده قرار دهد و او را وادار به دخالت - یعنی فشارآوردن به شورای نگهبان - کند، اگرچه - همان طور که خودش هم اشاره کرد - نه فوراً. از آن جا که خمینی امروز مهره‌یی کارآمدتر و مورد اعتمادتر از رفسنجانی ندارد و رژیم هم در اوج بحران است، رفسنجانی با برخورداری از موقعیت ویژه‌یی که دارد، می‌تواند به خود جرأت بدهد که او را به موضعگیری وادارد. تازه رفع «گیر» تدوین «قوانین بنیادی» هم گرهی از کار رژیم نخواهد گشود، اما کشمکش بین شورای نگهبان و مجلس چیزی بیش از بی‌آروبی و بی‌اعتباری بیشتر، تشدید تضادها و فروپاشی سریعتر، نصیب رژیم نخواهد کرد.

### نشانه‌هایی از صف‌بندی جدید

با شدت یافتن بحران سیاسی و جنگ قدرت بین باندهای مختلف رژیم خمینی، هم چنان که قبلاً اشاره شد، به نظر می‌رسد صف‌آرایی جدیدی در برابر «خط امامیها» در حال شکل‌گیری است. نشانه‌هایی در دست است که رئیس‌جمهوری رژیم، باند «رسالتیها» (به سرکردگی آذری قمی)، منتظری و شورای نگهبان به سوی تشکیل صف متحدی در برابر رفسنجانی و دارودسته‌اش پیش می‌روند. در این صف‌بندی جدید، «جامعه روحانیت مبارز» نیز، که دبیر آن مهدوی کنی است، در کنار رسالتیها قرار می‌گیرند. شاید غریب به نظر آید که رسالتیها، که تأییدکننده دستگیری و سرکوبی باند مهدی هاشمی - و در واقع ضربه‌خوردن منتظری - بودند، اینک کنار منتظری قرار بگیرند. اما آن چه باعث این صف‌بندی می‌شود، اشتراک منافع منتظری با رسالتیها در ضرب شست نشان‌دادن به رفسنجانی است. در ماجرای

مک‌فارلن، منتظری پس از دستگیری مهدی هاشمی و پسر و دامادش و نیز اظهارات بعدی مهدی هاشمی در تلویزیون، ضربه شدیدی خورد. نقش اول را در این ماجرا، همان طور که می‌دانیم، رفسنجانی به عهده داشت. رسالتیها هم، به خاطر برداشتهای متفاوت از احکام فقه، با خط امامیها اختلافات دیرینه دارند (۴) و حتی رفسنجانی یک بار در تیرماه سال گذشته آنان را تهدید به تعطیل روزنامه رسالت کرد. در ماجرای سفر مک‌فارلن و روابط پنهانی رژیم با آمریکا نیز رسالتیها پس از چاپ پرسش هشت نماینده از وزیر خارجه و توپ و تشرهای خمینی به آنان، به طور غیرمستقیم لطمه خوردند. تمایل و گرایش رسالتیها را به منتظری، می‌توان از مقاله‌های دنباله‌دار مرتضی نبوی و آذری قمی تحت عنوان «در پرتو بیانات قائم‌مقام رهبری»، که تفسیر تأییدآمیز سخنان منتظری در دیدار با رفسنجانی و نمایندگان مجلس است، نیز استنباط کرد. در آن دیدار منتظری تأکید کرد که اگر کسانی به فکر باشند که مجلس را «یک خطی کنند، مجلس دیگر بی‌خاصیت خواهد بود» و افزود نمایندگان باید در مسائل حیاتی مثل جنگ... و سیاست خارجی اهل مطالعه و نظر باشند، و اگر نماینده‌یی «فکری به نظرش رسید، در جایش اظهار بکند، قاطعانه بایستد و مرعوب جو هم نشود». پس از آن هم، منتظری، در پانزدهم خرداد، در دیدار با اعضای شورای نگهبان، آنان را مورد تأیید قرار داد و ضمن این که احترام به شورای نگهبان را برای همه لازم دانست، گفت: «نباید بگذاریم خدای نکرده شورای نگهبان به سرنوشت علمای طراز اول در متمم قانون اساسی مشروطه مبدل شود». این اظهارات منتظری دو روز بعد از اظهارات رفسنجانی در دیدار با خمینی و مصاحبه مطبوعاتی، راجع به اختلاف مجلس و شورای نگهبان بیان شد و می‌دانیم که رسالتیها مدافع سر سخت شورای نگهبان هستند.

در مورد مهدوی کنی و هم صف و هم‌سوبودنش با رسالتیها یا جناح اسلام فقهاتی (طرفداران محدودیت نقش دولت در امور اقتصادی و رفع محدودیت از مالکیت خصوصی)، می‌توان به یک قرینه گویا اشاره کرد. آذری قمی در مطالبی که در خرداد ماه سال ۶۵ تحت عنوان «مصاحبه آیت‌الله آذری قمی با لوموند»، از قول وی در روزنامه رسالت به چاپ رسید، در پاسخ به این سؤال که چه زمانی یک حکومت بهتر می‌تواند سر کار بیاید و به چه کسی نخست‌وزیر بهتر گفته می‌شود، گفت: «... آیت‌الله مهدوی کنی به دلیل این که یک روحانی مبارز با سابقه است بهتر می‌تواند، بر مشکلات درونی مملکت فائق بیاید» (۵). اما آن طرف قضیه هم لازم است روشن شود، یعنی مخالفت مهدوی کنی، با جناح خط امامیها. روزنامه رسالت در سوم خرداد، متن سخنرانی مهدوی کنی را در ۲۳ ماه رمضان (اول خرداد) چاپ کرد. او در این سخنرانی، با اشاره به اختلاف‌نظرهای مربوط به کتاب «اقتصاد اسلامی»

## تعادل قدرت شکننده کنونی

تاکنون هر وقت تضادهای داخلی رژیم به مرحله قابل انفجار رسیده، خمینی شخصاً پا به میدان گذاشته و، با استفاده از موقعیت ویژه خود، نگذاشته است وضع غیرقابل کنترلی پیش بیاید. اما در واقع هیچ گاه هم نتوانسته است گرهی از کارها بگشاید و بعد از چندی تضادها به نحوی شدیدتر آشکار شده است. به طوری که هر چه به زمان حال نزدیکتر می‌شویم، می‌بینیم که فاصله زمانی بین اوج گرفتن بحرانهای درونی رژیم کمتر می‌شود. اگر خمینی در ماجرای انتخاب نخست‌وزیر مداخله نمی‌کرد، اکنون وضع جناح دیگر، به لحاظ سهمش در قدرت، به کلی متفاوت بود. همان وقت، عطاءالله مهاجرانی در مقاله‌ی در اطلاعات اذعان کرد که اگر خمینی دخالت نمی‌کرد «اکثریت مجلس اقلیت بود» و کار معرفی کابینه‌ی منسجم بسیار دشوار و حتی غیرممکن می‌شد. اخیراً نیز خلخالی، در مصاحبه‌ی با روزنامه‌ی ابرار (۱۲ خرداد)، با اشاره به قضیه‌ی رأی اعتماد به نخست‌وزیر (در پاییز سال ۶۴) گفت: «البته تعدادی قابل توجه در مجلس بودند که با رأی اعتماد به دولت مخالفت می‌کردند و فرمایشات امام را ارشادی به حساب آوردند که بعداً با مخالفت شدید امام روبرو شدند که در رابطه با مطالب آنها امام فرمودند، آیا شما می‌خواهید دولت را به شیوه غربی ساقط کنید؟ البته اگر آنها موفق [شده] بودند، حتماً با اکثریت نه تنها دولت دلخواه خود را روی کار می‌آوردند بلکه حتی در تمام ارگانها، من جمله ریاست مجلس، نیز خواسته‌های خود را پیاده می‌کردند و این یک خطر جدی بود که حضرت امام با پیام خود جلوی این فاجعه را گرفتند... در وضع فعلی، آنها در مجلس خیلی کوتاه می‌آیند و تمام فعالیت‌های خود را در خارج از مجلس و در رابطه با انتخابات آینده متمرکز نموده‌اند...» (۶). اظهارات خلخالی نشان می‌دهد که تعادل قوای فعلی، صرفاً ناشی از اعمال نفوذ خمینی است و کاملاً امکان دارد که در انتخابات آینده به هم بخورد. با توجه به مجموعه این شواهد و نیز اظهارات منتظری، در دیدار با رفسنجانی و نمایندگان مجلس در دهم خرداد، مبنی بر این که نباید هیچ محدودیتی در انتخابات باشد و استانداران و فرمانداران حق دخالت در انتخابات را ندارند، چنین بر می‌آید که با صف‌بندی جدیدی که شرح آن گذشت، کاملاً امکان دارد که در انتخابات آینده تعادل قدرت فعلی، به نفع جناح مخالف رفسنجانی به هم بخورد. باید به یاد داشت که نظارت بر انتخابات از وظایف شورای نگهبان است. به هر حال به نظر می‌رسد چرخه‌ی به حرکت در آمده است که، این بار، متوقف کردن آن نیروی بسیاری از رژیم خمینی خواهد گرفت. اگر جنگ با عراق به

مطهری - که چندی پیش مطالبی از آن در یکی از روزنامه‌های رژیم چاپ شد - و تأکید بر این نکته که خمینی چاپ آن را ممنوع کرده بود، (زیرا در مورد مالکیت، منطبق با موازین فقه اسلامی نبوده است)، از این که کسانی آیت‌الله امامی کاشانی را به خاطر اظهارنظرش در مورد آن، طرفدار سرمایه‌دارها و محترکها خطاب کرده‌اند برآشفته و برای کسانی که چنین گرایشهایی دارند، خط و نشان کشیده است. مهدوی کنی در سخنرانی خود گفت: «واقعاً شما فکر می‌کنید یک روحانی مثل جناب آقای امامی پیدا می‌شود که ایشان طرفدار سرمایه‌دارها و محترک باشد؟... برادرانی که این حرفها را می‌زنند خودشان یک روزی به اشتباهاتشان پی می‌برند. یک خط است. من یک وقت برای آن خط قهدریجان در کازرون گفتم - و در تاریخ ماند - که امام باید این خاکریز را فتح بکند و دیدید امام خاکریز قهدریجان را فتح کرد. این خط هم فتح می‌شود. بگذارید اینهایی که این حرفها را می‌زنند، خوب دستشان را باز کنند. ببینید اینها واقعاً طرفدار امام هستند؟ بعضیها در این مملکت، در ده خودشان به آنها رأی نمی‌دادند. روحانیت آمد اینها را معرفی کرد. حالا آنها در برابر روحانیت ایستاده‌اند. آخر حیا هم در دنیا خوب است... ما خیلی حرف داریم بزنیم. احساسات شما را هم خیلی می‌توانیم تحریک کنیم و از دیگران هم بهتر و بیشتر بلدیم و قبل از انقلاب هم احساسات شما را تحریک کردیم. خیلیها هم آن وقت نبودند، اصلاً بچه بودند، ولی آن چه که مانع از حرف زدن است فقط دستورات امام است». این شدیدترین و، در عین حال، تحقیرآمیزترین سخنان شخصی از باندهای رژیم نسبت به طرف مقابل است. جالب این جاست که گرچه مهدوی کنی در اول صحبت مخالفان را تهدید می‌کند که مثل خط قهدریجان [مهدوی هاشمی] توسط امام سرکوب خواهند شد، اما در آخر یادآوری می‌کند که این قدرت را در خود سراغ دارد که مثل دوره قبل از انقلاب، احساسات مردم را تحریک کند. مهدوی کنی می‌خواهد به طرف مقابل بگوید که اگر رعایت نظر خمینی نبود، جارو کردن «دهاتی»هایی که زمان انقلاب «بچه بودند» و بعد هم در «ده خودشان کسی آنها را نمی‌شناخت و رأی به آنها نمی‌داد»، کار مشکلی نخواهد بود. یک هفته بعد، در دهم خرداد، خلخالی که جزو خط امامیها و مدافع «دولت خدمتگزار» است، مهدوی کنی را، بدون ذکر نام، مورد انتقاد قرار داد و گفت: «جای گله است کسانی را که در زمان گذشته در زندانها و زیر شکنجه بودند... تسلیم نشدند، در به انحطاط کشاندن لیبرالها سهم مهمی داشتند... بعضیها به خیال واهی خود خاکریز دوم حساب کنند. این خیلی اشتباه بزرگی است و نباید تکرار شود». به این ترتیب مهدوی کنی هم، به عنوان هم‌اورد جدید، وارد صحنه شده و در مقابل خط امامیها - یا بخشی از آنها - قرار گرفته است.

نقطه تعیین سرنوشت نرسید، جنگ قدرت به نقطه تعیین سرنوشت نزدیک می‌شود. به نظر نمی‌رسد این بار نصیحت‌های خمینی بتواند کارگر باشد. اگر خمینی تا زمان انتخابات هنوز نمرده باشد، ناچار است به نفع یکی از دو طرف وارد میدان شود. ظاهراً طرف مورد نظر، اردوگاه رفسنجانی خواهد بود. خمینی در آن صورت، شورای نگهبان، مهدوی کنی و ابواب جمعی و طرفداران اسلامی فقهتی را رودرروی خود خواهد داشت.

### «دادگاه ویژه روحانیت»

خمینی در روز ۲۵ خرداد، علی رازینی را به سمت حاکم شرع «دادگاه ویژه روحانیت» و فلاحیان (معاون ریشهری) را به سمت دادستان «دادسرای ویژه روحانیت» منصوب نمود. در متن حکم فلاحیان آمده است: «نظر به لزوم حفظ شئون روحانیت و حوزه‌های علمیه... جنابعالی را با حفظ سمت، به عنوان دادستان ویژه روحانیت منصوب می‌نمایم تا بر طبق موازین شرع مقدس، به جرائم روحانی‌نمایان و دین به دنیا فروشان رسیدگی نماید... از آن جا که جنابعالی با فعالیتهای ضدانقلاب در هر صورت و لباس آشنایی دارید بجاست تا بدون در نظر گرفتن فشارهای جانبی از طرف هر شخص و شخصیت، به وظیفه خود با کمال دقت و قاطعیت عمل نمایید...». هم چنان که از متن پیداست، حوزه‌های علمیه که مراکز تربیت آخوندان و قاعدتاً باید کادرها و مبلغان رژیم را بپرورانند در شرایطی هستند که لازم شده است یک نفر «آشنا به فعالیت ضدانقلاب»، برای «حفظ شئون» آنها به کار گمارده شود. از متن این حکم بر می‌آید که هر آخوندی که گذرش به این دادگاه بیفتد، پیشاپیش مهر ضدانقلابی بودن و دین به دنیا فروختن را خورده است. این هم طنز تاریخی دیگری است. اوایل به قدرت رسیدن خمینی، وقتی کسی از لجام گسیختگی آخوندها در جایی انتقادی می‌کرد، خمینی فریاد بر می‌آورد که می‌خواهند «روحانیت را از صحنه خارج کنند». حالا، پس از هشت سال، خود وی دادگاهی برای تعقیب و تأدیب روحانیان تشکیل می‌دهد. در واقع آن چه امروز در رژیم خمینی می‌گذرد، آثار ضربیدی است که در ۷ تیر سال ۶۰ ستونهای نظام خمینی ساخته را فرو ریخت. به ویژه این جنگ گرگها بی هیچ تردید از عوارض کشته شدن بهشتی است که بیشتر ناظران مسائل ایران قبا و ولایت فقیه را بعد از خمینی تنها مناسب او می‌دانستند. در واقع نه مهدوی کنی، نه آذری قمی، نه منتظری و نه هیچ کس دیگر از مدعیان فعلی، در صورت حضور بهشتی، یارای عرض اندام در برابر او را نداشت. سازمان مجاهدین خلق به درستی نتیجه ضربه هفتم تیر را - که علاوه بر

بهشتی بسیاری دیگر از مهره‌های کارآمد رژیم را به دیار عدم فرستاد - بی‌آینده شدن رژیم» می‌خواند. اما آن چه امروز در بین خود سردمداران رژیم خمینی می‌گذرد، پاسخی هم هست به کسانی که فکر می‌کردند این مجاهدین بودند که با شورش در برابر ظلم و بیداد خمینی و دست بردن به سلاح، سبب از بین رفتن امکان فعالیت‌های سیاسی شدند. امروز می‌بینیم که ایادی رژیم وجود یکدیگر را هم نمی‌توانند تحمل کنند.

در واقع حال و روز کنونی رژیم مثل حال و روز آن خری است که، به توصیف مولوی، خاری زیر دمش فرو رفته بود و چون نمی‌توانست آن را بیرون بیاورد از سوز و درد جفتک می‌پراند و این جفتک‌پرانی حاصلی جز زخمی کردن بیشتر خودش نداشت.

### منابع و توضیحات:

- ۱- رادیو رژیم، ۱۰ خرداد ماه
- ۲- بنا بر احکام و ضوابط اسلامی، ضرورت به مواردی گفته می‌شود که در صورت پیش آمدن می‌توان از احکام اولیه عدول کرد. مثلاً خوردن گوشت مرده و جسد انسان حرام است، اما اگر موردی پیش بیاید که فرد مسلمان تنها با تغذیه از گوشت اجساد بتواند زنده بماند، دیگر این ممنوعیت منتفی است. آن طور که امامی کاشانی در مصاحبه خود گفته است، اشکال شورای نگهبان در مورد لایحه تأمین توزیع کالا، که در واقع تجارت را تحت کنترل دولت قرار می‌دهد، این است که این لایحه موقتی نیست و بدین جهت شورای نگهبان آن را منطبق با مسأله ضرورت نمی‌داند.
- ۳- اطلاعات، ۲۹ مهر ۶۴.
- ۴- در ماهنامه شورا شماره ۲۲، مرداد ۶۵، مقاله «خمینی، هیولایی که ذوب می‌شود»، در این مورد مثالهای متعدد آورده شده است.
- ۵- رسالت، ۲۲ خرداد ۶۵.
- ۶- خلخالی در مصاحبه خود جناح مقابل را طرفدار بخش خصوصی و سرمایه‌داری نامیده است.

دارد که توسط «تجار محترم»، رقیبان سیاسی دولت، اداره می‌شوند؛ کشوری است که سیستم مالیاتیش، به اعتراف خود کارگزاران رژیم، ظرف این چند سال نتوانسته است از بخش خدمات و تجار بازار، ۵۰۰ میلیارد تومان مالیات معوقه و پرداخت‌نشده را دریافت کند (۲). پس به خوبی قابل درک است که «کسر بودجه» در چنین رژیمی چه وصله ناجوری است و معنایی جز لاپوشانی عجز و درماندگی اقتصادی دولت ندارد. رژیم خمینی، که در طول حاکمیت خود بسیار بیش از رژیم شاه به مستمسک

«کسر بودجه» پناه برده است، هر ساله بخشی از کسر بودجه‌اش را به صورت عریان و بخش مهمتر آن را به صورت پنهان، در قالب پیش‌بینی درآمدهای غیرواقعی، در لایحه بودجه ارائه می‌دهد؛ در واقع در ماههای آخر هر سال، دولت سناریوی تکراری «اصلاحیه بودجه» را به مجلس می‌آورد و با پرده‌برداری از بخش پنهان کسربودجه‌اش، میزان عدم تحقق درآمدهای پیش‌بینی شده را اعلام و به رقم کسر بودجه اولیه اضافه می‌کند. مجلس هم گاه بدون اشکالتراشی و گاه - در صورت بازی‌درآوردن جناح مخالف دولت - به ضرب و زور «حضرت امام» (۳)، به اقدامات غیرمجاز و هزینه‌های مازاد بر درآمد دولت صحنه می‌گذارد و به ازدیاد میزان کسر بودجه صورت «قانونی» می‌بخشد. نخست‌وزیر رژیم در مورد میزان این کسری پنهانی فاش ساخت که: «در طول ۱۲ سال گذشته، بین درآمدهای قطعی و مصوب شکاف ۲۰ درصد وجود داشته است» (۴). این شکاف در سال مالی ۱۳۶۵، به علت کاهش غیرمنتظره درآمد نفت، یک باره به حد ۵۰ درصد دهان باز کرد، یعنی بیشتر از نصف درآمدهای پیش‌بینی شده رژیم به دستش نیامد. درآمد نفت تکیه‌گاه اقتصاد وابسته ایران است و افت ناگهانی آن در سال گذشته، از رقم پیش‌بینی شده ۱۴۰ میلیارد تومان به رقم ۳۷/۵ تا ۴۱ میلیون تومان (۵)، چهار بند اندام اقتصادی رژیم را به لرزه انداخت، پرداختهای ارزی - که ادامه حیات صنایع وابسته و تأمین مایحتاج عمومی را میسر می‌سازد و حدود ۹۵ تا ۹۷ درصد آن از محل درآمد نفت به دست می‌آید - با اشکال جدی مواجه شد و در برخی موارد به نازلترین سطح رسید یا متوقف شد، درآمد و تولید ناخالص ملی - که ۴۰ تا ۵۰ درصد آن مستقیماً از فعالیت‌های بخش نفت حاصل می‌شود - به همین نسبت کاهش یافت و «کسر بودجه» قطعی و اعلام‌شده رژیم، به رقم بی‌سابقه ۱۳۳ میلیارد تومان رسید. علاوه بر آن، در جریان بحث بودجه فاش شد که در سال گذشته، مبلغ ۳۰ میلیارد تومان وجه صندوق تنخواه‌گردان، که بانک مرکزی برای کارگشایی به طور موقت در اختیار دولت می‌گذارد، کلاً ملاًخور شده و برداشتهای دولت از این صندوق به آن واریز نشده است. اما کسر بودجه واقعی سال قبل به حاصل جمع این دو رقم محدود نمی‌شود. رژیم، مطابق معمول، در سال ۶۵ برای تأمین هزینه‌های جاریش، بودجه عمرانی

## معنای «کسر بودجه» در رژیم خمینی

### یزدان حاج حمزه

تا آن جا که آمار و ارقام نشان می‌دهد، رژیمهای شاه و خمینی همواره با مسأله ناهمخوانی دخل و خرج مواجه بوده‌اند و بودجه‌های سالانه خود را با وصله ناجور «کسر بودجه» رفع و رجوع می‌کرده‌اند. گنجاندن ارقامی به عنوان «کسر بودجه» در بودجه‌بندی کشورهای نظیر مملکت ما، تقلید نابه‌جایی است از الگوی بودجه‌بندی برخی کشورهای صنعتی غرب، که به لحاظ ساختار اقتصادی، منشأ کسر بودجه، منبع تأمین و شیوه استفاده‌شان از «کسر بودجه»، به کلی با ما تفاوت دارند. استفاده این قبیل کشورها از مکانیسم کسر بودجه، برای علاج رکود ناشی از نوسانهای تجاری در شرایط خاص اقتصادی است. با آن که کاربرد این مکانیسم به هر حال مستلزم تزریق پول از منابع خارج از محدوده درآمد دولت به سیستم اقتصادی کشور است، در کشورهای که سیستم مالیاتی و بانکی پیشرفته و بازار پولی سازمان‌یافته دارند و بانک مرکزی بر کم و کیف گردش پول کنترل کافی دارد، با اتخاذ سیاستهای مالیاتی و بانکی متناسب (۱)، هم هدایت این پول در جهت سرمایه‌گذاری برای رونق اقتصادی امکان‌پذیر است و هم شرایط بازار پول و بازپرداخت بدهی دولت قابل پیش‌بینی و تنظیم است. با این همه، حتی در این کشورها نیز توسل به «کسر بودجه» نوعی مخاطره اقتصادی است و احتمال عدم موفقیت کار نیز به حساب آورده می‌شود. اما کشور ما کشوری است که، به لحاظ ساختار اقتصادی، همچنان وابسته باقی مانده و با زنجیر اسارتی که به گردنش انداخته‌اند رژیمهای ضد مردمی حاکم را به هر جا که می‌خواهند می‌کشند؛ کشوری است که در آن بانک مرکزی هیچ کنترلی بر بازار پول ندارد و بخش قابل‌توجهی از نقدینگی سرسام‌آور بخش خصوصی (۱۰۲۲ میلیارد تومان) در صندوق خانه‌ها یا در اختیار «صندوقهای قرض‌الحسنه» بی‌قرار

مصوب را ۴۰ درصد کاهش داد (۶) و حدود ۲۹ میلیارد تومان از آن را به هزینه‌های جاری اختصاص داد. بنابراین حداقل کسر بودجه سال ۶۵، معادل ۱۹۲ میلیارد تومان است. یعنی از کل ۲۴۳/۵ میلیارد تومان هزینه جاری سال ۶۵، حداقل حدود ۸۰ درصدش محل درآمدی نداشته است.

### منشأ کسر بودجه رژیم

آن چه بحران ناشی از کسر بودجه را در کشور ما تشدید می‌کند، نوع هزینه‌ها و بارهای مالی است که رژیم خمینی، با سیاستهای ضد مردمی خود، بر اقتصاد مملکت تحمیل کرده است. هزینه‌های عمومی دولت در کلی‌ترین شکل خود، به هزینه‌های جاری و عمرانی تقسیم می‌شوند. هزینه‌های عمرانی، در صورتی که طبق برنامه و در جهت توسعه اقتصاد ملی و به موقع مصرف شود، جزو سرمایه‌گذاری ثابت دولت محسوب می‌گردد و، به شرط کفایت و تناسب آن با افزایش جمعیت، زمینه‌ساز جوابگویی به نیازهای شغلی جدید و نیازهای مصرفی و رفاهی جمعیت فزاینده جامعه است. دولت‌های ملی و مردمی نمی‌توانند از این سرمایه‌گذاری شانه خالی کنند، به خصوص در کشورهایی نظیر ایران که سهم عمده درآمد دولت از فروش ثروتهای طبیعی و سرمایه محدود ملی نظیر نفت تأمین می‌شود و استفاده از آن جز در امر سرمایه‌گذاری ثابت منطقی نیست. شاخص توجه به این امر حیاتی، سهمی است که دولت برای بودجه عمرانی در بودجه‌بندیهای سالانه خود منظور می‌کند. طبق آمار موجود، طی ۴ سال آخر حکومت شاه هزینه‌های جاری دولت به طور متوسط ۶۲ درصد مجموع اعتبارات جاری و عمرانی کشور و سهم هزینه‌های عمرانی در این سالها در حدود ۳۸ درصد بوده است. طی سالهای ۵۸ تا ۶۵ یعنی در طول حکومت خمینی، نسبت هزینه‌های جاری به مجموع هزینه‌های عمرانی جاری، به طور متوسط به ۷۲ درصد افزایش یافته و بنابراین، سهم هزینه‌های عمرانی به ۲۸ درصد کاهش پیدا کرده است (۷). چنان که ملاحظه می‌شود رژیم خمینی با همه حساب‌سازیهایی نتوانسته است در آمار رسمی خود از کاهش قابل‌ملاحظه سهم بودجه عمرانی طفره رود، ولی آن چه کم و کیف واقعی‌تر بودجه عمرانی را در این چند ساله نشان می‌دهد، اعترافهایی است که عوامل رژیم در بحثهای بین خود در این باره، نموده‌اند. مثلاً نادی، نماینده مجلس خمینی، در بحث بودجه ۱۳۶۶ متذکر می‌شود که «هزینه عمرانی سرانه دولت به قیمت ثابت در هشت ساله پس از انقلاب، به طور متوسط ۱۰/۵ درصد کاهش یافته، مثلاً بودجه عمرانی سال ۶۵ به قیمت ثابت به ۱۶۲ میلیارد ریال رسیده و این رقم از هزینه عمرانی سال ۱۳۵۰ نیز کمتر

است» (۸). بهزاد نبوی فاش می‌گوید که «۵۰ درصد بودجه‌ی که تحت عنوان بودجه عمرانی منظور می‌شود، هزینه‌های جاری است. مثلاً در سال ۶۵، حدود ۱۲/۷ میلیارد دلار بودجه عمرانی داشته‌ایم که فقط ۶ میلیارد دلار آن سرمایه‌گذاری ثابت بوده است. من، به عنوان یک فردی که در دولت هستم، دارم به شما می‌گویم که از سال ۶۱ به این طرف هیچ نوع سرمایه‌گذاری جدید قابل پذیرش در بودجه‌ها نیست» (۹). با این همه، با تعطیل یا توقف برخی از کارهای در دست اقدام، از سهم ناچیز بودجه عمرانی همه ساله مقدار قابل‌توجهی کسر می‌شود و به مصرف نیازهای بی‌پایان جنگ و سرکوب می‌رسد. نادی، در جریان بحث بودجه ۶۶، برملا می‌سازد که در «اصلاحیه بودجه» سال ۶۵، کاهش ۴۰ درصد از بودجه عمرانی و مصرف آن در زمینه هزینه‌های جاری دولت، به تصویب مجلس رسیده است (۱۰). موجودیت رژیم تا آن جا به ادامه جنگ گره خورده است که سیاست‌پردازانش در مجلس، به کلی منکر ضرورت بودجه عمرانی و سرمایه‌گذاری ثابت در شرایط جنگی می‌شوند. همین آقای نادی، در ضمن بحث بودجه ۶۶ می‌گوید «تا ریشه دشمن را در منطقه نخشکانیم، هرگونه سرمایه‌گذاری بیهوده است؛ جنگ برای ما اولویت دارد» و خلخالی اظهار لحنیه می‌کند که بودجه عمرانی صرفاً برای بازسازی خرابیهای جنگ نظیر تلمبه‌خانه‌ها و مراکز تولید برق به کار رود و لاغیر (۱۱). وزیر برنامه و بودجه رژیم، به پیروی از سیاست جنگ‌افروزان خمینی، به هنگام طرح لایحه بودجه ۶۶، به صراحت می‌گوید: «تمام امکانات مالی و غیرمالی دولت در درجه اول در جهت حسن انجام امور مربوط به جنگ خواهد بود» (۱۲). این «حسن انجام» نیز بارها از جمله در بحث بودجه سال قبل، به هدف موهوم عوام‌فریبانه «رفع فتنه از عالم» تعلیق شده است. چشم‌انداز ادامه جنگ آن قدر برای رژیم اهمیت دارد که برنامه‌ریزانش به جنگ و اولویت آن نگرشی برنامه‌ی و بلندمدت دارند، به طوری که وزیر برنامه و بودجه رژیم اعلام می‌کند که «در برنامه شرایط جدید اقتصادی کشور جنگ به عنوان یک اولویت قبول شده است». نخست‌وزیر رژیم در گزارشش به مجلس، باد در غیب می‌اندازد که «در شرایطی که ما کمترین درآمد ارزی در طول ۱۲ سال گذشته را داشته‌ایم، بیشترین ارز و ریال را، نسبت به سالهای قبل، برای ادامه جنگ پرداخت کرده‌ایم... حجم وسیعی از ظرفیت صنعتی کشور، چند هزار نفر از اعضای جهاد سازندگی و حدود ۲۰ هزار نفر از وزارتخانه‌های مختلف، در امور مهندسی جنگ خدمت می‌کنند...» (۱۳). او در سال قبل، در دفاع از بودجه ۶۵، وزن هزینه جنگ در کل بودجه را این چنین اعلام کرد: «در سال ۶۵ بودجه جنگ تحمیلی ۳۷/۴ درصد کل بودجه است، یعنی ۱۵۰/۴ میلیارد تومان، یعنی ۱۶/۷ میلیارد دلار» (۱۴). از سوی دیگر منابع آگاه درون رژیم اعتراف می‌کنند که بودجه برخی از

اقتصادی آن، بار مالی تازه‌یی به دوش سیستم بانکی گذارده می‌شود. راه‌حل «استفاده از سیستم بانکی» - در واقع اخاذی از بانکهای کشور - متداولترین دستاویز دولت خمینی برای تأمین کسر بودجه است. از جمله این اخاذیها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - دریافت اسکناس جدید از بانک مرکزی برای جبران بخش مهمی از کسر بودجه، تحت عنوان «استقراض از سیستم بانکی».

۲ - وادار نمودن بانک مرکزی به اعطای «تنخواه‌گردان» به دولت، به مبلغ ۲۰ تا ۳۰ میلیارد تومان در سال.

۳ - واداشتن بانکها به پرداخت بخشی از بودجه عمرانی کشور. در تبصره ۲۲ بودجه سال ۶۶، تأمین ۱۵ میلیارد تومان از هزینه‌های عمرانی به عهده سیستم بانکی گذاشته شده است.

۴ - وادار ساختن بانک مرکزی به بازگرداندن بخش مهمی از سپرده قانونی بانکها و اختصاص این سپرده‌ها، تحت عنوان «منابع قرض‌الحسنه بانکهای کشور»، به پرداخت وام بدون بهره به مؤسسات صنعتی و کشاورزی در حال ورشکستگی و دیگر مؤسسات مورد نظر دولت (۱۸).

با آن که موارد ۱، ۲ و ۳ به عنوان «استقراض»، «تنخواه‌گردان» و وام از بانکها گرفته می‌شود، شواهد حکایت از آن دارد که در طول حاکمیت خمینی برای بازپرداخت حتی یک ریال آن نیز اقدام نشده است. اظهارات مخبر کمیسیون بودجه خطاب به دولت، با این لحن گلایه‌آمیز که «انشاءالله ۳۰۰ میلیارد ریال تنخواه‌گردان خزانه، به خزانه واریز شود. این طور نشود که تنخواه‌گردان را جدا بگیریم، استقراض هم جدا و ۱۵۰ میلیارد ریال تبصره ۲۲ هم جدا» (۱۹). و سؤال بی‌پاسخ «چرا مکانیسم دریافت و واریز کسر بودجه‌های سالانه دولت اندیشیده نمی‌شود؟» (۲۰)، گویای این واقعیت است که دولت، بابت مبالغ هنگفتی که از بانکها وام دریافت می‌کند، نم‌پس نمی‌دهد. طبعاً «سیستم بانکی» هم، برای پاسخگویی به هزینه‌های مازاد بر درآمد دولت، راه دیگری جز نشر اسکناس برایش باقی نمی‌ماند و طبیعی است که افزایش حجم پول در گردش، در نهایت میزان نقدینگی بخش خصوصی را بالا می‌برد. در جدول زیر میزان کسر بودجه اعلام شده، میزان پولی که هر ساله بانک مرکزی به عنوان «استقراض» بابت کسر بودجه دریافت می‌کند و همچنین کل بدهی سالانه بخش دولتی به بانکها و نیز افزایش میزان نقدینگی سالانه بخش خصوصی براساس آماری که توسط بانک مرکزی منتشر شده و اطلاعاتی که در دسترس است، منعکس گردیده است.

ارگانهای ضدانقلابی و سرکوبگر، یعنی «دادستانیهای انقلاب» تحت پوشش بودجه قوه قضاییه، طی حاکمیت هشت سال اخیر ۳ برابر شده است (۱۵). اگر این ارقام را در کنار بودجه کلان وزارتخانه‌های دفاع، سپاه، اطلاعات و امنیت، بنیاد شهید، بنیاد امور جنگزدگان، ستادبازسازی و نوسازی مناطق جنگزده و... بگذاریم و سهم بودجه مستقیم و غیرمستقیم سایر وزارتخانه‌ها را به آن اضافه کنیم، آن وقت علت افت وحشتناک خدمات عام‌المنفعه مثل بهداشت و آموزش و غیره، قابل لمس خواهد شد. فی‌المثل روشن خواهد شد که چرا به قول نادی، در بحث بودجه امسال «بودجه سرانه آموزش و پرورش به قیمت ثابت، در سال ۱۳۶۵ به نصف سال ۱۳۵۹ کاهش یافته» است (۱۶). به هر حال با این نگاه گذرا به کم و کیف هزینه‌های جاری و عمرانی، شاید به اندازه کافی روشن شده باشد که با وجود سقوط چشمگیر سهم بودجه عمرانی و خدمات عام‌المنفعه در بودجه عمومی، کسر بودجه‌های هنگفت رژیم از کجا آب می‌خورد.

### منابع تأمین کسر بودجه

کسری و کمبود بودجه در ایران، ظاهراً از منابع ذیل تأمین می‌شده است:

۱ - دریافت وام از داخل

۲ - دریافت وام از خارج

۳ - استفاده از بازپرداخت مطالبات دولت از خارج

۴ - استفاده از برگشتی سال قبل

بنابر گزارش اداره بررسیهای اقتصادی بانک مرکزی، رژیم خمینی نتوانسته است از طریق فروش اوراق قرضه بخشی از کسر بودجه‌اش را تأمین کند (۱۷). دو مورد نخست یعنی استفاده از وامهای داخلی و خارجی، منابع اصلی تأمین کسر بودجه در رژیم شاه بوده‌اند و رژیم خمینی، به علت بی‌ثباتی و بی‌اعتباری و انزوای بین‌المللی، تا به حال قادر به استقراض از منابع خارجی نبوده و بخش مهم کسر بودجه‌اش را از محل وام داخلی زیر عنوان «استقراض از سیستم بانکی» تأمین کرده است.

با آن که بر طبق قانون پولی و بانکی کشور، سیستم بانکی، و در رأس آن بانک مرکزی، در قبال دولت از آزادی عمل و استقلال نسبی برخوردار است و علی‌القاعده می‌بایستی مصالح جامعه را بر مصالح دولت مقدم بدارد، این مؤسسات در رژیم خمینی به بنگاههای کارگشایی برای خارج کردن دولت از بن‌بستهای مالی تبدیل شده‌اند. هر ساله در تبصره‌های بودجه، بدون توجه به آثار و عوارض زیانبار

## واحد: میلیارد تومان

سال مالی	میزان کسربودجه	میزان استقراض از سیستم بانکی	افزایش بدعی بخش دولتی	افزایش نقدینگی بخش خصوصی
۱۳۵۸	۵۲/۸	۳۵	۳۳/۳۳	۹۳/۷
۱۳۵۹	۹۲/۲	۶۸/۹	۸۷/۸۶	۷۸/۷۸
۱۳۶۰	۱۰۵/۵	۷۷/۹	۸۳/۰۷	۷۷/۳۹
۱۳۶۱	۸۸/۸	۵۶/۷	۷۷/۵۱	۱۲۳/۹
۱۳۶۲	۱۰۷/۲	۶۹/۵	-	۱۱۶/۲۲
۱۳۶۳	۷۱/۸	-	-	۴۵/۰۸
۱۳۶۴	۶۹/۱	-	-	۹۳/۱۷
۱۳۶۵	۱۳۳	۱۳۳	-	۱۳۳/۴۳

لازم به یادآوری است که میزان افزایش سالانه نقدینگی بخش خصوصی در این جدول تا پایان سال ۱۳۶۱، از آمار بانک مرکزی استخراج شده است. براساس این آمار، در پایان سال ۶۱، میزان نقدینگی بخش خصوصی به ۶۳۵/۰۷ میلیارد تومان می‌رسیده است (۲۱). از سال ۶۲ تا پایان سال ۶۵، با استفاده از اطلاعاتی که نادی، ضمن بحث بودجه ارائه داده ارقام جدول تکمیل شده است (۲۲). براساس این محاسبات تکمیلی میزان نقدینگی بخش خصوصی در پایان سال ۱۳۶۵ به رقم ۱۰۲۲/۹۷ میلیارد تومان بالغ گردیده است. بدین ترتیب در مدت هشت سال حاکمیت خمینی حجم پول ۱۰ برابر شده در حالی که حجم تولید داخلی و عرضه کالا به بازار به شدت افت پیدا کرده است. عوارض تورمی این دو عامل در ایران بیداد می‌کند و ما، قبل از آن که به بررسی ابعاد وحشتناک آن بپردازیم، ضرورتاً نگاهی به کسر بودجه ارزی رژیم و تأثیر آن بر افت عرضه کالا در ایران می‌اندازیم.

## عوارض کسر بودجه ارزی رژیم

درآمد ارزی حاصل از فروش نفت اکسیر حیات اقتصاد وابسته ایران است. ۴۰ تا ۵۰ درصد تولید ناخالص ملی، مستقیماً از فعالیتهای بخش نفت حاصل می‌شود. با این وجود در سال ۶۵، رژیم خمینی نتوانست بیش از یک‌چهارم از ارز موردنیاز و پیش‌بینی شده در بودجه‌اش را به دست آورد. البته رژیم نمی‌توانست بودجه ارزی را، مثل کمبودهای ریالی، از منابع داخلی تأمین کند و مثلاً به موازات سفارش چاپ اسکناس ایرانی به انگلیس، سفارش چاپ دلار یا پوند هم بدهد! بنابراین راه چاره

را در آن دید که اقلام هزینه‌های ارزی و واردات کالاها را - جز ادوات و تجهیزات نظامی - به نازلترین سطح کاهش دهد. بدین ترتیب همه هزینه‌های ارزی، از سهم پیش‌بینی‌شده حواله ارز دانشجویی گرفته تا سهمیه واردات شیرخشک، مشمول جرح و تعدیل گردید. مثلاً در شرایطی که، براساس سرشماری اخیر، نرخ رشد جمعیت در ایران ۳/۳ درصد است - و طبعاً نرخ ولادت بیشتر از این رقم است - میزان واردات شیرخشک، قوت لایموت نوزاد بینوای ایرانی را در سال ۶۵، به کمتر از نصف سال ۶۴ کاهش دادند و، طبق اظهار نخست‌وزیر رژیم، سهمیه آن را از ۱۵۵ میلیون دلار در سال ۱۳۶۴، به ۷۰ میلیون دلار در سال ۶۵ رساندند (۲۳). بنا به گزارش «سازمان کشاورزی آمریکا» (به تاریخ ۹ مه ۸۷)، بر اثر تنگناهای ارزی، واردات مواد غذایی ایران از ۳/۶ میلیارد دلار در سال ۸۴ به ۳/۱ میلیارد دلار در سال ۸۵ و ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۸۶ رسید. یعنی با وجود افزایش جمعیت و کاهش تولید سرانه داخلی، واردات مواد غذایی طی دو سال یک‌سوم کاهش یافت (۲۴). معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی رژیم در اردیبهشت ماه امسال اعلام کرد که «طی سال گذشته [سال ۶۵]، بالغ بر ۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار کالا، به جز ادوات و تجهیزات نظامی، وارد کشور شد که نسبت به سال ۶۴، ۳۳ درصد کاهش داشته است» (۲۵). حال اگر این کاهش سهمیه ارزی برای واردات مایحتاج عمومی را با توجه به این واقعیت در نظر بگیریم که طبق اظهارات ایروانی، وزیر دارایی رژیم، «حدود ۵۰ درصد خریدهای خارجیمان خریدهای غیر دلاری است در حالی که در قبال خرید آنها باید دلار بدهیم و نرخ برابری دلار در مقابل دیگر ارزهای خارجی کاهش پیدا کرده است» (۲۶)، میزان کاهش حجم واردات مورد نیاز مردم ملموس‌تر خواهد شد. این از بابت واردات مایحتاج عمومی.

اما در زمینه تولید داخلی، با توجه به آن که، طبق بررسی «نشریه آماری کارگاههای صنعتی بخش عمومی» (۲۷)، به طور متوسط ۵۶/۵ درصد مواد اولیه این کارگاهها وارداتی است، تولید صنایع وابسته ایران بیش از سایر بخشها تحت تأثیر کمبود ارز افت پیدا کرده است. طبق اظهار معاون وزارت صنایع «وزارت صنایع دومین وزارتخانه، از نظر نیاز ارزی، در کشور است. نیاز ارزی ما، با ۷ هزار واحد تحت پوشش، سالانه ۵/۶ میلیارد دلار است که شامل هزینه‌های توسعه، راه‌اندازی و مواد اولیه است» (۲۸). نشریه «میدل ایست مانی» در تحلیل بودجه سال ۶۶ ایران، میزان ارز مورد نیاز سالانه کارخانجات ایران را ۶ میلیارد دلار ارزیابی می‌کند (۲۹). با این حال سهمیه ارزی اختصاصی وزارت صنایع، طبق اظهار دو مسع بالا، در چند سال اخیر به قرار زیر بوده است:



میزان تولید در سال ۱۹۷۸ است، در حالی که در این مدت به جمعیت کشور ۲۰ درصد اضافه شده است. گزارش، وضعیت تولید سالانه محصولات کشاورزی ایران را در مقایسه با سالهای ۷۶ تا ۷۸، در جدول زیر منعکس کرده است.

سالهای ۷۶ تا ۷۸ = ۱۰۰

تولید سال	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶
درصد تولید کل	۹۶	۹۵	۹۴	۱۰۴	۱۱۳
درصد تولید سرانه	۸۲	۷۹	۷۶	۸۱	۸۶

با تصویر کلی که از وضعیت تولید صنعتی و کشاورزی و واردات کالا در بالا ترسیم شد و با توجه به عملکرد مالی ضد مردمی رژیم خمینی در بالابردن نقدینگی بخش خصوصی اینک می‌توان به وضعیت معیشتی کنونی مردم ستمزده ایران و تفلهای غریب‌گونه رژیم برای نجات از بحران، نگاهی انداخت.

### کسر بودجه و وضع معیشتی مردم

**الف - بیکاری:** بنابر ارزیابی آمارگران و جمعیت‌شناسان مرکز آمار ایران، کشور هر ساله به طور متوسط به ایجاد ۵۰۰ هزار شغل جدید نیاز دارد. سیاست‌گذاران اقتصادی رژیم در این چند ساله، نه تنها برای ایجاد مشاغل جدید اقدامی نکرده‌اند، بلکه با کاهش میزان تولید صنعتی و کشاورزی و به تعطیل‌کشاندن کارگاههای دایر، زمینه اشتغال بسیاری از شاغلان سابق را نیز از بین برده‌اند. طبق آمارگیری وزارت کار و امور اجتماعی از «کارگاههای مناطق شهری ایران» تا پایان سال ۱۳۶۴، در ۵۰۲ شهر کشور تعداد ۱,۲۵۸,۲۸۶ کارگاه کوچک و متوسط و بزرگ دایر و مشغول به کار و تعداد ۴۶۴,۷۴۲ کارگاه کاملاً تعطیل و بسته بوده است. در کارگاههای دایر، ۳,۸۶۸,۵۰۲ نفر به کار اشتغال داشته‌اند (۳۵). سال ۶۵، سال بالاگرفتن تعطیل یا کاهش ساعات کار مؤسسات باقیمانده و اوجگیری بیکاری بود. در ۱۲ مرداد ۶۵، معاون وزارت صنایع رژیم در مصاحبه خود اعلام کرد: «ما با ۳۰ درصد کاهش در تولید ملی و ۴۵ درصد کسر بودجه روبرو خواهیم بود و بیش از ۳ میلیون شغل ممکن است مورد تهدید قرار بگیرد» (۳۶). بدین ترتیب این عامل دست‌اندرکار دولت، در چشم‌انداز آینده رژیم خمینی، تعطیل تقریباً تمامی کارگاهها و بیکارشدن عمومی کارگران راپیش‌بینی کرد. با شدت یافتن جریان «بازخرید

واحد: میلیارد دلار (۳۰)

منبع	سال	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵
معاون وزارت صنایع	۳/۸	۳	۲/۷	۲/۵	۲/۵	۰/۹
نشریه میدل ایست مانی	-	۴	۲/۵	۲	۲	کمتراز ۰/۵

در اواخر سال ۶۵ معلوم شد اوضاع وخیم‌تر از آن است که پیش‌بینی می‌شد. بهزاد نبوی در اردیبهشت ماه ۶۶، در سمینار سراسری «شوراهای اسلامی کار» اعلام کرد: «با توجه به کاهش درآمد ارزی، در سال ۶۶ معادل یک بیستم ارز سال ۶۲ به صنعت اختصاص یافته است» (۳۱). با توجه به آن که در سال ۶۲، سهمیه قطعی ارز اختصاصی صنایع ۳ میلیارد دلار بوده، در سال ۶۶، طبق اظهار نبوی، فقط ۱۵۰ میلیون دلار ارز برای صنایع پیش‌بینی کرده‌اند (در حالی که ارز اختصاصی برای واردکردن تجهیزات جنگی در سال ۶۵، به قول میدل‌ایست مانی، ۴ میلیارد دلار و طبق اظهارات کارگزاران رژیم ۲/۲ میلیارد دلار بوده است).

در مورد درجه تأثیر کمبودهای ارزی در کاهش تولید صنعتی ذکر چند رقم کافی است: به نوشته نشریه میدل‌ایست مانی، تا سال ۶۵، «تولید ۷ هزار کارخانه ایرانی به ۴۰ درصد ظرفیت خود کاهش پیدا کرد» (۳۲). معاون وزارت صنایع در مرداد ماه ۶۵ پیش‌بینی کرد که «ما با ۳۰ درصد کاهش در تولید ملی روبرو هستیم» (۳۳) و کارشناس کمیسیون بودجه مجلس، نادى، در ارزیابی میزان تورم ضمن بحث بودجه، فاش ساخت که «عرضه کالا و خدمات در سال ۶۵ نسبت به سال ۶۲، معادل ۲۵ درصد کاهش یافته است» (۳۴).

در مورد افت تولید کشاورزی ایران در طول هشت سال حاکمیت خمینی، می‌توان به گزارش «سازمان کشاورزی آمریکا» (به تاریخ ۹ مه ۸۷) استناد کرد. این گزارش، که درباره وضعیت تولید کشاورزی و مواد غذایی در ۱۶ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا توسط کارشناسان مورد وثوق «سیا» تهیه شده است، اعلام می‌کند که از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۶ (۸ سال پس از انقلاب)، تولید سرانه محصولات کشاورزی ایران ۱۳ درصد کاهش یافته و ایران به لحاظ میزان تولید سرانه مواد غذایی در بین ۱۴ کشور مورد مطالعه در خاورمیانه، مقام سیزدهم را دارد. این گزارش مهمترین نقطه ضعف تولید مواد غذایی در ایران را ناتوانی در تولید گوشت می‌داند و متذکر می‌شود که حجم تولید گوشت قرمز و سفید در ایران هنوز (سال ۸۶) ۳ درصد کمتر از

خدمت» کارگران و کارکنان مؤسسات در طول سال ۶۵، آثار تحقق این پیش‌بینی آشکار شد. در سمینار سراسری «شوراهای اسلامی کار»، که در اردیبهشت ماه ۶۶ برگزار شد، دو تن از کارگزاران رژیم، بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین، و کمالی، نماینده مجلس خمینی، از کم و کیف تلاش دولت در این جهت پرده برداشتند. در این سمینار نبوی اعلام کرد: «کاهش درآمد ارزی سبب شده است طی دو سال اخیر، بسیاری از صنایع وابسته از کار بیفتند. در همین حال، در سال ۶۵، واحدهای تحت پوشش صنایع سنگین نیمی از تولیدات خود را، با تغییر خط تولید، به تأمین نیاز جبهه‌ها اختصاص داده‌اند». حسین کمالی، عضو کمیسیون کار مجلس، در مورد تشدید بیکاری کارگران گفت: «تعداد کارگرانی که تا پایان سال ۱۳۶۵ اخراج شده‌اند، به ۷۵۰ هزار نفر می‌رسد» (۳۷). در اسفند ماه ۱۳۶۵، نادی، کارشناس کمیسیون بودجه مجلس، با توجه به نتایج سرشماری و آمارگیری اخیر در مورد تعداد بیکاران ایران، اعلام کرد «از جمعیت حدود ۵۰ میلیون نفری ایران، با آن که حدود ۱۶/۳ میلیون نفر فعال و آماده کار هستند، تنها ۹/۵ میلیون نفر شاغل و بقیه یعنی ۶/۸ میلیون نفر، بیکار هستند» (۳۸). با این حساب به اعتراف ایادی رژیم، تا مقطع آمارگیری سال ۶۵، قریب ۴۲ درصد از جمعیت فعال ایران با بلای بیکاری دست به گریبان بوده‌اند و، به طوری که معاون وزیر صنایع رژیم وعده‌اش را داده، این قصه سر دراز دارد.

**ب- تورم و گسترش فقر:** بالارفتن قیمت‌ها از جمله مهمترین مشکلات معیشتی مردم ایران در طول حاکمیت هشت ساله خمینی بوده است. با آن که در افزایش میزان تورم عوامل متعددی مؤثرند، رشد نقدینگی بخش خصوصی و کاهش تولید ملی، به میزانی که شرح آن رفت، مهمترین عوامل بالارفتن «تقاضا» و پایین آمدن «عرضه» کالا و، در نتیجه، افزایش قیمت‌ها هستند. «شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی» اعلام شده از سوی بانک مرکزی، اگرچه به خاطر حفظ مصالح سیاسی-اقتصادی دولت بیانگر همه واقعه‌ها نیست، در سال ۶۵ به رقمی حدود ۳/۳ برابر سال ۵۷ رسیده (۳۹). بدین ترتیب حتی خود رژیم نیز، با تمام اکراهی که از بیان واقعیت دارد، معترف است که در این چندساله هزینه زندگی مردم به طور متوسط ۳۳۰ درصد بالا رفته است. کاربه‌دستان رژیم، میزان تورم را تنها در سال ۶۵، معادل ۴۶/۵ درصد اعلام کرده‌اند (۴۰). در این میان کالاهای خوراکی و مواد غذایی - که طبق بررسی بانک مرکزی، در سال ۱۳۵۹ حدود ۴۵ درصد درآمد خانواده‌های کم‌درآمد، صرف خرید و تهیه آن می‌شد (۴۱) طبق معمول بیش از میزان متوسط اعلام شده گران شده است. افزایش سریع قیمت‌ها در سالهای پس از انقلاب، اکثریت بزرگ جامعه را به شدت تحت فشار قرار داده و البته در این میان، بر

حقوق‌بگیران و صاحبان درآمدهای ثابت فشار بیشتری وارد آمده است. گروه‌بندی خانوارهای مقیم شهرهای ایران برحسب درآمد در سال ۱۳۵۹، یعنی سال شروع جنگ - که قیمت‌ها هنوز به طور جهشی و ناگهانی صعود نکرده بود و، طبق برآورد مرکز آمار ایران، هزینه ماهانه خانواده‌های شهری به طور متوسط حدود ۴۵,۴۶۲/۵ ریال ارزیابی می‌شد (۴۲) -، به شرح جدول زیر بود:

توزیع خانوارهای شهری و گروههای مختلف درآمدی در سال ۱۳۵۹ (۴۳)

درآمد ماهانه	درصد
کمتر از ۳۰ هزار ریال	۴۳/۱
۳۰ تا ۵۰ هزار ریال	۲۶/۸
۵۰ تا ۱۰۰ هزار ریال	۲۱/۹
بیشتر از ۱۰۰ هزار ریال	۸/۲
جمع	۱۰۰

به طوری که از جدول بالا بر می‌آید، حتی قبل از شروع جنگ بیشتر از ۵۰ درصد خانوارهای ایرانی درآمدشان کمتر از هزینه متوسط خانوار شهری بوده و در واقع در زیر خط فقر قرار داشته‌اند. از آن سال تا به حال، در جریان شش سال جنگ، قیمت‌ها به طور سرسام‌آور بالا رفته‌اند و فشار مالی و اقتصادی وارده بر خانواده‌های حقوق‌بگیر و کم‌درآمد، ترکیب اقتصادی جمعیت ایران را دگرگون ساخته و بر گسترش و شدت فقر افزوده است. یکی از کارشناسان کمیسیون بودجه مجلس، با استناد به نتایج آمارگیری سال ۶۵، جمعیت ایران را به لحاظ درآمد و میزان مقاومت در مقابل گرانی و تحمل هزینه زندگی به گروههای چهارگانه زیر تقسیم کرده است (۴۴).

۱ - حدود ۱۳ میلیون نفر، یعنی ۲۵/۵ درصد مردم ایران جزو جمعیت «بسیار محروم» شمرده می‌شوند.

۲ - حدود ۲۲ میلیون نفر، یعنی ۴۶/۸ درصد شدیداً ضربه‌پذیرند.

۳ - حدود ۱۲ میلیون نفر، یعنی ۲۴/۸ درصد، جمعیتی با ضربه‌پذیری

متوسط به حساب می‌آیند.

۴ - حدود ۱/۳ میلیون نفر، یعنی ۲/۷ درصد، جمعیت مرفه را تشکیل

می‌دهند.

بنا بر تقسیم‌بندی فوق، تنها ۲/۷ درصد از جمعیت ۵۰ میلیون نفری کنونی ایران در مقابل گرانی و نوسان قیمت‌ها در بازار ایران مصونیت دارند و بیشتر از

۲۵ درصد مردم، که جزو جمعیت بسیار محروم هستند، اساساً با فقر و فاقه شدید دست‌بگریبانند و بقیه مردم ایران به درجات مختلف در معرض فقر و در زیر ضرب تورم و گرانی طاقت‌فرسا، قرار دارند. این عضو کمیسیون بودجه مجلس از خلال بررسی آماری به این نتیجه رسیده است که «جمعیت مرفه ۲/۷ درصدی ایران در بخش بازرگانی و فعالیتهای ناسالم اقتصادی مشغولند» (۴۵). تورم و گرانی سالهای اخیر با رکود در بسیاری از فعالیتهای تولیدی و گرایش منابع مالی و نیروی انسانی به سمت رشته‌های خدماتی و فعالیتهای غیرمولد توأم بوده است. دست‌اندرکاران رژیم در اداره بررسیهای اقتصادی بانک مرکزی، در گزارش سال ۱۳۶۱ خود مسأله تشدید مصرفی شدن اقتصاد کشور و رشد سرطان‌وار «گروه خدمات» را این چنین ارزیابی می‌کردند: «براساس نتایج محاسبات ملی بین سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱، سهم ارزش افزوده گروه خدمات در تولید ناخالص داخلی، به قیمت ثابت، از ۴۹/۶ درصد به حدود ۵۱ درصد ارتقا یافته است. در این مدت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی در فعالیتهای مولد اقتصادی، متجاوز از ۳۳ درصد کاهش داشته و سهم آن در کل هزینه ناخالص داخلی به قیمت ثابت، از ۲۸ درصد به ۲۰ درصد تنزل کرده است» (۴۶). وقتی در شبکه توزیع و بازرگانی ایران از طریق واسطگی و بورس‌بازی و احتکار کالا، هر بار سرمایه‌گذاری به سهولت سودهای سرسام‌آور هزار درصد، عاید سرمایه‌گذار می‌کند و در طول سال چندین بار امکان به گردش درآوردن سرمایه و کسب این چنین سودهایی وجود دارد، کدام سرمایه‌دار رغبت می‌کند به فعالیتهای تولیدی روی آورد و خود را به سودهای پردر دستر کمتر از صد درصد قانع کند! به یاد داریم که مهندس سبحانی، عضو سابق شورای انقلاب و سرپرست قبلی سازمان برنامه و بودجه، در مجلس فاش ساخت که در سال ۱۳۵۹ «بخش تجارت چیزی در حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال سود برده است». این مقدار سود سالانه مربوط به شرایطی بود که، به قول این آقا، «سازمان اقتصاد اسلامی که سهامداران آن از بالاترین مقامات قضایی و مسئولین حزب حاکم هستند، الیاف مصنوعی کیلویی ۶۰۰ ریال را در بازار به کیلویی ۱۸۰۰ ریال عرضه می‌کردند» (۴۷). یعنی فقط به ۳۰۰ درصد سود قانع بودند! در مدت شش سال جنگ‌افروزی خمینی و بازار آشفته‌یی که به این مناسبت در کشور حاکم بوده، کار این قبیل مؤسسات ظاهراً خیریه امروز به جایی رسیده است که یکی از نمایندگان مجلس رژیم درباره‌اش می‌گوید: «در کشوری که سازمان اقتصاد اسلامی خودش یک اتاق بازرگانی و دولت اقتصادی است و یک دولت هم دولت میرحسین موسوی، مبادله پولی کشور، برخی کارهای عمرانی، فروش ماشین‌آلات کشاورزی، توزیع برخی کالاهای وارداتی و... به سازمان اقتصاد اسلامی سپرده شده، در این شرایط چنان چه این سازمان - که شبکه گسترده صندوقهای

### ... و آخرین تقلاهای رژیم

هشت سال طول کشید تا سیاست‌گذاران رژیم خمینی، با مشاهده و لمس عوارض عملکردهاشان، به بطلان نظریه «اقتصاد مال خر است» پی ببرند! و حالیشان شود که با استفاده از تاکتیک «روزه» - آن هم از نوع تحمیلی آن - نمی‌توان به جنگ

قانون عرضه و تقاضا رفت! و خلاصه باورشان شود که در جهان امروز، واقعیت‌های اقتصادی قانونمند عمل می‌کنند و کار منکران و ناباوران حاکم را به آن جا می‌کشاند که امروز کشیده شده است. حالا، مستأصل و درمانده، دم از سیاست «واقعگرایی» در بودجه‌بندی سال ۱۳۶۶ می‌زنند (۵۲). به زعم خود «برنامه نوین اقتصادی» برای کشور تهیه می‌کنند و در بخشنامه‌های محرمانه (۵۳) سیاست‌های کلی حاکم بر برنامه «واقعگرایانه» مورد نظرشان را این چنین به کارگزاران خود دیکته می‌کنند:

۱ - با اقداماتی نظیر «خرید خدمت» (و نه بازنشستگی)، بالابردن فشار بر کارکنان شاغل دولت زیر عنوان «استقرار نظام چندپیشگی»، ادغام «سازمانهای مضاعف و موازی» و تعطیل «سازمانهایی که در شرایط جدید اقتصادی کشور فاقد حساسیت و ماهیت استراتژیکی هستند» و همچنین انداختن هزینه مؤسسات عام‌المنفعه به دوش مردم، زیر عنوان «مشارکت مردم» و... هزینه‌های اداری دولت را کاهش دهند.

۲ - از طریق «افزایش مالیات» و گران کردن کالاها و خدماتی که دولت عرضه می‌کند، زیر عنوان «تجدیدنظر در نرخ کالاها و خدمات ارائه شده دولتی» - هم‌چنان‌که اخیراً بر نقل و انتقال تلفن ۲۰ هزار تومان مالیات بسته‌اند و قیمت کالاها دولتی نظیر سیگار و بنزین و نوشابه را گران کرده‌اند - درآمدهای دولت را بالا ببرند.

۳ - شرکتها و کارخانه‌های ملی شده را، زیر عنوان «واگذاری مدیریت یا فروش تمام یا قسمتی از سهام شرکت‌های غیراستراتژیک دولتی...»، به صاحبان قبلی آنها یعنی سرمایه‌داران وابسته‌یی که از آنها خلعید شده بود، باز گردانند. ماهرو، معاون وزارت صنایع، در مصاحبه مطبوعاتی در نمایشگاه بین‌المللی منعقد در یکی از امارات خلیج، مؤدّه تحقق بیش از ۱۰ مورد از این نوع واگذاری را به گوش اهل فن رساند.

۴ - زیر عنوان «انتقال تکنولوژی» و مطابق بند ۱۰ بخشنامه محرمانه نخست‌وزیر به مؤسسات دولتی درباره بودجه، شرایط را برای جلب سرمایه‌های خارجی و سهام‌کردن آنها در شرکت‌های دولتی آماده نمایند (۵۴).

به طوری که از سرخط‌های مذکور بر می‌آید، رژیم کاملاً از مردم بریده و برای وابستن به جهان سرمایه‌داری غرب دورخیز کرده است. مذاکرات آشکار و نهان و کشمکش‌های سیاسی دو طرف دینفع ظاهراً هنوز به جای شخصی نرسیده است و شاید نا مرگ خمینی کش پیدا کند. اما «واقعگرایان» رژیم برای این دوره برزخ نیز «برنامه نوین اقتصادی» دارند! برنامه‌شان این است که، تا رسیدن امدادهای استراتژیک، از ناکتیک‌های «واقعگرایانه»! زیر استفاده کنند:

۱ - ادامه سیاست مدارا و حتی باج‌دهی به رقیبان سیاسی بازاریشان، تا مگر این حریفان پر قدرت را از توسل به حربۀ پولی که با آن، می‌توانند گردش کار بانکها و جریان پول مملکت را فلج کنند، باز دارند. باز هم باید به ازای واگذاری توزیع کالاهای نان و آبدار، نظیر آهن و ماشین‌آلات کشاورزی و... به آنان، از «مؤسسات غیرانتفاعی» شان در فاصله هر سه چهار ماه، کم‌های ۶۰ میلیون تومانی برای «جبهه‌های حق علیه باطل» گرفت (۵۵) و...

۲ - ادامه جنگ، به عنوان تنها راه بقا در دوران برزخ کنونی، و فراهم آوردن همه الزامهای آن. در این رابطه باید تماس‌های محرمانه با دلالان اسرائیلی اسلحه را کماکان حفظ کرد، باید در تنگنای بسیج نیرو برای جبهه‌ها، به کارخانه‌های در معرض تعطیلی بخشنامه کرد که: «از این پس به جای "بازخرید" خدمت کارگران و اخراج آنان، از محل اعتبار ویژه حقوق آنها را بدهید و آنها را برای اعزام به جبهه‌ها به ارگانهای ذیربط معرفی کنید (۵۶) و...

۳ - امساک هر چه بیشتر در هزینه‌های ارزی غیرجنگی برای گذار از تنگنای موجود، چنان که سهمیه ارز صنایع یعنی «ارز برترین بخش واردات» را در سال ۶۶ سفت و سخت‌تر کرده‌اند. صنایع را به سه گروه تقسیم کرده‌اند: به «واحدهای تولیدکننده اقلام ضروری» مختصری ارز دولتی می‌دهند و به آنها تکلیف می‌کنند که بقیه نیازهای ارزی خود را از طریق «ارز صادراتی» و ارز آزاد تأمین کنند؛ به گروه دوم صنایع اصلاً ارز دولتی نمی‌دهند و «کمیسیون تخصیص ارز» به برخی از تولیدکنندگان این گروه اجازه خواهد داد که از «ارز صادراتی» برای واردات مورد نیاز خود استفاده کنند؛ به گروه سوم صنایع تکلیف کرده‌اند که با استفاده از ارز آزاد - که قیمت هر دلار آن فعلاً ۱۲۰ تومان است - کالاها را مورد نیاز خود را وارد کنند و «کمیته حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان» شان را مأمور کرده‌اند که محصولات آنها را «به گونه‌یی قیمت‌گذاری کند که این واحدها بتوانند خود را اداره کنند»! (۵۷). به هر قیمت و به هر حیل‌هایی می‌خواهند از هزینه‌کردن ارز صرفه‌جویی کنند و با آن اسلحه وارد کنند، کاری به این ندارند که محصولات کارخانه‌ها به چه قیمتی به دست شبکه توزیع و به چند برابر آن به دست مصرف‌کننده می‌رسد. باکشان نیست که در نایابی بیش از ۱۲۰ قلم داروی حیاتی بر بیماران جان به لب رسیده ایرانی چه می‌گذرد. حتی آن قدر صرفه‌جو و حسابگر شده‌اند که هزینه‌های ارزی دیپلمات تروریست‌هاشان در کشورهای خارج را با قاچاق مواد مخدر و فروش آن در کشور محل اقامت آنان تأمین می‌کنند (۵۸) و...

۴ - ادامه سیاست بلوف‌زنی و سعی در معتبر نشان دادن چهره مفلوک و بی‌اعتبار رژیم به طرف‌های معاملاتی خارجی. مثلاً رژیم، با این که تا آخر سال ۶۵

پرداخت ۴ میلیارد دلار از اقساط خریدهای نسپه‌اش پس افتاده (۵۹) و در سال ۶۶ نیز نتوانسته است بیش از ۸۵۰ میلیون دلار برای انجام «تعهدات ارزی» اش سهمیه پیش‌بینی کند (۶۰)، موسوی با پرویی تمام، در گزارشی به مجلس ادعا می‌کند که «در بحبوحه مشکلات ارزی، برخی چراغ‌سبزه‌ها برای دریافت وام داده شد، ولی دولت بدون این که سرنوشت اقتصاد کشور را بر اثر استقراض خارجی به بیگانگان بسپارد افتخار می‌کند که هیچ‌گونه بدهی خارجی ندارد!» (۶۱).

۵ - ادامه نیرنگ در برخورد با مسأله قیمت مایحتاج عمومی به عنوان نمونه رژیم با وادارکردن کارخانه‌ها به خرید مواد اولیه‌شان با دلار ۱۲۰ تومانی بازار آزاد یا دلار ۵۰ تا ۸۰ تومانی «ارز صادراتی»، عملاً قیمت تمام شده محصولاتشان را آن قدر بالا می‌برد که از قیمت تمام شده کالاهای وارداتی مشابه گرانتر تمام شود؛ آن وقت «سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان» اش وارد صحنه می‌شود و از واردکنندگان این کالاها «مابه‌التفاوت قیمت تمام شده» وصول می‌کند تا با نمایش حمایت از تولیدکننده، جنس تولید شده او و جنس وارداتی مشابهش به قیمت یکسان و بالا به بازار عرضه شود! مبالغی از این «مابه‌التفاوت وصولی» به حساب درآمد عمومی دولت واریز می‌گردد و مبالغی از آن، به عنوان «سوبسید»، صرف پایین‌نگهداشتن قیمت نیازمندیهای اساسی جامعه نظیر نان و شکر می‌شود. در واقع با این سیاست، اول یک جیب مصرف‌کننده را خالی می‌کنند، مقداری از آن را شرکت سهامی واردکنندگان و توزیع‌کنندگان کالا و دولت کش می‌روند و جزیی از آن را به عنوان «سوبسید» به جیب دیگر مصرف‌کننده برمی‌گردانند و به این عملیات محیرالعقول شیادی می‌گویند «حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده»!

با این فوت و فن‌ها و تاکتیکهای «واقعگرایانه»، رژیم سعی می‌کند صورت منحوسش را با سیلی سرخ نگهدارد، در حالی که پیامدها و عوارض این شگردها، طناب مشکلات استراتژیک را، که بر گلوگاه اقتصادش گره خورده، هر روز سفت‌تر می‌کند. فشار این مشکلات در شرایطی فزونی یافته که موجودیت رژیم خمینی در معرض ضربات بی‌دری و بی‌امان مقاومت سازمانیافته مردمی قرار گرفته است. با این اوصاف آیا باز هم برای امدادگران غیبی و آشکار رژیم صرف می‌کند که آزموده‌ها را بار دیگر بیازمایند و با قرارگرفتن در مقابل مردم ایران و مقاومت اعتلایافته آنان برای برون‌آوردن این جریان ارتجاعی و ضدتاریخی از بن‌بست سرمایه‌گذاری کنند؟

### منابع و توضیحات:

- ۱ - تغییر نرخ بهره بانکی یا کاهش ارزش برابری واحد پول رایج مملکت، از جمله سیاستهایی است که، هماهنگ با تنظیم سیاستهای مالیاتی مقتضی نظیر بخشودگیها و تغییرضریبهای مالیاتی و غیره، در کشورهای برخوردار از بازار پول سازمانیافته و سیستم بانکی مسلط به خدمت گرفته می‌شود.
- ۲ - توانمندی سیستم مالیاتی به درصد سهمی بستگی دارد که دولتها به عنوان مالیات، از کل تولید ناخالص ملی دریافت می‌کنند. نسبت مالیات به تولید ناخالص ملی ایران در سال ۱۹۸۱، در مقایسه با برخی از کشورهای دیگر از این قرار بود: اندونزی ۲۲/۸ درصد، ایران ۶/۶ درصد، هلند ۴۴ درصد.
- ۳ - کیهان، ۱۶ اسفند ۶۵.
- ۴ - اطلاعات، ۷ دی ۶۵.
- ۵ - اطلاعات، ۲۸ اسفند ۶۵.
- ۶ - کیهان، ۱۲ اسفند ۶۵.
- ۷ - «گزارش مرکز بررسیهای اقتصادی بانک مرکزی» تا سال ۶۱ و محاسبه رقم قطعی این نسبت تا سال ۶۵.
- ۸ - کیهان لندن، شماره ۱۴۰، ۲۹ اسفند ۶۵.
- ۹ - اطلاعات، ۴ اسفند ۶۴.
- ۱۰ - کیهان، ۱۲ اسفند ۶۵.
- ۱۱ - کیهان، ۱۷ اسفند ۶۵.
- ۱۲ - رسالت، ۱۸ اسفند ۶۵.
- ۱۳ - اطلاعات، ۷ دی ۶۵.
- ۱۴ - کیهان، ۱ اسفند ۶۴.
- ۱۵ - کیهان، ۱۷ اسفند ۶۵.
- ۱۶ - کیهان لندن، شماره ۱۴۰، ۲۹ اسفند ۶۵.
- ۱۷ - بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، ناشر: بانک مرکزی.
- ۱۸ - صالحی، نماینده مجلس، در جریان بحث بودجه اعتبار «منابع قرض‌الحسنه بانکهای کشور» را در حدود ۷۸۰ میلیارد ریال اعلام کرد: کیهان هوایی، ۵ فروردین ۶۵.

۱۹ - کیهان، ۱۶ اسفند ۶۵.

۲۰ - کیهان، ۱۲ اسفند ۶۵.

۲۱ - بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، بانک مرکزی، سال ۶۱.

۲۲ - براساس اظهارات نادی، رشد نقدینگی از سال ۶۱ تا ۶۵ به شرح زیر بوده است  
کیهان، ۱۲ اسفند ۶۵.

## رشد نقدینگی

سال	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵
درصد رشد	۲۴	۱۸/۲	۶	۱۱/۷	۱۵

۲۳ - اطلاعات، ۷ دی ۶۵.

۲۴ - متن انگلیسی ایران تایمز، ۲۵ اردیبهشت ۶۶.

۲۵ - ایران تایمز، ۲۵ اردیبهشت ۶۶.

۲۶ - کیهان هوایی، ۵ فروردین ۶۶.

۲۷ - کیهان هوایی، ۱۹ فروردین ۶۶.

۲۸ - کیهان، ۱۲ مرداد ۶۵.

۲۹ - نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان، شماره ۸۸، ۲۱ فروردین ۶۶.

۳۰ - منابع ۲۸ و ۲۹.

۳۱ - ایران تایمز، ۱۸ اردیبهشت ۶۶.

۳۲ - منبع ۲۹.

۳۳ - منبع ۲۸.

۳۴ - کیهان، ۱۲ اسفند ۶۵.

۳۵ - نشریه آماری وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی (سال ۶۴).

۳۶ - منبع ۲۸.

۳۷ - منبع ۳۱.

۳۸ - کیهان، ۱۲ اسفند ۶۵.

۳۹ - با استناد به ارقام داده شده در منبع ۲۱ تا سال ۱۳۶۱ و ارقام درصد افزایش شاخص تا سال ۶۵.

۴۰ - کیهان، ۱۲ اسفند ۶۵.

۴۱ - منبع ۳۱.

۴۲ - ایران در آئینه آمار، نشریه مرکز آمار ایران، سال ۶۳.

۴۳ - منبع ۳۱.

۴۴ - کیهان، ۱۲ اسفند ۶۵.

۴۵ - همان جا.

۴۶ - منبع ۳۱.

۴۷ - انقلاب اسلامی، ۱۸ فروردین ۶۵.

۴۸ - کیهان، ۱۷ اسفند ۶۵.

۴۹ - کیهان، ۱۷ اسفند ۶۵.

۵۰ - کیهان، ۱۸ اسفند ۶۵.

۵۱ - کیهان، ۱۷ اسفند ۶۵.

۵۲ - کیهان هوایی، ۱۷ دی ۶۵.

۵۳ - نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج کشور، شماره ۸۱، ۱۷ بهمن ۶۵.

بهمن ۶۵.

۵۴ - رسالت، ۱۸ اسفند ۶۵.

۵۵ و ۵۶ - با استناد به اطلاعاتی که یکی از مدیران شاغل در کارخانه‌های دولتی ارسال داشته است.

۵۷ - نقل از اظهارات شافعی، وزیر صنایع رژیم، درباره «سه‌میه‌بندی ارز صنایع»،

اطلاعات، ۱۷ اسفند ۶۵.

۵۸ - رادیو مجاهد، به نقل از مقاله روزنامه «لومتن».

۵۹ - منبع ۲۹.

۶۰ - به نقل از مصاحبه مطبوعاتی نوری، رئیس کمیسیون بودجه مجلس اطلاعات

۲۸ اسفند ۶۵.

۶۱ - منبع ۴.

مبارزه سیاسی با آن هم ناگزیر ادامه می‌یابد. تازه این جنس که به یک رنگ و رو پیش نمی‌آید، مثل «فانتا» ده جور است، یا بهتر است بگوییم سرمایه‌ی است که در انواع و اقسام رشته‌ها به کار افتاده است. دارالتجاره آقای بازرگان شرکت مادر است در «درون رژیم-درون ایران»، خارج کشور هم چند باب «جبهه»، به علاوه یک تیمسار و یک شهروند لاهیجان. این آخری می‌گوید کاری به سیاست ندارد و فقط در برنامه «اصول فقهی و کتب فقهی و فقه شیعه» رادیو بی.بی.سی تدریس می‌کند و به مردم بی‌اطلاع ایران یاد می‌دهد که «... آیات مربوط به قصاص و حدود، قوانین حزب جمهوری اسلامی، و بعضی هم روایاتی است که خُب از پینمبر یا از ائمه شیعه نقل شده» (برنامه شامگاهی رادیو بی.بی.سی، ۲۳ اردیبهشت) تقسیم کار شعبه‌های خارج کشور چندان مدرن نیست. ولی خوب کاجی به از هیچی! اما در این بین یک جام‌جهان‌نما هم هست که همه چیز را می‌داند و جواب می‌گوید و از ازل تا ابد، آن چه خوبان همه دارند او تنها دارد. «نظرکرده امام» هم هست. او البته به لفظ استحاله واقعی نمی‌گذارد، چون بهترش را دارد: رجعت به دوران مرجع! حرفش هم صرفاً خطاب به جناح‌بندیها نیست، با بالاتر از آنها، با «مراد» خویش سخن می‌گوید و در پی بزرگی «امام» است، از طریق تجدیدعهد «من و تو»!

تز استحاله بنی‌صدر بیشتر بیان نوستالژی روحی یک معتاد است تا یک طرح سیاسی جدی. ولی چون شاید اعظم نیز هر از چند گاهی مخفیانه به او حَبّ می‌رساند و بازیش می‌دهد، جا دارد، جهت «مبارزه با اعتیاد» هم که شده، این کهنه درد را کمی بررسی کنیم. مرض مسری نیست، متعفن است و مخرب محیط زیست. بنی‌صدر مریض خمینی است. هنوز پس از ۶ سال جدایی، چنان مجذوب و کشته مرده اوست که چشم بر سلسله جنایات بیشمار این ضحاک افعی‌بردوش می‌بندد و، با سوز و گداز، چون افسون‌شده‌یی فارغ از ننگ و نام، در ملاعام با خاطرات خاص خود حال می‌کند: «روزگاری بود که خمینی تنها بود اما صدایش، صدای تمامت یک ملت و بلکه تمامی انسانیت بر ضد استبداد تباه‌گر رژیم پهلوی بود. خمینی همه شجاعت بود» (۱). هنوز این جبار ملت‌کش را «آقای خمینی» می‌نامد و، به‌رغم وصف پرطمطراق از «مردم» و «امامت همگانی»، هر جا که به خمینی می‌رسد همه چیز را در او می‌بیند و یکسره «او» می‌شود. چه بسیار و به دفعات در باب «خودشدن» و «خودبودن» نوشته است ولی چون نیک نظر کنی، این «خود»، همه تأیید «او» ست. آن دوران «عنایت امام به بنی‌صدر» را «دوران مرجع» نام گذاشته و چنان گرفتار آن باقی مانده که انگار نقاب از چهره مرادش کنار نرفته و به عنوان منفورترین حاکم زمان، به ثبت تاریخ نرسیده و ملت ایران را به این همه مصیبت دچار نکرده است. بنی‌صدر تسخیرشده افسون خمینی است و با آن که یک بار، به اقتضای «آزمایش بزرگ زمان»،

## معتاد خمینی

### کریم قصیم

«ابهام سخت معنی‌دار بیان وی به خاطر گیر کردنش در شکاف تناقضی حل‌نکردنی است»  
بنی‌صدر، انقلاب اسلامی، شماره ۱۳۲

هستند رفقا و هم‌زمانی که دیگر مبحث استحاله را مرده و به «زباله‌دانی تاریخ» سپرده می‌انگارند و می‌گویند وقت صرف‌کردن روی این موضوع و افشای خطوط و تحرکات سیاسی آن، چیزی جز اتلاف انرژی نیست. منظور من هم توجه‌دادن به یک واقعیت زنده در زمینه امکانات سیاسی ایران، یا چشم‌انداز سفیدبخت‌شدن نامزدهای ترشیده آن نیست. حالا، پس از گذشت چند سال از شروع این خیال‌خام، حتی پشتیبانان ینگه‌دنیایی این خط مشی هم اذعان دارند که خمینی این کاره نیست. ولی از آن جا که مملکت ما، به قولی، چند قرن از ینگه‌دنیا عقب مانده است، جای تعجب هم نباید باشد که حداقل چند سال طول بکشد تا «بور-جوازی» دلبسته به آنها از این «کارت سوخته» دل بکند. وانگهی از کجا معلوم که تاریخ زباله‌دانی داشته باشد و کی گفته که سیاست دودکنهای طیف مذکور، مدرن و مطمئن و رو به آینده حرکت می‌کنند و جرأت و جُرْبِزه طرح بدیع و تاریخ‌نگشایی را دارند؟ تازه گیریم که بعضی از آنها خواب‌نما شوند و دست از این خال بر دارند، خوب بعد چه کار کنند؟ بور-جوازی وطنی حساب دستش هست و به تجربه می‌داند که تجارت، سودآورتر از تولید است. با همین «رهنمود» هم به سیاست اشتغال دارد و تا این رژیم سرنگون نشده، دست از خرید و فروش جنس استحاله بر نخواهد داشت. بنابراین خواهی‌نخواهی «این رشته سر دراز دارد» و

از «او» دور شد، چنان با شتاب باز آمد که گویی هرگز نرفته بوده است. در هر موضوع و مسأله اساسی سیاست و فرهنگ ایران که وارد می‌شود، به هر طرح و تزیین نتیجه‌ی که می‌رسد، سرانجام حدیث «او» را می‌گوید و جواب معما را در تجدیدعهد خود با او می‌جوید. تز استحاله او هم نوعی تحریر همین رؤیاست.

در ظاهر امر هرگاه بحث استحاله در افواه بوده، بنی‌صدر به نوع خاص و معنی‌داری با آن برخورد کرده و مثلاً نوشته است: «امید به امکان "استحاله" در جهت لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی، همان طور که تحول رژیم از کودتای ۶۰ تا امروز مدلل می‌کند، امیدی واهی است» (۲). ولی امید به استحاله در جهت احیای «دوران مرجع» که واهی نیست؟ او دوران مذکور را گل سرسبد تاریخ بشر می‌داند! بنابراین طبیعی است که «لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی» را کسر شأن خود بداند. اگر هم قرار باشد لقب دیگری برای دوران مرجع انتخاب کند، حتماً اسم مستعار خودش را روی آن می‌گذارد: آزادی و استقلال! می‌گویید نه، شماره بعدی نشریه‌اش را ورق بزنید. اول به شکوه از دستاوردهای «آقای خمینی» یاد می‌کند: «بن‌بست اقتصادی، بن‌بست سیاسی، بن‌بست اجتماعی و بن‌بست فرهنگی، از طریق شخص آقای خمینی و با استقرار استبداد فراگیر به وجود آمده‌اند» (۳). بعد به جای آن که خواهان سرنگون کردن این اُم‌الفساد شود، به جای «انفجار و نابودی» آن، پند بازگشت به خمینی می‌دهد: «راه‌حلی که باقی مانده یکی از دو تاست: یا انفجار و نابودی و یا استقرار آزادی و استقلال از راه بازگرداندن حاکمیت و ولایت به مردم ایران» (۴) که صدالبته منظورش داستان «منتخب شما» ست و تجدیدعهد. وگرنه کدام مغز شیرخورده‌یی می‌تواند تصور کند که این خمینی، پس از هفت سال جنگ خانمانسوز، پس از این همه کشتار و اختناق و فهرست بی‌انتهای فجایعی که بر مردم ایران روا داشته است، باز هم توان «استقرار آزادی و استقلال» و سپردن «حاکمیت و ولایت به مردم ایران» را داشته باشد. بنی‌صدر می‌خواهد بگوید که فطرت خمینی نیک است و هوای نفس و دم شیطان فریبش داده و با زنهار و هشدار می‌توان از چنگ شیطان درآوردش و با او به وحدت رسید و آن «دوران مرجع» را پی گرفت. پس باید معبود را از خطر «انفجار و نابودی» برحذر داشت: «کار به جایی رسیده است که باید میان انفجار وحشتناک و ایران و اسلام برپاداده و اعاده حاکمیت مردم، یکی را انتخاب کرد» (۵). خوب می‌دانیم که ایران میدان آزمایش بمب‌اتمی نیست. از وقوع زلزله ایران برپاداده هم خبر نداریم. پس منظور «پسر آقا» چیست؟ نخیر، چرت و پرت نمی‌گوید. بی‌خود به او تهمت نزنید. مقصودش این است که انقلاب و قیام و انفجار خشم چهل پنجاه میلیون اسیر زندان خمینی فرا می‌رسد و بعد دیگر نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاکنشان؛ جمهوری اسلامی و بنیانگذار جبار و

جنایتکارش، به همراه آخوندیسم و فقه و دم و دستگاه آن، به همان جایی می‌روند که این قدر محبوبشان است: به گورستان. تا دیر نشده می‌خواهد مراد هشتاد و هشت ساله خود را از مرگ زودرس نجات دهد! بالاخره هر چه باشد، دم این پیرمرد اعجاز می‌کند. همان طور که آن بابای «کمرو»ی آرزومند را از پاریس برداشت بُرد تهران و کردش «منتخب شما»، همان طور هم، اگر اراده کند، غول سیاه استبداد و جباریت را دوباره می‌کشد توی بطری و می‌گذارد لب رف. این، حرف یک معتاد نیست، سخن علم است: «اگر رژیم از درون قابل تحول باشد، تنها کسی که در آن نقش کلیدی دارد و می‌تواند، شخص خمینی است» (۶). ملاحظه می‌کنید؟ آن قدر محو «او» ست که زمین زیرپایش را هم از یاد برده است. آیا غافل است که اکثریت عظیم مردم ایران خمینی را مسئول و عامل اصلی کلیه فجایع و مصائب می‌دانند و لعن و نفرین و آرزوی مرگ خمینی همه جا را گرفته است؟ اعتیاد چه کارها که نمی‌کند و آدم معتاد، به وقت غلیان احتیاج، چه چیزها که نمی‌گوید: «نه ما بخیل هستیم و نه ناراحت می‌شویم اگر بشنویم آقای خمینی یا آقای منتظری در مقام بازگرداندن حق مردم به مردم برآیند» (۷). این افاضات باورنکردنی بنی‌صدر مال یک سال پیش است، یعنی در بحبوحه توطئه‌های رژیم خمینی جنایتکار برای ضربه زدن به مقاومت مسلحانه و گرفتار کردن مسئول شورای ملی مقاومت، آن آقایانی که از کلمات «چشم‌زدن» به رژیم خمینی دل‌آزرده می‌شوند و این «فحش»‌ها را دور از شأن و مرتبت متشخص خودش می‌شمارند، بر این عبارت لبریز از شید و کید چه «برچسب» می‌گذارند؟ مگر غیر از این است که معتاد خمینی با این قبیل جملات، کماکان بر مشروعیت بزرگ جنایتکاران امضا می‌گذارد و تنها پرداخت حق‌السهم خویش را، تحت عنوان «بازگرداندن حق مردم به مردم»، پیش می‌کشد؟ این عبارت و نظایر آن اگر چشم‌زدن به رژیم و شخص جبار نیست، پس چیست؟ بنی‌صدر خیلی خوب می‌داند که علاوه بر این کرنش سیاسی در مقابل رژیم، در سیاست جنگ و صلح هم باید خواست نهایی و جوهر حرف خمینی را محفوظ نگهدارد تا الگویی که حول محور خمینی برای انجام استحاله به عقب، یعنی رجعت به دوران مرجع، در نظر گرفته است، معنی پیدا کند. اول، طبق معمول، درباره این موضوع هزار جور پراکنده‌گویی می‌کند تا لابلای مواضع رنگارنگ و ضدونقیض، بالاخره حرف اصلی را بزند. یک جا می‌نویسد: «این جنگ پیروزی در بر ندارد. حتی سقوط رژیم صدام و تصرف عراق نه پیروزی که آغاز شکستی هولناک است» (۸). این را موقعی می‌نویسد که رژیم کوس برداشته به بصره حمله کند! با این حال بنی‌صدر در هر مقاله هشت جور موضع جای می‌دهد که انحرافی و غلط‌انداز است و ابهام را تقویت می‌کند. از یک طرف می‌نویسد: «در حقیقت رژیم ضعفهای خود را بارز کرد. بر جهانیان آشکار



گردانید که جنگ را برای ادامه استبداد فراگیر خود می‌خواهد» (۹). اما در همان جا ندا می‌دهد که: «تا وقتی جنگ برجاست، نیروهای مسلح ما در جبهه‌ها موضع متفوق ایران را هر چه مستحکمر و متفوق‌تر بسازند» (۱۰). در شماره بعد نغمه دیگری را هم کوک می‌کند: «شکست را می‌توان به پیروزی برگرداند: شکست همه‌جانبه جنگ را می‌توان به پیروزی برگرداند» (۱۱)؛ و طوری عبارت فوق را شرح می‌دهد که یعنی اگر ایشان برگردند و باز وُردست خمینی قرار گیرند، «پیروزی» حاصل می‌شود و گرنه سعی بی‌فایده است. در عین آن که اذعان دارد «شکست صدام به جنگ پایان نمی‌بخشد بل آن را دائمی می‌کند» (۱۲)، اما بالاخره، با وقاحت تمام و بدون کوچکترین احساس مسئولیت، همان تزی را پیش می‌کشد که رژیم خمینی و جیره‌خواران وی تبلیغ می‌کنند: «بنابراین، سقوط رژیم صدام ضرورت دارد» (۱۳). آیا نتیجه منطقی عبارت صریح و بدون ابهام آخری این نیست که جنگ باید ادامه یابد؟ و آیا این نوع موضعگیری خیانت آشکار به ملت و میهن ما نیست؟ خضوع و خشوع در برابر خمینی نیست؟

این مواضع بنی‌صدر بود تا پیش از ماجرای فروش اسلحه و افشای روابط پنهانی خمینی با اسرائیل و عوامل ریگان. اما وقتی، در ماه‌های پاییز پارسال، رسوایی «ایران‌گیت» عالمگیر شد و سکندری‌خوردن سفیه عالیقدر، جدول معمول مسائل ایران را به سرعت به هم ریخت و به قول معروف اوضاع شیرتوشیر شد، ناگهان بنی‌صدر باد در خیشوم انداخت که بله، «این رژیم از آن‌رو محکوم به زوال است که به آرمان انقلاب خیانت کرده، بدون آن که حتی به هدفهای خاص خود موفق گردد» (۱۴) و بدون آن که مواضع معکوس چند ماه پیش خود را درباره «خمینی می‌تواند» زیر سؤال ببرد، زیر فشار شدید حوادث بی‌درپی «ایران‌گیت» و رسوایی فزاینده خمینی، خزیده‌خزیده خود را از صحنه گفتگو با رژیم رسوا دور می‌کند: «اگر اصلاح‌ناپذیری رژیم خمینی نه به دست خود او و نه به دست جانشین و یا جانشینان او، از سوی همه پذیرفته شده بود، حل مشکل آسانتر می‌گشت. اکثریت نزدیک به تمام مردم مخالف از اصلاح‌پذیری رژیم مایوس هستند» (۱۵). روشن است که با رندی تمام، خود را از دادن حکم «اصلاح‌ناپذیری رژیم خمینی» کنار نگه‌داشته و مترصد حوادث است.

اتفاقات مهم سیاسی در ایران، ضربه‌خوردن منتظری، دستگیری و نمایش تلویزیونی سیدمهدی هاشمی، ادامه افشای ماجراهای پنهانی سران رژیم با آمریکا و اسرائیل، بن‌بست جنگ به علاوه اوجگیری جدید عملیات مسلحانه رزمندگان مجاهد، بنی‌صدر را، که برای مدتی در مانده بود چه کند، به سرعت متوجه خطر «انفجار و نابودی» می‌کند و تصمیمش را می‌گیرد: «وقت تصمیم است و باید خطر کرد. باید

شجاعت آشتی پیدا کنیم. تصمیمی برگشت‌ناپذیر و استوار باید گرفت. آشتی کنیم... استبدادیان را تنها بگذاریم. یا به زهر کینه‌یی که درون و برویشان را عبوس و دشمنی‌جوی گردانده از پا در می‌آیند و یا با پاد زهر آشتی ملی شفا می‌یابند» (۱۶). دارد به کی پیام می‌دهد؟ با چه کسی می‌خواهد «آشتی» کند؟ استبدادیان چگونه «شفا می‌یابند»؟ این حرفهای مبهم و پیچ‌وتابهای آن حکایت از مؤذگیری کسی دارد که زور می‌زند از ریگ هم روغن بکشد، ولی موفق نیست و خیلی زود مشتش باز می‌شود. اوج افتضاح «ایران‌گیت» در بهمن ماه است و رژیم، ناگزیر، برای انتقال بحران سیاسی و خمینی که گریبانش را گرفته، تنور جنگ را می‌تاباند و دو حمله مصیبت‌بار انجام می‌دهد، بدون آن که نتیجه چشمگیری به دست آورد. این جاست که بنی‌صدر دوباره جای خود را پر می‌کند و برای پاسداران رژیم مشت به سینه می‌کوبد: «رژیم عراق در پیروی از سنت ابن‌زیاد و شمر... میدان جنگ را به صحنه کربلای شهیدان ما بدل می‌سازد» (۱۷). خوب، این موضع کاملاً روشن، تکرار حرفهای خمینی و رفسنجانی و آخوندهای نمازجمعه‌هاست و هیچ محل شبهه باقی نمی‌گذارد. او فهمیده که خمینی، بحران و خمیم «ایران‌گیت» را، به رغم تمام رسواییها، تاب آورده است. از این‌رو برای جبران ناپرهیزی که در ماههای اول رسوایی «ایران‌گیت» مرتکب شد، یک قدم بیشتر برمی‌دارد و این بار، با عطف توجه خمینی به اینها، خطاب به «پاسداران جوان... برادران من» پیام می‌دهد و پایه‌پای سیاست استمالت از برادرانش، بار دیگر طرح گردگرفته استحال به عقب را دواشور کرده و با ضمائم و زوررق تازه خدمت «پدر معنوی و مراد» پیشکش می‌نماید.

از جمله برنامه‌های تبلیغاتی خمینی، بازی با مسأله ایرانیان خارج کشور است. به همت بازرگان، درباره بازگشت «استفتا» شده بود و پیش از عید، خمینی اشاره‌یی کرد به «آنها که از اول با انقلاب بوده‌اند، مسلمانند، مخالف شده‌اند و...» و باز یک حب رساند به دامن معتاد. از آن زمان به این طرف بنی‌صدر دیگر سراز پا نمی‌شناسد. فوراً برای این مشغولیات تازه اسمی پیدا کرد: «دعوت امام»؛ و بعد سرمقاله‌یی درباره دعوت نگاشت و، طبق معمول، اول ژست گرفت که «در این موقعیت قبل از دعوت‌شدگان [؟] آزادی باید برگردد» (۱۹)؛ ولی در عین حال به طرف حالی کرد که اهل بخیه است: «نوبت آن رسیده است که ابتکار بازگرداندن آزادی را خود بر عهده بگیریم» (۲۰). در این اثنا، به کمک «امدادهای غیبی»، همه جا چو انداخت که «ایرانیها دارند برمی‌گردند و... ضمناً برنامه و دستورالعمل را هم فرموله کرد: «برای بیرون رفتن از بن‌بست جنگ باید نخست رژیم را مورد عمل جراحی قرار داد. اما وقتی آن گونه عمل جراحی [که رفسنجانی و مکفارلن انجام دادند] بن‌بست را کاملتر و فضاحت کار استبداد فراگیر را عالمگیرتر ساخت، به ناچار عمل جراحی نوع

دیگری ضروری است» (۲۱). خوب، روشن است که «عمل جراحی» برای نجات بیمار از خطر مرگ انجام می‌گیرد و تا آن جا که از شواهد برمی‌آید، منظور بنی‌صدر هم عمل جراحی مثلاً «پروستات حضرت امام» نیست. پس معلوم است که بن‌بستهای همه‌جانبه، به علاوه اوجگیری بی‌سابقه عملیات نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق، بدجوری حضرت را نگران و دستپاچه کرده است، به طوری که حتی «پس‌آقا» عمل جراحی را توصیه می‌کند! برای تهیه مقدمات «بازگشت آزادی» هم آخرین مشخصات خود را اعلام می‌کند: دشمن خونی «باطل» [در سر مقاله شماره ۱۴۹ روزنامه‌اش، تا می‌تواند به مجاهدین و مسعود رجوی حمله می‌کند] و دوست قدیمی «حق» [تا می‌تواند به ارتشیان و پاسداران و عموم نیروهای مسلح خمینی سلام و دعا می‌فرستد]. عضو گناهکار شرکت سهامی رجعت\*، طرفدار پروپاقرص تز صدور انقلاب و زیروروکردن ممالک اسلامی است: «بازگشت به اندیشه راهنمای انقلاب و سیاست دوران مرجع، شرط لازم و کافی تبدیل شکست و انزوا در جهان به پیروزی و پیداکردن نقش قلب در گسترده‌ترین حوزه‌های فرهنگی جهان است» (۲۲). در مورد سرنوشت جنگ هم خود را با «امت حزب‌الله» هم‌نظر می‌داند: «مردم چگونه می‌توانند نسبت به آینده جنگی که برای پیروزی در آن این همه ایثارگری کرده‌اند نگران نباشند» (۲۳)؛ و، به یاد دوران فرماندهی کل قوای خمینی، به «ارتشیان و عموم نیروهای مسلح» پیام می‌دهد و تأکید می‌کند که: «از موقعیت و مواضعی که به آن قیمت سنگین به دست آورده‌اید، با رشادت تمام نگهداری کنید. - اکنون بر شما نیست که خود را به ناامیدی بسپارید. وظیفه میهنی شماست که بمانید و موجودیت ارتش را حفظ کنید. - آینده ایران نیز بستگی مستقیم به میزان ارتقای کیفیت ارتش دارد. - سپاهیان نیز از افراد این آب و خاک هستند» (۲۴) [شاه و بختیار و خمینی هم به هم‌چنین، به شقیقه چه ربط دارد؟] با این تذکرات و نشانه‌ها، دیگر چه مشکلی باقی است که «بازگشت آزادی» مقدور نباشد؟ به خصوص که از آن طرف هم: «اطلاع قطعی داریم که خمینی بیش از پیش نسبت به توانایی دست‌نشاندهانش اظهار یأس می‌کند. صحبتها همه از یأس امام از گردانندگان امور است. دیگر همه می‌دانند خمینی اینها را قادر به اداره امور کشور نمی‌داند. مطلعین از خود می‌پرسند چرا اقدام به برکناریشان نمی‌کند؟ دو نوع پاسخ به این پرسش داده شده است: بعضی می‌گویند کسی را ندارد [امام تنهاست!] و نمی‌تواند و بعضی دیگر برآنند که منتظر

\* نیم پهلوی می‌خواهد به دوران «پادشاهی» برگردد، بختیار به زمان «مشروطه سلطنتی»، بازرگان به قبل از اشغال سفارت آمریکا و بنی‌صدر هم به کنار «پدر معنوی و مراد».

فرصت است» (۲۵). بعد هم اشاره‌ی دارد به جناح باورمند به «آزادی» در درون رژیم، و توجه و التفاتی که خمینی به آنها دارد: «اطلاع رسیده درباره کسانی که به آزادی باور دارند نیز اجازه [حذف] خواسته‌اند و خمینی موافقت نکرده است» (۲۶). حالا دیگر مخاطب آن پیام «آشتی کنیم» وی کاملاً آشکار می‌شود: جناحی در حاکمیت هست که «به آزادی باور دارند» و اینها مورد جماعت خمینی‌اند! فقط «امام تنهاست» و پسر معنویت در هجرت از فراق می‌سوزد! حتی یک آدم زکام هم بوی گند تسلیم‌طلبی و استغاثه را از این عبارات استشمام می‌کند. تازه ببین از کی شاهد می‌آورد: «پس از آن که خمینی... دعوت کرد برگردند، بر سر وضعیت عمومی کشور و این دعوت گفتگوهایی میان اعضای روحانیت مبارز تهران، در گروههای چندنفری و در جلسات عمومی، انجام گرفته و می‌گیرد. اکثریت بزرگی بر این نظر می‌شوند که "دعوت امام" کاری درست و علامت آن است که وی بیشتر از دیگران متوجه وخامت وضع شده است. اقلیت انگشت‌شماری با این نظر مخالف است» (۲۷).

الان چند سال است که خمینی جماعت استحاله‌چی را ملعبه خود کرده است. این دفعه بنی‌صدر جارچی او شده است و، به انتظار التفات مجدد «آقا»، الیسون ولیسون می‌خواند. شنیده بودیم که فلانی چیز به سرش مالیده و آفتاب نشسته ولی نمی‌دانستیم که این کار را کتباً هم به خلائق اطلاع می‌دهند!

#### منابع و توضیحات:

۱ - انقلاب اسلامی، شماره ۱۴۰

۲ - انقلاب اسلامی، شماره ۱۲۸

۳ - انقلاب اسلامی، شماره ۱۲۹

۴، ۵، ۶ و ۷ - همان جا

برای گرامیداشت خاطره اولین  
جمهوری شورایی ایران، که در  
خرداد ۱۲۹۹ در گیلان به وجود آمد.

## جمهوری گیلان

عبدالعلی معصومی

جنگ جهانی اول و پادرمیانی انگلیس و روسیه تزاری در آن و ناتوانی شدید حکومت مرکزی ایران در اثر فقدان حمایت‌های خارجی، فضای سیاسی و اجتماعی آماده‌یی را برای ایجاد و رشد حرکت‌های مردمی به وجود آورد. در این فضای آماده، جنبش جنگل در شهریور ۱۲۹۳ شمسی (اوت ۱۹۱۴) شکل گرفت و در مدتی کوتاه نه تنها در گیلان بلکه در اکثر نقاط ایران با استقبال مردم روبرو شد و روزبه‌روز بر توان نظامی آن افزود، به طوری که به خطری جدی برای سیاست استعماری انگلیس در منطقه تبدیل شد. پس از انقلاب اکتبر و کناررفتن یکی از دو قدرت خارجی، انگلیس در ایران یکه‌تاز شد و به اندیشه گسترش سلطه استعماری خود بر سراسر ایران افتاد. جنبش جنگل، مانع اصلی در راه تحقق این اندیشه بود. استعمار، پس از بی‌نتیجه‌ماندن توطئه قتل میرزا کوچک‌خان، دست به حمله‌های گسترده‌یی علیه مواضع جنبش جنگل زد، ولی تهاجم عثمانی به غرب ایران و خطر اتحاد عثمانیها با نیروهای مستقر در جنگل، انگلیس را مجبور کرد در ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ شمسی (۱۳ اوت ۱۹۱۸) با جنبش جنگل قرارداد متارکه جنگ امضا کند. این قرارداد با شکست آلمان و عثمانی در جنگ جهانی اول از اعتبار افتاد. با روی کار آمدن دولت وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر سرسپرده انگلیس، و زمینه‌چینی یک قرارداد پنهانی بین ایران و انگلیس، که براساس آن دست انگلیس بر مقدرات کشور ما به کلی باز می‌شد، طرح حمله به پایگاه‌های مجاهدین جنگل و از میان بردن آنها در دستور روز قرار گرفت. پس از تلاش‌های اولیه وثوق‌الدوله برای ایجاد دودستگی در صفوف جنگل، که باعث شد مجاهدین کسما و فرمانده آنها، حاج احمد کسمایی، به نیروهای دولتی بپیوندند، حمله ۲۵ هزار قزاق ایرانی با پشتیبانی هواپیماهای انگلیسی در روز ۱۳

۸ - انقلاب اسلامی، شماره ۱۳۱

۹ و ۱۰ - همان جا

۱۱ - انقلاب اسلامی، شماره ۱۳۲

۱۲ و ۱۳ - همان جا

۱۴ - انقلاب اسلامی، شماره ۱۳۶

۱۵ - همان جا،

۱۶ - انقلاب اسلامی، شماره ۱۴۱

۱۷ - انقلاب اسلامی، شماره ۱۴۲

۱۸ - انقلاب اسلامی، شماره ۱۴۸

۱۹، ۲۰ و ۲۱ - همان جا

۲۲ - انقلاب اسلامی، شماره ۱۵۰، ص ۳

۲۳ - همان جا، ص ۴

۲۴ - همان جا، ص ۵

۲۵، ۲۶ و ۲۷ - همان جا، ص ۴

فروردین ۱۲۹۸ (۲ آوریل ۱۹۱۹) به پایگاههای مجاهدین آغاز شد. این حمله‌ها ماهها به طول انجامید. در این مدت نیروهای مستقر در جنگل، در اثر فقدان آذوقه، جنگ و گریزهای طولانی و نداشتن تسلیحات کافی، در موقعیت دشواری قرار داشتند. در آستانه بسته شدن قرارداد اوت ۱۹۱۹ (مرداد ۱۲۹۸) بین انگلیس و وثوق‌الدوله، فرماندهی نیروهای قزاق در فومنات، شفت و دیگر حوزه‌های استقراری جنبش جنگل حکومت نظامی اعلام نمود و، برای ایجاد رعب در مردم و جلوگیری از سیل کمکهای آنان به جنبش، در اعلامیه‌یی اخطار کرد: «هر خانه‌یی که در آن جنگلیها منزل کنند، سوزانده می‌شود و صاحبش تنبیه خواهد شد. افرادی که برای جنگلیها آذوقه تهیه کنند و یا کمکی به آنها بنمایند فوراً اعدام و داراییشان ضبط خواهد شد» (۱). پس از بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹، هجوم نیروهای دولتی شدت بیشتری گرفت و در نتیجه موج تسلیم‌شدنها و امان‌نامه گرفتنها نیز بیشتر شد. تنها میرزا کوچک‌خان و عده اندکی از یاران هم‌رزمش هم چنان مقاومت می‌کردند. در یکی از دشوارترین روزهای نبرد، در ناحیه گاوبن، میرزا کوچک‌خان برای مجاهدین همراهش سخن گفت و در حالی که بر عشق بزرگشان برای رهایی میهن تأکید می‌کرد، آنها را برای ادامه نبرد نابرابر فرا خواند: «این روزها بهترین اوقات آزمایش است. هر چند وضعیت بد است، همه خسته و فرسوده‌ایم، بی‌پول و آذوقه و مواجه با انواع مشکلات و در معرض تندباد حوادثیم ولی از شما می‌پرسم آیا برای عاشقان میهن... این گونه سختیها دارای اهمیت است؟ آن روز که ما تفنگ به دوش گرفته برای استقلال ایران قیام کردیم و جنگلگردی و بیابان‌نوردی را پیشه ساختیم صدها بار وضعیتمان از این بدتر بود. چه چیز در مقابل آن همه سوانح و مخاطرات ما را حفظ کرد؟ آیا جز ثبات و استقامت علت دیگر داشت؟ امروز وثوق‌الدوله در ایران گرد و خاک می‌کند و برای بردن کشور زیر یوغ استعمار انگلیس به محو وطن‌پرستان همت گماشته است... وثوق‌الدوله و کارگردانانش از اعمال هیچ قسم آزار و شکنجه حتی اعدام درباره احرار دریغ ندارند و ارتکاب هر نوع جنایت را مجاز می‌شمارند، چرا که جنگل نقطه اتکای آزادمردان و بزرگترین سد پیشرفت مقاصد وطن‌فروشان است به این جهت است که دواسبه به ما می‌تازند تا هر چه زودتر ما را از بین ببرند. اکنون به شما برادران عزیز خطاب می‌کنم آنها که خواهان ترقی و تعالی وطنند مانند گذشته نباید از هیچ چیز پروا کنند... کوه‌نوردی، بیابان‌گردی، گرسنگی و بیخوابی هر یک سلاح درخشنده‌یی است که ما را به وصول به هدف باید سخت‌تر و آبدیده‌تر نماید» (۲). در چنین شرایطی بود که ارتش سرخ برای دستگیری دنیکین، که علیه حکومت نوپای شوروی می‌جنگید، وارد بندر انزلی شد. دنیکین بعد از شکست در پترفسک (اوکراین)، در استحکامات انگلیسیها در غازیان پناه گرفته بود. انگلیسیها

بعد از چند ساعت مقاومت غازیان را رها کرده به رودبار منجیل عقب نشستند.

## تشکیل جمهوری گیلان

در همان ابتدای ورود ارتش سرخ به انزلی، در روز ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۱۸ مه ۱۹۲۰)، به درخواست راسکو لنینکف، فرمانده ناوگان شوروی در دریای خزر، میرزا کوچک‌خان برای مذاکره با سران قوای اعزامی شوروی وارد انزلی شد. روز اول مذاکره به جایی نرسید و توافقی حاصل نشد. اعضای حزب عدالت باکو، که در مذاکره حضور داشتند، وظیفه مقدم جنبش را تبلیغات مرامی، مصادره اموال و لغو مالکیت بر زمین و مبارزه با مذهب می‌دانستند در حالی که میرزا کوچک‌خان معتقد بود که با توجه به افکار عامه «تا مدتی بایستی از تبلیغات مسلکی صرفنظر شود... چون ایرانیها متعصبند و به دین و شاعر اسلامی علاقه دارند، قطع این پیوند باعث می‌شود که به انقلاب به نظر نامساعد بنگرند» (۳). روز دوم ارجو نیکیدزه، از انقلابیان قفقازی که در جنبش مشروطه در گیلان و تهران شرکت داشت، از باکو رسید و در مذاکرات شرکت کرد. او، با توجه به شناختی که از میرزا کوچک‌خان و شرایط اجتماعی ایران داشت، سیاست میرزا کوچک‌خان را درست دانست و آن را تأیید کرد. در این نشست در مورد «عدم اجرای کمونیسم از حیث مصادره اموال و الغای مالکیت و ممنوع‌بودن تبلیغات مسلکی، تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقت، سپردن مقدرات انقلاب به دست آن و عدم دخالت شورویها و عدم ورود نیروی نظامی جدید از شوروی مگر به تصویب حکومت انقلابی ایران» توافق حاصل شد و این توافق به اطلاع مقامهای دولتی و حزبی مسکو نیز رسید. پس از این توافق فرماندار گیلان به نمایندگی از طرف مردم رشت، میرزا کوچک‌خان را برای به دست گرفتن زمام امور گیلان به رشت دعوت کرد. روز ورود میرزا به رشت ۱۴ خرداد جمعیت انبوهی از آتشگاه (۵ کیلومتری رشت) تا شهر رشت در دو طرف جاده صف کشیدند و مقدم مجاهدین جنگل را با فریادهای شورانگیز «زننده باد» و نثار گل گرمی داشتند: میرزا، پس از شش سال دوری از رشت و اقامت در جنگل، دوباره به آن شهر می‌آمد. در رشت کمیته‌یی مرکب از اعضای ایرانی و روسی، تشکیل شد که در آن میرزا کوچک‌خان، کاژانف، فرمانده قوای شوروی در ایران، احسان‌الله خان، کامران آقاییف، عضو حزب عدالت باکو، حسن آلیانی (معین‌الرعايا) و... شرکت داشتند. روز بعد، هیأت دولت انقلابی به سرپرستی میرزا کوچک‌خان، به مردم گیلان معرفی شدند. روز ۱۶ خرداد سران جنبش جنگل در اعلامیه‌یی با تأکید بر این که «... قوه ملی جنگل به استظهار کمک و مساعدت عموم نوع‌پروران دنیا و استعانت از

را متهم کرد که طرفدار فئودالهاست و می‌خواهد به کمک آنها نفوذ انگلیس و شاه را از میان بردارد، به همین علت حاضر نشد با میرزا کوچک‌خان همکاری کند. سلطانزاده با نظر لنین در مورد ایران موافق نبود. لنین در کنگره دوم بین‌الملل سوم، در روز ۴ مرداد، سخن گفت و دو جریان اجتماعی را در کشورهای عقب‌مانده‌ی نظیر ایران مشخص کرد، یکی جنبش اصلاح‌طلبانه متکی به سرمایه‌داران و دیگری جنبش انقلابی ملی متکی به توده‌های تحت استثمار. او تأکید نمود که «مهمترین خصلت این کشورها این است که در آن جا وضع ماقبل سرمایه‌داری حاکم است و لذا نمی‌توان در آنها از یک جنبش خالص پرولناریایی سخن به میان آورد». وی، ضمن بیان این مطلب که نهضت‌های ایران و هند نهضت‌های ناسیونالیستی هستند و نباید در آن کشورها بنای کار را بر موعظه مارکسیسم گذاشت، بار دیگر بر پشتیبانی از آن نهضت‌ها تأکید نمود (۶). سلطانزاده در نطقی که دو روز بعد از نطق لنین ایراد کرد، نظری خلاف نظر لنین ارائه داد و گفت: «... در تضاد با جنبش بورژوا-دموکراتیک، باید یک جنبش کمونیستی خالص به وجود آورد و صیانت نمود. هر قضاوت دیگری درباره حقایق موجود می‌تواند به نتایج اسفباری برسد» (۷). در این کنگره ارجو نیکیدزه، تحت تأثیر شکست قیام گنجه، مخالف نظر سلطانزاده بود و اعتقاد داشت که انقلاب ارضی در ایران بی‌موقع است و دهقانان را به علت فقدان آگاهی علیه جنبش برمی‌انگیزد (۸).

میرزا کوچک‌خان، برای اعتراض به کارهای تفرقه‌انگیز حزب کمونیست، دو تن از نزدیکان خود را، با نامه‌یی برای لنین، به مسکو فرستاد. آنها با کاراخان، معاون وزیر خارجه شوروی دیدار کردند. کاراخان در این دیدار در بین سخنان خود تأکید کرد که «به هیچ وجه نمی‌توان از تبلیغ مرام کمونیسم جلوگیری نمود» (۹). این دو نفر موفق به دیدار لنین نشدند. نتیجه دیدار نمایندگان میرزا با کاراخان این شد که کاراخان، ایلیاوا، عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست شوروی، را برای تحقیق در کار حزب کمونیست و همدستان آنها به گیلان فرستاد. ایلیاوا زودتر از فرستادگان میرزا، به رشت رسید و با اعضای حزب کمونیست و ابوکف، گفتگو کرد. نتیجه گفتگو این شد که وقتی نمایندگان به انزلی رسیدند، دستگیر شده و مدارک آنها ضبط گردید (۱۰). میرزا برای جلوگیری از فاجعه‌یی که عملکرد ابوکف و سلطانزاده و همفکران آنها پیش آمده بود، تلگرامی به لنین فرستاد ولی جمهوری آذربایجان شوروی آن را توقیف نمود (۱۱).

### کودتای رشت

چند روز قبل از وقوع کودتا در رشت، سه تن از سران قوای شوروی در گیلان،

اصول حقه سوسیالیزم، داخل در مرحله انقلاب سرخ شده و خود را به نام جمعیت سرخ ایران معرفی می‌نماید»، نظرات جمعیت را مبنی بر الغای اصول سلطنت و اعلان جمهوری، حفظ جان و مال عموم اهالی گیلان، لغو تمام قراردادهای دولت مرکزی با بیگانگان، اعتقاد به تساوی حقوق همه افراد بشر و حفظ شعائر اسلامی، اعلام نمودند. روز ۱۸ خرداد (۹ ژوئن) «جمعیت انقلاب سرخ ایران» در تلگرامی به سفارتخانه‌های دولتهای خارجی در تهران، انحلال سلطنت و تشکیل جمهوری شورایی در گیلان را اعلام کرد. فردای آن روز میرزا کوچک‌خان در تلگرامی به لنین، از او و سوسیالیستهای بین‌الملل سوم خواست که از جمهوری گیلان حمایت کنند. به این تلگرام پاسخی داده نشد. دولت شوروی نمی‌خواست در جنبش جنگل، که تا پیش از به رسمیت شناخته‌شدن بین‌المللی آن یک مسأله داخلی ایران به شمار می‌رفت، به طور علنی دخالت کند. پیش از این، در ۵ خرداد ۱۲۹۹ (۲۶ مه ۱۹۲۰) تروتسکی، وزیر جنگ شوروی، به راسکو لنینکف تأکید کرده بود که هیچ گونه دخالتی به نام روسیه در امور ایران نباید صورت بگیرد و به میرزا کوچک‌خان باید به نام آذربایجان شوروی کمک شود و «با اقدامات خودتان باید به انگلیسیها بفهمانید که ما میل نداریم در کشورهای خاور دور به ضد آنها اقدام نماییم» (۴).

### حزب کمونیست ایران

یک ماه بعد از ورود ارتش سرخ به انزلی، حزب کمونیست ایران توسط اعضای اعزامی حزب عدالت باکو تشکیل شد. اولین کنگره حزب عدالت در انزلی، ۱۳ تن، از جمله سلطانزاده و جوادزاده (پیشه‌وری)، را به عنوان اعضای کمیته مرکزی حزب معرفی کرد و سلطانزاده دبیر اول حزب اعلام شد. این ۱۳ نفر مقیم ایران نبودند و از قفقاز به همراه ارتش سرخ به ایران آمده بودند. حزب کمونیست ایران، بر خلاف توافق سران نیروهای اعزامی شوروی و سران جنبش جنگل، تبلیغات کمونیستی و مخالفت با مذهب را آغاز کرد. این تبلیغات هم در روزنامه «کامونیست» (ارگان حزب) و هم در میتینگهایی که هر روز در رشت برگزار می‌شد، دنبال می‌گردید. میرزا کوچک‌خان دو نماینده نزد نریمانوف، رئیس شورای جمهوری قفقاز، فرستاد و از او خواست از این اقدامات چپ‌روانه که حاصلی جز دورکردن مردم از جنبش ندارد، جلوگیری کند. نریمانوف از سران حزب کمونیست خواست از این گونه کارهای زودرس دست بردارند، ولی آنها نپذیرفتند. سلطانزاده معتقد بود که «هر انقلابی که در یک کشور کشاورزی عقب افتاده یوغ فئودالها را از میان برداشته و میلیونها دهقان را آزاد ننماید، از همان اول محکوم به شکست است» (۵). او میرزا کوچک‌خان

بنا به دستور مستقیم مقامهای شوروی، از ایران فرا خوانده شدند. بازگشت دادن آنها به درخواست حزب عدالت باکو صورت گرفت (۱۲). این سه تن، که از پشتیبانان سیاستهای میرزا کوچکخان به شمار می‌رفتند، عبارت بودند از ارجو نیکیدزه (۱۳) گاژانف و راسکو لنیف. به دنبال آن چند تن دیگر از شوروی به ایران آمدند تا سیاست جدید شوروی را به اجرا در آورند. این چند نفر عبارت بودند از بلومکین، رئیس چکای شوروی در گیلان و اداره‌کننده اصلی کودتای رشت، میکویان، وزیر تجارت شوروی و مدیوانی، نماینده بازرگانی خوشتاریا. به جز این سه، چند نفر دیگر نیز بودند که از عاملان اجرای کودتای رشت به شمار می‌رفتند: ابوکف، از شاهزادگان سابق روسیه، فرمانده ارتش سرخ گیلان و نماینده حزب کمونیست شوروی، تروئین، رئیس اداره سیاسی، گوسف، رئیس تأمینات نظامی، آبیخ، معاون دژبان نظامی شوروی در گیلان. ویکتور سرژ (۱۴)، از مسئولان برجسته کمینترن، درباره سیاست جدید شوروی درباره جنبش جنگل می‌نویسد: نیروهای شوروی در گیلان «تحت فرماندهی یاکوف بلومکین (۱۵) قرار داشتند... روزی وی در گرماگرم نبرد دستور یافت جنبش را متوقف سازد... کمیته مرکزی لنین عقیده داشت که بروز مشکلات بین‌المللی نزدیک شده است و لذا برخورد مسالمت‌آمیز در مقابل انگلستان و فرانسه را اتخاذ کرد و در این شرایط انقلاب به نظرشان زائد و موجب دردسر می‌رسید. کوچکخان و دوستان ایرانی وی از این فرمان اطاعت نکردند... از دهان بلومکین شنیدم که تصمیم گرفته شد که اگر وی (میرزا) در رد منحل کردن جنبش اصرار ورزد او را به قتل برسانند» (۱۶). حدود سه هفته قبل از کودتای رشت، رئیس دیوان محاکمات انقلاب گیلان به میرزا کوچکخان خبر داده بود که طبق اطلاعی که به دست آمده، قرار است در میتینگی که روز ۹ مرداد ۱۲۹۹ در سبزه میدان رشت برگزار می‌شود، او را ترور کنند. میرزا کوچکخان در روز ۱۸ تیرماه، به محض وصول دعوتنامه میتینگ، بعد از مشورت با سران جنگل، به حالت اعتراض به فومن رفت و از ادامه همکاری با نیروهای شوروی سر باز زد.

روز ۹ مرداد ۱۲۹۹ کودتای رشت به سرپرستی بلومکین صورت گرفت. هدف کنار زدن میرزا کوچکخان و به دست گرفتن قدرت بود. در این کودتا چند تن از یاران میرزا، از جمله معین‌الرعا و کلنل فتحعلی‌خان توپچی، فرمانده نیروهای جنگل در جبهه منجیل، دستگیر شدند و شیخ عبدالله‌خان، رئیس محکمه انقلابی، که از طرفداران میرزا بود، کشته شد. کودتاگران برای دستگیری میرزا و یارانش به پایگاههای آنها در جنگلهای فومن حمله کردند ولی میرزا هوشیارانه از درگیری با آنها خودداری کرد و آن را به سود دشمنان دانست.

کمیته‌یی مرکب از هشت نفر که چهار تن از آنها - از جمله جوادزاده

(پیشه‌وری) - عضو حزب کمونیست ایران بودند، زمام امور را به دست گرفت. در کابینه‌یی که توسط آن کمیته تشکیل شد، احسان‌الله خان (۱۷) نخست‌وزیر و وزیر خارجه، خالوقربان وزیر جنگ و پیشه‌وری وزیر داخله شد. کابینه احسان‌الله خان برنامه خود را بر محور «ایجاد تشکیلات ارتش شبیه ارتش سرخ و حمله به تهران، لغو اختیارات مالکان و الغای اصول ملوک‌الطوایفی و رفع احتیاجات اصلی کارگران» (۱۸) اعلام کرد. آنها در اعلامیه‌یی که روز ۱۴ مرداد خطاب به مردم گیلان منتشر کردند، میرزا کوچکخان را به «بی‌کفایتی» در مبارزه با انگلیس، حیف و میل اموال عمومی، «دزدی و خیانت» متهم نمودند (۱۹). مدیوانی (۲۰)، یکی از سران کودتا، در پاسخی که به اعتراض‌نامه ۱۰ مرداد میرزا کوچکخان داد، خطاب به او نوشت: «... سرکار در پیشرفت انقلاب و اخراج دشمن قائل به مسامحه هستید... زمام امور را در دست شخص خود گرفته و با هیچ یک از رفقای قدیم خود (مقصود احسان‌الله خان و خالو قربان است) که در کلیه زحمات با سرکار شریک تضيیقات بوده‌اند، مشورت نکرده و آنان را بالاخره از روش و رفتارشان متنفر ساخته‌اید که اجباراً از شما دوری جسته‌اند. شما اطرافیان خود را از عناصر خودپرست و ضدانقلاب جمع نموده و نتیجتاً با وجود مهیا بودن همه نوع وسایل برای حمله به دشمن دو ماه در رشت نشسته حرکتی ننموده‌اید... سابقاً شما یکی از انقلابیون ایران بودید لیکن حالا از اقداماتتان چنین معلوم است که از روش قدیم عدول کرده به ضد مقاصد انقلاب گام بر می‌دارید. برای ما اقدامات شما ناگوارتر از تیرهای دشمنان انقلاب است... فعلاً انقلاب شما را از خود دور کرده و محال و ممتنع است که اوضاع به شکل سابق برگردد» (۲۱). کابینه کودتا بعد از مسلط شدن بر رشت به تبلیغات ضد مذهبی خود شدت بیشتری بخشید و برای تحت فشار قرار دادن بورژوازی، در ۱۵ مرداد ۱۲۹۹ به سوزاندن بازار رشت اقدام کرد که در اثر آن حدود صد هزار تومان به تجار زیان وارد شد (۲۲). برای گرفتن دارایی ثروتمندان، آنها را «جلو قبر خالی از پیش کنده شده قرار می‌دادند و آنها را تهدید می‌نمودند که اگر حاضر به پرداخت مبلغ معینی نشوند زنده به گور خواهند شد» (۲۳). ایوانف، مورخ مشهور شوروی، درباره سیاست کابینه کودتا نوشت: «سیاست احسان‌الله خان نه فقط زمینداران کوچک و طبقه متوسط بلکه دهقانان و پرولتاریا را نیز از انقلاب جدا نمود» (۲۴).

کودتاگران تنها نبودند، بلکه عوامل دربار و انگلیس با آنها هم‌نوايي و هم‌دستی داشتند. به عنوان مثال سردار محیی (معزالسلطان) و میرزا محمد صادق طباطبایی (فرزند آیت‌الله طباطبایی از سران مشروطه تهران)، که هر دو جز، اعتدالیهای دوران مشروطه بودند، با روی کار آمدن دولت احسان‌الله خان در رشت

«شهر رشت بلافاصله تخلیه شد و به دنبال تخلیه رشت، تعداد زیادی از ساکنینش، دسته‌جمعی، شروع به فرار کردند. فرار رشتیها بی‌علت نبود چه از تلافی نیروهای سرخ به خود بیمناک بودند» (۳۰). این فرارها به قدری بود که کودتاگران ناچار شدند در اعلامیه‌یی، پس از تصرف مجدد رشت، عدول از مواضع گذشته خود را اعلام کنند و از مردم بخواهند به شهر برگردند: «ما به هیچ وجه به عادات و آیین کشور و روحانیت اهانت روا نمی‌داریم... با اطمینان خاطر و امنیت کامل به مسکن خود عودت نموده مشغول کار و زندگی جاری خود باشید. ما از هر کس و هر طبقه که بر علیه ما عملیاتی نموده‌اند عفو و اغماض می‌کنیم» (۳۱). شهرداری (بلدیه) رشت نیز اعلام کرد که: «به علت نیامدن مکاریها به شهر، از ترس تصرف شدن اسبهایشان، زغال، که مصرف عمومی شهر رشت است، بازاریسایه پیدا کرده است. از این تاریخ مکاریان می‌توانند آزادانه به شهر آمدوشد کنند و کسی متعرض حامل و محمول نخواهد شد» (۳۲).

### در «کنگره خلقهای شرق»

نخستین کنگره ملت‌های شرق در ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰ (۹ شهریور ۱۲۹۹) در باکو برگزار شد. سران و نمایندگان حزب کمونیست ۱۷ کشور شرق، در آن حضور داشتند. از ایران نیز سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری)، بلومکین و عده‌یی دیگر، که مجموعاً ۱۹۲ نفر بودند، در کنگره شرکت کردند. تضاد بین سلطانزاده و حیدرخان عمواغلی (۳۳) باعث شده بود که هر دو به عنوان سرپرست شرکت‌کنندگان ایرانی به کنگره معرفی شوند. ریاست کنگره را زینوویف، عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک، به عهده داشت. در این کنگره به نحوه برخورد حزب کمونیست ایران نسبت به جنبش جنگل به شدت انتقاد شد. نریمانوف، رئیس شورای جمهوری قفقاز، حیدرخان عمواغلی و اعضای حزب عدالت باکو از جمله انتقادکنندگان بودند و همگی می‌خواستند از این گونه روشهایی که باعث ایجاد نفرت عمومی می‌شود، جلوگیری شود. کنگره برای تشریح رویداد و گرفتن رهنمود، دو نماینده نزد لنین فرستاد. دیدار در حضور استالین، چیچرین (وزیر خارجه شوروی) و ارجو نیکیدزه صورت گرفت. لنین ده تن را، به ریاست حیدرخان عمواغلی، به عنوان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزید. کمیته مرکزی دوم با این که از طرف کمیته مرکزی اول حزب کمونیست تأیید نشد، در پی فراهم کردن زمینه برای رفتن به گیلان و کنترل اوضاع آن جا برآمد. سرانجام حیدرخان با پانصد تن از افراد ارتش سرخ قفقاز، روانه گیلان شد. پیش از ورود حیدرخان، میرزا کوچک‌خان موافقت خود را با آمدن

خود را کمونیست و سوسیالیست معرفی کرده به دامن‌زدن اختلافات پرداختند. آستروف (ایراندوست)، مورخ شوروی، درباره معزالسلطان می‌نویسد: او که «خود را کمونیست معتقد معرفی می‌کرد، از یک طرف دولت احسان‌الله خان را تشویق می‌کرد که زمینهای وقفی را دولتی کند و از طرف دیگر روحانیون را علیه تصمیم دولت تحریک می‌نمود» (۲۵). اینها «برای بدنام و منفور ساختن مسلک بلشویکی، به عنوان آزادیخواهی، شروع به عملیات کرده حکم می‌کنند زنان رو گشوده بیرون بیایند... بلشویک‌نماهای رشت به گرفتن پول از مردم می‌پردازند و از هیچ گونه تهدیدکردن و آزارنمودن اشخاص پولدار دریغ نمی‌کنند. قبر می‌کنند و متمولین را در کنار قبرها حاضر کرده و تکلیف ایشان را به پرداختن وجوه و یا زنده به گور رفتن معین می‌نمایند... این رفتار... سبب می‌شود که جمعی از متمولین خانه و زندگی خود را رها کرده از گیلان فراراً به تهران می‌آیند» (۲۶).

### واکنشهای اجتماعی

کودتاگران که «درک درستی از شرایط ایران... نداشتند» (۲۷)، «...شعارهای انقلاب شوروی در روسیه را به طور مکانیکی در ایران به کار گرفتند. آنان مصمم شدند که فوراً در جهت کمونیستی و شورایی کردن گیلان گام بردارند و تبلیغات... تند کمونیستی... و ضد مذهبی را آغازیدند... این تاکتیک که... همراه دعوت به برداشتن چادر و دعوت مردم... به درهم کوبیدن بازار و بورژوازی بود، تنها نارضایی شدید توده‌ها را بر ضد کمونیستها برانگیخت» (۲۸). این بود که در دوره دولت احسان‌الله خان مهاجرت فرار مانندی از گیلان انجام گرفت (۲۹). با این که از آغاز ورود میرزا کوچک‌خان به انزلی و رشت و تشکیل جمهوری گیلان «تمام طبقات با شادی فوق‌العاده و چهره گشاده آن را پذیرفتند و همه نوع همراهی و کمک به آن نمودند و با کمک همانها منجیل فتح شد و انگلیسها عقب رانده شدند»، ولی حکومت کودتاگران باعث شد که مردم از جنبش رویگردان شوند و انگلیسها دوباره قدرت بگیرند و حکومت مرکزی به فکر حمله به گیلان بیفتد. همان مردمی که برای استقبال از میرزا تا پنج کیلومتری صف کشیده بودند، به هنگام حمله نیروهای دولتی به رشت و «رانده شدن سرخها از شهر عده‌یی به عقیدارانشان حمله‌ور شده جمعی را خلع سلاح و عده‌یی را کشته بودند. از این گذشته در پیشرویه‌های اردوی دولت از حیث تهیه وسایل زندگی و انواع خواربار و رساندن به جبهه و پرستاری از مجروحین، آن چه لازمه کمک و مساعدت بود به جا آورده بودند». این کمکها به قدری چشمگیر بود که وقتی دولت احسان‌الله توانست دوباره بر رشت مسلط شود

حیدرخان اعلام کرده بود.

حیدرخان نظر خود را، دربارهٔ مرحلهٔ انقلاب ایران در بهمن-اسفند ۱۲۹۹ منتشر کرد. در تزه‌های حیدرخان آمده است: «ایران فعلاً در مرحلهٔ برزخی است در حال عبور از پدشاهی و ایلی و فنودالی به سوی سرمایه‌داری... یگانه تولیدکنندهٔ اساسی همان دهقان زحمتکش یعنی رعیت است... صنایع بزرگ فابریکی در ایران به هیچ وجه وجود ندارد... در نتیجه پرولتاریای صنعتی نیز اصلاً وجود ندارد... انقلاب ایران فقط در شکل نهضت آزادیبخش ملی، که هدفش رهاندن خلق از اسارت خارجی و تثبیت کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد، می‌تواند به وجود آید و پیروزمندانه تکامل یابد... حزب کمونیست ایران (عدالت) در مقابل خود دو هدف دارد: ۱- تأمین اعتلا و گسترش نهضت آزادیبخش ملی، که هدف راندن امپریالیستهای انگلیس از ایران و، در ارتباط ناگزیر با آن، سرنگون ساختن حکومت شاه... ۲- در جریان مبارزه علیه امپریالیستهای انگلیس، متحد و متشکل کردن دهقانان و مستمندان شهری و ایجاد خودآگاهی طبقاتی تا پس از پیروزی بر امپریالیستهای انگلیس بتوان مبارزهٔ ملی را به مبارزهٔ طبقاتی و نهضت آزادیبخش ملی را به نهضت کمونیستی تبدیل کرد» (۳۴). تزه‌های حیدرخان دربارهٔ وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران، مغایر با نظر سلطانزاده در این باره بود. وقتی تزه‌های حیدرخان و برنامهٔ حداقل حزب کمونیست ایران (عدالت)، که حیدرخان نوشته بود، منتشر شد، میرزا کوچک‌خان در اردیبهشت ۱۳۰۰، موافقت خود را با آن در نامه‌یی به کمیتهٔ مرکزی دوم حزب کمونیست ایران اعلام کرد و یادآور شد که: «مطابقت این روشها و نظریات با نظریات انقلابیون در این جا موجب می‌شوند که من این نظریات را قبول نموده و پیروی نمایم» (۳۵).

وقتی خبر انتخاب حیدرخان به دبیرکلی حزب کمونیست ایران به گوش احسان‌الله خان و خالو قربان، نخست‌وزیر و وزیر جنگ کودتا، رسید، آنان، در اوج انزوای اجتماعی، به اندیشهٔ تجدید پیمان با میرزا کوچک‌خان افتادند و در ۱۴ آبان ۱۲۹۹ در نامه‌یی به وی، اختلافات فی‌مابین را ناشی از «سوءتفاهات» دانسته و خواستار رفع اختلاف و مصالحه شدند. میرزا در ۱۶ آبان به نامهٔ آنها پاسخ داد و در آن اشتباهات، ندانم‌کاریها، سوءسیاست آنها در رابطه با مردم و سازش آنها را با فرصت‌طلبها و کودکان نا بالغ سیاسی بر شمرد و یک بار دیگر بر استواری جنبش جنگل بر مواضع استقلال‌طلبانه تأکید کرد. او در پایان نامه یادآور شد که «شما را دوستانی می‌بینم سهو کرده، که در نتیجهٔ سهو شما آزادی ایران خفه شده است؛ انقلاب شکست خورده و ایران به آغوش اجنبی انداخته شده است، نفرت عامه به سوی شما متوجه و زحماتتان را به باد داده است و شما هنوز در مقام جبران این

سهوها برنیامده‌اید. من هیچ گاه نظر خصومت و عداوتی با شما نداشته و ندارم... بلکه مایلیم سهو خود را ملتفت شده و آن را جبران کنید تا بعد از تحمل آن همه زحمات منفور عامه نشوید...» (۳۶). بعد از این نامه‌نگاریها احسان‌الله خان و خالو قربان به فومن نزد میرزا رفتند و با او آشتی کردند. این ملاقات در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ صورت گرفت. بعد از این دیدار اعلامیه‌یی از سوی احسان‌الله و خالو قربان خطاب به مردم به این مضمون منتشر شد: «دادن میتینگهای ضدانقلابی و هرگونه عمل و رفتاری بر خلاف شرع انقلاب موجب عکس‌العمل شدید حکومت است. مخصوصاً در این موقع که وحدت و اتفاق بین دو دسته انقلابیون برقرار شده، به هیچ کس اجازهٔ آنتریک و تبلیغات سوء داده نمی‌شود و متخلفین در دیوان انقلابی محکوم به اعدام خواهند شد» (۳۷).

### دولت جدید

بعد از ورود حیدرخان به گیلان، دیداری بین او و میرزا کوچک‌خان و سپس دیدار مشترکی با میرزا و احسان‌الله خان و خالو قربان صورت گرفت و برای ادامهٔ کار مشترک، تصمیماتی گرفته شد. نخستین تصمیم، که ریشه در تجربه‌های ناکام کودتاگران داشت، این بود که «مقرر شد تا زمانی که مرکز تسخیر نشده، ... هرگونه فعالیت کمونیستی تعطیل شود» (۳۸). پس از توافقیهای اولیه در اول تیرماه ۱۳۰۰، کمیتهٔ انقلاب جدیدی که در آن میرزا کوچک‌خان نخست‌وزیر و وزیر مالیه، حیدرخان وزیر خارجه و خالو قربان وزیر جنگ بود، تشکیل شد. در نخستین اعلامیهٔ دولت جدید اسم احسان‌الله خان جزء وزیران بود، ولی وجود او از ابتدای کار باعث پیش‌آمدن همان مسائلی شد که کودتاگران آن را دنبال می‌کردند. این بود که احسان‌الله خان با صلاح‌دید حیدرخان کنار گذاشته شد و در اعلامیهٔ ۲۳ مرداد (۱۴ اوت) نام او حذف شد. مواد برنامهٔ این دولت «تقویت بنیهٔ نظامی برای جلوگیری از سقوط گیلان به دست قوای شاه، ایجاد روابط دوستانه با شوروی، آذربایجان و گرجستان، اجازه‌ندادن به این که بیگانگان در امور داخلی ایران دخالت کنند»، اعلام شد.

### شوروی - انگلیس

بعد از انقلاب اکتبر، به ویژه پس از صلح برست-لیتوفسک بین شوروی و آلمان در سوم مارس ۱۹۱۸، که باعث شد شوروی راه خود را از راه متفقین جدا کند،



تضاد بین شوروی و انگلستان، که از نظر گستردگی مستعمرات در رأس کشورهای امپریالیست قرار داشت، به اوج خود رسید. حمایت این کشور از مخالفان دولت شوروی (ارتش سفید)، که عامل ایجاد جنگ داخلی در شوروی بودند، تا زمان شکست ژنرال و رائزل از ارتش سرخ (نوامبر ۱۹۳۰)، ادامه داشت. در همین راستا انگلیس از حکومت‌های فدرال قفقاز (مساویتها)، گرجستان (منشویکهای ملی) و ارمنستان (داشناکها) حمایت می‌کرد و در پی ایجاد دولت ترکمنستان نیز برآمد (۳۹). هم چنین برای جلوگیری از نفوذ شوروی به خلیج فارس و هند، با دولت وثوق‌الدوله قرارداد اوت ۱۹۱۹ را بست.

وقتی جنگ جهانی اول به پایان رسید، در انگلستان دو میلیون بیکار وجود داشت و این کشور ۴ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار به آمریکا بدهکار بود. صنایع انگلیس در نهایت ضعف و مالیاتها کمرشکن بودند. صاحبان صنایع استدلال می‌کردند اگر شوروی بازارهای خود را بر روی تولیدات صنعتی انگلیس باز کند بیکاری از میان خواهد رفت و رونقی در کار صنعت به وجود خواهد آمد (۴۰). آثار زیانبار اقتصادی جنگ جهانی بر مردم انگلیس باعث شده بود که ادامه حمایت انگلیس از ضدانقلابیان شوروی برای مردم و روشنفکران انگلیس غیرقابل تحمل شود. برتراند راسل، در یادداشت‌های سفر خود به شوروی که در سپتامبر ۱۹۲۰ منتشر شد، نوشت: «اگر ما هم چنان با صلح و تجارت مخالفت ورزیم، فکر نمی‌کنم بلشویکها سرنگون شوند... اگر ما به برانگیختن دشمن بلشویکها ادامه دهیم، نیرویی نمی‌بینیم که قادر به جلوگیری از تسلط آنها بر تمام آسیا ظرف ده سال آینده باشد... سیاست خردکردن بلشویسم از ابتدا احمقانه و تباهکارانه بود، اکنون غیرممکن و فاجعه‌بار شده است» (۴۱). پیش از راسل، سیاست‌گردانان انگلیس خود به این نتیجه رسیده بودند. لوید جرج، نخست‌وزیر آن کشور، در جلسه ده نفره سران دولتهای بزرگ جهان در زمینه اتخاذ سیاست مشترک در رابطه با شوروی، در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۹، گفته بود: «امیدواری به این جنابان [منظور ژنرال‌های مخالف شوروی نظیر دنیکین، کلچاک و... است] مثل این خواهد بود که بنایی بر ریگ روان بسازیم. به محض این که پیشنهاد کنیم قشون انگلیس به روسیه اعزام شود، در ارتش طغیان خواهد شد... تصور اضمحلال بلشویسم به وسیله قوای نظامی دیوانگی محض است» (۴۲). وی به عنوان راه‌حل واقعی پیشنهاد کرده بود که با بلشویکها مذاکره به عمل آید. ویلسون، رئیس‌جمهوری آمریکا، و سران کانادا و استرالیا نیز با او هم‌عقیده بودند. در دهم فوریه ۱۹۱۹ لوید جرج همین نظر را در مجلس عوام انگلیس به این شکل بیان کرد: «برای آن که روسیه را دوباره به سر عقل رهبری کنیم، توسل به قوه قهریه نتیجه‌ی نداده است. من معتقدم که می‌توانیم به کمک داد و ستد آن کشور را نجات دهیم.

بازرگانی خاصیتی دارد که انسان را هوشیار می‌سازد» (۴۳).

شوروی نیز در اثر زیانهای اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول و جنگهای سه ساله داخلی، در وضع اقتصادی - اجتماعی بسیار نگران‌کننده‌یی به سر می‌برد. در آن شرایط اسفبار و بحرانی، مصالحه با انگلیس از دو جهت برای شوروی مفید بود: از سویی امکان می‌یافت از کالاهای صنعتی آن کشور برای احیای صنعت از کارمانده خود، استفاده کند و از سوی دیگر می‌توانست نیروهای نظامی مخالف را که به طور دائم مرزهای جنوبی آن کشور را تهدید می‌کردند و بر منابع نفت باکو دست یافته بودند، از پیشروی باز دارد و به ترمیم ویرانیهای داخلی ناشی از جنگهای متمادی بپردازد. بر مبنای این ضرورتها چیچرین، وزیر خارجه شوروی، در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۹ (۲۹ آبان ۱۲۹۸)، در پاسخ به سخنان صلح‌جویانه لوید جرج در نامه‌یی به او نوشت: «ایجاد روابط با روسیه، با وجود اختلاف عمیق میان دولتهای روس و انگلیس، کاملاً ممکن است... خریداران و فروشندگان انگلیسی همان قدر برای ما ضروری هستند که ما برای آنها. ما نه فقط خواستار صلح و امکان برای رشد در کشورمان هستیم بلکه به کمکهای اقتصادی کشورهای پیشرفته‌تری مانند بریتانیای کبیر نیز احتیاج داریم. برای ایجاد روابط اقتصادی با انگلستان، حتی حاضر به فداکاریهایی نیز هستیم. بنابراین من صمیمانه از اعلامیه نخست‌وزیر انگلستان، به عنوان قدم اول یک سیاست سالم و عاقلانه براساس منافع دو کشور، استقبال می‌کنم» (۴۴). در پی این تمایل دوجانبه، کراسین، وزیر تجارت خارجی شوروی، در ۲۶ مه ۱۹۲۰ (۵ خرداد ۱۲۹۹) برای مذاکرات اقتصادی به لندن رفت. در این مذاکرات با وجود پیشرویهایی که حاصل شد، توافقی به دست نیامد. همزمان با برگزاری کنگره ملتهای شرق در باکو، در شهریور ۱۲۹۹ (سپتامبر ۱۹۲۰)، چیچرین در تلگرامی تهدیدآمیز اعلام کرد: «پس از قطع مذاکرات با روسیه، آقای لوید جرج نباید تعجب کند اگر در آسیا جنبشی بزرگ علیه بریتانیای کبیر به وجود آید» (۴۵). سه ماه بعد، در ۲۱ دسامبر ۱۹۲۰، لنین در هشتمین کنگره حزب کمونیست شوروی گفت: «در ماه ژوئیه... انگلستان متن کامل قرارداد را ارائه داد. در این قرارداد آمده است شما باید به طور اصولی اعلام کنید که رسماً هیچ تبلیغ و اقدامی علیه منافع انگلستان در شرق نخواهید کرد... ما جواب دادیم حاضریم. حالا هم می‌گوییم که حتماً این قرارداد را امضا می‌کنیم... ما هم منافع مشخصی در شرق داریم. به نفع ماست که یک قرارداد تجارتي ببندیم و هر چه سریعتر مقداری از آن چه را که برای احیای حمل و نقل (مانند لکوموتیو)، احیای صنایع و توسعه شبکه برق لازم و غیرقابل صرف‌نظرکردن هستند بخریم. این امر برای ما مهمترین مسأله است... سیاست ما در کمیته مرکزی، اتخاذ روش حداکثر گذشت در برابر انگلستان است... ما به هیچ وجه فکر لطمه‌زدن به منافع انگلستان در شرق را نداریم» (۴۶).

## ایران - شوروی

روابط دیپلماتیک ایران و شوروی، تابعی از متغیر سیاست خارجی انگلیس بود. در تمام دورانی که انگلیس با شوروی روابط خصمانه داشت. ایران نیز به شوروی روی خوش نشان نمی‌داد، با این که شوروی به طور رسمی تمام قراردادهای استعماری تزاری با ایران را لغو کرده بود. همزمان با مذاکرات آشتی‌جویانه بین شوروی و انگلیس، دولت شوروی سیاست نزدیکی با ایران را پیش گرفت و در ۲۹ شهریور ۱۲۹۹ (۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰) به هنگام برگزاری کنگره ملت‌های شرق در باکو، پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به وزارت خارجه آن کشور توصیه کرد که مذاکره با ایران را آغاز کند. در آذر ۱۲۹۹ (نوامبر ۱۹۲۰) مشاورالملک انصاری، سفیر ایران در شوروی، برای مذاکره پیرامون روابط اقتصادی بین دو کشور با لنین دیدار کرد (۴۷) و همزمان با این دیدار، در ۶ آذر ۱۲۹۹ (۲۷ نوامبر ۱۹۲۰)، کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی سیاست شوروی نسبت به ایران را مبنی بر «حداکثر صلح‌جویی» اعلام نمود. پلنوم کمیته مرکزی این حزب در ۱۶ آذر (۷ دسامبر) اصول پیشنهادی ایران را برای مصالحه بین دو کشور تأیید کرد. در هشتمین کنگره سراسری شوروی که از ۱ تا ۸ دی ۱۲۹۹ (۲۲ تا ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰) برگزار شد، لنین درباره ایران چنین گفت: «ما می‌توانیم امضاشدن قراردادی را که با ایران در پیش است تبریک بگوییم. روابط دوستانه با ایران به علت نزدیک‌شدن و درآمیختن منافع اساسی تمام خلق‌هایی که از فشار امپریالیسم رنج می‌برند، تضمین شده است» (۴۸). در روز ۸ اسفند ۱۲۹۹ (۵ روز بعد از کودتای رضاخان) قرارداد اوت ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله با انگلیس لغو شد (۴۹) و دو روز بعد، در دهم اسفند (۲۹ فوریه ۱۹۲۱)، قرارداد معروف ایران و شوروی بسته شد. شوروی قبل از بسته‌شدن قرارداد و انگلیس بعد از آن اعلام کردند که هر چه سریعتر نیروهای خود را از ایران خارج خواهند کرد. بعد از امضاشدن این قرارداد، چیچرین اعلام کرد که با این قرارداد «زمینه دوستی برادرانه دو ملت روسیه و ایران فراهم شد» (۵۰). روز ۵ اردیبهشت ۱۳۰۰ (۲۵ آوریل ۱۹۲۱) روتشتاین، سفیر جدید شوروی به ایران آمد تا اقدامات لازم را برای اجرای این قرارداد انجام دهد.

## وجه‌المصالحه

مصالحه با ایران و انگلیس و حمایت از جنبش جنگل با هم ناسازگار بود.

برای این مصالحه لازم بود هم از حمایت جنبش جنگل دست کشید هم در جهت نفی آن اقدام نمود. اولین گام شوروی، پس از توافق، دست‌کشیدن از کارهای تبلیغی علیه انگلیس و ایران و تعطیل «شورای تبلیغات و عملیات خلق‌های شرق» بود. این شورا از طرف اولین کنگره ملت‌های شرق در باکو، برای هماهنگی و توسعه فعالیت‌های ضداستعماری به ویژه علیه انگلیس، به وجود آمده بود. اقدام بعدی خاتمه‌بخشیدن به مقاومت دلیرانه مجاهدین جنگل بود که تهدیدی بسیار جدی برای پیشرفت سیاست استعماری انگلیس و استبداد دربار به شمار می‌رفت. روز ۵ اردیبهشت ۱۳۰۰ (۲۵ آوریل ۱۹۲۱)، حدود دو ماه بعد از بسته‌شدن قرارداد ۱۹۲۱، روتشتاین، سفیر شوروی، وارد ایران شد. او، در مراسم سلام به مناسبت تاجگذاری احمد شاه در روز ۱۶ اردیبهشت، درباره جنبش جنگل گفت: «...خاطر اعلیحضرت همایونی را مطمئن می‌سازد که دولت متبوعه دوستدار، نظر به تعهداتی که در موقع انعقاد قرارداد نموده است، با نهایت صمیمیت اقدامات لازمه را در تسریع تصفیه مسأله گیلان اتخاذ خواهد کرد... دولت متبوعه این جانب ذات اقدس همایونی را مظهر تمامیت استقلال ایران می‌داند» (۵۱). طبیعی است که وقتی «ذات اقدس همایونی مظهر تمامیت ایران» باشد جنبش مقاومت در گیلان نیز در حد یک «مسأله» نزول خواهد نمود. احمد شاه در جواب او گفت: «... به شما اطمینان می‌دهم که ما و هیأت دولت ما مساعی جمیله را برای اجرای این مقصود به عمل آورده و یقین دارم که حل و تصفیه فوری قضیه گیلان، چنان که اظهار نمودید، فوق‌العاده موجب تسهیل منظور ما خواهد گردید» (۵۲).

روتشتاین برای حل سیاسی مسأله گیلان، نامه‌یی برای میرزا کوچک‌خان فرستاد. او در آغاز نامه تأکید می‌کند که «تنها امنیت می‌تواند ایران را از چنگ امپریالیست‌های خارجی، که نسبت به ایران نظریات طمعکارانه دارند، خلاص کند». سپس به اعلام سیاست جدید شوروی در قبال ایران می‌پردازد و براساس آن «نه تنها عملیات انقلابی را بی‌فایده بلکه مضر» می‌داند و پس از تجلیل از توافق ۱۹۲۱، که «نفوذ معنوی انگلیسها را در شمال بلکه تا اندازه‌یی در جنوب متزلزل کرده است»، غرض اصلی از نوشتن نامه را عنوان می‌کند: «... از روی مواد قرارداد ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کنیم... بر طبق همان قرارداد ما مکلف نشده‌ایم که در مقابل دولت از قوای انقلابی ایران حمایت کنیم». سپس، با تأکید مجدد بر «ضرر عملیات انقلابی در شمال»، برای حل «فرخنده» مسأله گیلان، به میرزا کوچک‌خان پیشنهاد می‌کند که «پس از... صدور تأمین‌نامه برای شما به وسیله من، شما یا خلع سلاح شده و یا به نقطه‌یی خودتان را کنار می‌کشید». آن‌گاه از موضع طرفداری از قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت، «مجزشدن ایالتی مانند گیلان»

مرزی ایران علاقمند باشد چه رسد به جنگ این عناصر علیه حکومت مرکزی» (۵۷). از سوی دیگر شوروی، که تا پیش از سازش با دولت مرکزی ایران وجود حیدرخان عموآوغلی را برای حل اختلافهای بین سران جنگل و کودتاگران مفید می‌دانست، بعد از قرارداد ۱۹۲۱، کار دولت ائتلافی میرزا-حیدرخان را، که یکی از اهدافش حمله به تهران و تصرف قدرت دولتی بود، زیانبار تشخیص داد. در سومین کنگره بین‌الملل سوم، که از اول تا ۲۱ تیر ۱۳۰۰ (۲۲ ژوئن تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱) در مسکو برگزار شد، برخی از اعضای شرکت‌کننده، که طرفدار سلطانزاده بودند، به طور غیرمستقیم علیه حیدرخان صحبت کردند. در روز دوم تیر (یک روز بعد از تشکیل کمیته انقلاب در گیلان با شرکت میرزا و حیدرخان)، اجلاس بین‌الملل به این نتیجه رسید که در ایران فقط یک حزب کمونیست را می‌توان به رسمیت شناخت و آن حزبی است که تحت نظارت کمیته مرکزی اول این حزب به رهبری سلطانزاده قرار دارد. در ماه مرداد موضع اتخاذ شده از سوی بین‌الملل سوم در قبال حزب کمونیست ایران، از طرف حزب کمونیست آذربایجان پذیرفته شد و از آن پس حیدرخان بایکوت گردید و هر گونه کمک به وی ممنوع اعلام شد. بعد از پایان اجلاس بین‌الملل سوم، در گیلان شایع شد که به فرماندهی ارتش سرخ در گیلان تلگرام رمز رسیده است که حیدرخان را به جرم سرقت و فرار از شوروی با اسلحه، دستگیر کرده به شوروی برگردانند. در چنین شرایطی بود که واقعه ملاسرا پیش آمد.

بعد از آمدن حیدرخان به رشت و تشکیل کمیته انقلاب جدید، حتی بعد از برکناری احسان‌الله خان، نه تنها اختلافها از میان نرفت بلکه تشدید شد. در ماه اول کار کمیته گیلان به چهار بخش یا به چهار حوزه کار تقسیم شد. در فومن میرزا کوچک‌خان، در انزلی حیدرخان، در رشت خالو قربان و در لاهیجان احسان‌الله خان فعالیت داشتند. حیدرخان از همان آغاز پیشنهاد اصلاحات ارضی داد ولی میرزا شرایط را برای انجام این عمل مناسب نمی‌دانست و معتقد بود نباید طرح اصلاحات ارضی، منتشر شود ولی حیدرخان آن را منتشر کرد. از سوم شهریور به بعد حزب کمونیست ایران دست به تشکیل شوراهای کارگری زد. این اقدام پیش‌ساز حتی با تره‌های منتشر شده از سوی حزب کمونیست ایران نیز در تضاد بود. در بحبوحه اختلافاتی که هر روز اوج می‌گرفت، و سیاست سازش و مسالمت شوروی که جنبش جنگل را برای تسلیم شدن به دولت مرکزی تحت فشار قرار می‌داد «در بین همکاران میرزا جمعی پیدا شدند که از انحرافها و عهدشکنیهای احسان‌الله خان و کردها (طرفداران خالو قربان) و بعضی اعضای کمیته مختلط رشت سخت مکدر و عصبانی بودند و مکرر به میرزا کوچک‌خان تکلیف کرده بودند که اجازه دهد رفقای ناپایدار را از میانه بردارند تا تصفیه کاملی به عمل آورده باشد. ولی کوچک‌خان به عذر این

از ایران را برای آزادی و ترقی مردم این کشور مضر می‌شمارد و از میرزا می‌خواهد از ایجاد «صحنه خونین و یک برادرکشی که لطمه به آزادی ملت ایران می‌زند» دست بردارد (۵۳). میرزا کوچک‌خان در پاسخ به نامه روتشتاین، می‌نویسد: «من و یارانم در مشقتها فوق‌الطافه چندین ساله هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعرضات خارجی و فشار خائنین داخلی، تأمین آزادی رنجبران ستمدیده مملکت و استقلال حکومت ملی». سپس با تأکید بر این که «انقلاب یگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجوده» است، ضمن ارائه چند پیشنهاد مبنی بر «اقدام حکومت مرکزی ایران به اصلاحات اساسی، فسخ قراردادهای استعماری و تعهد به حفظ استقلال، سپردن امنیت گیلان به جنگلیها، آزادبودن احزاب» (۵۴)، قول می‌دهد که در صورت قبول این پیشنهادها از سوی دولت مرکزی، سیاست صبر و انتظار و آرامش پیش خواهد گرفت و دست از اقدامات ضددولتی بر خواهد داشت. روتشتاین این پیشنهاد را غیرمنصفانه ارزیابی کرد. او خواهان تسلیم بی قید و شرط جنبش گیلان بود.

## پایان کار جنبش جنگل

روز ۲۵ تیر ۱۳۰۰ (۱۶ ژوئیه ۱۹۲۱) لنین در یادداشتی که برای چیچرین فرستاد، تأکید کرد که به ارجو نیکیدزه تذکر داده شود که دست از مخالفت با سیاست شوروی در رابطه با ایران بردارد. ارجو نیکیدزه، عضو کمیته مرکزی حزب بلشویک، که از طرفداران انقلاب گیلان و شخص میرزا کوچک‌خان بود، متهم شده بود که اعتراضهای کارگران باکو علیه نزدیکی شوروی به ایران را رهبری می‌کند. روز سوم مرداد (۲۵ ژوئیه) دفتر کمیته مرکزی حزب بلشویک در تلگرامی به دفتر حزب کمونیست قفقاز تأکید کرد که «باید سخت دقت شود که قرارداد (۱۹۲۱) اجرا گردد و اجازه نقض مواد قرارداد نباید داده شود» (۵۵). چیچرین در روز ۱۹ شهریور (۲۵ سپتامبر) در نامه‌یی به رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، بعد از اظهار نارضایتی از این که «بعضی از عناصر ناشناخته در باکو هنوز از اغتشاشات شمال ایران حمایت می‌کنند» و ضمن جانبداری از دولت مرکزی ایران، میرزا کوچک‌خان را «ابله» خواند (۵۶). در روز ۲۶ آبان (۱۷ نوامبر) جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی صحت سیاست شوروی در قبال ایران را تأیید کرد. روز اول آذر ۱۳۰۰ (ده روز قبل از شهادت سردار قهرمان جنگل) کاراخان، معاون وزیر خارجه شوروی، گفت: «سیاست دولت شوروی که درباره تقویت سیاسی و اقتصادی ایران علاقمند می‌باشد، اصولاً نمی‌تواند به کوشش تجزیه‌طلبی در مناطق

که رفیق‌کشی ننگ است از شدت آنها جلوگیری می‌نمود و فتوای قتل و تصفیه نمی‌داد و امیدوار بود با مامشات و استفاده از زمان بتواند رشته الفت و هماهنگی را به هم بپیوندد... پیوسته این دسته جنگلیان مترصد بودند که منظور خود را انجام داده و کوچک‌خان را در مقابل امر واقع شده قرار دهند» (۵۸). در اواخر شهریور، یکی از افرادی که تصمیم داشتند توطئه‌ی علیه میرزا انجام دهند، دستگیر شد. برای بررسی این امر جلسه‌ی خصوصی از سران جنگل، که در آن معین‌الرعا و اسماعیل جنگلی حضور داشتند، تشکیل شد و رأی بر آن قرار گرفت که اعضای کمیته انقلاب را که در پی انجام توطئه‌ی علیه میرزا بودند دستگیر و محاکمه کنند. روز ۶ شهریور (۲۱ سپتامبر) وقتی اعضای کمیته در خانه‌ی واقع در ده ملاسرا، برای جلسه جمع شدند، پیش از آمدن میرزا، خانه از اطراف توسط یاران میرزا کوچک‌خان گلوله‌باران شد و آتش گرفت. یکی از اعضای کمیته، که از پا فلج بود، در آتش سوخت ولی حیدرخان و خالو قربان خود را از مهلکه بیرون انداختند. حیدرخان در حین فرار دستگیر شد. در رشت نیز به مدت ۱۶ شبانه‌روز بین یک دسته از نیروهای طرفدار میرزا کوچک‌خان با قوای کرد تحت فرمان خالو قربان، درگیری و زدوخورد پیش آمد و این واقعه آمادگی مردم رشت را برای پایان‌بخشیدن به کار جنبش و رهایی از ناامنی طولانی شدت بخشید. در این گیر و دارها رضاخان با قوای قزاق در روز ۱۲ آبان به رشت حمله کرد. خالو قربان خود را به رضاخان تسلیم کرد و با درجه سربازی در صف نیروهای دولتی به مبارزه با قوای مجاهدین جنگل پرداخت. احسان‌الله خان نیز با پادرمیانی کنسول شوروی در رشت، با هزینه رضاخان با عده‌ی از قفقازیها به قفقاز روانه شدند. حیدرخان عمواغلی که در موقع حمله رضاخان به رشت در دست طالبشهای ایلانی، از اتباع معین‌الرعا، اسیر بود و از جایی به جای دیگر برده می‌شد، در هنگام عقب‌نشینیهای مکرر طالبشها در ده «مسجد پیش» در عمق جنگلهای توسه‌کله، خفه شد، با این که میرزا کوچک‌خان سفارش کرده بود که حیدرخان باید محاکمه شود. معین‌الرعا بعداً به نویسنده «سردار جنگل» گفته بود که عمواغلی و خالو قربان قصد کودتایی نظیر کودتای رشت را علیه میرزا کوچک‌خان داشتند و می‌خواستند میرزا را از سر راه بردارند (۵۹). وی درباره علت قتل حیدرخان گفته بود: «در جنگ چریکی حرکت اسرا و زندانیان با قوا کاری زائد و حتی مضر هم هست. بنابراین ضرورت جنگی ایجاب می‌کرد که بازداشتیها کشته شوند، به خصوص که آنها نیز آماده بودند که در اولین فرصت مرا و یارام را بکشند» (۶۰). به این طریق حیدرخان توسط رعایای حسن‌خان کیش‌دره‌ی (معین‌الرعا) به قتل رسید. معین‌الرعا نیز هم چون خالو قربان خود را به رضاخان تسلیم کرد و پس از لودادن انبار اسلحه جنگل و شرکت

فعال در دستگیری برخی از اعضای جنگل تأمین‌نامه گرفت و به حکومت فومنات منصوب شد (۶۱). وقتی خبر قتل حیدرخان به میرزا کوچک‌خان رسید، «از شنیدن این خبر به سختی آزرده شده با تأثر شدید اظهار داشت او به تقاضای من به ایران مراجعت کرده بود مسئولیت این قتل شانه‌های مرا فشار می‌دهد. او (میرزا کوچک‌خان) مترصد بود با استفاده از فرصت مناسب سزای بدکاران را بدهد ولی مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی موجب شده بود که از تعقیب بدکاران افراطی موقتاً صرف‌نظر کند، زیرا قاتلین حیدر عمواغلی بعضاً از سردسته‌های جنگل مانند حسن‌خان معین‌الرعا بودند که با نفوذ و اطلاعی که در حدود جنگل داشت آزرده‌اش در چنان موقع مناسب نبود» (۶۲).

مقاومت دلیرانه مجاهدان جنگل در برابر یورش قوای قزاق تحت فرماندهی رضاخان، بیش از یک ماه به طول انجامید. عده زیادی از یاران میرزا شهید و زخمی یا دستگیر شدند. سرانجام میرزا کوچک‌خان و هم‌رزم وفادار آلمانیس گاوک (هوشنگ)، در مسیر عقب‌نشینی به سوی خلخال، در گردنه گیلوان از برف و توفان و سرما از پای در آمدند. با شهادت میرزا کوچک‌خان جنگلی جنبش جنگل به زانو در آمد و رضاخان حکومت سیاه خود را بر گیلان نیز گسترده. جنبش جنگل پس از ۷ سال مبارزه بی‌وقفه با انگلیس و دربار، سرانجام خسته‌جان و خونین پیکر از پا در آمد.

#### منابع و توضیحات:

- ۱ - ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، چاپ ۴۴، ص ۱۸۴.
- ۲ - سردار جنگل، ص ۱۷۸.
- ۳ - سردار جنگل، ص ۲۴۳.
- ۴ - سردار جنگل، ص ۲۲۳.
- ۵ - نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران، شهریور ۶۳، تهران، ص ۱۷۲.
- ۶ - برتراند راسل، عمل و تئوری بلشویسم، ترجمه احمد صبا، ص ۶۶.
- ۷ - نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی، ص ۱۵۳.
- ۸ - آثار سلطانزاده، به اهتمام خسرو شاکری، ص ۱۶۰.
- ۹ - سردار جنگل، ص ۲۸۵.

۱۰ - همان، ص ۳۱۵.

۱۱ - همان، ص ۲۸۷.

۱۲ - سردار جنگل ص ۲۶۹.

۱۳ - ارجو نیکیدزه، از چهره‌های برجسته انقلاب اکتبر، در انقلاب مشروطه ایران معروفترین بمب‌ساز گرجی بود. پیش از آمدن به رشت، زمانی که هنوز مجاهدان گیلان برای فتح تهران حرکت نکرده بودند، برای آنها از باکو سلاح می‌فرستاد (گیلان در جنبش جنگل، ابراهیم فخرایی، ص ۱۵). او مخالف تندرویهای حزب کمونیست ایران و پیروان سلطانزاده و ابوکف بود (حیدرخان عمو/وغلی، اسماعیل رائین، ص ۲۸۷). ارجو نیکیدزه بعدها به وزارت صنایع شوروی رسید و تا سال ۱۹۳۷ عضو پولیت بورو و وزیر صنایع سنگین باقی ماند. در سال ۱۹۳۷ وقتی اختلافاتش با استالین در اوج شدت بود، گویا، خودکشی کرد، (رجوع شود به کتاب در دادگاه تاریخ، اثر روی مدودف ترجمه دکتر هزارخانی از صفحه ۲۷۵ به بعد) در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست شوروی، خروشچف از او به عنوان همکار نزدیک لنین، بلشویک قدیم و یکی از پایه‌گذاران حزب کمونیست روس یاد کرد که چون نمی‌توانست رژیم استالین را تحمل کند خودکشی کرد (ماجرای توخاچفسکی، الکساندروف ترجمه مهدی سمسار، پاورقی صفحه ۵۵).

۱۴ - سرژ SERGE در سال ۱۹۲۸ به اتهام دوستی با تروتسکی به آسیای مرکزی تبعید شد. یک سال قبل از تصفیه‌های استالین، به علت انتقاد از پلیس مخفی شوروی (چکا) از شوروی اخراج شد و در ۱۹۴۷ در گمنامی و فقر در مکزیک در گذشت (اندیشه آزاد، شماره ۲، سال اول، مرداد ۶۱).

۱۵ - یاکف بلومکین (Iakov Blumkine) در سال ۱۹۲۹ به خاطر ملاقات با تروتسکی در استانبول، تیرباران شد (اسناد جنبش کارگری، شاکری، ص ۳۵۸).

۱۶ - اسناد جنبش کارگری، خسرو شاکری، ص ۳۵۸.

۱۷ - احسان‌الله خان در تهران معلم زبان فرانسه بود و در کمیته مجازات، که همزمان با انقلاب اکتبر به وجود آمده و هدف آن ترور برخی از رجال دولت بود، عضویت داشت. او و همدستانش در کمیته مجازات معتقد بودند که «اگر جاسوسی که ریشه فساد است از بن برانداخته شود، مملکت روی اصلاح را خواهد دید. در غیر این صورت مانند سرطان تاروپود زندگی مردم را بر خواهد گرفت و همه چیز را زیر نفوذ قرار خواهد داد» (اسرار تاریخی کمیته مجازات، جواد تبریزی، ص ۴۴). این کمیته در تابستان ۱۹۱۸، یک روز قبل از اجرای طرح ترور وثوق‌الدوله، لو رفت و همه اعضای آن به جز احسان‌الله خان، دستگیر شدند. احسان‌الله به مجاهدین جنگل پیوست و اصرار وثوق‌الدوله برای استرداد او باعث نشد که میرزا کوچک او را به

دولت تسلیم نماید.

۱۸ - سردار جنگل، ص ۲۷۲.

۱۹ - نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی.

۲۰ - مدیوانی از پیروان تروتسکی بود که به همین جرم، بعد از مغضوب شدن تروتسکی، از حزب کمونیست شوروی اخراج شد و در سال ۱۹۳۸ در تصفیه‌های استالین اعدام شد. اتهام او این بود که با کافتارا دزه قتل استالین را تدارک می‌دید.

۲۱ - سردار جنگل، ص ۲۰۴.

۲۲ - همان، ص ۲۷۳.

۲۳ - نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی ص ۱۸۳ و سردار جنگل، ص ۲۷۳.

۲۴ - همان، ص ۱۸۳.

۲۵ - نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی، ص ۱۸۳.

۲۶ - حیات یحیی، یحیی دولت‌آبادی، جلد ۴، ص ۶۱، تهران ۱۳۳۱.

۲۷ - بیژن جزنی، جمع‌بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران، جلد ۱، چاپ ۱۳۵۵.

۲۸ - آثار سلطانزاده (۲)، به کوشش خسرو شاکری، پاورقی ص ۱۵۷ (از قول آستروف).

۲۹ - اوضاع ایران در دوره معاصر، احسان طبری، ص ۴۰.

۳۰ - سردار جنگل، ص ۳۰۴.

۳۱ و ۳۲ - همان، ص ۳۰۶.

۳۳ - حیدرخان از یاران نزدیک لنین بود و از انقلاب ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ بارها با او دیدار کرده بود و از سوی او به مأموریت‌های مختلفی فرستاده شده بود. وی از پیشگامان جنبش مشروطه بود و چه در تهران و چه در تبریز هم‌رزم مشروطه‌خواهان بود. حیدرخان در ساختن بمب و نارنجک مهارت داشت. میرزا علی اصغر امین‌السلطان (اتابک)، شجاع نظام مرندی از جمله کسانی بودند که توسط او و یارانش کشته شدند. او با وجود همگامی با ستارخان در تبریز، هنگام خلع سلاح ستارخان و مجاهدین همراهش با مهاجمان به پارک اتابک همکاری داشت.

۳۴ - اسماعیل رائین، حیدرخان عمو/وغلی، چاپ دوم، تهران، ص ۳۷۳.

۳۵ - نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی، ص ۲۱۱.

۳۶ - سردار جنگل، ص ۳۲۴.

۳۷ - همان، ص ۳۲۷.

۳۸ - حیدرخان عمو/وغلی، ص ۲۲۸.

۳۹ - بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد ۱، ص ۴۶.

- ۴۰ - مصطفی شاعیان، شوروی و نهضت انقلابی جنگل ص ۴۰۸ (به نقل از تاریخ دیپلماسی، زیر نظر پونیمکین، ص ۱۳۰).
- ۴۱ - عمل و تئوری بلشویسم، ص ۶۴.
- ۴۲ - شوروی و نهضت انقلابی جنگل ص ۳۵۴ (به نقل از تاریخ دیپلماسی، ص ۵۵).
- ۴۳ - ژرژکنان، روسیه و غرب در زمان لنین و استالین، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۴۴، ص ۱۷۵.
- ۴۴ - نهضت میرزا کوچکخان جنگلی، ص ۲۴۴.
- ۴۵ - نهضت میرزا کوچکخان جنگلی، ص ۲۴۴.
- ۴۶ - همان، ص ۲۴۶.
- ۴۷ - حسین مکی، مختصری از زندگانی سیاسی احمدشاه، آذر ۱۳۲۳، ص ۲۲۷.
- ۴۸ - نهضت میرزا کوچکخان جنگلی، ص ۲۴۹.
- ۴۹ - انگلستان خود خواهان لغو این قرارداد شده بود، هم از این جهت که مخالفت‌های گسترده داخلی و خارجی مانع از اجرای آن شده بود و لغو آن وجهه مردمی برای کودتاگران (رضاخان - سیدضیاءالدین) به وجود می‌آورد و از سوی دیگر مفاد همین قرارداد به گونه‌ی دیگر در دست اجرا بود.
- ۵۰ - میلیسیو، مأموریت آمریکاییها در ایران، ترجمه ابوترابیان، ص ۱۰۹.
- ۵۱ - سردار جنگل، ص ۳۵۴.
- ۵۲ - حسین مکی، تاریخ ۲۵ ساله ایران، جلد ۱، چاپ ۱۳۲۳، ص ۳۶۳.
- ۵۳ - سردار جنگل، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۵.
- ۵۴ - سردار جنگل، ص ۳۱۶.
- ۵۵ - نهضت میرزا کوچکخان جنگلی، ص ۲۵۴.
- ۵۶ - همان، ص ۲۵۵.
- ۵۷ - نهضت میرزا کوچکخان جنگلی، ص ۲۵۷.
- ۵۸ - حیدرخان عمواغلی، ص ۲۶۴ (به نقل از یادداشتهای خطی اسماعیل جنگلی، یکی از مجاهدین جنگل).
- ۵۹ - سردار جنگل، ص ۴۲۲.
- ۶۰ - حیدرخان عمواغلی، ص ۲۹۳.
- ۶۱ - مجله یادگار، سال سوم، شماره پنجم، ص ۸۰.
- ۶۲ - حیدرخان عمواغلی، ص ۲۹۴ (به نقل از یادداشتهای خطی اسماعیل جنگلی).

## خلع ید

### ایمان

«آنها نخواستند زبان ما را بفهمند. من مکرر اعلام کرده‌ام که به هیچ‌وجه نمی‌توانم در اجرای قانونی که مظهر آرزو و اراده ملت ایران است، قصور و مسامحه کنم.»

از پیام ۲۹ خرداد دکتور مصدق به ملت ایران

پس از تصویب ملی‌شدن نفت، دکتور مصدق بارها با کمال وضوح یادآور شده بود که هر گونه مذاکره با هیأت‌های اعزامی از طرف شرکت سابق نفت، محدود به موضوع طرز اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت خواهد بود.

ماده دوم از قانون ۹ ماده‌ی طرز اجرای ملی‌کردن صنعت نفت چنین می‌گفت: «دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط، بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنان چه شرکت برای تحویل فوری به عذر وجود ادعایی بر دولت متعذر شود، دولت می‌تواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را، پس از وضع مخارج بهره‌برداری، برای تأمین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی‌الطرفین دیگر ودیعه گذارد.»

در روز ۲۱ خرداد ۱۳۳۰، هیأتی از طرف شرکت سابق نفت وارد تهران شد. اعضای عمده آن چهار نفر از مدیران شرکت بودند. این هیأت چون ریاستش به عهده جکسن، معاون ریاست هیأت‌مدیره شرکت سابق بود، به نام «میسون جکسن» مشهور شد. از بدو ورود میسون معلوم گردید که نیت شرکت از اعزام این هیأت این است که ترتیباتی برای تجدید فعالیت خود در ایران بدهد، به نحوی که در صورت ظاهر با اصل ملی‌شدن صنعت نفت نیز در تضاد نباشد. جکسن در روز ورود خود،

ضمن مصاحبه با خبرنگاران اظهار کرد که شرکت نفت انگلیس و ایران حاضر است با «یک نوع ملی‌شدن نفت»، که محلی برای شرکت در آن وجود داشته باشد و اساس آن بر تنصیف عواید باشد، موافقت کند. او اضافه کرد که در چنین صورتی، کارکنان خارجی شرکت در ایران خواهند ماند، ولی در غیر این صورت ایران را ترک خواهند گفت و شرکت کمبود نفت خود را از کشورهای دیگر، مثل عراق، تأمین خواهد کرد. دولت مصدق این تهدیدها را جدی نگرفت. در روز ۲۱ خرداد، دکتر مصدق، در پیامی به کارکنان شرکت سابق، چنین گفت: «مناسب دیدم آن برادران عزیز را مطمئن کنم که از وجود آنها استفاده کامل به عمل خواهد آمد و دولت در فراهم‌آوردن اسباب ترقی مادی و معنوی آنها از هیچ چیز دریغ نخواهد نمود». در این زمان تبلیغات شدیدی علیه دولت جریان داشت و زمزمه‌هایی در مورد سقوط دولت مصدق و نخست‌وزیری علاء، سردار فاخر و قوام‌السلطنه شنیده می‌شد. رئیس مجلس برای تهیه زمینه مناسب به جهت شروع مذاکرات با میسیون جکسن، طی نطقی پشتیبانی مجلس را از دولت اعلام کرد و شایعات دایر بر دسته‌بندی علیه دولت را تکذیب نمود.

در همان روز ۲۱ خرداد، جکسن به دیدن مصدق رفت و همان مطالبی را که به خبرنگاران گفته بود با رئیس دولت در میان گذارد. دکتر مصدق ضمن توضیح مفصلي از وضع سیاسی ایران، گفت: موضوع ملی‌شدن صنعت نفت ایران را باید با توجه به تحولات چندساله اخیر و جریاناتی که منجر به قانون مهر ماه ۱۳۲۶، یعنی طرد قرارداد قوام-ساد چیکف گردید، تلقی کرد. او نتیجه گرفت که شرکت سابق، در عوض این که بخواهد به همان وضع گذشته در ایران ادامه دهد باید فقط در فکر آن باشد که نفتی را که در گذشته از ایران می‌برده است در آینده از ایران بخرد. دکتر مصدق در ادامه اظهاراتش گفت: حفظ صلح جهان و جلوگیری از جنگ سوم مستلزم آن است که وضع طبقات محروم در همه کشورهای اصلاح شود و ایران به نوبه خود، در برابر احتیاجات حیاتی این طبقه از مردم مملکت، مجبور است دست به اصلاحات دامنه‌داری بزند که شرط عمده آن استفاده حداکثر از منابع طبیعی کشور و مخصوصاً نفت می‌باشد. بنابراین حل مسأله نفت ایران در آن واحد متضمن منافع ایران، انگلستان و دنیا خواهد بود. جکسن همه این اظهارات را تصدیق کرد، ولی باز هم گفت که من به ایران آمده‌ام که با مذاکره با دولت شما، شاید بتوانیم ضمن تصدیق «نوعی از اصل ملی‌شدن نفت»، وسیله مرضی‌الطرفینی برای همین استفاده، از منابع نفتی که منظور و هدف شماست، پیدا کنیم. دکتر مصدق از عبارت «نوعی از اصل ملی‌شدن نفت» اظهار تعجب کرد و گفت: شما باید بدانید که فقط یک نوع ملی‌شدن هست که مواجه با سوءظن و مخالفت ملت ایران نخواهد شد و آن نوع

واقعی آن است.

پس از این ملاقات، مذاکرات رسمی دولت با میسیون جکسن شروع شد. اولین جلسه در ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۲۳ خرداد در دفتر وزیر دارایی تشکیل شد. نمایندگان ایران عبارت بودند از: وزیر دارایی (وارسته) وزیر فرهنگ (دکتر سنجایی)، وزیر پست و تلگراف (یوسف مشار)، یکی از اعضای هیأت مختلط (دکتر شایگان) و معاون وزیر دارایی (مهندس حسینی). جکسن سه تن از مدیران و ریچارد سدان، نماینده شرکت در تهران را به همراه داشت. در این جلسه وزیر دارایی گفت: پیش از هر چیز لازم است که نمایندگان شرکت موافقت خود را با دو مطلب اظهار کنند. یکی این که مأموران شرکت سابق در خوزستان هیچ عملی را بدون جلب موافقت هیأت مدیره موقت انجام نخواهند داد، دیگر این که کلیه عواید فروش نفت را، پس از وضع هزینه‌ها، به هیأت نامبرده تحویل خواهند داد که ۲۵ درصد آن را، برای تأمین پرداخت غرامت، به بانک مرضی‌الطرفین بسپارد و بقیه را به حساب عایدی قطعی دولت ایران منظور دارد. جکسن اظهار داشت: شما که مردم معقولی هستید، چگونه انتظار دارید ما بدون دانستن وضع آینده خود زیر بار چنین تعهداتی برویم؟ وزیر دارایی پاسخ داد: شما به خوبی می‌دانید چه وضعی در پیش دارید، و آن همان وضعی است که قانون ملی‌شدن صنعت نفت مقرر کرده است و دولت ناگزیر از اجرای مفاد آن است.

جکسن کوشش داشت از تصریح این که اصل ملی‌شدن مورد قبول شرکت می‌باشد، خودداری کند. ولی وقتی فهمید که بدون قبول آن مذاکرات قطع خواهد شد، گفت ما می‌خواهیم راهی پیدا کنیم که منطبق با اصل ملی‌شدن باشد. وزیر دارایی اظهار او را کافی ندانست و تکرار کرد که جکسن باید اول با دو موضوع یادشده موافقت کند و بعد بگوید چه راه‌حلی را پیشنهاد می‌کند. مذاکرات طولانی شد. جکسن در جهتی سخن می‌گفت که اصل ملی‌شدن را زیر سؤال ببرد، ولی نمایندگان دولت ایران راه او را با مهارت می‌بستند. آنان اظهار داشتند که مذاکرات به این ترتیب، به جایی نمی‌رسد و خواستار قطع مذاکرات شدند. اما جکسن، با طرح سؤالهای جدید، امیدوار بود که از مجموع جوابهای وزیر دارایی نظر اساسی دولت ایران را درباره طرز عمل با شرکت بفهمد. خلاصه، جوابی که وزیر دارایی به این سؤالها داد این بود که اداره همه تأسیسات نفت، از جمله پالایشگاه آبادان، باید در دست هیأت‌مدیره موقت باشد، کارکنان تأسیسات، اعم از ایرانی و خارجی، به خدمت خود ادامه خواهند داد و مستخدم شرکت ملی نفت ایران شناخته خواهند شد. او پس از یادآوری مفاد قانون ملی‌شدن نفت، قاطعانه افزود: شرکت سابق، اگر بخواهد در اداره صنعت نفت ایران محلی داشته باشد، باید سمت عامل دولت ایران را قبول

باید کلیه عایدی فروش منهای مخارج را تسلیم هیأت‌مدیره موقت کند تا ۲۵ درصد آن را برای تأمین پرداخت غرامت شرکت تودیع نماید. مورد قبول شرکت نیست. شرکت هیأتی به منظور ورود در مذاکره مشروح با دولت ایران اعزام داشته است و جایز نیست که دولت ایران، حتی پیش از شروع مذاکرات، چنین تکلیفی به شرکت بنماید. به علاوه پس از توضیحاتی که ضمن مذاکرات آینده داده خواهد شد، هیأت نمایندگی ایران تصدیق خواهد کرد که اتخاذ چنین ترتیب به هیچ وجه از نظر تجاری عملی و قابل قبول نیست. (به نقل از تاریخ ملی‌شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۵۲ و ۱۵۳).

نمایندگان دولت پس از قرائت این پیشنهاد به شور پرداختند و سپس اظهار داشتند که پیشنهاد منافی نظر دولت است و دولت به هیچ وجه نمی‌تواند از مقررات قانونی ملی‌شدن نفت عدول کند. جکسن گفت: شما از ما پیشنهادی خواستید که موافق با اصل ملی‌شدن نفت باشد و طرح پیشنهادی ما، که فقط اساس و مبنای مذاکره است، با آن اصل و در واقع با روح قانون ملی‌شدن نیز موافق است و اگر با مدلول بعضی مواد آن منطبق نیست، از آن جهت است که قانون با شتابزدگی تنظیم شده است و بعضی مقررات آن عملی نمی‌باشد. دکتر شایگان جواب داد: گفتگو درباره اشتباه قانونگذار یا تفسیر روح قانون از صلاحیت ما خارج است. ما مأمور اجرای مواد قانون هستیم و کراراً این نکته را به شما متذکر شده‌ایم و چون طرح پیشنهادی شما از حدود مواد قانون خارج است، نمی‌توانیم در آن باب با شما مذاکره کنیم.

بدین ترتیب مذاکرات قطع شد و میسیون جکسن با شکست روبرو شد. علت عمده امتناع نمایندگان دولت از ادامه مذاکرات این بود که طرح پیشنهادی، با رد قطعی مسأله پرداخت عواید فروش به دولت ایران، در حقیقت در راه روی هر گونه سازش می‌یست. حتی وقتی جکسن به ملاقات گریدی، سفیر آمریکا، رفت و جریان مذاکرات را به اطلاع او رساند گریدی تأیید کرد که طرحی که پرداخت عواید فروش نفت را به دولت ایران رد کند مانع ادامه مذاکرات است. در ساعات آخر روز ۲۹ خرداد، دکتر مصدق پیامی خطاب به ملت ایران منتشر نمود. در این پیام گفته شده بود که چون شرکت سابق پیشنهادهایی منافی با ملی‌شدن صنعت نفت عرضه نمود، دولت باب مذاکرات را مسدود کرد و اکنون خود رأساً قانون را اجرا و صنعت نفت ایران را از قید اسارت پنجاه ساله آزاد خواهد کرد. روز ۳۰ خرداد جکسن ایران را ترک کرد و هنگام ورود به لندن گفت: «مادام که حکومت فعلی در ایران وجود دارد هیچ امیدی به تجدید مذاکره نیست».

مقارن عزیمت جکسن از ایران، دولت تصمیم گرفت عملیات مربوط به خلع ید از شرکت را بدون تأخیر آغاز کند. هیأت‌مدیره موقت، روز ۳۰ خرداد در خرمشهر

کند، یعنی از حاکم‌بودن بر دستگاه تولید و تصفیه نفت در ایران صرفنظر نموده و نقش صاحب امتیاز را به نقش مشتری و خریدار عادی تبدیل کند. البته برای شرکت سابق، تسلیم به این خواست بسیار دشوار بود، زیرا بدین ترتیب شرکت از سود هنگفت عملیات تولید و پالایش در ایران می‌بایست چشم‌پوشد و تنها به منافع توزیع و پالایش در خارج از ایران اکتفا کند. جکسن برای ادامه مذاکرات تقاضای مهلت نمود. این تقاضا با اکراه مورد موافقت نمایندگی ایران قرار گرفت و وزیر دارایی آن را به شرطی پذیرفت که در موقع مقرر (۲۶ خرداد) میسیون جکسن جواب قطعی به همراه داشته باشد. در روز ۲۶ خرداد جلسه دوم تشکیل شد ولی جکسن گفت که جواب قطعی از لندن دریافت نکرده است. این امر مورد اعتراض هیأت نمایندگی ایران قرار گرفت. جکسن دو روز دیگر مهلت خواست و مقرر گردید روز ۲۸ خرداد جلسه بعدی تشکیل گردد. در روز ۲۸ خرداد، جلسه به ریاست دکتر شایگان تشکیل شد. میسیون پیشنهادی به شرح زیر تنظیم کرده بود که ارائه داد:

۱ - شرکت نفت انگلیس و ایران، به اتکای اظهار رسمی دولت ایران دأثر به این که هر گونه پیشنهادی را که شرکت در حدود اصل ملی‌شدن نفت تقدیم کند مورد توجه قرار خواهد داد، این پیشنهاد را، به عنوان یک طرح مثبت و مقدماتی و زمینه‌ی برای مذاکرات مشروح بعدی، تقدیم می‌کند.

۲ - شرکت مبلغ ده میلیون لیره، به عنوان پیش‌پرداخت، از بابت وجوهی که بعداً، طبق قراری که گذاشته شود، طلب دولت ایران خواهد شد، فوراً در اختیار دولت خواهد گذاشت و نیز از ابتدای ماه ژوئیه ۱۹۵۱ (۹ تیر ۱۳۳۰) تا تاریخ عقد قرارداد نهایی، ماهانه سه میلیون لیره به دولت خواهد پرداخت، مشروط بر این که دولت متعهد شود مادام که مذاکرات در جریان است از عملیات شرکت جلوگیری نکند.

۳ - تأسیسات شرکت در ایران به یک شرکت ملی نفت ایران واگذار خواهد شد و در ازای این انتقال، شرکت ملی حق استفاده از تأسیسات مزبور را به شرکت جدیدی که از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران تأسیس خواهد شد، اعطا خواهد نمود. شرکت جدیدالتأسیس در هیأت مدیره خود تعدادی مدیران ایرانی خواهد داشت و به عنوان عامل شرکت ملی نفت ایران عمل خواهد کرد.

۴ - کلیه تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران که مربوط به پخش و فروش نفت در داخل ایران باشد، با شرایط مساوی به یک شرکت تماماً ایرانی منتقل خواهد شد و امور پخش و فروش داخلی منحصراً تحت مسئولیت شرکت مزبور اداره خواهد شد.

۵ - ترتیبی که از طرف وزیر دارایی تذکر داده شد - به این مضمون که شرکت



در ساختمان مرکزی شرکت سابق مستقر شد و به متصدیان امور شرکت سابق اخطار کرد که از صدور هر گونه دستور جز با امضای هیأت‌مدیره موقت شرکت ملی نفت خودداری کنند و از اریک دریک، مدیرکل شرکت سابق، خواست که از تاریخ ملی شدن صنعت نفت محاسبات و دفاتر معاملات را تسلیم نماید. هم‌چنین هیأت‌مدیره موقت، طی نامه‌یی، از دریک در مورد ارائه خدمت او تحت نظارت هیأت‌مدیره موقت، استفسار نمود. ولی دریک ایران را ترک کرد و هیأت‌مدیره موقت، مهندس بازرگان را به جای او به سمت اولین مدیرعامل شرکت ملی نفت منصوب کرد. بازرگان به دفتر مدیرکل سابق شرکت رفت و با اخراج معاون او، اداره امور را به دست گرفت. در مورد کارکنان فنی خارجی شرکت که ۴۵۰۰ تن بودند، دولت کوشش زیادی به عمل آورد که آنها را به استخدام شرکت ملی در آورد، ولی این کوشش به جایی نرسید. آنها به تدریج خاک ایران را ترک کردند و کارمندان و مهندسان ایرانی به جای آنها امور فنی و اداری شرکت را به عهده گرفتند و این وظیفه را با شایستگی تمام - آن چنان که مورد تحسین بیگانگان نیز قرار گرفت - انجام دادند.

پس از سالها که امپراتوری انگلستان نفت ایران را به سرقت می‌برد، دکتر مصدق از او خلع ید کرد و مصداق آیه ۳۸ سوره مائده [دست سارق را قطع کنید] را، به مفهوم واقعی آن، اجرا نمود. خمینی مصدق را نامسلمان می‌خواند، تحت عنوان قصاص اسلامی، برای قطع دست آفتابه‌دزدها ماشین مخصوص می‌سازد، ولی در ماجرای گروگانگیری ۱۶ میلیارد دلار سرمایه ملت ایران را به جیب آمریکا می‌ریزد و اکنون هم برای ورود نیروهای استعماری به خلیج فارس زمینه‌سازی می‌کند. دیدگاه ارتجاعی او هر نوع خیانتی را به اسم اسلام مندرآوردیش توجیه می‌کند.

محمدعلی اصفهانی

## تا انکشاف خاک

با یاد پانزده خرداد ۴۲، نقطه شروع جمعیندی مبارزات مردم علیه شاه، چهار خرداد ۵۱، شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران، و سی خرداد ۶۰، آغاز دوباره نبرد سلحانه

از انتشار ابر

تا انکشاف خاک

تنها خطوط فاصله، باران نیست

اما خطوط فاصله

بارانی است

(تا دانه‌یی بروید و بشکافد

مفهوم خاک را)

تا دانه‌یی بروید و بشکافد

مفهوم خاک را -

بیهوده نیست باد که می‌آید

(باید خطوط فاصله را پر کرد

باید خطوط فاصله را

باید)

باید خطوط فاصله را پر کرد:

یک خوشه آفتاب بیاور

با ابر

یک خوشه آفتاب که خیس است

(مثل نگاه مادر وقت ظهر)

مثل نگاه مادر وقت ظهر

در هم شکست آفتاب جوان در راه

(در نیمروز ماه)

در نیمروز ماه

خورشید، دانه دانه شد و ریخت

بر کهنگی داغ

(تاراج ذهن باغ)

تاراج ذهن باغ، معاصر شد

زان بعد با درخت ترین دانه

(در طیف میل - میل منظر خانه)

در طیف میل - میل منظر خانه

بسیار سالها که گذشتند

یعنی که دانه گشت جوانه

جوانه گشت درخت و

درخت، سبز شد از دانه

(تا انتهای باغ: پشت درخت

یک روز راه ماند

یک روز سخت)

\*

یک روز مانده است پشت درخت

یک روز راه

(ضمن عبور سال

از نیمروز ماه)

ضمن عبور سال

از نیمروز ماه

در آسمان سربی تقویم

هیچ گاه

خرداد

سی روز نیست

(یعنی هنوز

فصل هنوز نیست)

ای دوست! ای رفیق! برادر!

یار!

ای دانه نهفته بیدار!

در فرصت میان دو رگبار

آن روز باز مانده

آن روز منتشر را

بشمار!

## یادی از حبیب خبیری

## بهرام مودت

در روز تظاهرات ۳۰ خرداد که در شهر بُن برگزار گردید و بیش از ده هزار از هموطنان عزیز در آن شرکت نمودند، گروهی از ورزشکاران، شاید در حدود ۴۰ تن، نیز حضور داشتند. پس از اعلام تأسیس ارتش آزادیبخش ملی از طرف آقای مسعود رجوی، قرار شد که ورزشکاران نیز حمایت خود را اعلام نمایند و این وظیفه به من محول گردید. در بازگشت به صفوف ورزشکاران، نگاهی ناخواسته به پلاکارتی که در جلو صف ورزشکاران قرار داشت انداختم و حبیب را با لبخند همیشگی دیدم. میخکوب و مجذوب شدم، یا هر چه مفهوم این حالت مرا برساند. این، آغاز برقراری یک رابطه ذهنی با حبیب بود، قهرمان مجاهدی که فرصت شناخت کامل او، به لحاظ

دیوصفتی دژخیم جماران، برای همگان میسر نگشت.

بی تردید حبیب، در مقام یک ورزشکار، در جامعه ورزش همان نقش را به عهده گرفت که سازمان مجاهدین خلق ایران در صحنه مبارزات سیاسی-اجتماعی، در جامعه ایران به عهده داشت و دارد. در تاریخ ورزش ایران، همان طور که در دوران سیاه دیکتاتوری شاه ظهور افتخارآفرین جهان پهلوان تختی در صحنه اجتماعی و سیاسی و سپس شهادتش، که به لحاظ تاریخی پیوند جامعه ورزش را با مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم پیام آور بود، در رژیم ارتجاعی خمینی خونخوار نیز، که فی الواقع وارث همان تاج و تخت گردید، گویا این حبیب بود که میبایست نقش بسیار با اهمیتی را به عهده گیرد، و چه سرفرازانه، با فدانمودن جان خود، این نقش تاریخی را، آن هم در حد یک عنصر مجاهد خلق، ایفا نمود و شهید گردید.

حبیب خبیری در سال ۱۳۳۳ به دنیا آمد و به لحاظ جثه، ریزه و کوتاه قد بود. اما این مشخصات ظاهری چیزی از او را نمی شناساند. پیشرفت سریع او در ورزش و کسب افتخارات ورزشی با حسن اخلاق و رفتار توأم بود. در حبیب این دو عامل، یعنی لیاقت ورزشی و سجایای اخلاقی، در ارتباط تنگاتنگ با هم رشد نمودند و به اوج رسیدند.

از این کلنچار ذهنی که بیرون آمدم، برای چند دقیقه‌یی از دست حبیب راحت شدم. باز مشغول شعاردادن شدم و چشمی هم به گروه دوستان داشتم. بعد، برای ایجاد هماهنگی بیشتر، به انتهای صف رفتم و نظری به ورزشکاران انداختم که با لباس فرم مخصوص مراسم ورزشی در تظاهرات شرکت کرده بودند؛ و باز حبیب را به یاد آوردم. راستی در اصل، او میبایست این روز تاریخی تأسیس ارتش آزادیبخش ملی را به مردم تبریک بگوید، چرا که او از نسل میلیشیای مجاهد خلق بود، او توانسته بود به عنوان یک ورزشکار نمونه از هر جهت، همانند یک مجاهد در سیستم دیکتاتوری مذهبی خمینی دجال وحشت به وجود آورد. ما که رهروان او هستیم.

اولین زندگی گروهی با حبیب را در اردوی آمادگی مسابقات مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۸ در آرژانتین داشتم و بعد در سفر به هنگ‌کنگ از همان وقت بود که شخصیت حبیب نه تنها به عنوان یک بازیکن تیم ملی، بلکه به عنوان نمونه

کامل حسن رفتار و کردار، با لبخند همیشگی و چهره گشاده‌اش در خاطر من ثبت شد. آن چه به خصوص برای من جالب بود، یادداشت برداشتهای فراوان حبیب بود. در هر ساعتی و در هر فرصتی، حتی در مسافرت‌های خارج از کشور، حبیب دست از نوشتن بر نمی‌داشت. راستی از چه چیز یادداشت برمی‌داشت و چرا؟ نمی‌دانم. احتمالاً از آداب و رسوم، از وضعیت اجتماعی مردم، و شاید هم از مسائل درونی تیم، روابط کاذب و ظاهرسازیه‌ها و فریبکاریها. کاش به این یادداشتها دسترسی می‌داشتیم. مجدداً توانستم حواسم را متمرکز تظاهرات کنم و ضمن تکرار شعارها همراه با سیل جمعیت تظاهرکننده به پیش روم. نم‌نم باران هم، حداقل برای من، طراوت خاصی داشت. هر کس به راحتی می‌توانست انعکاس واقعی خواست یک ملت در زنجیر را در مشت‌های گره خورده تظاهرکنندگان ببیند؛ سرنگونی هر چه سریعتر خمینی، پیروزی انقلاب نوین مردم ایران. بار دیگر با شعار «۷۰ هزار اعدامی، ۱۴۰ هزار زندانی، ای مرگ بر خمینی» به حبیب گره خوردم. کاپیتان جوان تیم ملی فوتبال ایران بودن، خود افتخاری است، اما افتخاری بالاتر در انتظار حبیب بود. او از جمله ورزشکارانی بود که در انقلاب ۲۲ بهمن سال ۵۷ شرکت فعالانه داشت. بعدها، پس از ورود به دانشکده تربیت معلم در سال ۵۸، از طریق انجمن دانشجویان

مسلمان، با سازمان مجاهدین ارتباط برقرار نمود. او در آکسیونها و فعالیتهای سازمان شرکت می‌کرد و به موازات فعالیتهای سیاسی، از نقش خود در ورزش نیز غافل نمی‌ماند. با کوشش فراوان او بود که انصراف تیم ملی فوتبال ایران - به عنوان اولین گروه از اکیپ ورزشی - از شرکت در مسابقات المپیک آسیایی هند اعلام شد، با همت و پشتکار وی و چند تن دیگر از اعضای تیم ملی که هوادار مجاهدین نیز بودند، تیم ملی ایران، در سفر به کشور کویت، آن چنان رفتار تیمی پسندیده‌یی از خود نشان داد که نه تنها برای ورزش ایران افتخارآمیز بود، بلکه برای دیگر تیمهای شرکت‌کننده نیز شگفت‌انگیز بود و آنها، برای اولین بار، با تمجید بسیار از ورزشکاران ایران یاد می‌کردند.

باز برای حفظ نظم بیشتر، تغییری در محل خود دادم و در جای یکی از بچه‌ها که برای مصاحبه مشغول شده بود، قرار گرفتم. پس از اندک زمانی، با شعار «ایران رجوی - رجوی ایران»، دوباره با حبیب به دوران اولین انتخابات ریاست‌جمهوری و کاندیداتوری مسعود رجوی پرت شدم. این «عقب‌گرد» ذهنی و قرارگرفتن در آن دوران، با شعار فوق‌همخوانی داشت. در واقع حبیب بود که با فعالیت بسیار، با استفاده از نفوذ خود در ورزشکاران و با کمک دیگر دوستان، توانست حمایت اکثریت ورزشکاران را از کاندیداتوری

مسعود جلب کند. شعار امروز نشان آن است که سبیل نسل انقلاب، اینک در رأس مقاومت، با تکیه بر پشتوانه‌یی از خون شهیدان تثبیت شده است. پیش از این گفتم که دیصلاح‌ترین فردی که می‌توانست تأسیس ارتش آزادیبخش ملی را از طرف ورزشکاران به عموم مردم تبریک بگوید، حبیب بود که امروز واقعاً جای خالی است. فکرم به عقب، به ۳۰ خرداد سال ۶۰ برگشت و در این لحظه بود که احساس کردم هنوز پیام حبیب را به طور کامل نگرفته‌ام. این سؤال در ذهنم شکل گرفت که پس این همه ورزشکار چه نقشی دارند؟ و آیا اعلام حمایت جمعی از ورزشکاران ملی‌پوش از سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت کافی است؟ احساس کردم که جوابم به این سؤال منفی است. چرا؟ خوب، باید برگردیم به عقب و باز تصویر حبیب را برانداز کنیم: حبیب با چه شور و شوقی در تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری مردم تهران شرکت نمود. او، پس از پایان مشروعیت سیاسی رژیم خمینی و آغاز مقاومت مسلحانه از طرف سازمان مجاهدین، در فعالیتهای ملیشای مجاهد خلق شرکت کرد. از این تاریخ بود که ارتجاع با شناختن چهره واقعی او سخت به وحشت افتاد و با تجربه‌یی که از تأثیر وجود جهان‌پهلوان تختی داشت، در صدد برآمد که مانع حضور و تأثیر حبیب در مبارزه گردد. زندگی مخفی حبیب شروع شد. گهگاه در میادین ورزشی حضوری کوتاه می‌یافت،

ولی زود محل را ترک می‌نمود. بارها اتفاق افتاد که حتی از درون پاسداران مزدور به وی پیغام می‌دادند که فوراً فرار کند چون برای دستگیریش می‌آیند.

حبیب در زندگی مخفی خود نیز یک لحظه از فعالیت دست برداشت. عقیده داشت که در چنین اوضاعی هم می‌توان کار کرد. به پیشنهادهایی که برای خروج او از کشور می‌شد، جواب منفی می‌داد. یادم هست که در هر جمع، در نشست تیمها، ابتدا از حبیب سراغ می‌گرفتند. کجاست؟ آیا توانسته از کشور خارج شود؟ راستی چرا نمی‌رود؟ اگر مراعات مسائل امنیتی نبود، مثالهای فراوانی از این دوره از زندگی مخفی حبیب و نگرانی دوستان ورزشکار می‌آوردم. باشد که این گفتنیها هم به همراه خیلی از ناگفته‌ها، در آینده بازگو شوند. در دو نوبت سعی نمود که از کشور خارج شود، ولی متأسفانه موفق نشد. بالاخره در تابستان ۶۲ به دست دژخیمان خمینی افتاد. و این بار نیز می‌بایستی امتحان خود را می‌داد تا پیامش تداوم‌بخش مبارزات استقلال‌طلبانه گردد. رژیم در نظر داشت که ابتدا ارتباط وی را نه تنها با سازمان بلکه با ورزشکاران نیز قطع کند تا مانع گسترش مبارزات به جامعه ورزش شود. بعد، با این خیال حبیب را زیر وحشیانه‌ترین نوع شکنجه‌ها برد که بتواند از او چهره‌یی نادم در شوی تلویزیونی ارائه کند. و بدین ترتیب به

اهداف شوم خود برسد. اما عجب که حبیب نه تنها لبخند همیشگی را از چهره دور نکرد، بلکه با همان قیافه آرام، آن چنان استقامت و پایداری از خود نشان داد که تمام برنامه‌های رژیم را بر هم ریخت. حبیب در همان حسینیه زندان، در نبرد پایانی نیز، پیروزمند و سربلند، از شرافت و مردانگی یک ملت دفاع نمود و در پاسخ تهمتهای لاجوردی جنایتکار گفت: «هر کسی می‌داند که حبیب بدون لبخند زنده نیست». و سپس در دنبال صحبت‌هایش پیام خود را به همه داد: «ورزش مایه درستکاری است و یک ورزشکار کسی است که اخلاقش نمونه باشد». در پایان فریاد زنی وی را همراهی کرد: «با افتخار بمیری حبیب». باز او لبخند می‌زد. لبخند به آینده، به خلق قهرمان.

اکنون این مسئولیت بر تمامی ورزشکاران سنگینی می‌کند که با تکیه بر آرمانهای پاک و مردمی حبیب و با تکیه بر مقاومت یک ملت قهرمان، مفهوم واقعی ورزش را در رژیم ارتجاعی خمینی هر چه بیشتر بشناسند و با حفظ سلامت و قابلیت‌های خود، به طرق مختلف، از حضور در مسابقات رسمی به هر شکل و به هر عنوان که باشد، خودداری کنند و پیوند خود را با مقاومت سراسری اعلام نمایند. دیر نخواهد بود که این ملت در ورزشگاه آزادی بر روی چمنهای سبز که با خون شهیدان آبیاری گردیده، سرود ایران را با فریادهای رسا سر دهد.

استعماری و ارتجاعی به شخص او نیز اکنون بر باد رفته است.

حزب جمهوری اسلامی، البته، پس از به کیفر رسیدن بهشتی، آیت و برخی دیگر از سران منفور و جنایتکار آن، یک لاشه سیاسی بیش نبود. یاد مجاهدان شهید تظاهرات ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در تهران که حکم انحلال تاریخی حزب چماقداران خمینی را صادر نمودند، بخیر؛ قهرمانانی که از جمله فریاد می‌زدند: «حزب چماق‌به‌دستان، باید برود گورستان». اما اکنون انحلال رسمی حزب فرمایشی حاکم، یعنی تنها حزب موجود در رژیم خمینی، و کنار زدن خامنه‌ای (رئیس این حزب و رئیس جمهوری رژیم) مبین مرحله جدیدی از اوجگیری جنگ قدرت در داخل رژیم خمینی است و یک بار دیگر غلبه نام‌وتمام سیاست جنگ و سرکوب و اهرم اساسی آن یعنی سپاه پاسداران جهل و سرکوب را به اثبات می‌رساند و در عین حال بر صحت نظر اعلام‌شده شورای ملی مقاومت ایران دایر بر استحاله‌ناپذیری دیکتاتوری قرون‌وسطایی و خیانت‌پیشگی کلیه افراد و جریان‌هایی که به تحول درونی این رژیم ضد‌مردمی دل بسته بودند، بار دیگر مهر تأیید می‌زند.

آری، تا خمینی هست، جنگ و سرکوب و سیه‌روزی هم هست. کلیه مقامات و احزاب و دستجات این رژیم جز آلت‌فعل‌های حقیری برای پیش‌بردن جنگ و اختناق نبوده و نیستند. در نتیجه به وضوح می‌توان دریافت که بدون شخص خمینی نیز از رژیم او هیچ خبری و اثری در میان نخواهد بود. در شرایط حاضر، تنها راه نجات همانا شورای ملی مقاومت ایران است که با شعارهای صلح و آزادی در صحنه سیاسی و با نبرد آزادیبخش نیروهای مجاهد خلق در صحنه نظامی، برای به گور سپردن هر چه سریعتر رژیم خمینی و استقرار حاکمیت ملی مبارزه می‌کند.

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

مسعود رجوی

۱۲ خرداد ۱۳۶۶

## اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت ایران درباره انحلال «حزب جمهوری اسلامی»

اختلافات و تضادهای درونی رژیم خمینی، در مسیر فروپاشی محتوم این رژیم، پیوسته تشدید می‌شود.

در اثر تنفر و نارضایتی فزاینده عموم مردم و در اثر مقاومت عادلانه و اعتدلا یابنده بر ضد دیکتاتوری سرکوبگر تروریستی، عرصه بر رژیم ضدبشری خمینی دائم تنگ‌تر می‌شود و در نتیجه گرگها باز هم چاره‌ی جز از هم‌دریدن یکدیگر نمی‌یابند، تا شاید به این ترتیب بتوانند بر بحرانهای فزاینده درونی و بیرونی رژیم موقتاً غلبه نموده و سرنگونی قطعی حکومت را چند صباحی به تأخیر اندازند. اکنون پس از منتظری، نوبت خامنه‌ای و حزب فرمایشی جمهوری اسلامی است. بدین وسیله افعی جماران، در برخورد با بحرانهای درمان‌ناپذیر سیاسی و اقتصادی و در بن‌بست جنگ و سرکوب ناگزیر، دست‌پروردگان خود را یک به یک می‌بلعد تا شاید بتواند غرق‌شدن کشتی درهم‌شکسته رژیمش را به تعویق اندازد. در همین راستاست که از «جبهه» ورشکسته بازرگان گرفته تا «سازمان» مزدوران موسوم به مجاهدین انقلاب اسلامی، و از منتظری جانشین تحمیلی خمینی گرفته تا حزب «جمهوری اسلامی» خامنه‌ای، و نیز بسیاری افراد و جریانهای دیگر حتی در داخل مجلس ارتجاع، یک به یک از صحنه خارج شده‌اند. اکنون خود خمینی مانده است و پادوی جنایتکار و فاسدش، رفسنجانی، که دلال بسیاری از روابط نامشروع رژیم در سطح بین‌المللی و منطقه‌ی است؛ مهره سوخته و بی‌آینده‌ی که همه امید و آرزوهای

مشتاقان استقلال بوده و کمبود آن یکی از مهمترین حلقه‌های مفقود در تاریخ جنبشهای رهاییبخش مردم ایران در دوران معاصر است. از مجاهدان آزادی‌ستان صدر مشروطه تا مصدق فقید، پیشوای نهضت ضداستعماری مردم ایران، تنها بدین‌وسیله می‌توانستند از سلطهٔ مجدد دشمنان آزادی و استقلال میهن ممانعت نموده و پیروزی پایدار ملت را تضمین کنند. اگر مبارزات مسلحانهٔ انقلابی بر ضد دیکتاتوری دست‌نشاندهٔ شاه نیز فرصت می‌یافت به بلوغی در حد یک ارتش رهاییبخش ملی و مردمی نایل شود، خمینی دجال و ضدبشر هرگز نمی‌توانست بر امواج انقلاب ضدسلطنتی سوار شده و رهبری آنرا به سرقت ببرد. آری، ارتش آزادیبخش یک گنجینهٔ عظیم میهنی و سرمایهٔ آزادی و استقلال و تمامیت وطن است. در همین راستا بود که سازمان مجاهدین خلق ایران در نخستین سال حکومت خمینی به سازماندهی میلیشیای مردمی همت گماشت.

اکنون در طلیعهٔ هفتمین سال مقاومت مسلحانهٔ انقلابی، برپایی «ارتش آزادیبخش ملی» که حاصل رزم و رنج و حاصل تجربه و خون هفتادهزار شهید و یکصد و چهل‌هزار زندانی در سالهای گذشته است، سرنگونی محتوم دشمن خدا و خلق و پیروزی قطعی صلح و آزادی و استقرار حاکمیت مردمی را در میهن اسیرمان نوید می‌دهد. این مزدگانی طبعاً قلبهای همهٔ مشتاقان و دردمندان ایران‌زمین را تسلی می‌بخشد و به سینهٔ همهٔ تسلیم‌طلبان و سازشکاران و میوه‌چینان فرصت‌طلب به‌طور تاریخی دست‌رد می‌زند.

ارتش آزادیبخش ملی قبل از هر چیز وظیفه دارد به‌منظور درهم شکستن طلسم اختناق خمینی و تدارک قیام عمومی، با اهرمها و دستگاه سرکوبگر و جنگ‌افروز دشمن پلید چنگ در چنگ شده و با نبرد تمام‌عیار آنها را بشکافد و از هم بپاشد و به پیش برود. این یک ارتش مردم‌گرای انقلابی و ملی است که رزمندگان دلیر آن خود را، با حداکثر انضباط و فداکاری، وقف رزم بی‌امان علیه دجال خون‌آشام دوران کرده‌اند. از این‌رو در مسیر صلح و آزادی و در مسیر دستیابی به حاکمیت مردمی هیچ سد و مانعی - تحت هر نام و هر عنوان - تحمل نخواهد شد و ارادهٔ فرزندان رشید ایران سرانجام بر آن غلبه خواهد کرد، با آتشی گدازان و خشمی صدچندان که رنج و خون اسیران و شهیدان خلق آنرا سوزنده‌تر و سوزاننده‌تر کرده است. پس زمان اتمام حجت نهایی با هر آن کس که در هر لباسی بر ضد مردم ایران برای خمینی و رژیم ضد مردمی او اسلحه برداشته و به پاسدارای از جنگ و شکنجه و سرکوب برخاسته، فرا رسیده است. مگر آن که هر چه زودتر از همدستی با بزرگترین دشمن تاریخ ایران و هلاک‌کنندهٔ حرث و نسل ما دست بشوید و اردوی رژیم جنایتکار خمینی را ترک کنید که در این‌صورت در جبههٔ خلق و انقلاب جز برادری و مهر و

## پیام مسعود رجوی

### به مناسبت تأسیس «ارتش آزادیبخش ملی»

به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران

به نام انقلاب نوین مردم ایران

به نام صلح و آزادی

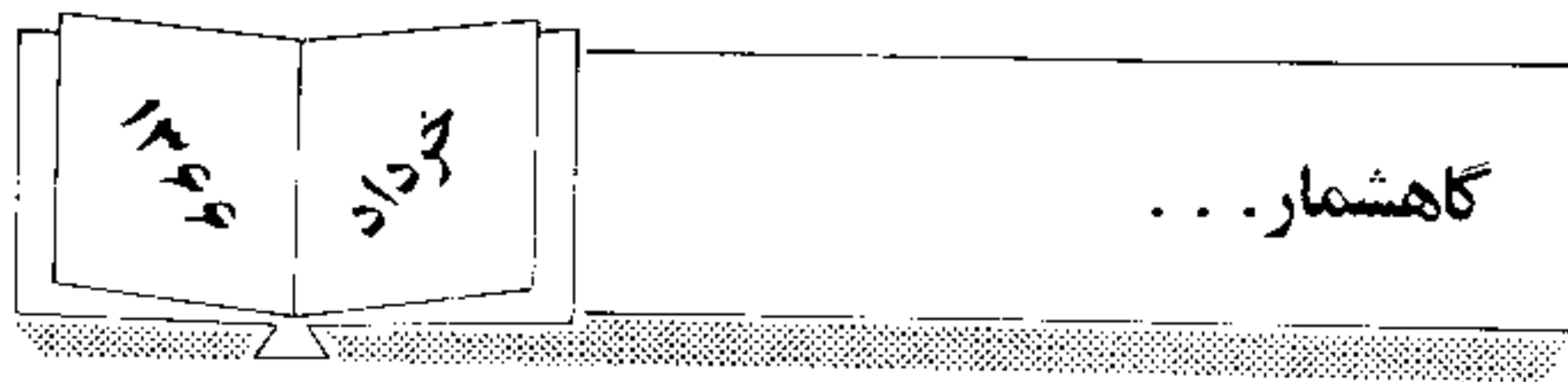
به نام شهیدان و زندانیان مقاوم خلق

هم‌میهنان، مردم آگاه و آزادهٔ ایران،

با تعظیم به روانهای والای شهدای انقلاب نوین ایران، به‌ویژه سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف رجوی و سردار شهید خلق موسی خیابانی و بیش از هفتاد هزار قهرمان به‌خون‌خفتهٔ دیگر که پرچم بزرگترین مقاومت سراسری، سازمانیافته و مسلحانهٔ تاریخ میهن ما را برافراشتند و با یاد همهٔ قهرمانان اسیر و در زنجیری که رایت شرف و شکوه خلق ایران را در شکنجه‌گاهها و زندانهای دشمن سبع و ضدبشر بر دوش می‌کشند، در آستانهٔ ۳۰ خرداد، سالروز تظاهرات عظیم مردمی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران و روز شهدا و زندانیان سیاسی، با میمنت و فرخندگی بنیانگذاری «ارتش آزادیبخش ملی» را به اطلاع می‌رسانم.

تأسیس ارتش آزادیبخش ملی به مثابهٔ بازوی استوار و پراقتدار خلق، از دیرباز در صدر آرزوهای عموم وطن‌دوستان و آزادیخواهان این مرز و بوم و همهٔ

گاهشمار... .



عظوفت و جز تضمین آینده و سلامت نخواهد یافت.

از همه دلیرمردان و شیرزنانی که نبرد با ستمگر دوران را اراده کرده و آمادگی حمل سلاح دارند و همچنین از نظامیان میهن پرست که نمی‌خواهند رودرروی خلق، به رژیم خمینی خدمت کنند، دعوت می‌کنم به ارتش آزادیبخش ملی بپیوندند. باشد که ارتش آزادی رسالت رهایی‌بخش خود را هر چه سریعتر محقق کند! باشد که این ارتش مردمی ضامن پایدار صلح و آزادی و استقلال و تمامیت ارضی ایران گردد!

باشد که تاریخ ایران زمین از این ارتش به نیکی یاد کند و رزمندگان پاکباز آنرا قدر بشناسد!

سلام بر خلق - سلام بر آزادی  
مسعود رجوی

نفر از کارکنان دولت آموزش خواهند دید. وی در مورد دانش‌آموزان گفت که ۶۴ هزار و ۳۸۷ نفر دانش‌آموز در سال ۶۵ به جبهه‌ها عزیمت کرده‌اند. رحمانی افزود در سال جاری ۴۰۰۰ پایگاه مقاومت در سراسر کشور تشکیل می‌شود و در مجموع تعداد آنها به ۲۰ هزار خواهد رسید.

۱۱ خرداد (۱ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، رحمانی، مسئول «ستاد جذب و هدایت کمکهای مردمی» در گفتگو با خبرنگاران اعلام کرد که در سال گذشته، بیش از ۳۱ میلیارد و ۵۱۵ میلیون ریال هدایا و کمکهای مردمی به جبهه‌ها فرستاده شد.

\* به گزارش رادیو رژیم، جاری‌شدن سیل در استانهای سیستان و بلوچستان، کرمان و یزد زیانهای جانی و مالی فراوان به بار آورده است. در اثر

## اخبار ایران

### مسائل اقتصادی و اجتماعی

۶ خرداد (۲۷ مه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، تعداد شرکت‌کنندگان در آزمون سراسری سال تحصیلی ۶۶-۶۷ دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور، بیش از ۵۴۷ هزار نفر است که از میان آنها ۶۰ هزار و ۷۸۰ نفر پذیرفته می‌شوند.

۱۰ خرداد (۳۱ مه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، رحمانی، مسئول «بسیج مستضعفین»، در مصاحبه‌یی گفت: سال گذشته ۳۱۰ هزار نفر از کارکنان دولت دوره‌های آموزش نظامی را طی کردند و در سال جاری نیز ۱۹۰ هزار

بارندگی دو روز گذشته در زاهدان و شکستن سیل‌بند خاکی این شهر ۴۰ تن کشته و عده کثیری بی‌خانمان شده‌اند و ۶۰ تا ۹۰ درصد خانه‌های شهر از سیل آسیب دیده است. در استان کرمان علاوه بر آسیب دیدن باغها و کشتزارها، چهار کودک در شهر بم جان خود را از دست دادند. سیل در استان یزد نیز به باغها آسیب رساند و باعث نابودی احشام و فروریختن چندین خانه مسکونی و چند رشته قنات شده است.

۱۲ خرداد (۲ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، در ششمین روز از «هفته بزرگداشت مجلس شورای اسلامی و روز قانون» عصر سه‌شنبه نخستین جلسه دست‌اندرکاران سه قوه در محل مجلس تشکیل شد. در این جلسه که رؤسای قوای مجریه، مقننه و قضاییه، احمد خمینی، اعضای شورای نگهبان، هیأت دولت، شورای عالی قضایی، هیأت رئیسه و رؤسای کمیسیونهای مجلس حضور داشتند، خامنه‌ای، رفسنجانی، موسوی اردبیلی، صافی (دبیر شورای نگهبان) و موسوی سخنان کوتاهی ایراد کردند.

۱۸ خرداد (۸ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، ۴ فقره پرونده قصاص که مراحل قانونی را طی کرده و به تأیید دیوانعالی کشور رسیده است، مورد تنفیذ قرار گرفت و دستور اجرای آنها صادر شد.

۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن ۸۷): به گفته رادیو رژیم، در سال گذشته ۲۵ هزار تن سرب و روی از معدن بزرگ

ایران - کوه به خارج صادر و ۵ میلیون دلار ارز وارد کشور شده است.

۲۳ خرداد (۱۳ ژوئن ۸۷): در اجلاس مشترک استانداران و مدیران کل بازرگانی استانهای سراسر کشور برای تدوین سیاستهای دولت در امور کنترل قیمتها و مبارزه با گرانفروشی و تورم، که صبح امروز تشکیل شد، موسوی اردبیلی اظهار داشت: ... گرانفروشی یک نوع کم‌فروشی است که در اسلام حرام است... با توجه به نظر آیت‌الله منتظری... احتکار در بزرگترین همه کالاهای مورد نیاز عامه مردم است، بنابراین دست مسئولان قضایی و اجرایی برای مبارزه با این پدیده شوم اقتصادی بسته نیست.

\* به نوشته لوموند، نزدیک به ۸۵ هزار کتاب و دستخط، که نیمی از آنها ارزشی غیرقابل محاسبه داشته‌اند، در یک آتش‌سوزی که یکشنبه ۷ ژوئن کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان را ویران کرد، از بین رفتند... برخی از دانشگاهیان فکر می‌کنند که آتش‌سوزی عمداً ایجاد شده تا هر گونه اثری از دزدیهای متعدد ارزشمندترین کتابهای خطی را از میان بردارد. به تازگی کتابهای کمیابی که در کتابخانه مجلس، به دنبال خرابیهای ناشی از یک سیل، مفقود شده بود در یک سالن فروش در آمستردام دوباره دیده شده است.

۲۴ خرداد (۱۴ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، طرح قانونی ارتش در جلسه امروز مجلس رژیم به تصویب رسید. در جلسه علنی امروز، در انتخابات اعضای هیأت رئیسه دائم

مجلس، هاشمی رفسنجانی با ۱۸۳ رأی موافق، ۱۲ رأی مخالف و ۳۵ رأی ممتنع از مجموع ۲۳۰ رأی، به سمت رئیس مجلس شورای اسلامی انتخاب شد.

\* به گزارش رادیو رژیم، با صدور اولین مرحله از تولیدات سال جاری صنایع ابریشم گیلان به خارج از کشور، ۵۴ هزار دلار درآمد ارزی ثبت شد.

۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، مجلس در جلسه علنی امروز خود لایحه تعدیل مالیات حقوق را در شور دوم تصویب کرد. به موجب ماده واحده این لایحه درآمد سالانه تا ۷۲۰ هزار ریال از پرداخت مالیات معاف و مازاد آن تا ۱۲۰ هزار ریال، به نرخ ۱۲ درصد، و مازاد ۱۲۰ هزار ریال، به نرخ مقرر مربوط در ماده ۱۳۴ اصلاحی قانون مالیاتهای مستقیم، مشمول مالیات خواهد بود.

\* به گزارش رادیو رژیم، مقتدایی، عضو و سخنگوی شورای عالی قضایی، در گفتگو با خبرنگاران اظهار داشت «کلیه اموالی که به عنوان مصادره، استرداد و یا توقیف اموال در دادگاههای انقلاب حکم صادر شده... باید به کمیته امداد خمینی انتقال یابند».

### تضادهای درونی رژیم

۲ خرداد (۲۳ مه ۸۷): به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، نخست‌وزیر خمینی در یک سخنرانی در مسجد جامع خزانه بخارایی، با اشاره به «سوءاستفاده گروهی فرصت‌طلب در داخل کشور»

گفت: «باید دولت، مجلس شورای اسلامی و قوه قضاییه با هماهنگی جلوی هر نوع زیاده‌خواهی، زراندوزی، سوءاستفاده، گرانفروشی و احتکار را بگیرند. در حالی که اکثریت مردم ما برای دفاع از اسلام خون می‌دهند، این عده با استفاده از کمبودهای قانونی و اجرایی، با اعمال کثیف خود در کنار صدام و آمریکا قرار گرفته‌اند».

۳ خرداد (۲۴ مه ۸۷): به نوشته روزنامه رسالت، مهدوی کنی در ۲۳ ماه رمضان، مطالبی در مورد کتاب اقتصاد مطهری و دستور خمینی مبنی بر عدم انتشار آن بیان کرده است. او گفت: بنده پس از بررسی کتاب اقتصاد اسلامی به امام عرض کردم چهار یا پنج مورد در این کتاب اشکال وجود دارد و امام هم که دیدند این موارد اشکال دارد فرمودند: «نباید چیزی از مرحوم مطهری منتشر بشود که اعتبار نوشته‌های ایشان را از بین ببرد و دستور دادند که این کتاب نباید منتشر شود». وی هم‌چنین با اشاره به کسانی که امامی کاشانی را، به خاطر اظهاراتش در مورد مطهری، طرفدار ثروتمندها و محترکرها خوانده‌اند، گفت: «من یک وقت برای آن خط قهدریجان در کازرون گفتم... که امام باید این خط و این خاکریز را فتح بکند و دیدید امام خاکریز قهدریجان را فتح کرد. یک خط دیگر هم باقیمانده است که این را هم امام باید فتح بکند و این خط هم فتح می‌شود... بعضیها در این مملکت در ده خودشان به آنها رأی نمی‌دادند. روحانیت آمد اینها را معرفی کرد و حالا آنها در برابر روحانیت ایستاده‌اند».



۸ خرداد (۲۹ مه ۸۷): خمینی در سخنانی به مناسبت عیدفطر، بر لزوم ادامه جنگ تأکید کرد و آن دسته از کارگزاران رژیم را که خواهان صلح هستند، مورد انتقاد قرار داد. او گفت: «امروز وقت این نیست که یک دسته یک طرف را بگیرد، یک دسته یک طرفی را بگیرند. یک دسته نصیحت کنند ما را که باید صلح بکنید... این افراد ضعیفی که همیشه در دام آمریکا بودند یا امثال اینها، از این مسائل میگویند.»

۱۱ خرداد (۱ ژوئن ۸۷): به نوشته رسالت خلخالی در مجلس رژیم گفت: «جای گله است کسانی که زمان رژیم گذشته در زندانها بودند، کسانی که زیر شکنجه بودند و تسلیم نشدند... را بعضیها بیایند به خیال واهی خودشان، خاکریز دوم حساب بکنند. این خیلی اشتباه بزرگی است و نباید این جور مسائل تکرار بشود.»

۱۳ خرداد (۳ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در ملاقاتی، به مناسبت «هفته مجلس»، با خمینی، که نمایندگان مجلس رژیم به همراه خانواده‌هایشان نیز در آن حضور داشتند، گفت: «دائماً گفته می‌شود در تربیونها که مجلس قوانین بنیادی و اساسی بگذرونه... همین حالا هم تعدادی از قوانین بنیادی در اختیار ماست، به طور در بسته [سربسته] لازمه در محضر جنابعالی در این جلسه، اظهار بکنم که تحقیقاً ما نیاز به دخالت و کمک صریح جنابعالی داریم. این تقصیر کسی نیست، تقصیر نهادی نیست، تقصیر جریانی نیست». رفسنجانی در ادامه سخنان

خود افزود: «در شرایطی که ما داریم غیر از شخص جنابعالی هیچ کس زیر این آسمان وجود نداره که بتونه این مسائل رو حل بکنه و امروز اگر جنابعالی به داد این مقطع تاریخ انقلاب نرسید و مشکلات قانونگذاری را صریح و روشن، اون جوری که تشخیص خودتون هست و برای همه ماها حجت، نفرمایید، ما نمی‌دونیم که در آینده چه کسی پیدا خواهد شد که بتونه این مهم رو انجام بده.»

۱۴ خرداد (۴ ژوئن ۸۷): به نوشته اطلاعات، رفسنجانی در پاسخ به سؤال یک خبرنگار کانادایی در مورد علت انحلال حزب، با اشاره به این که در اوایل تأسیس حزب... رسالت حزب مبارزه با مخالفان «اسلامی شدن» کشور بود، گفت: «رفته‌رفته که مخالفان کم‌رنگ شدند، حزب هم رسالت خود را کم‌رنگ دید. حدود یک سال پیش خدمت حضرت امام رسیدیم و خواستیم یا من یا آقای خامنه‌ای در حزب نباشیم. ایشان آن موقع اجازه ندادند و فقط اجازه محدود کردن فعالیت حزب را دادند و تقریباً نصف دفاتر حزب را تعطیل کردیم. حالا که انتخابات در پیش است، احساس کردیم که افراد مختلف در داخل حزب راههای مختلفی را پیشنهاد می‌کنند... با حضرت امام راجع به این مسائل صحبت شد و ایشان موافقت کردند که ما کلیه فعالیت‌های حزب را متوقف کنیم». رفسنجانی یادآور شد که «حزب منحل نشده فقط فعالیت حزب متوقف شده... ولی اگر یک روزی شرایط کشور مانند اوایل انقلاب شود، حزب می‌تواند فعالیتش را شروع کند.»

تشخیص داده و تاکنون اشکالات آنها رفع نگردیده است. امامی کاشانی گفت: نظر شورای نگهبان در مورد لایحه اراضی کشاورزی این است که دولت به جای خلعید از افرادی که زمینهای کشاورزی را به تصرف خود درآورده و آن را احیا کرده‌اند، قیمت زمین را از متصرفان اخذ نماید.

۱۵ خرداد (۵ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، اعضای شورای نگهبان عصر دیروز با منتظری دیدار کردند. منتظری ضمن سخنان خود گفت احترام به شورای نگهبان یک امر ضروری است و نباید بگذاریم که خدای ناکرده به سرنوشت علمای طراز اول در متمم قانون اساسی مشروطه مبتلا شود.

۲۰ خرداد (۱۰ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، در پی قبول استعفای بانکی وزیر نیرو، سیدابوالحسن خاموشی به عنوان سرپرست موقت این وزارتخانه معرفی شد.

۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، خمینی طی دو حکم جداگانه، علی رازینی را به سمت حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت و فلاحیان را، با حفظ سمت، به عنوان دادستان دادرسی ویژه روحانیت منصوب نمود. در حکم علی فلاحیان آمده است که «نظر به اهمیت و لزوم حفظ شئون روحانیت و حوزه‌های علمیه، جنابعالی را، با حفظ سمت، به عنوان دادستان دادرسی ویژه روحانیت منصوب می‌نمایم تا بر طبق موازین شرع مقدس به جرائم روحانی‌نمایان و دین به دنیا فروشان

\* به گزارش رادیو رژیم رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی، به مناسبت آخرین روز «هفته مجلس»، گفت: «از نظر مبانی فقهی، اختلاف نظر بین اکثریت نمایندگان و شورای نگهبان است... مجتهدینی که در مجلس هستند با مجتهدین شورای نگهبان اختلاف نظر پیدا می‌کنند، منتها حق با شورای نگهبان است و چون لایحه گیر می‌کند و به شکل دیگری هم رأی نمی‌آورد و شورای نگهبان هم مسئولیتی ندارد که راه دیگری را برای قوانین پیشنهاد کند، من امروز از امام استدعا کردم که ایشان مرجع تقلید همه ما هستند دخالت کرده و مسائل را حل کنند.»

\* به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی، امامی کاشانی در یک مصاحبه مطبوعاتی نظر شورای نگهبان پیرامون تشخیص ضرورت و علل رد چند مصوبه مجلس توسط شورای نگهبان را تشریح کرد. امامی کاشانی گفت آن چه را که نمایندگان مجلس با دوسوم آرا تصویب کنند، شورای نگهبان تکلیف شرعی خود می‌داند که مورد تأیید قرار دهد. او مشخص نبودن دقیق «ضرورت» در مورد زمینهای موات، دایر و بایر را از جمله اشکال شورای نگهبان به لایحه اراضی شهری دگر کرد و یادآور شد که لوایح محرران و گرانفروشان، تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران، تشکیل دادگاههای سیار، وصول مالیاتها، اراضی شهری و طرحهای بیمه بیکاری و بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی، از جمله لوایح و طرحهایی است که شورای نگهبان مغایر با موازین شرع و قانون اساسی

رسیدگی نمایند...».

۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن ۸۷): روزنامه جمهوری اسلامی در مقاله‌یی با عنوان «مبارزه با جناح‌بندیها ضرورت کنونی مقطع انقلاب»، جناح‌بندی را بیماری عده‌یی از مسئولان پایین و مثنی از «اطرافیان» دانست. در این مقاله توصیه شده است «تصمیم‌گیرندگان اصلی انقلاب باید، بدون ملاحظه، این میکروبهای ناقل بیماری خطرناک جناح‌بندیها را قلع و قمع کنند و ریشه آنها را بخشکانند، در هر جا و هر پست و مقام و هر لباسی که باشند».

۳۱ خرداد (۲۱ ژوئن ۸۷): به نوشته روزنامه رسالت محتشمی در پاسخ به سؤال زائری‌زاده در مورد تعویض فرماندار بندرعباس گفت: «حالا از وقتی که آمدیم بنا به توصیه‌های حضرت امام روحنا فدا بنامان را بر حاکمیت دولت در کشور گذاشتیم. دولتی که مورد تأیید حضرت امام است و هر کسی که مخالف دولت باشد ما بدون رودربایستی کنارش می‌گذریم». زائری‌زاده در رد اظهارات وزیر کشور رژیم دلایل دیگری را که سبب برکناری فرماندار شده بود ذکر کرد و گفت: «یکی از معاونین شما به یکی از ائمه جمعه، پس از تعویض فرماندار کرمان، گفت اگر ما بخواهیم در آینده مجلس یکدست داشته باشیم، ناچاریم تمام استانداران و فرمانداران را عوض کنیم و آقای محتشمی مشغول این کار است».

### صدور تروریسم

۱۴ خرداد (۴ ژوئن ۸۷): به

گزارش مطبوعات و تلویزیون فرانسه، وحید گرجی، مترجم سفارت رژیم در فرانسه، که قرار بود به درخواست یک دادگاه در پاریس، توسط پلیس مورد بازجویی قرار گیرد، از فرانسه گریخته است. دادگاه مذکور به اتهامات ۸ نفری رسیدگی می‌کند که اوایل فروردین ماه به اتهام دست‌داشتن در عملیات تروریستی در فرانسه دستگیر شده‌اند. فوادعلی صالح (تبعه تونس) و محمد مهاجر (لبنانی)، جزو این گروه هستند و تونس به خاطر روابط فوادعلی صالح با سفارت رژیم در فرانسه، سه ماه پیش روابطش را با رژیم خمینی قطع کرد. بنابر همین گزارشها محمد مهاجر چند ماه قبل یک اتومبیل ب.ام.و در آلمان غربی خریده بود که بعد در پارکینگ منزل وحید گرجی پیدا شد. به گمان پلیس این همان اتومبیلی است که تروریستها در بمب‌گذاری در فروشگاه تاتی پاریس، در سپتامبر سال گذشته، از آن استفاده کرده‌اند. در حادثه مذکور ۹ تن کشته و ۵ نفر زخمی شدند. وسایل ارتباط جمعی فرانسه از وحید گرجی به عنوان مغز متفکر شبکه تروریستهای شیعه و «گارفرما»ی محمد مهاجر، نام می‌برند.

۱۵ خرداد (۵ ژوئن ۸۷): هفته‌نامه الشراع نوشت که خمینی کمیته ویژه‌یی را مأمور مذاکره درباره سرنوشت اتباع خارجی ربوده شده در لبنان کرده است. اعضای این کمیته عبارتند از خامنه‌ای، رفسنجانی، احمد خمینی، محسن رضایی و محسن رفیق‌دوست. بنا به نوشته الشراع، اعضای کمیته معتقدند که مسأله ربوده‌شدگان تنها در صورتی حل خواهد شد که آمریکا سلاحهایی را که

در زمان شاه به ایران فروخته شده بود، به ایران ارسال دارد. الشراع یادآوری کرد که این اطلاعات را از همان منابعی دریافت کرده است که ماجرای سفر مک‌فارلن را در اختیار وی قرار دادند.

۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، نمایندگان کشورهای اسلامی حجاز، لبنان، عراق و کویت، در نشستی که روز گذشته در مسجد بسیج سپاه قم تشکیل شد، ضمن محکوم‌کردن «دخالت استکبار جهانی در خلیج فارس» و صدور حکم اعدام برای ۶ تن از برادران حزب‌الله در کویت، حمایت کامل خود را از مردم حزب‌الله کویت اعلام کردند.

۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، کروی، نماینده خمینی و سرپرست بنیاد شهید، طی سخنانی در آخرین روز کنگره سراسری حج گفت: «یکی از مهمترین عوامل صدور انقلاب که باید از آن استفاده شود، کنگره عظیم حج است...».

۲۳ خرداد (۱۳ ژوئن ۸۷): به گفته رادیو بی.بی.سی، مجله هفتگی الشراع در گزارشی که منتشر کرده است می‌گوید: بعضی از گروهانهای آمریکایی گرفتار شده در لبنان به ایران منتقل شده‌اند. این مجله می‌نویسد که مأموران اطلاعاتی ایران از گروهانها بازجویی می‌کنند و گروه مستقلی که آیت‌الله منتظری در رأس آن است، می‌خواهد گروهانها را محاکمه کند.

### روابط خارجی رژیم

۴ خرداد (۲۵ مه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، ویشتفسکی، نماینده پارلمان آلمان فدرال، به اتفاق مشاور سیاسی صدراعظم آلمان و سفیر این کشور در ایران، عصر دیروز با هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس، دیدار و پیامهای صدراعظم، رئیس‌مجلس و وزیر امور خارجه آلمان را تسلیم وی کرد. ویشتفسکی در این دیدار در مورد گروهانهای آلمانی در لبنان اظهار داشت: ما با این که می‌دانیم که شما مخالف تروریسم هستید و کشور شما در این خصوص کوچکترین ارتباط و دخالتی ندارد، ولی به خاطر نفوذ معنوی شما در لبنان از شما در حل این مشکل استمداد می‌کنیم. رفسنجانی در پاسخ گفت با این که زیاد تمایل نداریم به عنوان واسطه در خصوص گروهانها عمل کنیم تا خبرگزاریهای مغرض از آن سوءاستفاده کنند، ولی به خاطر احترامی که برای آقای گنشر، وزیر امور خارجه آلمان فدرال، و رئیس مجلس شما قائل هستیم، برای آخرین بار پیام شما را به آنها می‌رسانیم.

۷ خرداد (۲۸ مه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، به دنبال انتشار مقاله‌یی در یکی از مجلات ترکیه، که در آن «ارزشها و مقدسات جمهوری اسلامی ایران» مورد اهانت قرار گرفته است، سفیر رژیم در ترکیه عصر دیروز با نخست‌وزیر این کشور ملاقات کرد و خواهان محاکمه مسببین این «توطئه» شد.

\* به گزارش رادیو بی.بی.سی،

سفیر رژیم در ترکیه به وزارت خارجه آن کشور فرا خوانده شده و درباره چاپ مقاله‌یی در یکی از روزنامه‌های تهران، که حاوی «کلمات زشتی» درباره آتاتورک بوده، ابراز ناخرسندی کرد.

۸ خرداد (۲۹ مه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، وزیر خارجه کوبا ضمن ارائه پیام «دوستانه و دروذهای صمیمانه» فیدل کاسترو به خامنه‌ای، گفت: «ما معتقدیم که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب واقعی است، انقلابی که شکست‌ناپذیر است و اعتقاد داریم که نه تنها دو انقلاب ما با یکدیگر دوستی مستحکمی دارند بلکه با دشمن مشترکی نیز روبرو هستند».

\* به گزارش رادیو رژیم، وزارت خارجه خمینی نسبت به دستگیری وابسته سیاسی کنسولگری خود در منچستر، که روز گذشته توسط پلیس انگلستان صورت گرفته است، یادداشت شدیدالحنی به وزارت خارجه انگلستان تسلیم کرده و خواهان آزادی هر چه سریعتر نامبرده شده است.

\* به گزارش رویتر، وزارت خارجه انگلستان امروز گفت یک دیپلمات بلندپایه انگلستان که سرپرست دفتر حفظ منافع انگلستان در تهران بود ربوده شد. اتومبیل ادوارد چاپلین... توسط عده‌یی متوقف شد و آدم‌ربایان او را به زور همراه خود بردند.

۱۵ خرداد (۳۱ مه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، کاردار سوئد به همراه نماینده دفتر حفاظت منافع

انگلستان در ایران، عصر امروز به وزارت خارجه احضار شدند و ضمن اعتراض شدید به «عمل وحشیانه پلیس انگلستان در ضرب و شتم» قاسمی، وابسته سیاسی سرکنسولگری رژیم، اتهامات نسبت داده شده به وی قویاً تکذیب شد. خبرگزاریها اتهام دیپلمات رژیم را دزدی از فروشگاهها ذکر کرده بودند. در این دیدار همچنین به اطلاع احضارشدگان رسید که «موارد تخلفی در خصوص آقای چاپلین، کارمند دفتر حفاظت منافع انگلستان در ایران، که چند روز قبل از سوی مقامات انتظامی دستگیر و موقتاً آزاد شده است، مطرح می‌باشد که تحت بررسی است».

۱۱ خرداد (۱ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، شیخ‌الاسلام، معاون سیاسی وزارت خارجه خمینی، وارد دمشق شد. شیخ‌الاسلام را در این سفر چند تن از مقامهای نخست‌وزیری، وزارت امور خارجه و وزارت ارشاد اسلامی رژیم همراهی می‌کنند.

۱۲ خرداد (۲ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو بی.بی.سی، وزیر خارجه بریتانیا بار دیگر از ایران خواسته است که دقیقاً توضیح بدهد چرا ادوارد چاپلین، دیپلمات بریتانیایی در تهران، هفته گذشته توسط مأموران کمیته بازداشت شده بود. او گفت که دولت بریتانیا به ایران تصریح کرده که باید به خاطر این واقعه عذرخواهی کند.

\* به گزارش رادیو رژیم، لاریجانی، معاون وزارت خارجه رژیم، عصر روز گذشته در بن با وزیر خارجه

آلمان دیدار و گفتگو کرد. به ادعای رادیو رژیم، وزیر خارجه آلمان، ضمن تأکید بر لزوم گسترش و تحکیم روابط دوجانبه، گفت: «دولت آلمان تا به حال به طور آشکار عراق را مسئول شروع جنگ اعلام و استفاده از سلاحهای شیمیایی را محکوم کرده است». لاریجانی همچنین با صدراعظم، وزیر اقتصاد و وزیر مشاور آلمان دیدار کرد.

\* به گزارش رادیو رژیم، شیخ‌الاسلام، معاون سیاسی وزارت خارجه، پیام خامنه‌ای درباره آخرین تحولات سیاسی منطقه خلیج فارس را تسلیم حافظ اسد کرد.

۱۳ خرداد (۳ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، کارلوس پاپولیاسی، وزیر خارجه یونان، که در رأس هیأتی در تهران به سر می‌برد، با ولایتی، وزیر خارجه رژیم، دیدار و گفتگو کرد. وزیر خارجه یونان گفت: حضور ابرقدرتها و ناوگانهایشان هیچ کمکی به حل مسائل منطقه نکرده و وضع را متشنج‌تر خواهد کرد. ولایتی نیز ضمن تأکید بر این که رژیم «مخالف توسعه جنگ» است، گفت: «این جنگ بر ما تحمیل شده و حکومت عراق قصدش تضعیف یا نابودی حکومت اسلامی ایران بود و به نظر ما پایان جنگ در صورت وجود صدام، امکان ندارد و موضع ما موضع ثابتی است».

\* به گزارش رادیو رژیم، عبدالله عزیز، مسئول دفتر جماهیری لیبی، بعد از ظهر امروز در دیدار با ولایتی پیام دبیر دفتر کمیته مردمی جماهیری لیبی را به وی تسلیم کرد.

\* به گزارش رادیو رژیم، خوانساری، سفیر خمینی در لیبی، دیشب با سرهنگ قذافی به مدت دو ساعت دیدار و گفتگو کرد. بنا بر همین گزارش، سرهنگ قذافی «ضمن تمجید از انقلاب اسلامی ایران، همپیمانی و ایستادگی قاطع کشورش در کنار انقلاب اسلامی ایران را مورد تأکید قرار داد».

۱۴ خرداد (۴ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، وزیر خارجه یونان پیش از ظهر امروز با خامنه‌ای دیدار و گفتگو کرد. وزیر خارجه یونان همچنین با میرحسین موسوی دیدار کرد و ضمن تسلیم پیام پاپاندرثو، نخست‌وزیر یونان، به وی دعوت پاپاندرثو از موسوی، برای دیدار از یونان را به وی ابلاغ کرد. وزیر خارجه یونان با شافعی، وزیر صنایع، و آقازاده، وزیر نفت رژیم نیز دیدار کرد.

\* به گزارش رادیو رژیم سفیر شوروی در تهران با بشارتی، قائم‌مقام وزیر خارجه رژیم، دیدار و گفتگو کرد. بشارتی در این دیدار اظهار داشت: «موضع ما در قبال جنگ تحمیلی ثابت است و تنها راه پایان یافتن جنگ سقوط صدام است».

\* به گزارش رادیو رژیم، دولت انگلستان تصمیم گرفت ضمن تعطیل کنسولگری ایران در منچستر، ۵ دیپلمات ایرانی این کنسولگری را نیز از انگلیس اخراج کند.

۱۵ خرداد (۵ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، وزیر حمل و نقل و

ارتباطات اوگاندا عصر امروز وارد تهران شد. وزیر حمل و نقل اوگاندا در مورد نوع همکاری با رژیم گفت ایران به خصوص در رابطه با حمل و نقل، قادر به حل بسیاری از مشکلات ما می باشد.

۱۶ خرداد (۶ ژوئن ۸۷): در پی اخراج ۵ نفر از دیپلماتهای رژیم از منچستر، رژیم به ۵ تن از دیپلماتهای دفتر حفاظت منافع انگلیس در تهران یک هفته فرصت داده است تا خاک ایران را ترک کنند. رادیو رژیم در گزارش خود یادآور شد که «آقای چاپلین جزو اخراج شدگان است».

\* به گزارش رادیو رژیم، عبدالمنعم، وزیر بازرگانی بنگلادش، که در رأس هیأتی در تهران به سر می برد، طی دیدار با بهزاد نبوی، پیرامون مسائل مورد علاقه دو کشور در زمینه صنایع سنگین بحث و تبادل نظر به عمل آورد.

\* به گزارش رادیو رژیم، وزیر خارجه یونان در پایان سفر ۴ روزه رسمی خود، شب گذشته، پس از امضای دو یادداشت تفاهم با همتای ایرانی خود، تهران را ترک کرد.

\* به گزارش رادیو رژیم، دبیر کمیته مردمی روابط خارجه لیبی، بامداد امروز وارد تهران شد.

۱۸ خرداد (۸ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، یک هیأت فرهنگی عصر دیروز به همراه قرآنی، نماینده خمینی و سرپرست نهضت سوادآموزی، عازم جمهوری خلق چین شد. این سفر به

دعوت وزارت آموزش و پرورش چین صورت می گیرد.

۱۹ خرداد (۹ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، شریفالدین پیروزاده، دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی، که در پیونگ یانگ به سر می برد، صبح امروز با ولایتی دیدار و گفتگو کرد. ولایتی در این دیدار گفت: «جمهوری اسلامی، همان طور که قبلاً نیز پیشنهاد ۸ ماده ای دبیرکل سازمان ملل را پذیرفته است، اینک نیز آماده همکاری برای حل و فصل مسائل و حصول امنیت خلیج فارس می باشد».

\* به گزارش رادیو رژیم، وزیر بازرگانی بنگلادش پس از ۵ روز اقامت در ایران، تهران را ترک کرد. بنا بر همین گزارش موافقتنامه خرید نفت از رژیم توسط بنگلادش به میزان ۲۰۰ هزار تن در سال جاری، به امضا رسیده است.

۲۰ خرداد (۱۰ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی، امروز با کیم ایل سونگ، رئیس جمهوری کره شمالی دیدار کرد و پیام خامنه ای را به اطلاع وی رساند. کیم ایل سونگ اظهار داشت: ما از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران حمایت خویش را از شما اعلام کرده و همچنان پشتیبان شما هستیم.

۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، وزارت خارجه خمینی به ۴ نفر از اعضای دفتر حفاظت منافع انگلیس در تهران ۷۲ ساعت فرصت داد تا ایران را ترک کنند.

\* به گزارش خبرگزاری فرانسه، دو ایرانی که چهارشنبه هفته گذشته در شهر لیون بازداشت شده بودند، این شهر را ترک کردند و قرار است به تهران فرستاده شوند.

\* به گزارش رادیو رژیم، معاون فرهنگی و کنسولی وزارت خارجه رژیم، روز گذشته در دیدار با وزیر خارجه سوئد، پیام شفاهی ولایتی در مورد وضعیت جاری در خلیج فارس و نظرات و پیشنهادات رژیم را درباره امنیت منطقه، به وی ابلاغ کرد.

\* به گزارش رادیو بی.بی.سی، دولت ترکیه، در رابطه با گزارشهایی مربوط به ورود پاسداران به داخل خاک ترکیه و قتل یک روستایی ترک، به دولت ایران اعتراض کرده است.

۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن ۸۷): به گزارش صدای آمریکا، سفیر رژیم در آدیس آبابا، گزارشهای مبنی بر حمایت رژیم از جدایی خواهان ایالت اریتره را تکذیب کرده است.

۲۳ خرداد (۱۳ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در بازگشت از کنفرانس جنوب-جنوب در کره شمالی، وارد پکن شد. وی بامداد امروز با «لی شیان مین» رئیس جمهوری خلق چین دیدار کرد و پیام سیدعلی خامنه ای رئیس جمهوری را به اطلاع وی رسانید.

۲۴ خرداد (۱۴ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی عصر

امروز یوری ورنتسف را «به حضور پذیرفت». در این دیدار ورنتسف از سوی مسئولان کشورش، از هاشمی رفسنجانی برای دیدار از مسکو دعوت به عمل آورد.

۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، کاداشی کوراناری، وزیر خارجه ژاپن، شب گذشته، به دعوت ولایتی وارد تهران شد.

\* به گزارش رادیو رژیم، صبح امروز، میرحسین موسوی در رأس هیأتی متشکل از وزیران نفت و صنایع سنگین، قائم مقام وزارت خارجه، رئیس کمیسیون خارجی مجلس، معاون سیاسی نخست وزیر و همچنین جمعی از مسئولان و معاونان وزارتخانه های مختلف، عازم ترکیه شد.

\* به گزارش رادیو رژیم، جعفری، وزیر بازرگانی، و ایروانی، وزیر اقتصاد و دارایی رژیم، نیمه شب گذشته وارد دمشق شدند. این دو قرار است در جلسات پنجمین کمیسیون دو کشور سوریه و ایران، که هر ساله تشکیل می شود، شرکت کنند.

\* به گزارش رادیو رژیم، خامنه ای امروز یوری ورنتسف را به حضور پذیرفت. در این دیدار، قائم مقام وزارت خارجه شوروی در مورد وضع حساس خلیج فارس تأکید کرد: آمریکا هیچ گونه دخالتی نباید در این منطقه بکند و ادعای آمریکا که با این مداخله می خواهد منافعش را در منطقه حفظ کند غیرمنطقی است. وی در مورد تصمیم قاطع دولت

شوروی مبنی بر خارج کردن نیروهایش از افغانستان گفت: به اعتقاد ما کشور افغانستان بایستی کشوری غیرمتعهد و مستقل باشد و تنها به وسیله خود مردم افغانستان اداره شود. قائم مقام وزارت خارجه شوروی در مورد جنگ گفت: ما از قهرمانی مردم ایران که توانستند تجاوزکار را از سرزمین خود بیرون کنند، تجلیل می‌کنیم.

۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو بی.بی.سی، نخست‌وزیر ایران به دلایل مذهبی از بازدید آرامگاه مصطفی کمال آتاتورک خودداری کرده است. حزب اقلیت در ترکیه آقای اوزال را، به علت عدم مخالفت با آن چه [این حزب] توهین نخست‌وزیر ایران به ملت ترکیه می‌خواند، مقصر می‌شناسد.

۲۷ خرداد (۱۷ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو بی.بی.سی، وزارت خارجه بریتانیا به آخوندزاده بسطی، کاردار سفارت رژیم در لندن، اطلاع داده است که حضور وی در میهمانی سالانه وزیر خارجه به افتخار سفیران و نمایندگان سیاسی خارجی، مناسبت نخواهد داشت.

\* به گزارش رادیو رژیم، وزارت خارجه از دو روز قبل کلیه اعضای سفارت خود در لندن را، به غیر از یک نفر، به تهران فراخوانده است.

۲۹ خرداد (۱۹ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، در پایان پنجمین اجلاس سالانه مشترک ایران و سوریه در دمشق، یک یادداشت تفاهم بین دو کشور در زمینه‌های تجارت و صنعت و

سرمایه‌گذاریه‌های مشترک به امضا رسید.

## بحران خلیج فارس

۱ خرداد (۲۲ مه ۸۷): رفسنجانی در نماز جمعه، دو فرضیه را در مورد هدف قرارگرفتن یک ناو آمریکایی توسط هواپیمای عراقی مطرح کرد، یکی این که شوروی دستور این اقدام را داده است، دوم این که رژیم سبب این رویداد شده است. رفسنجانی در توضیح فرضیه دوم گفت: «چون ما به وسیله ردگیری مخصوص خودمان فهمیده‌ایم که اینها قصد دارند شبها در نقطه‌ی معین کشتیهای ما را بزنند و مأموران، این توطئه را جلوتر فهمیده‌اند، یک حرکتی کردند که اکنون آن حرکت از اسرار نظامی است و این حرکت باعث شد موشکی که قرار بود به کشتی ما بخورد به ناو آمریکایی خورد». رفسنجانی در پایان گفت: «ما مدارکی از این توطئه داریم که اگر یک دادگاه مستقل تشکیل شود و داوران بی‌طرف بیابند، ما مدارک و شواهد خود را از این توطئه به آنها خواهیم گفت. ما به ریگان نمی‌گوییم، زیرا ریگان بدقولی کرده است».

\* به گزارش رادیو رژیم، رفسنجانی در نماز جمعه گفت: اگر رژیم جنگ‌افروز عراق کشتی ما را بزند، ما نیز کشتیهای حامیان این رژیم را به تیر غیب گرفتار می‌آوریم. وی با اشاره به استفاده کشتیهای کویتی از پرچم آمریکا، گفت: پرچم دردی را دوا نمی‌کند. باید یک روز در کشتیهای آنها پیاده شویم و پرچمشان را بیاوریم این جا و این کار را هم خواهیم کرد.

۵ خرداد (۲۶ مه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، بشارتی پس از بازگشت از سفر به کشورهای امارات متحد عربی، کنیا، زامبیا، کنگو، گابون، غنا، بورکینافاسو و مالی، عصر امروز در یک کنفرانس مطبوعاتی ضمن ارزیابی مثبت این سفر گفت: «به دنبال شرایط جدید جنگ تحمیلی و افزایش حضور ابرقدرتها در منطقه خلیج فارس و در نتیجه بحرانی شدن منطقه از جانب مقامات کشورمان تصمیم به انجام یک تحرک دیپلماتیک همه‌جانبه گرفته شد و بر اساس این تصمیم این سفر صورت گرفت».

۱۴ خرداد (۴ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، لاریجانی، معاون وزارت امور خارجه رژیم، که در رأس یک هیأت سیاسی به ایتالیا رفته است، بعد از ظهر دیروز در دیدار با وزیر امور خارجه این کشور تحولات خلیج فارس را برای وی تشریح کرد. هیأت سیاسی رژیم قرار است امروز ضمن دیدار با نخست‌وزیر ایتالیا، پیام میرحسین موسوی را تسلیم وی کند.

۱۵ خرداد (۵ ژوئن ۸۷): رفسنجانی در نماز جمعه گفت: اکنون فصل این رسیده که آماده باشیم تا اگر جنگی در جنوب خلیج فارس در گرفت با آمریکاییها در جنوب خلیج فارس هم بجنگیم. رفسنجانی تأکید کرد: ما باید آماده باشیم تا هر کشوری از کشورهای جنوب خلیج فارس، پایگاه و بندر و اسکله خود را در اختیار آمریکا بگذارد برویم آن جا را تصرف کنیم و آمریکاییها را از آن جا بیرون کنیم.

۱۵ خرداد (۳۱ مه ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، ولایتی در سفرش به امارات متحد عربی، پیش از ظهر امروز با شیخ زاید دیدار و پیام خامنه‌ای را به وی ابلاغ کرد. ولایتی در این دیدار گفت: «موضع ایران در جنگ سقوط صدام، و در مورد امنیت در خلیج فارس این است که امنیت نمی‌تواند تنها شامل چند کشور بشود بلکه باید، به صورت مساوی و یکپارچه، شامل همه کشورهای منطقه گردد».

۱۳ خرداد (۳ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، میرسلیم که برای تسلیم پیام ویژه خامنه‌ای به رئیس‌جمهوری پاکستان به آن کشور سفر کرده است، امروز یک دیدار و گفتگوی یک‌ساعته با وزیر خارجه پاکستان داشت. موضوع مورد بحث مسائل خلیج فارس را شامل می‌شد.

\* فرستاده ویژه وزیر خارجه رژیم به عمان امروز با یوسفین علوی،

\* به گزارش رادیو رژیم، لاریجانی دیشب در رأس یک هیأت سیاسی وارد بروکسل شد. وی با رئیس شورای وزیران جامعه اروپا ملاقات و گفتگو کرد. در این دیدار رابطه رژیم با جامعه اروپا و مسأله خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفت.

۱۷ خرداد (۷ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، «هزاران دانشجوی به دعوت دفتر تحکیم وحدت، بعد از ظهر امروز در اعتراض به تشنج آفرینی قدرتهای بیگانه در خلیج فارس و همکاری دولت کویت در این تشنج آفرینی، تظاهرات گسترده‌یی را در مقابل سفارت کویت و دفتر سازمان ملل در تهران برپا کردند».

\* به گزارش صدای آمریکا، هوارد بیکر، رئیس دفتر کاخ سفید، به خبرنگاران گفت: اگر ایران به استقرار موشکهای زمین به زمین سیلک و رم اقدام کند، این کار نه تنها از دیدگاه آمریکا، بلکه از دیدگاه تمام کشورهای جهان خطری واقعی برای آزادی حمل و نقل در دریاها و خلیج فارس محسوب می‌شود. بیکر گفت امیدوار است که ایران از استقرار موشکهای موردنظر چشم‌پوشی کند.

۱۸ خرداد (۸ ژوئن ۸۷): به گزارش صدای آمریکا رئیس‌جمهوری آمریکا بار دیگر به ایران هشدار داده است که از استقرار موشکهای ضدکشتی در دهانه خلیج فارس خودداری ورزد.

۱۹ خرداد (۹ ژوئن ۸۷): به

گزارش رادیو بی بی سی، امروز سخنگوی امور خارجه حزب کارگر و دیوید استیل، رهبر حزب لیبرال بریتانیا، به طور جداگانه خانم ناچر را از هرگونه درگیری مستقیم بریتانیا در امر حفاظت از آبهای خلیج فارس بر حذر داشتند.

۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو بی بی سی، رونالد ریگان در یک کنفرانس مطبوعاتی در ونیز گفت که اتحاد شوروی در حفظ امنیت خلیج فارس منافع مفیدی دارد و دو ابر قدرت می‌توانند در امر اسکورت کشتیرانی در منطقه با یکدیگر همکاری کنند... ریگان افزود که دولت آمریکا از شوروی خواهد خواست تا در سازمان ملل از تلاشهای آمریکا برای ترغیب صلح میان ایران و عراق حمایت کند.

۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو اسرائیل، یک مقام بلندپایه شوروی اعلام داشت که دولت مسکو برای حفظ آزادی کشتیرانی در خلیج فارس به اقداماتی در چارچوب منشور سازمان ملل دست خواهد زد. رئیس هیأت پارلمانی شوروی که هم‌اکنون از قاهره دیدن می‌کند، افزود که شوروی، در چارچوب دادوستد بازرگانی با کویت، از نفتکشهای آن کشور حمایت خواهد کرد.

۲۷ خرداد (۱۷ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو آمریکا، یک سخنگوی وزارت امور خارجه چین گفت که چین از خطراتی که کشتیرانی در خلیج فارس را تهدید می‌کند بسیار نگران است و هم‌چنان سرگرم بررسی طرح قرارداد پاره‌یی از نفتکشهای کویتی زیر پرچم چین است.

۲۸ خرداد (۱۸ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو بی بی سی و صدای آمریکا، مقامهای آمریکایی می‌گویند گزارش مربوط به قرارگرفتن مینهای دریایی در خلیج فارس توسط ایران را نمی‌توانند تأیید یا تکذیب کنند... از سوی دیگر کارشناسان امور اطلاعاتی و تحلیلگران سازمان سیا در جلسه خصوصی کمیته نیروهای مسلح کنگره آمریکا هشدار داده‌اند چنان چه آمریکا طرح خود را در مورد حمایت کشتیهای جنگی آمریکا از نفتکشهای کویتی... به مرحله اجرا درآورد با خطر جدی یک رشته حملات تروریستی تلافی‌جویانه از سوی ایران روبرو خواهد بود.

\* به گزارش صدای آمریکا، واینبرگر، وزیر دفاع ایالات متحده، به کنگره اطلاع داد که کشتیهای نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس مجازند علیه هر هواپیما یا موشک یا کشتی که در صدد حمله به شناورهای آمریکایی برآید، شلیک کنند.

۲۹ خرداد (۱۹ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، بیش از ۵۰ گردان از نیروهای نمونه سپاه یکم ثارالله تحت عنوان «شهادت‌طلبان خلیج فارس» امروز با انجام مانور و راهپیمایی در خیابانهای تهران، آمادگی رزمی خود را برای دفاع از خلیج فارس به نمایش گذاشتند.

\* به گزارش صدای آمریکا، وزارت دفاع آمریکا هیأتی از کارشناسان مواد منفجره و مین را به خلیج فارس اعزام

خواهد کرد تا درباره مین‌گذاری در آبهای منطقه توسط ایران تحقیق کنند.

۳۰ خرداد (۲۰ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم یک فروند کشتی لیبریایی، که از بندرعباس عازم جزیره خارک بود، بامداد امروز هدف حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت.

### خرید و قاچاق اسلحه

۲ خرداد (۲۳ مه ۸۷): به گزارش اطلاعات، شیخ الاسلام در یک کنفرانس مطبوعاتی در پکن گفت: ما از خیلی کشورها به طور رسمی و غیررسمی اسلحه تهیه می‌کنیم و سیاستمان هم این است که آن را اعلام نکنیم. اگر کشورهایی که به ما اسلحه می‌فروشند خود صلاح بدانند، اعلام می‌کنند. وی گفت: ما غیر از آفریقای جنوبی و اسرائیل تقریباً از هر کشوری که بتوانیم اسلحه تهیه می‌کنیم.

۶ خرداد (۲۷ مه ۸۷): به نوشته روزنامه نیویورک‌تایمز، شوروی در یک معامله پنهانی، ۱۸ میلیون دلار جنگ افزار به رژیم فروخته است. بنابراین گزارش، برای انجام معامله هواپیماهای دی.سی. ۹. از اسرائیل اجاره شد و مقصد محموله کره شمالی اعلام گردید. هواپیماهای اجاره‌شده از اسرائیل به لهستان پرواز کردند و ۳۳۱ جعبه حاوی ۲۵۵ موشک سام و ۱۲۶ جعبه حاوی تسلیحات را بارگیری کردند. در ماه دسامبر ۱۹۸۶، هواپیماها به مقصد قبرس پرواز کردند و از آن جا عازم ایران شدند. این اطلاعات را ژان لویی گانتز، دلال اسلحه فرانسوی، که از سال ۱۹۸۲

در کار معامله با ایران بوده در اختیار نیویورکتایمز گذاشته است. طبق این گزارش، شوروی برای هر موشک سام ۲۵ هزار دلار دریافت کرد در حالی که ایران برای هر موشک حدود ۴۴ هزار دلار پرداخت کرده بود. منافع بسیار زیاد حاصل از این معامله به جیب شرکت‌های بیمه، بانکها، واسطه‌ها رفته است. خبرگزاری تاس روز چهارشنبه ۶ خرداد (۲۷ مه)، نوشت شوروی هرگز چنین سلاح‌هایی را به ایران تحویل نداده است و این گزارش را به عنوان یک اقدام خصمانه نسبت به شوروی محکوم کرد.

۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن ۸۷): به گزارش صدای آمریکا، جمهوری خلق چین مقدار معتناهی جنگافزار، از جمله موشک، هواپیماهای جنگنده و تانک به ایران فروخته است. روزنامه نیویورکتایمز به نقل از دیپلماتها در پکن گزارش می‌کند که طی ۷ سال گذشته، معادل ۲ میلیارد دلار سلاح‌های ساخت چین به ایران تحویل داده شده که بسیاری از این محموله‌ها از طریق کره جنوبی و هنگ‌کنگ به ایران ارسال شده است.

۲۷ خرداد (۱۷ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو بی.بی.سی، روزنامه تایمز در شماره امروز خود دو مقاله به تلاش ایران برای خرید اسلحه اختصاص داده است. در یکی از مقالات آمده است که ایران هر ماه ۲۵۰ میلیون دلار صرف خرید اسلحه می‌کند و اکنون مسئولیت خریدهای تسلیحاتی را سیداحمد، پسر خمینی، به عهده دارد. در این گزارش آمده است که اسلحه‌فروشان آلمانی

می‌گویند لیست سفارشهای ایران در حال حاضر سر به صدها صفحه می‌زند و بالغ بر ۵ هزار ایرانی در معاملات اسلحه کار می‌کنند.

۳۰ خرداد (۲۰ ژوئن ۸۷): رادیو مسکو گفت: «طبق اطلاع روزنامه ایزوستیا، آمریکا مخفیانه ۹ موشک ضد هوایی سینگر به ایران تحویل داده است. این کار هنگامی انجام گرفت که در کنگره آمریکا مباحثات پیرامون ماجرای ایران‌گیت جریان داشت... ایزوستیا می‌نویسد تحویل پارتی اول موشک‌های سینگر به ایران، چند هفته پیش با وساطت ضدانقلابیان افغانی انجام گرفت، ضمناً قراری هم درباره تحویل پارتی دیگر و بزرگتر دستگاه‌های موشک‌انداز و دیگر ساز و برگ جنگی آمریکا به ایران گذاشته شده است».

### نقض حقوق بشر

۱ خرداد (۲۲ مه ۸۷): شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل، ادامه فعالیت گزارشگر ویژه سازمان ملل برای بررسی نقض حقوق بشر در ایران تحت حاکمیت خمینی را تمدید نمود. این تصمیم در جریان بررسی مجدد قطعنامه محکومیت رژیم خمینی، که در چهل و سومین کمیسیون حقوق بشر (در اسفندماه گذشته) به تصویب رسیده بود، اتخاذ گردید. شورا هم‌چنین قطعنامه مذکور را، با رأی مثبت در برابر ۶ رأی منفی دوباره به تصویب رساند.

۵ خرداد (۲۶ مه ۸۷): خبرگزاری فرانسه به نقل از سازمان عفو بین‌الملل

گزارش داد که ۴۰۰ زن و مرد پناهنده ایرانی طی ۶ ماه اخیر توسط دولت ترکیه به ایران بازگردانده شده‌اند. سازمان عفو بین‌المللی مقامات ترکیه را، به خاطر این که حتی زحمت این را به خود نداده‌اند که درخواست‌های پناهندگی سیاسی آنان را بررسی کنند یا به کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان ارجاع دهند، مورد انتقاد قرار داده است.

## جنگ

۱۳ خرداد (۳ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، نیروی زمینی ارتش دیشب عملیاتی را به نام نصر ۲، برای «آزادسازی و اشراف به ارتفاعات میمک»، آغاز کرد. به ادعای رژیم در این عملیات ۲۰ کیلومتر مربع از خاک عراق اشغال شده و ۸۰۰ تن از سربازان عراقی کشته و مجروح شده‌اند. عراق ادعاهای رژیم را رد کرد و گفت نیروهای رژیم بر اثر آتش شدید توپخانه عراق، با تحمل تلفات سنگین، ناچار به عقب‌نشینی شدند.

۱۸ خرداد (۸ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، نیروی زمینی ارتش در ادامه عملیات نصر ۲، شب گذشته دو ارتفاع واقع در منطقه میمک را به تصرف درآورد و حدود ۲۰۰ نفر از نیروهای عراقی را کشته و یا زخمی کرد.

۲۴ خرداد (۱۴ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو رژیم، دو روستا از توابع شهرستان سردشت دیروز مورد حمله جنگنده‌های عراق قرار گرفت که بر اثر آن

دو تن از روستاییان کشته و تعدادی مجروح شدند.

۲۸ خرداد (۱۸ ژوئن ۸۷): رادیو رژیم اعلام کرد که نیروهای رژیم دیروز عملیات فتح ۶ را در شمال اربیل آغاز کردند. به ادعای رژیم در این عملیات دو ارتفاع مهم به دست رژیم افتاد.

\* به گزارش رادیو رژیم، دیشب نیروهای ارتش و ژاندارمری، عملیات نصر ۳ را در منطقه شمال زبیلات آغاز کردند.

۳۱ خرداد (۲۱ ژوئن ۸۷): رادیو رژیم گزارش داد عملیاتی با نام نصر ۴ را در منطقه شمال استان سلیمانیه آغاز کرده که طی آن ۲۰۰۰ تن از نیروهای عراقی کشته و یا زخمی شده‌اند و یک فروند هواپیمای عراقی نیز سرنگون شده است.

### تلاش برای صلح

۷ خرداد (۲۸ مه ۸۷): به گزارش بی.بی.سی، یکی از سخنگویان دولت شوروی گفته است دستیازی به اقدامات جمعی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق بسیار ضروری است و این جنگ بر وضع منطقه خلیج فارس تأثیر فاجعه‌آمیز دارد.

۹ خرداد (۳۰ مه ۸۷): به گزارش صدای آمریکا، در سازمان ملل پنج عضو دائمی شورای امنیت به گفتگوهای خصوصی خود برای تهیه پیش‌نویس یک طرح صلح که به جنگ ۷ ساله ایران و

عراق پایان دهد، ادامه می‌دهند. دیپلماتها درباره این جلسات مهر سکوت بر لب زده‌اند، با این حال بر همگان روشن است که یکی از پیشنهادات مطرح‌شده تحریم تسلیحاتی علیه هر یک از طرفین متخاصم است که از همکاری با شورای امنیت سر باززند.

۱۲ خرداد (۲ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو بی.بی.سی، نخست‌وزیر یونان دیروز در ضیافتی به افتخار نخست‌وزیر اردن در آتن، آمادگی یونان را برای میانجیگری در جنگ ایران و عراق اعلام کرد.

۱۳ خرداد (۳ ژوئن ۸۷): به گزارش رادیو بی.بی.سی، آمریکا و شوروی مشترکاً کار به روی تنظیم پیش‌نویس قطعنامه‌یی را آغاز کرده‌اند که هدف از آن مجبور کردن ایران و عراق به قبول مذاکرات صلح و پایان هر چه زودتر جنگ است.

۱۹ خرداد (۹ ژوئن ۸۷): به گزارش خبرگزاریها، رهبران ۷ کشور عمده صنعتی در کنفرانس عالی اقتصادی‌شان در ونیز، خواستار تلاش جهت یافتن راه‌حلی برای جنگ ایران و عراق شدند که در ضمن تمامیت ارضی هر دو کشور را نیز حفظ کند. رهبران مزبور همچنین بر اهمیت آزادی کشتیرانی در خلیج فارس تأکید کرده و از سازمان ملل متحد خواست‌اند در جهت پایان دادن به جنگ ایران و عراق نقش میانجی را ایفا کند.

\* به گزارش رویتر، در بیانیه

مشترکی در پایان دیدار سه روزه نخست‌وزیر بلغارستان از لیبی دو کشور نگرانی خود را درباره جنگ ایران و عراق ابراز کردند و پایان یافتن جنگ بین دو کشور همسایه را خواستار شدند.

۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن ۸۷): به گزارش صدای آمریکا، دبیرکل سازمان ملل متحد، در مورد جنگ میان ایران و عراق به خبرنگاران گفت: مشکل خلیج فارس نه از طریق زور بلکه از طریق قدرت معنوی حل خواهد شد. وی افزود همان طور که می‌دانید آغاز مذاکرات در مورد جنگ، ابتکار عمل شخص من بود ولی باید اضافه کنم که کار من نیست که متن قطعنامه را بنویسم؛ ولی امیدوارم که شورای امنیت به زودی به نتیجه برسد.

۳۰ خرداد (۲۰ ژوئن ۸۷): به نوشته روزنامه الجمهوریه، چاپ بغداد، بوری ورنسلف، معاون اول وزارت خارجه شوروی که از بغداد دیدن می‌کند، گفت: در حالی که ملت ایران صمیمانه خواهان برقراری صلح و ثبات می‌باشد حکومت اسلامی شیوه متفاوتی در پیش گرفته و به همان شعارهای کهنه در ادامه جنگ پایبند است.

## اخبار مقاومت

### عملیات نظامی

۴ خرداد (۲۵ مه ۸۷): به گزارش صدای مجاهد، رزمندگان مجاهد خلق در

جریان یک نبرد حماسی و گسترده در طول ۱۵۰ کیلومتر که از جاده گناباد-تربت حیدریه تا داخل شهر کاشمر ادامه یافت، با پاسداران و مزدوران سرکوبگر خمینی درگیر شدند و طی آن فرمانده یک پست بازرسی در ۲۴ کیلومتری گناباد، فرمانده کمیته کاشمر به نام احمد شوقی، و ۱۹ تن از پاسداران را به هلاکت رساندند و دهها تن از آنان را نیز مجروح نمودند. در این نبرد دو تن از رزمندگان مجاهد شهید شدند و دو تن دیگر پس از پایان یافتن گلوله‌هایشان، با کشیدن نارنجک، خود و سلاحشان را قطعه‌قطعه کردند. این شهیدان عبارتند از: ناصر پودهی (شهریار)، محمدرضا امیرانی (کریم) ابراهیم کلهر (رسول) و محمد جانزاده (ایرج).

۹ خرداد (۳۰ مه ۸۷): به گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، رزمندگان مجاهد خلق در تهاجم به یک مجموعه پایگاهی متعلق به سپاه پاسداران رژیم در ارتفاعات هزارقله واقع در منطقه جنوب بانه، گروهان منوچهری از گردان «محمد رسول‌الله» را با تمام تأسیسات و نفرات آن به کلی منهدم کردند. در این عملیات که یک ساعت به طول انجامید، فرمانده سپاه به نام حاج علی حسین مظفری و معاون او همراه با حداقل ۷۳ نفر دیگر از پاسداران به هلاکت رسیدند، ۳۵ تن از آنها مجروح شدند و ۴ تن به اسارت نیروهای آزادیبخش درآمدند. در این نبرد دو تن از رزمندگان مجاهد خلق به نامهای محمودرضا تجری (صبا) و علی خان محمدی (حسام) به شهادت رسیدند.

۲۰ خرداد (۱۰ ژوئن ۸۷): به گزارش صدای مجاهد، نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در یک تهاجم سه مجموعه از پایگاههای مزدوران خمینی را در منطقه صالح آباد ایلام درهم کوبیدند. در این تهاجم دلیرانه حداقل ۶۰ تن از مزدوران به هلاکت رسیدند، ۲۰ تن به سختی مجروح شدند و ۷ تن دیگر خود را تسلیم رزمندگان مجاهد کردند. در این نبرد ۲۰ سنگر اجتماعی، ۲۰ سنگر نگهبانی، چندین زاغه مهمات، یک خودرو نفربر با کلیه سرنشینان آن و یک قبضه توپ ۸۲ میلیمتری ضدتانک منهدم گردید و هیچ آسیبی به رزمندگان مجاهد نرسید.

۲۲ خرداد (۱۲ ژوئن ۸۷): به گزارش صدای مجاهد، رزمندگان نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق در صبح روز هشتم خرداد، با اقدام به کمین، در دامنه ارتفاعات سورین واقع در منطقه مریوان، ۵ تن از نفرات ارتش را وادار به تسلیم کردند. این عملیات بدون شلیک حتی یک گلوله انجام پذیرفت.

\* به نوشته نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان (شماره ۹۷)، رزمندگان دلیر هسته‌های مقاومت مردمی در مشهد در ساعت ۹ شب ۲۸ اردیبهشت آخوند صفایی، اولین فرمانده سپاه پاسداران در مشهد، را در محل سکونتش مورد تهاجم مسلحانه قرار دادند. در این تهاجم آخوند صفایی، که توسط چند پاسدار محافظت می‌شد به شدت مجروح شد و حداقل یکی از پاسداران محافظش به قتل رسید. رزمندگان هسته مقاومت در پناه کمکهای



مردم از منطقه خارج شدند.

۲۳ خرداد (۱۳ ژوئن ۸۷): به گزارش صدای مجاهد، گردانهای آزادیبخش مجاهد خلق با صعود بر قلعه ۲۳۰۰ متری ارتفاعات سورین در منطقه مرزی مریوان، سه پایگاه دشمن را مورد تهاجم برق‌آسای خود قرار دادند. یکی از پایگاهها به طور کامل تسخیر شد و دو پایگاه دیگر منهدم گردید. در این تهاجم حداقل ۵۰ تن از مزدوران دشمن به هلاکت رسیدند، ۳۰ تن به سختی مجروح شدند و ۱۱ تن نیز به اسارت نیروهای آزادیبخش درآمدند. هم‌چنین ۳۲ سنگر اجتماعی، انفرادی، نگهبانی و دیده‌بانی دشمن به شدت درهم کوبیده شد و ۶ قبضه خمپاره ۱۲۰ میلیمتری دشمن منهدم گردید.

۲۵ خرداد (۱۵ ژوئن ۸۷): به گزارش سازمان مجاهدین خلق، روز شنبه ۲۳ خرداد، نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق سه مجموعه از پایگاههای پاسداران وابسته به گروهان یک از تیپ «انصارالرسول» را در ارتفاعات ۷۱۸ «بموی کوچک» از توابع ازگله، در منطقه کرمانشاه، به تصرف خود درآوردند. در این تهاجم قهرمانانه بیش از ۵۰ تن از پاسداران، از جمله فرمانده گروهان و معاون وی، به هلاکت رسیدند، ۳۰ تن مجروح شدند و ۴ تن دیگر به اسارت درآمدند. در جریان این عملیات یک تن از رزمندگان مجاهد به نام نریمان سنجابی به شهادت رسید و ۳ تن دیگر مجروح شدند.

۲۶ خرداد (۱۶ ژوئن ۸۷):

براساس گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش، رزمندگان مجاهد خلق ضمن پیشروی در منطقه مرزی انجیرک، از توابع صالح‌آباد ایلام، یک گروه گشتی دشمن را غافلگیر نمودند و فرمانده و اعضای این گروه گشتی را که سه نفر بودند، بدون شلیک گلوله به اسارت خود درآوردند. پس از آن در درگیریهایی که بین رزمندگان نیروهای آزادیبخش و نیروهای دشمن در ارتفاعات ورزنان در گرفت ۲۰ تن از مزدوران کشته و ۲۲ تن زخمی شدند. در این نبرد رزمندگان نیروهای آزادیبخش متحمل هیچ گونه تلفات و ضایعاتی نشدند.

۲۷ خرداد (۱۷ ژوئن ۸۷): به گزارش صدای مجاهد طی دو رشته عملیات و تهاجم حداسی نیروهای آزادیبخش در منطقه ایلام و سردشت، صدها تن از مزدوران خمینی کشته و مجروح شدند. در نخستین نبرد که از دو روز پیش آغاز شد، نیروهای آزادیبخش یک رشته ارتفاعات استراتژیک در منطقه مرزی سردشت را از تصرف نیروهای رژیم آزاد نمودند، و سپس در یک نبرد قهرمانانه، واحدهای اعزامی تیپ ۱ و تیپ ۲ لشکر ۲۳ نوهده را، که به همراه پاسداران و تکاوران خمینی برای بازپس‌گرفتن این ارتفاعات حمله کرده بودند، تارومار نمودند. در دومین نبرد که از سه روز پیش در نوار مرزی استان ایلام آغاز شده بود، رزمندگان مجاهد پس از اسیرکردن سه تن از نفرات دشمن، وارد جنگ رودررو با پاسداران وابسته به لشکر «علی‌بن‌ابیطالب» و واحدهای ژاندارمری همراه آنان شدند و تلفات زیادی به دشمن وارد کردند. در این

نبرد که تا ساعاتی از شب گذشته ادامه داشت، تا ساعت دریافت خبر، نیروهای آزادیبخش هیچ تلفاتی نداشته‌اند.

\* به گزارش صدای مجاهد، در تهاجم یک واحد از نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق به گروهی از گشتیهای سپاه پاسداران در سرخکوه بانه، ۲ تن از پاسداران به هلاکت رسیدند، چند تن دیگر به شدت مجروح شدند و بقیه آنها پا به فرار گذاشتند. در این نبرد قهرمانانه یکی از رزمندگان مجاهد خلق به نام رمضان ارجمندی (فرهنگ) به شهادت رسید.

\* به گزارش صدای مجاهد، رزمندگان یکی از هسته‌های مقاومت در شهر خاش، یک واحد از گشتیهای مشترک کمیته‌های سرکوبگر و شهربانی خاش را، با پرتاب دو نارنجک جنگی، درهم کوبیدند.

\* به گزارش ستاد فرماندهی نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق، در منطقه مرزی سردشت در روزهای ۲۶ و ۲۷ خرداد، نیروهای آزادیبخش در یک نبرد رودررو با دشمن که ۱۲ ساعت طول کشید، ضمن تسخیر یک رشته ارتفاعات استراتژیک به طول ۶ کیلومتر، واحدهای اعزامی تیپ ۲ از لشکر نوهده و سپاه پاسداران را درهم کوبیدند و ۱۰۰ تن از مزدوران را کشته و ۱۵۰ نفر را زخمی کردند. در این نبرد یکی از فرماندهان سپاه پاسداران کشته شد و معاون تیپ ۳ لشکر ۲۳ نوهده و یکی دیگر از فرماندهان تیپ مذکور زخمی شدند و یک ستوان، که فرماندهی گروه گشتی را به عهده داشت،

به اسارت درآمد. در این عملیات تنها سه تن از رزمندگان جراحات سطحی برداشتند.

۲۸ خرداد (۱۸ ژوئن ۸۷): به گزارش صدای مجاهد، نیروهای آزادیبخش مجاهد خلق شب گذشته طی عملیات گسترده‌یی در مناطق دشتی گیلانغرب در استان کرمانشاه، ۵ پایگاه سپاه پاسداران رژیم را مورد حمله قرار دادند و بیش از ۷۰ تن از پاسداران رژیم خمینی را به هلاکت رساندند، ۷ پاسدار را به اسارت خود درآوردند. در این عملیات دو پایگاه رژیم به تصرف رزمندگان مجاهد درآمد و چندین پایگاه اطراف آن درهم کوبیده شد. در این تهاجم درخشان، یکی از رزمندگان مجاهد خلق به نام حمیدرضا افصح (سلام) به شهادت رسید و سه رزمنده مجاهد خلق دیگر جراحاتی برداشتند.

### فعالیت‌های دیپلماتیک

کمیته ایران و سوئد برای دفاع از حقوق بشر در ایران، سمیناری در مورد ایران در ۱۳ و ۲۹ ماه مه، در محل پارلمان سوئد، با حضور نمایندگان احزاب پارلمانی سوئد، نمایندگان سازمانهای عضو و هوادار شورا در سوئد و هم‌چنین اعضای این کمیته و شهروندان سوئدی علاقمند به مسائل ایران برگزار نمود. در این سمینار آقای توماس همبرگ، رئیس سابق سازمان عفو بین‌المللی سوئد و رئیس سازمان نجات کودکان، گفت: سازمان عفو بین‌الملل، با استفاده از گزارشهای سازمان ملل و شهادت پناهندگان ایرانی و سازمانهای

اپوزیسیون در مورد نقض حقوق بشر در ایران، توانسته است به طور نسبی، اطلاعاتی در مورد دستگیریهای متعدد، شکنجه‌های سیستماتیک و وحشیانه، اعدامهای مخفی و علنی، سنگسارکردن، قطع اعضای بدن «مجرمین» و... به دست آورد. ما اطلاعات موثقی داریم که هزاران هزار نفر به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند، بدون این که حتی در یک مورد متهم اجازه کمک‌گرفتن از وکیل مدافع داشته باشد. ما از تعداد زندانیان سیاسی رقم مشخصی در دست نداریم، ولی در مورد تعداد اعدام‌شدگان، رقم ۷۰۰۰ را اعلام داشته‌ایم؛ منتها به خوبی می‌دانیم که رقم واقعی به مراتب بیشتر از رقم اعلام‌شده می‌باشد و همین ۷۰۰۰ نفر، ایران را به لحاظ تعداد اعدام‌شدگان در مقام اول در جهان قرار می‌دهد. پس از او خانم ماریا لیسنر، وکیل مجلس از حزب مردم سوئد و عضو شورای عالی کمیته ایران و سوئد، درباره نقض حقوق بشر در ایران و وظیفه احزاب و دولت سوئد در قبال آن سخنان مبسوطی ایراد نمود. سپس، در قسمت بحث و گفتگو، سازمانهای ایرانی حاضر در جلسه و نمایندگی شورای ملی مقاومت در اسکاندیناوی، ضمن شرکت فعال در بحث، اسناد خود را به جلسه ارائه دادند.

در روز ۲۹ مه، در ادامه جلسه پیش، پدرسون، رئیس دفتر کمیساریای عالی پناهندگان در اسکاندیناوی، در مورد وضع پناهندگان در سوئد و سابقه تاریخی آن، مسأله پناهندگان ایرانی و وضعیت کنونی آنها و اقدامات انجام شده صحبت کرد. وی گفت: اکثریت پناهندگان ایرانی در ترکیه، پاکستان، عراق، تایلند، هند، فیلیپین، مستقر هستند و هیچ

کدام از کشورهای مزبور، به جز ترکیه، قرارداد سازمان ملل در مورد پناهندگان را امضا نکرده است. بدین ترتیب پناهندگان نمی‌توانند از حقوق پناهندگی و حمایت دولت در این کشورها برخوردار باشند و در وضع نامناسبی به سر می‌برند. ترکیه نیز هم از طرف ایران، در جهت استرداد پناهندگان، و هم از طرف کشورهای اروپایی، در جهت انجام تعهداتش در مقابل پناهندگان، تحت فشار می‌باشد. وی در قسمتی دیگر از سخنانش گفت که در حال حاضر ۸۰،۰۰۰ نفر پناهنده ایرانی خود را به دفتر نمایندگی پناهندگان در گوشه و کنار دنیا معرفی کرده‌اند، و البته باید توجه داشته باشیم که در کشورهایی مثل پاکستان، عراق، تایلند و... دفتر نمایندگی سازمان ملل وجود ندارد.

بعد از صحبت‌های پدرسون، شرکت‌کنندگان به مدت ۲ ساعت به سؤال و جواب و بحث پرداختند. در این جلسه علاوه بر بحث کوتاه سیاسی، هیأت اجرایی کمیته، گزارش فعالیت‌های یک سال گذشته خود و حسابداران کمیته گزارش مالی خود را برای اعضای کمیته قرائت نمودند.

## افشای روابط پنهانی

## رژیم خمینی با آمریکا

گاهشمار فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۶

## ۱ فروردین (۲۱ مارس)

یونایتدپرس: «مجله یواس. نیوز اند ورلد ریپورت، روز شنبه گزارش کرد که آیت‌الله روح‌الله خمینی شخصاً توطئه گول‌زدن آمریکا، اسرائیل و شوروی و به‌دست‌آوردن تسلیحات و وسایل برای ایران را هدایت نموده است... خمینی این "توطئه بزرگ" را در ۲۵ ژانویه ۱۹۸۵، هنگامی که قدرتمندترین مردان کشور را به خانه خود... خواند، شروع نمود. این مجله نوشت که در این جلسه، خمینی از نیاز شدید به تسلیحات و قطعات یدکی نظامی سخن گفت و گفت که تنها آمریکا قادر است مقدار مورد نیاز ایران را برای ادامه جنگ با عراق تأمین کند... منابع به مجله گفتند که به طور کلی این توطئه در چندین مرحله ساده صورت گرفت. ایرانیها توسط واسطه‌های دست‌چین‌شده، گزارشهای ریزی درباره مرگ در شرف وقوع خمینی و یک جنگ قدرت داخلی در میان جناحهایی که سعی می‌کنند جانشین او شوند، انتشار دادند. طبق گفته ایرانیها به اسرائیلیها و آمریکاییان، در میان این جناحها، گروهی است که هوادار روابط با غرب است.»

\* مجله عربی زبان المستقبل، در مقاله‌ی با عنوان «آمریکا در معرض گسترش افتضاحات» می‌نویسد: «... شبکه تلویزیونی ا.بی.سی، خبرنگار برجسته‌ی دارد به نام باربارا والترز، که روابط ممتازی با بسیاری از سیاستمداران و دولتمردان آمریکا و کشورهای دوست این کشور، به ویژه اسرائیل، دارد... به دنبال رسوایی مبادلات آمریکا با ایران باربارا والترز به سرعت توانست فرصت اولین مصاحبه با دو قهرمان این رسوایی، یعنی عدنان خشوچی و شریک او منوچهر قربانیفر، دلال ایرانی، را به دست آورد. شبکه

سندها به گزارش خویش، که دو هفته قبل آن را منتشر ساخت، صرفنظر کرد...».

### ۳ فروردین (۲۳ مارس)

روزنامه واشنگتن‌تایمز در گزارشی از مصاحبه با قربانیفر می‌نویسد که «قربانیفر، مک‌فارلن را یک "احمق" و نورث را یک "نابغه" می‌خواند». قربانیفر در این مصاحبه به کمیتهٔ ناویر حمله می‌کند که وقایعی را افشا کرده که جان چند نفر را به خطر می‌اندازد. وی از کانال تماس دومی با ایران، که توسط سیا ایجاد شد، سخن به میان می‌آورد که باعث از هم‌گسستن معاملات گشت. وی گفت که پولها به شرکت لیک‌ریسورسز رفته و آنها بودند که به اسرائیل پول دادند. سیا دقیقاً در جریان کارها بوده و از پولها خبر داشته است. «سیا با این که قیمت دقیق را می‌دانست، کار خود را ادامه داد و معامله بسیار ارزانتری را برای محمولهٔ بعدی، به طور مستقیم با رفسنجانی صورت داد». سیا می‌خواست خودش طرف معامله باشد و خواستار حذف دیگران از جمله قربانیفر بوده است. «کیو عامل اصلی بود و به او چنین القا کردند که رفسنجانی می‌تواند خمینی را سرنگون کند. در این جا بود که آمریکا راه اشتباه را رفت... سیا سعی نمود که مرا بی‌اعتبار کند... تا بتوانند بگویند که آنها مستقیماً با یک جناح میانه‌رو در ایران معامله کرده‌اند، یا برای مقاصد دیگری که هنوز ناشناخته‌اند... اما نوبت من دارد می‌رسد. حالا موقع حرف زدن است و من چیزهای بسیاری خواهم داشت که به کمیتهٔ تحقیقات کنگرهٔ شما بگویم. در دو هفته آینده ما ثابت خواهیم کرد که سیا دروغ گفته است... مک‌فارلن یک احمق بود... او با خاتمه‌دادن به مذاکرات، امکان هر گونه معامله‌یی را از بین برد. یک واکنش احمقانه. من می‌توانم به شما بگویم که مقامهای ایرانی به پای او افتاده بودند و به او التماس می‌کردند که بماند، اما او لجاجت به خرج داد... طرفهای ایرانی او هم احمق بودند. آنها مخفی‌کاری را کنار گذاشتند و از نیاز شدید ارتش به قطعات یدکی آمریکایی با مک‌فارلن سخن گفتند. به این خاطر مک‌فارلن فکر کرد آنها در موقعیت بسیار بدتری از آن چه وی گمان می‌کرد هستند و نتیجه‌گیری کرد که آنها هیچ راهی جز تسلیم به درخواستهای او ندارند و با داشتن آقای کیو، که فارسی صحبت می‌کند، او باید پیش خودش فکر کرده باشد که ما به قربانیفر احتیاجی نداریم. با این وجود من پیش [میرحسین موسوی نخست‌وزیر] رفتم و گفتم که یک معامله با آمریکاییها کردیم و باید دو گروهان آمریکایی را آزاد کنیم. نخست‌وزیر موافقت کرد و سپس، مطابق سناریو، قرار بود یک هواپیما حامل قطعات یدکی بیاید و ما به آنها دو گروهان دیگر بدهیم». اما کیو به دفتر نخست‌وزیر زنگ می‌زند و خواستار آزادی یک گروهان می‌شود و نخست‌وزیر بدین خاطر قربانیفر را کاسهٔ داغتر از آش می‌خواند. قربانیفر نورث را یک نابغه و یک میهن‌پرست دوآتشه خواند. قربانیفر گفت هنوز امکان نزدیکی به ایران وجود

تلویزیونی این هر دو مصاحبه را پخش نمود که متضمن اعترافهای خشوچی و قربانیفر به راه‌اندازی معاملات تسلیحاتی با ایران بود. لیکن چیزی که به هنگام شناخته نگردید و این هفته آشکار شده است، این است که قربانیفر، باربارا والترز را به مثابهٔ یک کانال ارتباط مخفی با ریگان به کار گرفته بود. اطلاعات سری که خانم والترز در گزارش مفصل خویش تقدیم رئیس‌جمهوری کرد، متضمن مطالبی است مبنی بر این که پولهای هنگفتی به مسئولان عمدهٔ ایرانی، از طریق خویشاوندان و همکارانشان، پرداخت شده است. این امر ایجاب می‌کرد که مسئولان نامبرده مورد حمایت آمریکا قرار گیرند، چه در صورت برملاشدن موضوع تنها این مسئولان نخواهند بود که زیان می‌بینند، بلکه آمریکا را نیز، که آنان را عناصر معتدلی معرفی می‌کرد که باید تشویق شوند تا قدرت را بعد از مرگ خمینی به دست گیرند، درگیر خواهد کرد. تیم بازپرسانی که لارنس والش، قاضی ویژهٔ مستقل، ریاست آن را به عهده دارد، این تحولات جدید را پیگیری می‌کند، زیرا در صورت اثبات موضوع... نقض قوانین فدرال آمریکا در مورد جرائم کلاهبرداری و توطئه مطرح می‌شود. مدیریت شبکهٔ تلویزیونی آمریکایی ا.بی.سی، نیز که به نوبهٔ خود با گرفتاری خطیری روبرو گردیده و یکی از شاخص‌ترین خبرگزارانش، باربارا والترز، که سالیانه یک میلیون دلار از شبکه دستمزد مطالبه می‌کند، در این کار به خدمت گرفته شده است، اطلاعاتی صادر کرده که در آن آمده است اقدام والترز نقض مفاد صریح سیاست شبکه است که همکاری خبرگزاران خویش را با مراجع دولتی، جز در مواردی که زندگی انسان مورد تهدید قرار گرفته باشد، منع می‌کند. باربارا والترز... مدعی است که انگیزهٔ وی در منتشرکردن اطلاعات فوق در آن هنگام، یک امر عادی و سنتی است که در چنین مواردی انجام می‌شود: قبول همکاری، برای آن که خطر امنیت و سلامت اشخاص موردنظر، یعنی گروهانهای آمریکایی در لبنان، را تهدید نکند. اما کاخ سفید موضوع را به شکلی دیگر بیان می‌کند. فیتز واتر، سخنگوی رسمی کاخ سفید، تلاش دارد که از اهمیت موضوع بکاهد. او می‌گوید: "والترز دو سند برای پرزیدنت ریگان فرستاد که یکی از آنها نامه‌یی تایپ‌شده و بدون امضا بود و دیگری یک دست‌نویس بر روی کاغذی زرد رنگ" (کسانی می‌گویند که والترز این نامه‌ها را از طریق خانم نانسی، همسر پرزیدنت، به دست او رسانده است). رئیس‌جمهوری، پس از خواندن این دو برگ، توجیحات خویش در این مورد را برای وکیل مدافع خویش - که این دو نامه را به کمیسیون ناویر برد - فرستاد. کمیسیون نیز، که مأمور تحقیق در مورد رسوایی ایران و قضیهٔ نیکاراگوئه بود، در این دو نامه مطلب تازه‌یی نیافت. کسانی می‌گویند که توجیحات رئیس‌جمهوری، که به همراه دو سند به کمیسیون ناویر داده شد، حاکی از آن بود که افشای موضوع برای امنیت ملی آمریکا زیان‌بار بوده و زندگی گروهانهای آمریکایی در لبنان را در معرض خطر قرار می‌دهد، به علاوه استراتژی حمایت از عناصر میانه‌رو در درون رژیم ایران را نیز با شکست مواجه خواهد ساخت. بدین سبب بود که کمیته از ضمیمه‌ساختن این

دارد. وی گفت که هیچ نقشی در انتقال پول یا رشوه دادن به هیچ‌کس نداشته است.

### ۵ فروردین (۲۵ مارس)

خبرگزاری فرانسه: آقای عارف درآنی، تبعه پاکستان که فعلاً در ایالات متحده به خاطر صدور غیرقانونی سلاح محاکمه می‌شود، سه‌شنبه اعلام کرد با سرهنگ الیور نورث در مورد ارسال قطعات یدکی موشکهای ضد هوایی هاک، در چارچوب معاوضه گروگانهای آمریکا با سلاح، گفتگو کرده است. آقای درآنی به هنگام شهادت در مقابل دادگاه فدرال بریج‌پورت (کانکتیکات) تصریح نمود که وی در سپتامبر گذشته، با سرهنگ نورث، که آن زمان معاون شورای امنیت ملی بود، در لندن با یک زبان رمزی گفتگو کرد. او (درآنی) اظهار داشت: به سرهنگ نورث اطلاع دادم که برای دریافت مجوز صدور با مشکلاتی مواجه شده‌ام. به گفته وی نورث پاسخ داد: "نگران نباشید، شما فقط این قطعات را تهیه کنید". به علاوه آقای درآنی اظهار داشت که در واقع مبادله سلاح با گروگانها در میان بوده است. وی گفت: "در ابتدا، منظور فقط ارسال سلاح بود، ولی بعد این عمل به مبادله سلاح با گروگانها تبدیل شد". وکلای آقای درآنی از جانب خود اشاره کردند که آنها کوشش خواهند کرد سرهنگ نورث را احضار کنند تا در مقابل دادگاه حضور یابد ولی آنها چندان امیدی نداشتند که نتیجه‌ی حاصل گردد، زیرا قاعدتاً سرهنگ نورث بدون تردید از تبصره ۵ قانون اساسی استفاده خواهد کرد که اجازه می‌دهد فرد از شهادت علیه خودش خودداری کند. عارف درآنی، ۳۷ ساله، متهم به صدور ۲۲ هزار دلار قطعات یدکی موشک به ایران شده است. او از زمان دستگیری در ۳ اکتبر ۱۹۸۶، تاکنون زندانی می‌باشد.

### ۷ فروردین (۲۷ مارس)

روزنامه وال استریت جورنال در مقاله‌ی نوشت: «ارگانهای اطلاعاتی آمریکا به‌طور مخفیانه، مذاکرات بین نمایندگان آمریکا و مقامهای ایرانی و واسطه‌ها را در مورد فروش سلاح آمریکایی به تهران، ضبط نموده‌اند. گزارش کمیسیون تاور ماه گذشته فاش ساخت که دو روز مذاکرات مخفی در ماه سپتامبر، در مورد فروش سلاح، ضبط شده است. اما منابع گفتند که ارگان امنیت ملی و سیا بسیاری گفتگوهای دیگر را در اروپا، تهران و واشنگتن ضبط نموده‌اند... بنا به گفته این منابع، دو نفر از اعضای هیأتی که مه گذشته به تهران پرواز کردند - سرهنگ الیور نورث، دستیار شورای امنیت ملی، و جرج کیو، مأمور بازنشسته سیا - در طول مأموریت میکروفنهای مخفی حمل می‌کردند... شواهد فزاینده‌ی وجود دارد که قسمتی از میلیونها دلار پول مفقود شده، حاصل از فروش سلاح به ایران،

ممکن است در جیبهای مقامهای ایرانی ناپدید شده باشد. این نوارها نشان خواهند داد که آیا مقامهای ایرانی از چنین ترتیباتی با خبر بوده‌اند و آیا رشوه‌ی به مقامات ایرانی، به‌عنوان باج برای آزادی گروگانهای آمریکایی در لبنان، داده شده است».

### ۱۰ فروردین (۳۰ مارس)

روزنامه نیویورکتایمز نوشت: «آمیرام نیر، یکی از چهره‌های کلیدی اسرائیلی در معامله سلاح با ایران، ده روز پیش در سوییس به طور محرمانه با منوچهر قربانیفر، دلال ایرانی اسلحه، ملاقات کرد... یک مقام عالی‌رتبه اسرائیلی این خبر را تأیید کرد. روزنامه اسرائیلی هداشوت نوشت که این ملاقات بدون اطلاع یا تأیید نخست‌وزیر، اسحاق شمیر، صورت گرفته است... هداشوت نوشت: دو هفته پیش آقای نیر درخواست رفتن به گردش خصوصی در لندن را کرد و توسط دبیر نظامی نخست‌وزیر به او اجازه داده شد. به نوشته این روزنامه، "از لندن، نیر به سوییس پرواز کرد و در آن جا با قربانیفر ملاقات نمود... این ملاقات هیچ ارتباطی با سمت فعلی نیر نداشت". به نوشته هداشوت وقتی آقای نیر توسط مقامهای دفتر نخست‌وزیر مورد سرزنش قرار گرفت... گفت که این برخورد تصادفی بوده و او و قربانیفر در فرودگاه به هم برخوردند... نیر از زمانی که معاملات سلاح افشا شده، کم‌پیدا بوده است. او درباره نقشش به طور علنی صحبت نکرده است... قربانیفر چند روز پیش اعلام کرد که قصد دارد درباره این جریان به طور علنی صحبت کند و تمام جزئیاتی را که می‌داند، افشا کند».

### ۱۱ فروردین (۳۱ مارس)

روزنامه واشنگتن‌پست در مقاله‌ی به قلم جک اندرسون و جوزف اسپیر می‌نویسد: «پرزیدنت ریگان در کنفرانس مطبوعاتی هفته گذشته‌اش مهمترین سؤالی را که در افتتاح تیلیحاتی ایران - کنترا باقی مانده بود، بی‌جواب گذاشت: چه کسی پول را گرفت؟ پرزیدنت گفت که او حتی نمی‌دانسته که چندین میلیون دلار "سود" از معامله سلاح با ایران حاصل شده، بنابراین هنوز احتیاج دارد دریابد که چه اتفاقی افتاده است. ما می‌توانیم در مورد آنچه تحقیق‌کنندگان کنگره و مشاور ویژه گزارش خواهد داد، از پیش اطلاع محرمانه‌ی به او بدهیم: مقداری از پول گم شده به‌عنوان بازپرداخت به دوستان سبسی هاشمی رفسنجانی، سخنگوی پارلمان، داده شده و مقدار زیادی هم به‌عنوان حق دلالی به جیب کارگشایان سلاح که این افتتاح را در وهله اول شروع کردند، رفته است. اما یک بهره‌بردار دیگر هم هست که کنگره بزدل ممکن است از معرفیش اکراه داشته باشد:

بازرسی که برای کنگره کار می‌کند، در مورد یک سری ارسال تسلیحات از اسرائیل به ایران بین اوت ۱۹۸۵ تا نوامبر ۱۹۸۶، از او بازجویی مفصلی به عمل آورد. طی این مدت مجموعاً ۱۸۰۰۰ تن اسلحه به تهران تحویل داده شد. تحقیق‌گران کنگره همچنین مشغول تحقیق در مورد رابطه ژنرال سکورد با سازمان سیا هستند.»

\* شبکه تلویزیونی ان.بی.سی (آمریکا) در اخبار شامگاهی خود گفت: فروش اسلحه به ایران از بدترین بحرانهای دولت ریگان بوده است. به دنبال افشای معامله اسلحه، ریگان و مشاوران عالی او، متذکر شدند که کمکهای تسلیحاتی آمریکا به ایران متوقف شده است. اما بنا به گزارش گزارشگر ان.بی.سی از شورای امنیت ملی، گفته می‌شود که درست یک ماه پیش، آمریکا سلاح و لوازم نظامی به ایران فروخته است. بنا به گفته گزارشگر، در ۲۷ ژانویه سال جاری، جرج شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا، گفت: آمریکا کمک تسلیحاتی به ایران را پس از روشن شدن معامله گروگانها متوقف ساخته است. گزارشگر می‌گوید اما منابع اطلاعاتی آمریکا به کانال ان.بی.سی گفته‌اند که آمریکا، اخیراً، در اوایل ماه مارس، اسلحه و لوازم نظامی به ایران فروخته است. این منابع می‌گویند، لوازم مذکور دستگاههای هدایت‌کننده الکترونیکی می‌باشد که برای هدف‌گیری موشکهای ضد هوایی و دیگر سلاحها به کار می‌رود. این منابع علت آن را بازکردن کانال ارتباط با عناصری در دولت خمینی، جهت دریافت اطلاعات از طرحهای شوروی و هماهنگی در کمکهای ایران و آمریکا به شورشیان افغانی ذکر کردند. بنا به گزارش کمیسیون ناو، این ارتباط بین شورای امنیت ملی و دولت خمینی در تابستان گذشته به وجود آمد. فرد واسطه صادق طباطبایی، از اقوام خمینی بود. این فرد در آزادی گروگانهای آمریکایی در سال ۸۱ در ایران، نیز نقش داشته است. منابع می‌گویند که سیا این کانال را همچنان باز نگه داشته است. بعضی لوازم آمریکایی ارسال شده برچسب «ماشین‌آلات» خورده بود و از طریق فرودگاه آشنن در بلژیک، توسط خطوط هوایی سنت‌لوسیا، که به عنوان پوششی برای عملیات سیا شناخته می‌شود، به ایران ارسال گردیده است. این لوازم از بلژیک به پاکستان و از آن جا، توسط هواپیماهای مسافربری و نظامی پاکستان، به ایران فرستاده شده است. منابع مذکور می‌گویند این لوازم به ایران در جنگ با عراق کمک کرده است، به طوری که ایران در سه ماه اول سال جاری، بیش از تمام مدت ۶ سال جنگ هواپیماهای عراقی را هدف قرار داده است. وزارت دفاع این خبر را تکذیب کرده، کاخ سفید می‌گوید اطلاعی در این مورد ندارد و سیا هیچ توضیحی نداده است.

### ۱۵ فروردین (۴ آوریل)

یونایتدپرس: امروز کاخ سفید انکار کرد که اخیراً سلاحی به ایران فروخته است، اما

اسرائیل. طی مذاکرات طولانی مخفی، آمریکاییها درک می‌کردند که مقداری از این منافع به موساد، سرویس مخفی اسرائیل، که همیشه برای مزد دادن به مخبران و اداره شبکه اطلاعاتی فوق‌العاده مهمش احتیاج به پول نقد دارد، رفته است. قبول این امر ممکن است از نظر سیاسی برای کنگره دشوار باشد، اگر چه در واقع پرداخت به موساد یکی از قابل دفاع‌ترین وجوه معامله سلاح می‌باشد. طی سالها، مقامهای موساد اطلاعات با ارزش غیرقابل محاسبه به سیا داده‌اند.»

### ۱۳ فروردین (۲ آوریل)

یونایتدپرس در گزارشی از نکزاس می‌نویسد: «ادموند ماسکی و جین کرک پتريک، دو کارشناس روابط خارجی که برای پرزیدنت ریگان کار کرده‌اند، می‌گویند که آمریکا با وجود گرفتاری در رسوایی تسلیحاتی ایران-کنترا، باید سعی کند که باب گفتگو را با ایران باز نماید. کرک پتريک، سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل، گفت "ما باید به یاد داشته باشیم که آیت‌الله خمینی فانی است و مهم است که به دوره پس از خمینی نظر بدوزیم چون او مرد بسیار پیری است". ماسکی، وزیر خارجه پرزیدنت کارتر و عضو کمیسیون ناو که در مورد جریان ایران-کنترا تحقیق نمود، گفت "ما نباید رابطه‌یی برقرار کنیم که هدف آن تأمین یک خط ارسال سلاح برای ایرانیان باشد". احتیاج به گشودن باب گفتگو با "میان‌روها" در ایران اولین بار توسط ریگان، به‌عنوان محرک اصلی در موافقت با فروش سلاح به تهران، ذکر گردید... کرک پتريک گفت "تقریباً تمامی هم‌پیمانان ما قبل از ما به اهمیت این امر پی بردند که با ایران باب گفتگو را بگشایند. به‌علاوه، بسیاری از بهترین دوستان ما در حال ارسال سلاح به ایران، و برخی به عراق، بودند. تمامی دوستان خوب ما درگیر مذاکره با دولتهایی گشته‌اند که فکر می‌کنند ممکن است روی دولتهایی که گروگانهایشان را نگهداری می‌کنند نفوذ داشته باشند... تعداد کشورهای که به دو طرف جنگ سلاح می‌فروشند بسیار زیاد است».

### ۱۴ فروردین (۳ آوریل)

روزنامه واشنگتن‌تایمز در مقاله‌یی به قلم مایکل هجز می‌نویسد: «تحقیق‌گران کنگره مشغول تنگ‌ترکردن حلقه تحقیقات به روی ریچارد سکورد هستند که از شهادت در مقابل کنگره خودداری نموده است. کمیته ویژه سنا که در مورد رسوایی ارسال سلاح به ایران تحقیق می‌کند، به ۲ زن که برای سکورد کار می‌کنند مصونیت داد... هنریک برلا، یک مدیر اجرایی در اتحادیه ملوانان دانمارکی، هفته گذشته به واشنگتن‌تایمز گفت که جوئل لیسکر،

فروش کامپیوتر و ابزار الکترونیکی را مورد تأیید قرار داد. دن هوارد، معاون مطبوعاتی کاخ سفید، گفت «تا آن جا که ما می‌دانیم هیچ یک از موارد موجود در لیست مهمات ممنوعه فروخته نشده است». یک مقام دولتی، که می‌خواست ناشناس بماند، گفت «چیزهایی که به ایران فروخته شده همگی وسایل تجارتي بودند، همان چیزهایی که کمپانیهای آمریکایی اجازه دارند به روسیه بفروشند». وی اظهار داشت «هر چیزی که فروخته شده، مانند ابزار پزشکی، به مجوز قانونی احتیاج نداشته و یا طبق قانون و مفاد پرواز صادراتی فروخته شده است». این مقام گفت ظرف سه سال گذشته حدود ۶۰ میلیون دلار ابزار الکترونیکی به ایران فروخته شده است.

### ۱۹ فروردین (۸ آوریل)

کیهان هوایی متن یک «مصاحبه اختصاصی» با رفسنجانی را انتشار داد. در این مصاحبه، رفسنجانی در مورد رابطه با آمریکا می‌گوید: «...اولاً ما در این کار موفق شدیم بخشی از نیازهای خودمان را که قبلاً از دلالت‌های اسلحه می‌گرفتیم تأمین کنیم و این هم چیزی نبود که برای ما مایه بی‌آبرویی باشد. از همان روزهای اول، همه دنیا می‌دانستند که سیستم نظامی ما غربی و آمریکایی است، هواپیماها، رادارها، موشکها، توپها و خیلی از نانکهایمان غربی است و همه می‌دانند که کشوری که از نظر سطح ترقی، مثل ما است قدرت این که این امکانات را خودش تهیه کند ندارد و نیز جایگزین کردن یک سیستم نظامی برای کشوری مثل ما که با هر دو ابرقدرت درگیر هستیم، مقدور نیست لذا برای ما کاملاً طبیعی بود که سعی کنیم سیستم نظامی موجود را حفظ کرده و آن را تدارک کنیم. یعنی هیچ کس نمی‌تواند به ما بگوید که چرا شما قطعات اف-۱۴ یا موشک هاک یا رادارهای دی‌اسپورت و امثال اینها را - که در هر مورد در کشور میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری شده است و نیاز دفاعی ما است - از آنها خریداری کردید. ما از هر رژیمی که شده باید آنها را بخریم، منطق حکم می‌کند و موقعیت انقلاب و دفاع از آن هم، همین را می‌طلبد. بنابراین ما این را انکار نمی‌کردیم... در لبنان آنها می‌خواستند جا بیاندازند که ما آن جا دستمان در کارهای آدم‌ربایی هست. باز ما همیشه تأکید کردیم که ما آن جا فقط یک نفوذ معنوی داریم و از نفوذ معنوی خودمان استفاده می‌کنیم و این در دنیا عیب نیست که یک کشور، بر یک جریان انقلابی که در یک کشور دیگری هست نفوذ داشته باشد... لبنان که هیچ، ممکن است در هند یا آفریقا یا حتی اروپا جریاناتی باشند که ما از آنها بتوانیم چیزی بخواهیم. در آن جا هم منطق ما روشن بود. در این کار آمریکاییها بیشتر ضرر کردند یعنی در هر مقطعی که آدم حساب می‌کند آنها ضرر کردند. چیزهایی کشف شد که برای آمریکاییها خیلی زشت بود. ممکن بود در ملت ما ایجاد شبهه کنند و بگویند این که منطقی نیست که ما از دست

اول اسلحه نخریم و از دست دوم و سوم بخریم که گران‌تر برای ملت تمام شود. این آزمایش هم، آزمایش بدی نبود. آمریکاییها نشان دادند که آدمهای کثیفی هستند. حتی در یک معامله ۳۰-۴۰ میلیونی، آمریکاییها گران‌فروشی کردند. البته با قیمت گران این قدر می‌شود والا در واقع ۱۰-۱۵ میلیون است. چون آنها به ما دوهزار تاو دادند که به نظر می‌رسد که آن آخرین قیمتی که رسماً معامله شد پنج‌هزار و خرده‌بی دلار بود که قیمت کل آنها حدود ۱۰ میلیون دلار می‌شود. چند هزاری هم قطعات ریز و درشت هاک را به ما دادند - حدود دویست و چند قلم و از هر قلم چند تا - قیمت اینها برای ما خیلی مشخص نبود. البته قیمت‌های هر یک معلوم است و ما هم قیمت هر کدام را می‌دانیم ولی چون باید از این طرف و آن طرف جمع شود قیمت آن ممکن است گران و ارزان شود. اینها مجموعاً این جنسها را دادند و آمدند دو سه برابر قیمت گذاشتند. البته ما وسط کار فهمیدیم که آنها دارند گران می‌فروشند لذا حدود ۱۴ تا ۱۴/۵ میلیون دلار را نپرداختیم و بدین ترتیب قیمت‌ها یک مقدار تعدیل شد و ما به قیمت واقعی نزدیک شدیم. آمریکاییها حتی در یک معامله به این کوچکی صبر نکردند که یک قدر پیش بروند و بعداً گرانفروشی کنند، از همان اول به گرانفروشی و کثافتکاری افتادند... خیلی دزدانه دست اسرائیل را در این معامله بند کردند تا بعداً بگویند که ما با اسرائیل رابطه داریم. اینها چهار یا پنج‌سال است زحمت می‌کشند که بگویند ایران از اسرائیل اسلحه می‌خرد، هیچ جا نتوانستند یک مورد پیدا کنند. این جا شیطنتی کردند تا آن را ثابت کنند. البته ما در این جا ضرر کردیم، ما قبول داریم که همین مقدارش هم ضرر کردیم ولی دنیا فهمیده که ما نمی‌دانستیم. این امر از گزارشهای خود آمریکاییها، از گفته‌ها و حرفهایشان و از جاهای دیگر روشن است. اصلاً حيله‌بودنش روشن است. چطور می‌شود که موشکهای ناو را از آمریکا برمی‌دارند و می‌آورند اسرائیل و از آن جا به ایران می‌آورند. اولاً می‌توانند مستقیم بیاورند، ثانياً می‌توانستند مثلاً اسپانیا یا پرتغال یا ایرلند (همان طور که هواپیمای اخیر از ایرلند آمده بود) یا عمان یا مصر یا ترکیه بیاورند چرا که در همه این کشورها پایگاه و حضور دارند. ثالثاً می‌توانستند این سلاحها را از جاهایی مثل ترکیه یا اسپانیا یا آلمان و غیره بگیرند و به ما بدهند و بعد به آن کشورها پس بدهند... در کل نقاط ضعف آمریکاییها روشن شد. عدم انسجام در حاکمیت آمریکا واضح شد. مشکلات حاکمیت آمریکا روشن شد، نیاز آمریکا به انقلاب اسلامی ایران روشن شد. ضعف آمریکا در لبنان خوب روشن شد. شعارشان که سالها است تکرار می‌کنند این بود که حاضر نیستیم در مسائل گروگانگیری باج بدهیم، معلوم شد که دروغ می‌گویند و باج داده‌اند. اینها که به فرانسه و انگلیس و دیگران می‌گفتند شما باج ندهید خودشان باج دادند. البته قبلاً هم باج داده بودند. در رابطه با هواپیمای نی‌دلیو، آنها حدود هزار نفر زندانی را آزاد کردند که خودم آن جا دخالت کرده بودم... منطق ما خیلی روشن است. ما می‌گوییم اگر شما توقع دارید که ما کمک کنیم خیلی

خوب، شما هم کار زشتی علیه ما می‌کنید، اموال ما را با این که پولش را گرفتید و حبس کردید، پس بدهید. این که خرید و فروش نیست چیزی است که پولش را دریافت کردید و غاصبانه جلو انتقالش را به ایران گرفتید. اگر این اموال تحویل ایران شود نشانی است که شما خصومتتان تنزل پیدا کرده اگر چنین چیزی را نشان دادید ما هم به شما در لبنان کمک می‌کنیم... منافقین در آمریکا دفتر دارند، اعانه جمع می‌کنند، تظاهرات می‌کنند، با رادیو و روزنامه‌های آن کشور مصاحبه می‌کنند پس آنها مسئول ترورهای هستند که منافقین در ایران می‌کنند. مگر اینان در ایران کثافتکاری نمی‌کنند؟ هواپیمادزدی می‌کنند، ترور و تخریب می‌کنند، مگر اینها در آمریکا دفتر و کلوب ندارند؟ مگر اینها در فرانسه دفتر و روزنامه و رادیو ندارند؟ آمریکا این را می‌داند پس ما باید تمام این مسئولیتها را به گردن آمریکا بگذاریم و مستقیماً بگوییم آمریکا ترور می‌کند. اگر اینها اعلام نفوذ کردند و جلو اینها را گرفتند باید از ما هم توقع داشته باشند که ما هم جلو گروههای لبنانی را بگیریم...» او در پاسخ به سؤال دیگری در مورد گزارش کمیسیون ناور گفت: «... تا آن جایی که من خواندم نشان می‌دهد که این کمیسیون مأموریتش این بود که این قطعه تاریخ را به گونه‌ی تدوین کنند که حتی الامکان ضررهایی را که آمریکاییان کردند کم کنند. البته همه این را می‌دانند که این ضررها را کلاً نمی‌توانند از بین ببرند چون دستشان بسته است، یعنی آنها نمی‌توانستند همه مسائل را ندیده بگیرند چون خیلی از این مسائل هم منتشر شده است. علاوه بر این یک طرف قضیه ما بودیم و ما این جا اسنادی داریم که آنها ندارند یعنی ما نوارهایی داریم که آنها ندارند و ممکن است روزی با صدای خود اشخاص منتشر شود... تقریباً تمام چیزهایی را که ما علیه آمریکاییها ادعا کرده بودیم بعضی از آنها به طور روشن و بعضی از آنها خیلی کمرنگ تأیید شده است. البته خیلی از چیزها را هم بی‌جواب گذاشتند. از جمله مسائلی که بی‌جواب گذاشتند این است که چرا شما با پاسپورت ایرلندی به ایران رفتید؟ این مسأله‌ی است که آمریکاییها باید به دنیا جواب بدهند. آنها قضیه را به گونه‌ی می‌خواهند مطرح کنند که مثلاً ما منتظر ورود این هیأت بودیم اگر این درست است چرا با پاسپورت ایرلندی؟ این سؤال است که جواب نمی‌دهند. چرا با هواپیمای بی‌نام و نشان؟ این را هم جواب نمی‌دهند. آن جا می‌گویند که ایرانیها گفتند شما با نام آمریکایی نیاید و با نام دیگری بیاید، خوب، چرا ما این را گفتیم؟ معلوم می‌شود که در مرحله‌ی بودیم که ما حاضر نبودیم با آمریکا حرف بزنیم، آن هم به طور رسمی، چطور می‌شود در آن مرحله شما هدیه شخص رئیس‌جمهوری آمریکا را برای رؤسای ایران می‌آورید؟ جواب این سؤال را نمی‌دهند و اصلاً خودشان را به این قضیه نزدیک نمی‌کنند. اصلاً جواب نمی‌دهند که شما چرا اسلحه‌ها را بردید اسرائیل و از آن جا به ایران فرستادید؟ چرا مأمور اسرائیلی که همراه شما بوده است نگفتید این فرد اسرائیلی است؟... ما گفتیم آنها بدون دعوت ما آمدند صحیح بود. گفتیم در این جا کسی با آنها

ملاقات نکرد صحیح بوده آنها خیلی مبهم می‌گویند مقامات ایرانی با هیأت ملاقات کرده‌اند، خوب، اسم ببرید. همین جوری مثلاً بگویید که با معاون نخست‌وزیر ملاقات کردیم. خوب، این معاون نخست‌وزیر چه کسی بوده است که با شما ملاقات کرد؟ خیلی سؤالهای از این قبیل، بی‌جواب مانده است...». سؤال و جواب کیهان هوایی با رفسنجانی این طور ادامه پیدا می‌کند:

کیهان هوایی: شما در حاشیه نامه یکی از دانشجویان که پیشنهاد کرده بود در رابطه با مکارلین غرفه‌ی تشکیل شود نوشتید: «در فرصت مناسب موافقم، چیزهای دیگری هم هست». آن چیزهای دیگر چیست؟

هاشمی: همین طور است. معمولاً آنها هر وقت می‌دیدند که قضیه از طرف ما دنبال نمی‌شد، هدیه‌ی می‌فرستادند. گاهی انجیل بود، گاهی کلت بود گاهی یک بود. و گاهی چیزهای دیگری بود که ما هنوز نگفتیم. یکبار به ما نقشه‌ی دادند که به اصطلاح خواستند اطلاعات سری به ما بدهند. در این نقشه جای نیروهای شوروی را که در کجای مرز مستقر شدند را مشخص کرده بودند و فلشهایی کشیده بودند که مثلاً نیروهای شوروی از این جا وارد می‌شود و به کجا می‌خواهند برسند. خطوط حمله و نیروهایی که قرار بود حمله بکنند را مشخص کرده بودند.

کیهان هوایی: به چه انگیزه‌ی این اطلاعات را در اختیار ما قرار دادند؟ هاشمی: می‌خواستند بگویند که شما در معرض خطر شوروی هستید و بنابراین به آمریکا نیاز دارید...

کیهان هوایی: در مورد افغانستان آیا آنها تقاضایی داشتند که ایران جواب نداد؟ هاشمی: آنها می‌گفتند که ما حاضریم از طریق شما به افغانستان کمک بکنیم. کیهان هوایی: چه نوع کمکهایی؟ موشک استینگر؟

هاشمی: به این جاها نرسید. ما اصلاً اجازه بحث به آنها ندادیم. آنها می‌گفتند که ما حاضریم از طریق شما به مجاهدین افغانی کمک کنیم که ما حاضر نشدیم در این مورد اصلاً بحث بکنیم. این مسأله مربوط به خود افغانهاست...».

## ۲۵ فروردین (۹ آوریل)

خبرگزاری فرانسه: وزارت خارجه پاکستان روز سه‌شنبه اطلاعات مربوط به انتقال سلاحهای آمریکایی به مقصد ایران را از طریق پاکستان به شدت تکذیب نمود. به گفته کانال تلویزیون آمریکا، سلاحهای آمریکایی در مارس ۱۹۸۷ از طریق پاکستان به ایران منتقل شدند. سخنگوی وزارت امور خارجه پاکستان اعلام داشت که کشورش «بی‌طرفی کامل» را در جنگ خلیج حفظ کرده و در هیچ یک از عملیات فروش سلاح نه به عراق و نه ایران شرکت



نداشته است.

\* رویترز: علی اکبر ولایتی، وزیر خارجه ایران، امروز در یک کنفرانس خبری گفت: ایران یک محموله از سلاحهای ارسالی آمریکا را، وقتی متوجه شد که از طریق اسرائیل وارد شده است، پس فرستاد. او گفت هدف پرزیدنت ریگان از ارسال اسلحه نزدیکتر شدن به ایران بود. ولایتی گفت هدف ایران از معامله با دولت ریگان به دست آوردن سلاحهایی بود که تهران از دولت قبلی آمریکا خریداری کرده بود. او گفت «در حال حاضر میلیونها دلار وسایل نظامی، که بهای گزافش را ایران پرداخت کرده است، به طور غیرقانونی توسط دولت آمریکا توقیف شده است... کاری که ما تلاش می کردیم انجام دهیم، به دست آوردن چیزی بود که متعلق به مردم ما و ایران بود». ولایتی توضیح بیشتری درباره بازگرداندن محموله های سلاح نداد.

### ۲۳ فروردین (۱۲ آوریل)

روزنامه میامی هرالد در مقاله‌ی به قلم آلفونسو چاردی می نویسد: «یک ماه پیش از آن که رونالد ریگان، جیمی کارتر را در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰ به سختی شکست بدهد، دو تن از دستیاران بلندپایه اردوگاه تبلیغاتی ریگان با مردی که خود را نماینده دولت ایران معرفی می نمود و پیشنهاد می کرد که ۵۲ گروهان آمریکایی را که در تهران نگهداری می شدند به ریگان بدهد، به طور پنهانی گفتگو کردند. این دو دستیار، به نامهای ریچارد آلن و لارنس سیلبرمن، گفتند که رابرت مکفارلن که در آن وقت یک دستیار در سنا و از هواداران ریگان بود، این ملاقات را در یک هتل در واشنگتن ترتیب داد و در آن شرکت کرد. آلن و سیلبرمن... گفتند هدف از پیشنهاد این فرد، که گویا فرستاده ایران بود، اطمینان حاصل کردن از شکست کارتر بوده است. هفته گذشته آلن و سیلبرمن در مصاحبه های تلفنی جداگانه گفتند که به نظر آنها این پیشنهاد بی معنی بوده و آن را رد کرده و به این فرستاده گفته اند که باید با کارتر به عنوان رئیس جمهوری فعلی معامله کند. مکفارلن از مصاحبه ابا نمود اما در پاسخ کتبی به سؤالات گفت که فردی که خود را ایرانی معرفی می نمود پیش من آمد و به کارمندان اردوگاه تبلیغاتی ریگان معرفی گشت. وی شاید تشخیص داده شد و مرخص گردید. اما ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری ایران در آن وقت، گفت که پس از آزاد شدن گروهانها وی فهمید که دو تن از نزدیکترین مشاوران آیت الله روح الله خمینی با جناح ریگان به مذاکره پرداخته اند. وی... گفت که این مذاکرات برای عقب انداختن آزادی گروهانها تا زمان رسیدن ریگان به ریاست جمهوری بود. رئیس جمهوری سابق این دو تن را هاشمی رفسنجانی و محمد بهشتی معرفی نمود.»

### ۲۴ فروردین (۱۳ آوریل)

مجله نیوزویک متن مصاحبه خود با کمال خرازی را منتشر کرده است که ترجمه بخشی از آن را در زیر می خوانید:

« شما پیشنهاد کرده اید که برای آزادی گروهانهای بریتانیایی در لبنان کمک نمایید. آمریکا برای دریافت کمک از شما باید چکار کند؟

— بعد از این توطئه علیه ما [جریان ایران-کنترا]، باید در سیاست آمریکا حتماً تغییر به وجود بیاید.

— چرا می گوئید "توطئه"؟

— این حالا روشن شده که اسرائیلیها هم در قضیه درگیر بوده اند و پولها هم به کنترها داده شده است. احتیاجی به این کار نبود؛ آمریکاییها می بایستی مستقیماً با ما وارد معامله می شدند. ما به سلاح احتیاج داریم و آنها کاملاً می فهمند که ما قصد داریم قدرت آینده در منطقه باشیم، بنابراین آنها به داشتن رابطه با ما نیازمندند.

— شروع چگونه باید باشد؟

— برای شروع، آنها باید سلاحها و قطعاتی را که ایران تا به حال بهای آنها را پرداخته و از زمان شاه تاکنون توسط آنها ضبط شده، آزاد کنند.

— آیا این امر شما را برای بازپس گرفتن گروهانهای آمریکایی ترغیب می کند؟

— بله، ولی همه اینها بستگی به این دارد که آمریکا شروع به برداشتن قدمهایی در این رابطه بکند؛ همچنین به سرعت اقدام آنها بستگی خواهد داشت. ما نباید کار خیلی زیادی انجام دهیم، فقط باید از نفوذمان استفاده کنیم.

— آیا شما واقعاً می فهمید که بحران گروهانگیری در آمریکا چه موضوع حساسی است؟

— من کاملاً احساسات مردم درباره گروهانها را می فهمم. ما خودمان چهار گروهان در لبنان داریم. ما معتقدیم که آنها زنده اند و در دست فالانژهای لبنان می باشند. آمریکا در مورد گروهانهایش تبلیغات زیادی به راه انداخته است، اما در مورد گروهانهای خارجی مثل گروهانهای ما... که هم اکنون ۴ سال است که در اسارت می باشند، اشاره ای نمی کند. تقصیر ما نیست که آمریکاییها به گروهان گرفته شده اند.

— آیا شما با گروهانگیری مخالفید؟

— ما اساساً با این عمل مخالفت می کنیم، گرچه من جریان گروهانگیری سفارت آمریکا را موضوع دیگری می دانیم که با این قضایا فرق دارد. ما با آن چه که در لبنان اتفاق می افتد موافقت نداریم. به همین دلیل است که ما برای آزادی گروهانها از نفوذمان در آن جا استفاده می کنیم. ولی ما مجبور نیستیم از نفوذمان برای کمک به کشورهای متخاصم

۲۵ فروردین (۱۴ آوریل)

روزنامه واشنگتن پست در مقاله‌ی به قلم والتر پینکوس می‌نویسد: «هواپیماهایی که توسط ژنرال سکورد در مه ۱۹۸۶ برای حمل اسلحه به ایران از شرکت هواپیمایی ساترن اجاره شده بودند، در راه بازگشت، از لیسین برای شورشیان نیکاراگوئه مهمات می‌آوردند. بازرسان کنگره انجام این پروازهای دو منظوره و پیش پرداخت هزینه حمل و نقل توسط کمپانی سکورد را روشن‌ترین دلیل ارتباط بین عملیات ایران و کنترا می‌دانند. قرار بود در اولین سفر، شرکت هواپیمایی ساترن موشکهای تاو را به تل‌آویو حمل کند و برای پرواز به تهران، هواپیمای اسرائیلی را به شکل یک هواپیمای ثبت‌شده در برمودا تغییر شکل بدهند. اما در تغییر شکل، اشتباههایی رخ داد و هواپیما اشتبهاً به اسم این که از جمهوری خلق چین می‌آید در لیست قرار گرفت. شرکت هواپیمایی ساترن دو کارمند برای پرواز از اسرائیل به ایران استخدام نموده بود. خلبانان ساترن در شهر بندرعباس توقف کردند و یک متخصص ارتباطات ایران را که با رادیو به نیروی هوایی ایران در مورد قانونی بودن این پرواز اطمینان می‌داد، با خود بردند. در ابتدا قرار بود هواپیمای تغییر شکل‌یافته اسرائیلی به فوریت بازگشته و ۵۰۰ موشک تاو دیگر را به ایران حمل نماید، ولی به علت آزاد نشدن گروگانهای آمریکایی، ارسال دومین محموله سلاح بیش از یک هفته به تعویق افتاد. در آن موقع کاخ سفید، بنا به قولی از ایران مبنی بر این که مسأله گروگانها بعداً طی یک ملاقات در سطوح بالا در تهران حل خواهد شد، با ارسال دومین محموله سلاح موافقت نمود. این توافق به سفر مک‌فارلن، نورث و هیأت آمریکایی به ایران منجر گردید.

۲۷ فروردین (۱۶ آوریل)

روزنامه فیلادلفیا اینکوایرر نوشت: «دونالد ریگان، رئیس دفتر پیشین کاخ سفید، که برای اولین بار پس از استعفايش برای عموم صحبت می‌کرد، دیروز گفت که فروش تسلیحات نظامی به ایران جزئی از اقدام یا طرح اولیه، که توسط پرزیدنت ریگان، خودش و اعضای شورای امنیت ملی در سال ۱۹۸۵ بررسی شد، نبوده است... وی افزود "وارد شدن موضوع گروگانهای آمریکایی، که در لبنان نگهداری می‌شدند، در گفتگوها با نمایندگان ایران، یک هدف درجه دوم و نه هدف اصلی، چنان که در ابتدا عرضه گشت، بود". ریگان همچنین گفت که طرح انتقال پول به کنترهای نیکاراگوئه از وی پنهان نگاه داشته شده بود... وی همچنین گفت که او متقاعد گشته که ریگان راجع به این طرح چیزی نمی‌دانسته و آن را

تأیید هم نمی‌کرده است...»

\* آسوشیتدپرس: «... گزارش کمیسیون تاو، که از طرف پرزیدنت منصوب شده بود، در مورد فروش سلاح به ایران می‌گوید که ایران تقریباً ۶/۵ میلیون دلار برای ۵۰۸ موشک آمریکایی ضدتانک تاو، که از اسرائیل در اوت و سپتامبر ۱۹۸۵ خریداری کرده بود، پرداخته است. اما به نظر می‌رسد که سؤالاتی در مورد خرج این پولها وجود دارد. بنا به گفته یعقوب نیمرودی، تاجر اسرائیلی اسلحه، که ترتیب ارسال سلاحها را داد، آمریکا برای این سلاحها ۱/۷ میلیون دلار از اسرائیل گرفت، اما وزارت دفاع اسرائیل ۳/۵ میلیون دلار از ایران دریافت داشت. نیمرودی به آسوشیتدپرس گفته است که بخشی از پول ایران برای مخارج ارسال سلاحها و حق دلالی منوچهر قربانیفر، واسطه ایرانی، و برای مقامهای ایرانی مصرف شده است.

۲۸ فروردین (۱۷ آوریل)

صدای آمریکا در برنامه شامگاهی خود بخشهایی از مقاله روزنامه واشنگتن پست، در مورد نقش سرهنگ نورث در ماجرای معامله تسلیحاتی با ایران را به این شرح پخش کرد: «منابع مطلع دیروز گفتند در نخستین ساعاتی بامداد روز ۲۸ مه ۱۹۸۶، در حالی که دیگر اعضای هیأت نمایندگی کاخ سفید، در هتل هیلتون سابق در تهران، در خواب بودند، سرهنگ دوم الیور نورث یک‌جانبه دست به معامله‌ی برای تحویل اسلحه در برابر رهایی گروگانها زد و به‌عنوان بخشی از این معامله و چانه‌زنی، یک هواپیمای پر از تسلیحات آمریکایی را از اسرائیل به تهران فرا خواند. به گفته این منابع نورث، که در آن زمان عضو شورای امنیت ملی بود، پس از آن که درباره رهایی دو گروگان آمریکایی پس از تحویل سلاحها با منوچهر قربانیفر، واسطه ایرانی، به توافقی ضمنی رسید، محرمانه دستور داد که هواپیمای منتظر، که پر از قطعات یدکی موشک بود، به ایران پرواز کند. واشنگتن پست می‌نویسد: روز ۲۷ مه یعنی روز پیش از مذاکرات شبانه نورث، مک‌فارلن، یعنی رئیس نورث در مأموریت تهران، سرسختانه تحویل هرگونه سلاح دیگری را به تهران رد کرد تا زمانی که رژیم آیت‌الله روح‌الله خمینی با رهایی ۴ آمریکایی، که در آن زمان در لبنان نگهداری می‌شدند، موافقت کند. مک‌فارلن با خود نمونه کوچکی از قطعات یدکی موشکهای ضد هوایی هاک را، که مورد تقاضای ایرانیان بود، آورده بود و انتظار داشت که تمامی گروگانها پیش از ورود وی به تهران آزاد شوند، چرا که ایرانیان چنین قولی داده بودند. آمریکاییها، به موجب یک قرار و مدار قبلی در ماه فوریه، ۱۰۰۰ موشک ضدتانک تاو به تهران فرستاده بودند و هیچ یک از گروگانها آزاد نشده بود. واشنگتن پست

می‌افزاید: در جلسه گفتگوهای طرفین در بعدازظهر ۲۷ مه، مشاور امور خارجی علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، پیشنهاد کرد که مکفارلن به یک هواپیمای حامل قطعات اضافی و بیشتر هاک که در تل‌آویو در انتظار دستورات بعدی بود، دستور دهد که پرواز خود را به سوی ایران آغاز کند. به موجب یادداشت موجزی که مکفارلن به کاخ سفید فرستاده و خلاصه‌یی از جریان این ملاقات را در آن تشریح کرده، طرف ایرانی در این جلسه گفت که اگر هواپیما پیش از صبح فردا به تهران برسد، گروگانها تا ظهر آزاد خواهند شد. متن این یادداشت دو ماه پیش به وسیله شورای ویژه تحقیق به سرپرستی جان‌تاوور، سناتور پیشین آمریکایی، منتشر شد. با این همه مکفارلن به ایرانیها گفت که کاسه صبر ریگان لبریز شده و می‌خواهد که یا گروگانها ظرف ۱۰ ساعت آزاد شوند یا آن که هیأت نمایندگی آمریکا خاک ایران را ترک گوید. مکفارلن، با اشاره به تحویل محموله‌های پیشین موشکهای تاو، گفت که ایالات متحده هم اینک صدها سلاح به ایران تحویل داده است. به موجب یادداشت موجز کاخ سفید مکفارلن سپس گفت: شما می‌توانید گروگانها را آزاد کنید، به ما اطلاع دهید و ما سلاحها را تحویل خواهیم داد. این جلسه ساعت ۶ بعدازظهر پایان گرفت و هر دو طرف گفتند که وضع را بررسی خواهند کرد. ساعت ۹/۵ شب دو گروه بار دیگر ملاقات کردند. در این دیدار نورث سرپرستی آمریکاییان را به عهده داشت. وی گفت مکفارلن می‌خواهد تا ساعت ۴ صبح خبر رهایی گروگانها را بشنود، والا تهران را ترک خواهد گفت. به موجب یادداشت موجز کاخ سفید، سخنگوی ایران گفت که دولت سرگرم مذاکره با گروگانگیران در بیروت است، اما هنوز باید کارهای زیادی انجام شود؛ ما نمی‌توانیم در مورد زمان آزادی گروگانها تصمیمی قاطع و نهایی بگیریم. واشنگتن‌پست در ادامه گزارش می‌نویسد: پس از این گفتگوها مکفارلن در جلسه حضور یافت و بحثهای تازه‌یی را آغاز کرد. در ساعت ۱۱/۵ شب مکفارلن چنین نتیجه گرفت که ایرانیها تنها ما را سر می‌دوانند. وی دستور داد که هیأت آمریکایی باروبنه خود را ببندد و تهران را ترک گوید. اما آمریکاییان کشف کردند که، به‌رغم وعده‌ها و قول‌وقرارهای ۲ ساعت پیش، ایرانیان در این زمینه که هواپیمای هیأت آمریکایی سوختگیری خواهد کرد، هنوز این کار انجام نشده و در نتیجه خروج آمریکاییان به تأخیر افتاد. ساعت ۲ بامداد، مشاور ایرانی به هتل آمد و تقاضا کرد که عزیمت هیأت تا ساعت ۶ بامداد به تأخیر افتد و گفت که تا آن ساعت خبری درباره گروگانها خواهد رسید. به موجب یادداشت، مکفارلن پاسخ داد که اگر شما ساعتی را معین کنید ما طوری ترتیب پرواز هواپیمای حامل قطعات هاک را خواهیم داد که هواپیما ۲ ساعت پس از آن که گروگانها در اختیار آمریکا قرار گیرند، در تهران به زمین بنشینند. مکفارلن سپس به بستر رفت. اما، به گفته منابع آگاه، نورث با قربانیفر ملاقات کرد. این دو در مورد طرحی به توافق رسیدند که قربانیفر بعداً گفت نظر موافق میرحسین موسوی، نخست‌وزیر ایران، را نیز جلب کرده است. به موجب

این طرح قرار بود که وقتی هواپیما از تل‌آویو به تهران برسد، دو گروگان آزاد شوند و دو گروگان دیگر همراه با جسد ویلیام باکلی، رئیس شعبه سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در بیروت، که در ۱۹۸۵ در اسارت جان باخت، روز بعد به نمایندگان آمریکا تحویل داده شود. واشنگتن‌پست می‌نویسد: به گفته این منابع، نورث در پی این توافق به تل‌آویو خبر داد و هواپیما پرواز کرد. کوتاه زمانی پس از آن، نورث مکفارلن را بیدار کرد تا وی را در جریان اقدامات خود قرار دهد، اما مکفارلن توافق نورث را رد کرد، هیأت آمریکایی را گرد آورده و با نادیده‌گرفتن درخواستها و تقاضاهای ایرانیان، راهی فرودگاه شد. به نوشته واشنگتن‌پست مکفارلن به مذاکره‌کننده ایرانی گفت که مافوقهای خود بگویند این چهارمین باری است که آنان خلف وعده کرده و به توافق خود احترام نگذاشته‌اند و این عدم اعتماد و اطمینان دیرزمانی پابرجا خواهد بود».

### ۳۰ فروردین (۱۹ آوریل)

صدای آمریکا، برنامه شامگاهی: «روزنامه واشنگتن‌پست در شماره امروز خود می‌نویسد: هیأتی که مأمور تحقیق درباره فروش جنگ‌افزار آمریکایی به ایران شد به این نتیجه دست یافته است که بعضی از واسطه‌هایی که در این عملیات دخالت داشته‌اند، از دولت پرزیدنت ریگان باخ‌خواهی کرده‌اند. این روزنامه می‌نویسد: ویلیام کیسی، رئیس پیشین سازمان اطلاعاتی آمریکا (سیا)، در نوامبر گذشته به ادوین میس، وزیر دادگستری آمریکا، هشدار داد که دلالتان بین‌المللی اسلحه تهدید کرده بودند که ماجرای فروش پنهانی سلاحهای آمریکا به ایران را فاش خواهند ساخت. به گزارش واشنگتن‌پست، دلالتان، که از آنها به عنوان واسطه‌های ایرانی و سرمایه‌گذاران نام برده شده است، دولت آمریکا را به منظور دریافت ۱۰ میلیون دلار پولی که به منظور فروش اسلحه به مصرف رسانده بودند، تحت فشار قرار داده‌اند. روزنامه واشنگتن‌پست از عدنان خشوچی نام برده است که دولت آمریکا را، به خاطر دریافت پیش‌قسط فروش اسلحه، تحت فشار قرار داده بود. کاخ سفید هنوز در مورد نوشته روزنامه واشنگتن‌پست اظهارنظری نکرده است».

### ۱ اردیبهشت (۲۱ آوریل)

روزنامه کیهان متن مصاحبه دیروز رفسنجانی را با خبرنگاران داخلی و خارجی منتشر کرده است. بخشهایی از این مصاحبه که به روابط رژیم با آمریکا ارتباط دارد، از

رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: تاریخ آن تلفن همان موقعی بود که من خودم اعلام کردم، همان زمانی بود که کنفرانس معاودین عراقی در تهران بود. و بعد از آن تلفنی نبوده، و در مورد این که ما خوشحال باشیم از این مقدار در برخوردی که با آمریکاییها شد، چیزی به دست نیامد که خوشحال باشیم و فقط یک آزمایشی بود. بعد از مدتی که آمریکاییها از طریق واسطه اصرار می‌کردند که سیاستشان نسبت به انقلاب اسلامی تغییر پیدا کرده اما در عمل دیدیم این سیاست تغییر پیدا نکرده است. و چیزی که در این جریان به دست آوردیم چیز مهمی نبوده است. و همان طور که گفته‌ام و در اسناد شما نیز می‌باشد مجموعاً حدود ۲ هزار موشک "تاو" بوده است که این نوع موشک را در حال حاضر در ایران می‌سازیم. بنابراین چیز با ارزشی برای ما تلقی نمی‌شود. و تعداد کمی هم از قطعات سیستم "هاک" بود. که ما خودمان در داخل کشور قطعه‌سازی تجهیزات را داریم و البته به بعضی از قطعات نیاز وجود دارد. اما آن قدر این مسأله برای ما ارزش نداشت ولی آزمایش برای [ما] ارزشمند بود. شما بیشتر سود بردید چون ما کمک کردیم چند نفر از گروگانها آزاد شدند و اگر آمریکاییان به وعده خودشان وفا می‌کردند، قرار بود که بعضی از دوستان لبنانیها را که کشورهای تحت نفوذ شما الان در اسارت دارند، آمریکا با نفوذ خودش آنها را آزاد کند و شاید اگر به وعده خودشان وفا می‌کرد[ند]، تعداد بیشتری از گروگانها نیز آزاد می‌شد. چرا ما باید از این که باعث ایجاد دردسر برای سردمداران کاخ سفید و آقای ریگان [شدیم] خوشحال باشیم ما از این قضیه واقعاً خوشحال نیستیم و چنین قصدی نداشتیم و این را بیشتر رسانه‌های خود شما و رقبای آقای ریگان و حزب رقیب ایشان به وجود آوردند که شاید آنها خوشحال باشند.

روزنامه لوس‌آنجلس تایمز سؤال کرد: جنابعالی اشاره فرمودید که آمریکا در جریان گروگانها چند حرکت شیطنت‌آمیز داشتند، با وجود این در پاسخ به سؤالی فرمودید که ایران هنوز آماده است که در این زمینه به آمریکا کمک کند، سؤال این است که در حال حاضر ایران چگونه آماده است در این طریق اقدام نماید.

رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: من مکرر گفته‌ام که ما یک علامت گذاشته‌ایم برای این که آمریکا حسن‌نیت خودش را ثابت بکند و آن این است که اموالی که بر خلاف حق و قانون از ما در آمریکا مسدود شده، آزاد کند که این عمل به عنوان حسن‌نیت محسوب می‌شود و ما نیز نزد مردم لبنان شفاعت می‌کنیم که گروگانها را آزاد کنند. البته این که حالا مردم لبنان از ما این شفاعت را بپذیرند... مطمئن نیستیم چون آن بار آمریکا نسبت به آنها وعده خودش را جامه عمل نپوشانده است.

این قرار است: «... خبرنگار آمریکایی روزنامه واشنگتن‌پست سؤال کرد: اخیراً سخنانی در رسانه‌های ایران و در میان برخی از دیپلماتهای مقیم تهران بوده است که اشخاصی که ادعا می‌کرده‌اند نماینده ریگان هستند با شما تماس تلفنی داشته‌اند و تلاش می‌کردند شما را قانع کنند که با ریگان به امید این که در روابط ایران و آمریکا بهبودی پیدا شود تماس بگیرید. آیا چنین پیامی دریافت داشته‌اید اگر درست است پاسخ جنابعالی چه بوده است و چگونه روابط ایران و آمریکا در آینده می‌تواند بهبود یابد. نماینده امام در شورایی دفاعی در پاسخ گفت: در مورد سؤال اول همین اواخر نبود و درست چند هفته بعد از همان ماجراها بوده است که خودم این موضوع را اعلام کردم. وی افزود: شخصی با تلفن و آدرس مشخصی به دفتر مجلس تلفن کرد و شماره‌بی از کاخ سفید ارائه داد. حجت‌الاسلام هاشمی اضافه کرد آن شخص درخواست کرده بود من با آن شماره تلفن با ریگان صحبت کنم و گفته بود اگر ریگان نبود شخص دیگری جواب خواهند داد. رئیس مجلس افزود: ما تحقیق کردیم و متوجه شدیم که مسأله درست بوده است. اکنون نیز آن شماره تلفن را داریم. اسم آن شخص را نیز داریم و فعلاً نمی‌خواهیم اسم او را مشخص کنیم.

حجت‌الاسلام هاشمی در پاسخ به سؤال دیگر این خبرنگار گفت: در مورد آمریکا ما فکر نمی‌کنیم تا قیامت باید روابطمان با این کشور قطع باشد. وی افزود: روابط ما اول از سوی آمریکا قطع شد. آمریکا بعد از آن که شاه را به آن جا بردند و دانشجویان ما عکس‌العمل نشان دادند روابطش را با ما قطع کرد... سیاست شما (آمریکاییها) به ما الان هم ضرر می‌زند. شما می‌بینید اموال ما را در آن جا بدون هیچ دلیل بایکوت کردند. ما پول آنها را داده‌ایم چرا آنها را پس نمی‌دهید؟ توطئه‌ها، تبلیغات و حمایت‌هایی که از دشمنان ما می‌شود، نمونه‌های دیگری هستند. وی اضافه کرد: حتی آن روزهایی که با ما رابطه داشتید سفارتخانه شما مرکز توطئه علیه ما بود. ما اگر مطمئن شویم که آمریکا قصد شیطنت ندارد حاضریم (با آمریکا) روابط برقرار کنیم. اما به نظر من خیلی مشکل است... در هر حال ایجاد روابط با آمریکا مشروط به دست‌برداشتن از شیطنتهایش است. مشکل دیگر مسأله اسرائیل است و اگر آمریکا بخواهد از اسرائیل بی‌حد و حصر حمایت کند مشکل خواهد بود که بتواند با ایران رابطه داشته باشد.

خبرنگار واشنگتن‌پست مجدد سؤال کرد: تلفنی که جنابعالی به آن اشاره کردید در چه زمانی اتفاق افتاد. آیا یک بار بود یا چند بار و آیا دولت ایران احساس می‌کند که تماسهایی که با آمریکا داشته ارزش داشته است، و ایران توانسته است در نتیجه تماسها تسلیحاتی را به دست آورد و آیا جنابعالی خوشحال هستید که ریگان را بازی داده‌اید و موجب شرمندگی او در آمریکا شده‌اید.

## ۲ اردیبهشت (۲۲ آوریل)

صدای آمریکا در برنامه شامگاهی خود گفت: «انتظار می‌رود کمیته فرعی مجلس نمایندگان آمریکا که درباره ماجرای ایران و شورشیان نیکاراگوئه تحقیق می‌کند، قریباً به دریابان جان پویندکستر، مشاور پیشین امور شورای امنیت ملی آمریکا، مصونیت محدود اعطا کند. کمیته فرعی سنای آمریکا دیروز طرح اعطای مصونیت محدود به پویندکستر را تصویب کرد. به گفته یکی از اعضای کمیته فرعی سنا، دریابان پویندکستر با ادای توضیح درباره ماجرای ایران و شورشیان نیکاراگوئه بسیاری مسائل را روشن خواهد ساخت.»

\* رابرت: رادیو دولتی امروز گفت که اسرائیل در هفته آینده یک گزارش درباره ماجرای جدال برانگیز پول فروش سلاح به ایران برای تحقیقگران سنا، که مدت طولانی منتظر آن بودند، خواهد فرستاد. دادستان آمریکا، ادوین میس، ۵ ماه قبل گفت که اسرائیل پول فروش سلاح به ایران را به یک حساب بانکی در سوییس متعلق به شورشیان ضد دولتی نیکاراگوئه ارسال کرده است، در حالی که قوانین آمریکا جزء به جزء این کمکها را به شورشیان منع کرده است. رهبران اسرائیل داشتن هر گونه رابطه‌ی را با شورشیان منکر شدند و می‌گویند با کامل شدن همه مدارک نشان خواهند داد که کشورشان بدون تقصیر است. رادیو گفت که سه نفر از رهبران بلندپایه اسرائیل، اسحاق شمیر، نخست‌وزیر، شیمون پرز، وزیر خارجه و اسحاق رابین، وزیر دفاع، امروز گزارش تحقیقگران اسرائیلی را قبول کردند. یک سخنگوی دفتر نخست‌وزیر از تأیید یا تکذیب گزارش رادیو خودداری کرد و تذکر داد که تصمیم اسرائیل در درون هیأت ده نفری، که سه نفر از رهبران نیز جزء آنها هستند، مخفی است. رادیو گفت گزارش اسرائیل در اوایل هفته آینده به واشنگتن ارسال می‌شود، در حالی که تحقیق جداگانه دولت آمریکا در مورد زنجیره وقایعی که اسرائیل نیز در آن درگیر بوده است، ادامه می‌یابد. انتظار می‌رود که گزارش بر روی نقش چهار اسرائیلی متمرکز شده باشد. دیوید کیمشه، مدیرکل وزارت امور خارجه، یعقوب نیمرودی، بازرگان سلاح، آمیرام نیر، مشاور ضد تروریستی اسحاق شمیر، ال شوئیمر، دستیار نزدیک شیمون پرز، رهبران اسرائیل گفته‌اند که کشورشان موافقت کرده بود که به عنوان واسطه عمل نماید تا به آمریکا کمک کند که بتواند گروگانهای خود را، که در دست طرفداران ایران در لبنان هستند، آزاد کند.

## ۳ اردیبهشت (۲۳ آوریل)

روزنامه فیلادلفیا اینکوایرر، در مقاله‌ی به قلم برنی شلوم نوشت: سرهنگ کیومرث

سلحشور از نیروی هوایی ایران، رابط دولتمردان ایران، از جمله رفسنجانی، برای دادن اطلاعات جاسوسی به آمریکا بوده است. این اطلاعات به ریچارد برنک، مأمور سابق سیا و تاجر فعلی، داده می‌شده است. این اطلاعات از جمله شامل توصیف دقیق محل مقر فرماندهی قذافی و ساف و نیز قرارگاههای تروریستها در لیبی، چاد، الجزایر و لبنان بوده است. این اطلاعات، که بیش از ۹۰ درصد دقت داشتند، گویا به منظور دریافت اسلحه داده می‌شده و در زمان دادن این اطلاعات تنها ۵ هواپیمای اف-۱۵ و ۱۰ هواپیمای اف-۴ ایران قابل استفاده بوده است.

## ۴ اردیبهشت (۲۴ آوریل)

روزنامه وال استریت جورنال، در مقاله‌ی به قلم اندی پزتور، نوشت: کمیته‌های تحقیق سنا و کنگره، که به علت عدم همکاری کنگره و عدم تمایل به مقابله شدید با احساسات طرفداری از اسرائیل در کنگره، کارشان مختل شده است، قصد ندارند به طور عمیق در نقش اسرائیل در رسوایی ایران - کنترا کاوش کنند. مطابق اظهارات قانونگذاران و مقامهای انتظامی، این دو کمیته درخواست شهادت مستقیم، ارسال رونوشت سابقه مالی یا جواب به سؤالیهای دقیق در مورد دخالت اسرائیل در معاملات مخفی سلاح آمریکا به ایران را نکرده‌اند. در نتیجه، جلسات استماع کنگره، که ماه آینده شروع خواهد شد، اطلاعات جدید قابل توجهی در مورد فعالیت‌های اسرائیل در این جریان را فراهم نخواهد آورد...

\* یونایتدپرس گزارش داد: آلبرت حکیم، دلال ایرانی‌الاصل اسلحه، که کنگره آمریکا به وی مصونیت محدود داده است، مدارک بانکی سوییس را روز دوشنبه در اختیار تحقیقگران ماجرای ایران - کنترا قرار داد که تا حدود زیادی مشخص می‌کند که چه بر سر پولهایی آمده که ایران برای خرید اسلحه پرداخته است. این مدارک نشان می‌دهد که واسطه‌ها در این جریان پول بسیار زیادی را بالا کشیده‌اند.

## ۵ اردیبهشت (۲۵ آوریل)

صدای آمریکا در برنامه شامگاهی خود گفت: «گزارشگر صدای آمریکا در وزارت دفاع ایالات متحده خبر می‌دهد که سال گذشته جمهوری اسلامی ایران، در تلاش برای کسب مقادیر زیادی اسلحه و تجهیزات نظامی از آمریکا، اطلاعات محرمانه‌ی درباره لیبی و اردوگاههای تروریستی خاورمیانه در اختیار آمریکا قرار داد. تلاش جمهوری اسلامی ایران در این زمینه راه به جایی نبرد. وجود چنین طرحی برای مبادله اطلاعات محرمانه در

خصوصی و منابع کمک مجاز آمریکایی جمع‌آوری کرد... مطابق گزارش هیأت تحقیقاتی تاور که در ۲۶ فوریه منتشر شد، ۵۴ میلیون دلاری که از معاملات سلاح با ایران جمع شده علاوه بر این اعانه‌ها می‌باشد... منابع سنا گفتند که تحقیقگران رد ۹۰ تا ۹۵ درصد از این ۱۵۴ میلیون دلار... را پیدا کرده‌اند».

\* آسوشیتدپرس از اورشلیم گزارش داد: «یک سخنگوی کابینه یکشنبه گفت که اسرائیل روز دوشنبه شرح کاملی از معاملات مالی خود در جریان بحث‌انگیز فروش سلاح به ایران را کتباً به دولت ریگان تسلیم خواهد کرد. این گزارش پاسخ اسرائیل به گزارش کمیته تاور می‌باشد که در آن اسرائیل تا حدی منہم به آغاز فروش مخفیانه سلاح به ایران در سالهای ۸۵-۸۶ شده بود. به گفته الکیم روبنشتین، وزیر کابینه، گزارش اسرائیل مشتمل است بر گاه‌شمار معاملات مالی که ۴ اسرائیلی در آن نقش کلیدی داشتند. وی از افشای محتوای آن خودداری کرد. این ۴ اسرائیلی عبارتند از: دیوید کیمشه، مدیرکل وزارت خارجه، آمیرام نیر، مشاور نخست‌وزیر در امور تروریسم، یعقوب نیمرودی، دلال اسلحه و ال‌شوئیمر».

\* رادیو بی.بی.سی، در برنامه جام‌جهان‌نما، گفت: «پاتریک سیل، در مقاله‌ی در هفته‌نامه آبزورر، می‌نویسد که آمریکا از پنج سال قبل از ماجرای "ایران‌گیت" سرگرم فروش اسلحه به ایران بوده است. به عقیده پاتریک سیل، شواهد مربوط به این که سیا، سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا، و اف.بی.آی، اداره آگاهی داخلی آمریکا، در سال ۱۹۸۰ تحویل پنهانی تسلیحات به ایران را تصویب کرده‌اند به قاضی لارنس والش، که دادستان ویژه ماجرای «ایران‌گیت» است، تسلیم شده است. نویسنده در ادامه مقاله می‌نویسد که در فروش اسلحه به ایران، بخش اصلی را سیروس هاشمی، دلال اسلحه ایرانی، که سال گذشته در لندن فوت کرد به عهده داشته است. هنگامی که در سال ۱۹۷۹ سفارت آمریکا در تهران اشغال گردید و کارکنان سفارت به گروگان گرفته شدند، سیروس هاشمی اولین کسی بود که راه پنهانی رابطه بین آمریکا و ایران را باز کرد و معاوضه گروگانها در قبال اسلحه را پیشنهاد کرد. به ادعای نویسنده مقاله آبزورر، بعضی اسناد وزارت خارجه آمریکا، که اخیراً از ردیف سری خارج شده است، نشان می‌دهد که حکومت پرزیدنت کارتر، پیشنهاد معاوضه را به طور جدی مورد بررسی قرار داده بود و در همان موقع مقداری تجهیزات نظامی، علی‌رغم تحریم خود دولت آمریکا، به ایران فروخته شد».

### ۷ اردیبهشت (۲۷ آوریل)

رادیو اسرائیل اعلام کرد: «اسرائیل نخستین گزارش خود را پیرامون ماجرای

ازای دریافت اسلحه، توسط یک بازرگان و یک مقام نظامی آمریکا مورد تأیید قرار گرفته است. ریچارد بلونورد، تاجر آمریکایی، به امید انجام این معامله تسلیحاتی نقش واسطه را میان جمهوری اسلامی و آمریکا ایفا می‌کرد و اطلاعات محرمانه جمهوری اسلامی ایران را به دولت آمریکا می‌رساند. وی در یک مصاحبه تلفنی به خبرنگار صدای آمریکا گفت که جمهوری اسلامی نقشه مقرر سرهنگ قذافی، رهبر لیبی، را در اختیار سازمان اطلاعاتی آمریکا قرار داد. او گفت: از این مسأله که آیا این نقشه‌ها در حمله آوریل سال گذشته آمریکا به لیبی مورد استفاده قرار گرفته یا خیر، اطلاعی ندارد. این تاجر آمریکایی همچنین اشاره کرد که اطلاعات مربوط به موقعیت و محل اردوگاههای تعلیماتی تروریستها در خاورمیانه نیز از سوی جمهوری اسلامی ایران در اختیار آمریکا قرار گرفت».

\* خبرگزاری فرانسه: ماجرای «ایران گیت» در حال بازگشت به صدر اخبار روز ایالات متحده آمریکا است. تحقیقات برای اولین بار معلوم کرد، که در واقع پول به جنگجویان نیکاراگوئه داده شده است. با نزدیک شدن جلسات عمومی کنگره برای رسیدگی به این مسأله در اوایل ماه مه، بازرسان توانسته‌اند معلوم کنند که بیش از یک میلیون دلار، حاصل از فروش سلاحهای آمریکایی به ایران، در واقع به صندوق «شورشیان» واریز شده است. به گفته منابع مطلع، این پیشرفت‌ها با همکاری یکی از عاملان مهم این ماجرا، آقای آلبرت حکیم، صورت گرفته که روز دوشنبه، طی یک جلسه در پاریس، صورتحسابهای بانکی در سوییس را در قبال مصونیت محدود از پیگردهای احتمالی، به بازرسان تحویل داد. دانیل اینویه، رئیس کمیسیون تحقیق ویژه سنا، در یک مصاحبه، که روز جمعه توسط واشنگتن‌پست انتشار یافت، این «پیشرفت» را تأیید کرد. او گفت «ما اسناد کافی برای پیگیری این مسأله داریم». یک منبع در کنگره گفت که با وجود این، بازرسان تا این لحظه رد بیش از یک میلیون دلار را پیدا نکرده‌اند. در ۲۵ نوامبر گذشته، ادوین میس، دادستان کل، مبلغ واریز شده را ۱۰ تا ۳۰ میلیون دلار تخمین می‌زد.

### ۶ اردیبهشت (۲۶ آوریل)

روزنامه شیکاگو تریبون نوشت: «منابع نزدیک به تحقیقات کنگره می‌گویند که پرونده‌های حسابهای بانکی مخفی در سوییس، نشان می‌دهد که حدود ۵ میلیون دلار از سود حاصل از معاملات سلاح ایالات متحده با ایران به کنترهای نیکاراگوئه منتقل شده است... این پرونده‌ها... همچنین نشان می‌دهند که مقداری پول در یکی از حسابهای سویسی، که در این عملیات مخفی به کار رفته‌اند، وجود دارد... به‌طور کلی شبکه کمک به کنترای کاخ سفید ۱۰۰ میلیون دلار از طریق اعانه از طرف دولتهای خارجی و افراد

علیه وی، به علت تخلف مالیاتی، روز چهارشنبه در مقابل یک دادگاه واشنگتن به جرم خود اعتراف کرد. وی تأکید کرد که برای درخواست ۲ میلیون دلار جهت کمک نظامی به کنتراها، به دروغ اعلام کرده که این مبلغ می‌تواند مشمول معافیت مالیاتی شود و بدین ترتیب با آقای نورث «همدستی» کرده بود.

\* یونایتدپرس: «قانونگذاران چهارشنبه اعلام کردند که ریچارد سکورد، ژنرال بازنشسته و یک شخصیت کلیدی جریان ایران-کنترا، اولین شاهدهی خواهد بود که در جلسات تحقیق کنگره در مورد این ماجرا شهادت خواهد داد و این کار را بدون داشتن مصونیت انجام خواهد داد... رابرت مکفارلن به دنبال سکورد، در کنگره شهادت خواهد داد... اینویه [رئیس کمیته منتخب سنا] گفت که کمیته‌های کنگره در حال رسیدن به توافق با مقامهای اسرائیلی، برای دریافت تاریخچه‌ی هستند که اسرائیلیها در مورد دخالتشان در این جریان آماده نموده‌اند... اینویه مدارک اسرائیل را "کاملترین... بسیار کاملتر از آنچه اغلب ما - اگر نه همه ما - انتظار داشتیم"، خواند».

\* یونایتدپرس: «کارل چانل، اعانه‌جمع‌کن محافظه‌کار، روز چهارشنبه به اولین اتهامهای جنایی در جریان ایران-کنترا اعتراف کرد و به ۵ سال زندان و پرداخت ۲۵۰,۰۰۰ دلار جریمه محکوم شد. پرزیدنت ریگان و جرج بوش، چانل را به خاطر جمع‌کردن اعانه برای هدفهای محافظه‌کارانه، چندین بار مورد تمجید و ستایش قرار داده‌اند...».

### ۱۳ اردیبهشت (۳ مه)

خبرگزاری فرانسه: بازپرسان کنگره، که مسئولیت اجرای ایران را به عهده دارند، روز شنبه برای نخستین بار توانستند دریابان جان پوبندکستر، مشاور سابق امنیت ملی پرزیدنت ریگان را به طور علنی مورد بازخواست قرار دهند. شهادت این مسئول سابق که کمیسیون کنگره بعد از استشهاد او با مصونیتش موافقت کرده است، طبق توافقی که با دادستان، آقای لارنس والش، مسئول تحقیقات قضایی، به عمل آمده است، بایستی برای چند هفته محرمانه باقی بماند.

\* آسوشیتدپرس: «یک روزنامه انگلیسی یکشنبه خبر داد که رابرت مکفارلن، دستیار پیشین کاخ سفید، برای این که ایران شبکه‌ی سیا در خاورمیانه را - که توسط ویلیام باکلی گروگان در زیر شکنجه فاش شده بود - آشکار نکند، با ایران معامله نمود. آبرور، از

فروش اسلحه آمریکایی به جمهوری اسلامی، تسلیم کمیسیون فرعی سنای ایالات متحده نمود. در ضمن در اورشلیم اعلام شد چنان چه پس از قرائت گزارش توسط اعضای کمیسیون تحقیق در آمریکا سؤالاتی پیش آید، افراد اسرائیلی که در جریان فروش اسلحه به ایران شرکت داشته‌اند، توضیحات بیشتری در اختیار کمیسیون قرار خواهند داد. در این میان خبر رسید که اسرائیل، پس از تماسهای مکرر با اعضای کمیسیون، از آنان قول گرفته است که مطالب مندرج در این گزارش محفوظ مانده در شرایط دیگری از آن استفاده نگردد».

### ۸ اردیبهشت (۲۸ آوریل)

خبرگزاری فرانسه: دوشنبه‌شب در واشنگتن از منابع آمریکایی و اسرائیلی اطلاع حاصل شد که بازپرسان کنگره که مسئولیت رسیدگی به فروش سلاحهای آمریکایی به ایران را به عهده دارند، دوشنبه در سفارت اسرائیل در واشنگتن به مدارک مربوط به نقش این کشور در فروش سلاح به ایران دست یافته‌اند، ولی در حال حاضر نمی‌توانند از آنها به طور آزاد استفاده کنند. یک منبع از کنگره، که هویت خود را فاش نساخت، اشاره کرد که اسرائیل آن چه را کمیسیون ویژه تحقیق کنگره از او خواسته بود، «تحویل داد». با وجود این، سه نماینده پارلمان، که مسئول بررسی این اسنادند، نمی‌توانند آنها را از محوطه سفارتخانه اسرائیل خارج سازند. به گفته سخنگوی کمیسیون ویژه، به نقل از واشنگتن‌پست، اسرائیلیها برای استفاده از این مدارک «شرایطی غیرقابل قبول» تعیین کرده‌اند. او اضافه کرد: «ما در مورد این شرایط، همچنان به مذاکره مشغولیم». واشنگتن‌پست، به نقل از منابع مطلع، اشاره کرده است که اسرائیلیها از میان شرایطی که برای استفاده از این اسناد گذاشته‌اند، به خصوص بر حق وتو در مورد انتشار آنها و مصونیت نسبی برای اسرائیلیهایی که در این امور دخالت داشته‌اند تأکید می‌نمایند. واشنگتن‌پست تصریح کرده است که اسرائیلیها ابداً مایل نیستند که این مدارک به دست قاضی ویژه، لارنس والش، بیفتند. فرد اخیر در واقع هفته گذشته به میر رُوژن، سفیر اسرائیل، اظهار داشت در صورتی که مدارک مربوط به ایران‌گیت به او تحویل داده شود، خود را ملتزم به رعایت هیچ توافقی نمی‌بیند.

### ۹ اردیبهشت (۲۹ آوریل)

خبرگزاری فرانسه: با زیر سؤال برده شدن مستقیم سرهنگ دوم الیور نورث توسط اولین فردی که در این قضیه نسبت به وی اعلام جرم شده، یعنی آقای کارل چانل، مسئول یب سازمان کمک به شورشیان ضد ساندینیست، اجرای ایران‌گیت روز چهارشنبه به مرحله جنجالی تازه‌ی گام نهاد. آقای چانل، بعد از اعلام جرم لارنس والش، دادستان ویژه،

قول منابع عالی ایرانی، نوشت که مکفارلن طی سفر مخفیانه‌اش به تهران، که در مه ۱۹۸۶ انجام شد، با هاشمی رفسنجانی، سخنگوی مجلس ایران، به توافق رسید. چوندا، همسر مکفارلن،... که از جانب شوهرش صحبت می‌کرد، گفت که داستان آبرور حقیقت ندارد. وی گفت مکفارلن "چنین اطلاعاتی را ندارد و چنین معامله‌یی را انجام نداده است". این روزنامه نوشت که نوارهای ضبط شده و صورت‌جلسه ملاقاتهای مکفارلن-رفسنجانی که توسط طرف ایرانی تهیه شده است، به لارنس والش، دادستان ویژه آمریکا که در جریان ایران-کنترا تحقیق می‌کند، داده شده است. آبرور می‌نویسد که طبق این معامله، مکفارلن موافقت کرد که اطلاعات جاسوسی نظامی بسیار محرمانه آمریکا را در اختیار ایران بگذارد و فروش مخفیانه سلاحهای آمریکایی را افزایش بدهد. این روزنامه نوشت که در مقابل، ایران قول داد که نگذارد جزئیات عملیات اطلاعاتی آمریکا به شوروی یا دیگر کشورها داده شود. به نوشته آبرور، قبل از این که این معامله صورت گیرد، به مکفارلن اجازه داده شد که هم متن "اعترافات" باکلی و هم یک ویدئوی چهارساعته از حرفهای این گروگان در زیر شکنجه را ببیند. این روزنامه نوشت که عکسی از جسد باکلی هم به مکفارلن نشان داده شد...». یونایتدپرس ضمن نقل خبر بالا اضافه می‌کند: «... این روزنامه که برای گزارشهای تحقیقی شناخته شده است، نوشت که این معامله، دادن تسلیحات آمریکایی و اطلاعات نظامی به ایران، برای استفاده از آنها در جنگ خود علیه عراق، و نیز این قول را شامل می‌شد که اسامی مقامهای ایرانی که در گفتگوهای سری با واشنگتن شرکت داشتند، مخفی نگاه داشته شود...».

#### ۱۴ اردیبهشت (۴ مه)

یونایتدپرس، در گزارشی به قلم نیل رولند، می‌نویسد: «دولت ریگان که در گفتگوهای خود با ایران در بهار گذشته موفق نشد، پاکستان و ترکیه را راضی نمود که به تلاشهای آمریکا برای آزاد شدن آمریکاییهایی که در لبنان نگهداری می‌شدند، کمک کنند. بنا به اظهار مقامهای سه دولت، مقامهای عالی پاکستانی و ترکیه پیامهایی را از جانب جرج شولتز، وزیر خارجه، و دستیاران وی در بهار و تابستان گذشته به مقامهای عالی ایرانی شخصاً رسانده‌اند. در این پیامها، بنا به گفته سفیر پاکستان در آمریکا و دیگران، آزادی چهار آمریکایی که در لبنان نگهداری می‌شدند، برقراری تماسهای مستقیم بین آمریکا و ایران و اظهار علاقه برای بهبود روابط به‌طور کلی، خواسته شده بود... یک منبع کنگره گفت که مقامهای آمریکایی از خدمات حداقل پنج دولت، از جمله اسرائیل، برای وساطت با ایران در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ استفاده کردند...».

#### ۱۵ اردیبهشت (۵ مه)

صدای آمریکا در برنامه شامگاهی خود، گزارش داد: «کمیته منتخب کنگره ایالات متحده امروز کار رسیدگی و تحقیق را درباره فروش اسلحه آمریکایی به ایران و ارسال منافع حاصل از این معامله را به گروه مقاومت کنترا، آغاز کرد. این کمیته، که کمیته ایران - کنترا خوانده می‌شود، مجموعاً ۲۶ عضو دارد که از این تعداد ۱۱ تن سناتور و ۱۵ نفر از اعضای مجلس نمایندگان هستند. وظیفه اصلی اعضای کمیته این است که مشخص سازند آیا مقامات دولت آمریکا در تلاشهای خصوصی برای تجهیز گروه کنترا (مقاومت نیکاراگوئه)، طی دو سالی که کنگره کمک نظامی به کنتراها را قطع کرده بود، درگیر بودند، و آیا رئیس‌جمهوری از فرستادن پول سلاحهایی که به ایران فروخته شده برای شورشیان نیکاراگوئه، آگاه بوده و آیا پرزیدنت ریگان بر عملیاتی که الیور نورث هدایت کرده، صحنه گذاشته بود؟... تا دو سال قبل کنتراها از کمکهای مالی و نظامی ایالات متحده برخوردار می‌شدند، ولی ۲ سال قبل کنگره ایالات متحده ارسال کمک نظامی برای شورشیان نیکاراگوئه را، براساس متمم بولند، ممنوع اعلام کرد. در پی این ممنوعیت، تلاشهایی به طور خصوصی برای کمک به کنتراها آغاز شد که در این میان نام دولت عربستان سعودی و سلطان برونی نیز، به عنوان یاری‌دهندگان به این گروه مقاومت، به گوش می‌رسد. عربستان سعودی ارسال کمک مالی ۳۳ میلیون و پانصد هزار دلاری برای کنتراها را انکار کرده است. چند ساعت قبل، کمیته منتخب کنگره با سخنان سناتور دانیل اینویه کار خود را آغاز کرد. سناتور اینویه داستان فروش اسلحه به ایران و فرستادن سود حاصل از این معامله را برای کنتراها، داستانی غم‌انگیز و کثیف خواند و آن را "سیاست خارجی پنهانی" نامید... نخستین شاهدهی که در بعدازظهر امروز، به وقت واشنگتن، به پای میز تحقیقات کشیده می‌شود، ژنرال ریچارد سکورد خواهد بود. بنا به گزارشها، وی در ارسال پول حاصل از فروش پنهانی اسلحه برای شورشیان نیکاراگوئه عمیقاً درگیر بوده است.».

#### ۱۶ اردیبهشت (۶ مه)

صدای آمریکا در برنامه شامگاهی خود گزارش داد: «ریچارد سکورد، ژنرال بازنشسته نیروی هوایی آمریکا، امروز، در دومین روز ادای توضیح در جلسه مشترک کمیته‌های ویژه کنگره آمریکا، گفت که در سال ۱۹۸۵ منوچهر قربانیفر، که نقش واسطه را در معاملات تسلیحاتی با ایران ایفا می‌کرد، پیشنهاد کرد که گروگانهای آمریکایی با موشکهای پیشرفته آمریکا مبادله شوند. به گفته ژنرال سکورد، قربانیفر اگر چه در نقش نماینده ایران ظاهر شده بود، اما در حقیقت برای سود شخصی فعالیت می‌کرد. ریچارد



سکورد گفت مقامهای آمریکایی پیشنهاد قربانیفر را رد کردند و افزود که رابرت مکفارلن، مشاور وقت پرزیدنت ریگان در امور امنیت ملی، قربانیفر را پست‌ترین شخصی توصیف کرد که در عمرش دیده است. سکورد خود نیز طرح پیشنهادی قربانیفر را طرحی انزجارآور خواند. سکورد در توضیحات امروز، گزارشهای پیشین درباره سفر محرمانه رابرت مکفارلن به تهران، در ماه مه سال گذشته، را نادرست خواند و گفت ایران از پیش با رهایی تمامی گروگانها طی دیدار هیأت آمریکایی از تهران موافقت نکرده بود.

\* صدای آمریکا در گزارش دیگری در همین زمینه گفت: «سناتور دانیل اینویه، سناتور دموکرات هاوایی و رئیس کمیته منتخب سنا، در بیانات خویش خاطرنشان ساخت که این داستان، حکایت دیپلماسی پنهان نیست که همواره مورد قبول کنگره بوده است، بلکه داستان سیاست‌بازیهای پنهان است که قانون اساسی بر آن مهر باطل زده است... آقای اینویه افزود تنها افرادی معدود می‌توانند داستان کامل ایران - کنتررا را بازگو کنند و ژنرال سکورد یکی از این افراد است. ژنرال ریچارد سکورد، که در سال ۱۹۳۲ متولد شد و از آکادمی نظامی وستفاین فارغ‌التحصیل شده است، دارای فوق‌لیسانس از دانشگاه جرج واشنگتن است. او دوره‌های نظامی و علمی متعددی را گذرانده، صدها پرواز جنگی انجام داده، در سالهای دهه ۶۰ در ویتنام جنگیده، در دوران شاه به عنوان مستشار نیروی هوایی ایران انجام وظیفه کرده و کارشناس جنگهای غیراتمی و پنهانی است. در سال ۱۹۸۱، ژنرال سکورد به عنوان معاون وزیر دفاع در امور خاورمیانه انتخاب شد. در همین سال با سرهنگ نورث آشنا شد. در سال ۱۹۸۳ از خدمات نظامی بازنشسته شد و، به عنوان تاجر اسلحه، وارد دنیای تجارت شد. ژنرال ریچارد سکورد، ژنرال هوایی بازنشسته دیروز، سرانجام پس از ماهها سکوت در جلسه تحقیقات کنگره ایالات متحده لب به سخن گشود و فاش کرد که ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار دلار از ۱۸ میلیون دلار سودی که از فروش سلاحهای آمریکایی در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ عاید ایالات متحده شده، صرف ارسال تدارکات و تجهیزات نظامی برای گروه مقاومت کنتررا شده که با رژیم مارکسیست نیکاراگوئه می‌جنگد. سکورد... اعلام کرد که بخشی از پول نیز صرف عملیات سه‌گانه دیگری شده که اداره آنها با سرهنگ دوم نورث بوده است. او در تشریح نوع این عملیات گفت که ۱۰۰ هزار دلار به مصرف خرید تجهیزات رادیویی و تلفنی برای یک کشور در حوزه دریایی کارائیب، تهیه یک کشتی کوچک در آوریل ۱۹۸۶ و پرداخت به دفاتر سازمان مبارزه با مواد مخدر شده که سرگرم کار بر روی پروژه‌یی برای تأمین محل زندگی گروگانهای آمریکایی در لبنان و آزادساختن آنها بوده است... به گفته یک منبع آشنا با تحقیقات قبلی در زمینه ماجرای ایران - کنتررا، سود حاصل از فروش اسلحه به ایران به صورت سرمایه‌ی در آمده بود که از فروش اجناس پسمانده به دست می‌آمد و صرف گرداندن عملیات و

پروژه‌های پنهانی در سراسر جهان می‌شد و نورث این عملیات را از کاخ سفید هدایت می‌کرد. به گفته این منبع ۸ میلیون دلاری که، به شهادت ژنرال سکورد، هنوز در حسابهای بانکی سوییس و زیر کنترل آلبرت حکیم، شریک ژنرال، است نیز در واقع می‌باید به مصرف پروژه‌های نورث می‌رسید. ژنرال سکورد در شهادت دیروزش اعلام کرد که ویلیام کیسی، که در آن هنگام ریاست سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده را به عهده داشت و تعداد انگشت‌شماری از مقامات بلندپایه دولت در سیا و وزارت خارجه، از عملیاتی که به نفع کنتررا انجام می‌شد، حمایت می‌کردند. سکورد برای نخستین‌بار فاش کرد که به طور خصوصی با کیسی ملاقات کرده و خواستار کمک او برای توفیق عملیات در زمانی شده که کنگره سیا را از این گونه کمکها منع کرده بود... ژنرال سکورد طی گفتگوی سه‌ساعته‌اش با اعضای کمیته‌های منتخب سنا و مجلس نمایندگان، به تفصیل درباره چگونگی درگیری در پروژة کمک به کنتررا و بعدها دست و پا کردن حامیانی برای فروش اسلحه آمریکایی به ایران، سخن گفت. ژنرال سکورد گفت در نوامبر ۱۹۸۵ نورث از او خواسته بود که موافقت دولت پرتغال را برای ارسال محموله موشکهای ضد هواپیمای هاگ از طریق اسرائیل به ایران جلب کند...».

\* آسوشیتدپرس: ویلیام کیسی، رئیس سابق سیا، چهارشنبه صبح در بیمارستان جان سپرد.

\* خبرگزاری فرانسه: ژنرال بازنشسته، ریچارد سکورد، روز چهارشنبه در برابر کمیسیون تحقیق کنگره گفت که پرزیدنت رونالد ریگان در جریان استفاده از پولهای حاصل از فروش اسلحه آمریکایی به ایران به نفع ضدساندینیستهای نیکاراگوئه بوده است. به گفته ژنرال، یکی از افراد کلیدی این ماجرا در کاخ سفید، سرهنگ الیور نورث، به او گفت که چندین بار، طی گفتگو با پرزیدنت، خاطرنشان کرده است «که به کاربردن پول آیت‌الله به نفع کنتررا خنده‌دار است». از ابتدای اجرای ایران‌گیت، رئیس‌جمهوری آمریکا همواره انکار کرده که می‌دانسته است «کنتررا» از منافع حاصل از فروش سلاح به ایران بهره‌مند شده‌اند، و امروز بعدازظهر، کاخ سفید دوباره این مطلب را اعلام کرد. ژنرال سکورد سه‌شنبه اعلام کرد که حدود سه و نیم میلیون دلار از این وجوه در دو سال اخیر صرف تسلیح شورشیان ضدساندینیست شده، در حالی که کنگره هرگونه کمک نظامی آمریکا به نفع آنها را قدغن کرده است. ژنرال سکورد، شخصیت اصلی ماجرا و اولین شاهدی که از طریق کمیسیون تحقیق کنگره استماع گردیده است، افزود که به من گفته شد پرزیدنت از شرکت من در عملیات مربوط به ایران و کنتررا با خبر بوده است... بر خلاف اظهارات اولیه، اظهارات جدید حاکی از آن است که پرزیدنت طی تابستان ۱۹۸۵، از پیش با ارسال

نخستین محموله سلاح (۵۰۸ موشک ضدتانک) از انبارهای اسرائیل به ایران موافقت نکرده است...

### ۱۷ اردیبهشت (۷ مه)

صدای آمریکا در برنامه شامگاهی خود گفت: «... ریچارد سکورد، ژنرال بازنشسته نیروی هوایی آمریکا، دیروز در دومین اجلاس تحقیقاتی کمیته مشترک سنا و مجلس نمایندگان اعلام کرد که هرگز در زمینه فروش اسلحه آمریکایی به ایران و انتقال سود حاصل از آن برای شورشیان نیکاراگوئه، با پرزیدنت ریگان صحبت نکرده است و در این مورد که رئیس‌جمهوری از این مسأله آگاه بوده یا نه، اطلاعات مستقیم و دست‌اولی ندارد. به هر حال ژنرال سکورد در نخستین اشاره مستقیم به آگاهی پرزیدنت ریگان از ماجرا اعلام کرد که وی بر این باور بود که رئیس‌جمهوری، از طریق ویلیام کیسی، ... در جریان فعالیتهای او قرار گرفته بود... جان پویندکستر، مشاور پیشین شورای امنیت ملی، رضایت ریاست‌جمهوری را از نحوه کارش به اطلاع او رسانیده بود. ژنرال سکورد آن‌گاه به سخنان سرهنگ الیور نورث در رابطه با این مسأله اشاره کرد که به او گفته بود در مکالماتش با پرزیدنت ریگان، قبل از افشای ماجرای ایران-کنترا، چندین بار به ارتباط بین فروش پنهانی اسلحه به ایران و کمک به گروه مقاومت کنترا اشاره کرده است. ژنرال سکورد، به نقل از سرهنگ نورث، گفت که مشاور پیشین امنیت ملی کاخ سفید به دفعات به پرزیدنت ریگان گفته بود که به مصرف رساندن بخشی از پولهای آیتالله برای تجهیز کنتراها مسأله جالبی است. سکورد گفت مطمئن نیست که نورث چنین مطلبی را در حضور رئیس‌جمهوری به زبان آورده و یا به شوخی آن را عنوان کرده، ولی نحوه بیان مطلب به نحوی بود که شوخی به نظر نمی‌رسید.

سخنگوی کاخ سفید خاطرنشان ساخت که رئیس‌جمهوری گفته است از انتقال بخشی از سود حاصل از فروش اسلحه به ایران برای کنتراها اطلاع نداشته و نمی‌دانسته که پولها، برای حمایت از گروه مقاومت کنترا، در حسابهای بانکی مختلف در سوییس واریز شده است. پرزیدنت ریگان به دفعات هر گونه آگاهی در زمینه انتقال پول به کنتراها را انکار کرده است. وی اعلام کرده که از گردآوری پول برای کنتراها توسط چند آمریکایی اطلاع داشته که این اقدام نیز قانونی بوده است... ژنرال سکورد در شهادت دیروزش به فعالیتهایش در اواخر نوامبر گذشته... اشاره کرد و گفت در هتلی، در واشنگتن، با نورث ملاقات داشته و طی این ملاقات ابتدا جرج بوش، معاون ریاست‌جمهوری، و پس از آن پرزیدنت ریگان با نورث تماس تلفنی داشته‌اند. ژنرال سکورد... به ملاقاتش با پویندکستر... اشاره کرد و گفت از رئیس شورای امنیت ملی خواسته بود که ترتیب ملاقات او را با رئیس‌جمهوری بدهد

و به پویندکستر اصرار کرده بود که عقب‌نشینی نکند و هم چنان دنبال کار را بگیرد ولی پویندکستر در پاسخ گفته بود که دیر شده و، به گفته دریادار پویندکستر، اطراف پرزیدنت دیوار کشیده‌اند... ژنرال سکورد... گفت که برخی از مدارک مربوط به عملیات کنتراها را، در نخستین روزها پس از افشای معاملات پنهانی با ایران، از میان برده است زیرا از آن بیم داشت که این سوابق به سرقت برود. وی گفت برخی از شماره تلفن‌ها و بعضی از تلکسها را پاره کرده ولی هیچ مدرکی را که مربوط به معامله با ایران باشد، از بین نبرده است. از دیگر نکات جالب گفته‌های ژنرال سکورد در جلسه تحقیقاتی دیروز، اشاره وی به فعالیتهای سرهنگ نورث در چند جهت در زمان واحد بود؛ از جمله این که در ماه مه ۱۹۸۶، به هنگامی که یک هیأت آمریکایی مخفیانه به تهران رفته بود و مأموریت این هیأت تحویل اسلحه در ازای آزادی گروگانهای آمریکایی در بیروت بود، نورث با کمک مأموران اداره مبارزه با مواد مخدر در قبرس، سرگرم تلاش دیگری برای رهایی گروگانها از مجاری دیگر بود. ژنرال سکورد گفت در گردهمایی ژانویه ۱۹۸۶ در یکی از سالنهای کاخ سفید، قرار گذاشته شد که اگر فروش اسلحه به ایران فاش شود، اسرائیلیها مسئولیت آن را به عهده بگیرند. بدین ترتیب اگر مسأله علنی می‌شد دولت ریگان می‌توانست منکر افشای نقش در آن شود. ژنرال سکورد گفت برای ترمیم سخنان کیسی در کنگره، از او خواسته شد به کاخ سفید برود و در دومین دیدار وی متوجه شد که درباره نقش رئیس‌جمهوری در ارسال اسلحه به ایران، تغییراتی داده شده که با درک او از واقعیتها وفق نمی‌داد. یکی از جالبترین مسائل در شهادتهای دیروز ژنرال سکورد این بود که وی خاطرنشان ساخت ایرانیان در اوایل سال ۱۹۸۶، هرگز صریحاً موافقت نکردند که ترتیب آزادی تمامی یا برخی از گروگانهای آمریکایی را، که در لبنان در اسارت گروههای افراطی طرفدار ایران بودند، بدهند... ژنرال سکورد، چهره اصلی در پشت‌پرده معاملات، مصراً اعلام می‌کند که از فروش اسلحه به ایران هیچ‌گونه سودی نبرده و در اشاره به ۸ میلیون دلار سودی که به مصرف نرسیده می‌گوید تشکیلات تجارتي او متحمل هزینه‌های متعددی شده که می‌باید پرداخت شود...».

### ۱۸ اردیبهشت (۸ مه)

صدای آمریکا در گزارش امروز خود از جلسه تحقیقاتی کمیته مشترک کنگره گفت: «ریچارد سکورد... دیروز در سومین روز متوالی حضور در اجلاس تحقیقاتی کمیته مشترک سنا و مجلس نمایندگان ناگزیر به پاسخگویی به پرسشهای تند و نیش‌دار آرتور لامین، رئیس هیأت مشاوران حقوقی سنا، در زمینه انگیزه‌هایش در ایفای یک نقش کلیدی در ماجرای ایران-کنترا شد. در این اجلاس طوفانی اعضای کنگره ژنرال سکورد را به سبب

تصمیم‌گیریهایش در رابطه با اتخاذ سیاست خارجی برای کشور مورد انتقاد قرار دادند... آرتور لامین آشکارا درباره اظهارات ژنرال در دو روز نخست بازجوییها، ابراز شک و تردید کرد و به‌طور ضمنی بر این نکته اشاره کرد که انگیزه‌های ژنرال سکورد بیش از وطن‌پرستی، از سودجویی او مایه گرفته است. سناتور دیوید بوئن... ژنرال سکورد را متهم ساخت که به‌عنوان یک شهروند عادی، در صدد برآمده یک سیاست خارجی پنهانی برای ایالات متحده تدارک ببیند و در این راه با ایرانیان در تماس بوده و عملیات پنهانی را در نیکاراگوئه و ایران سرپرستی کرده و حتی در سیزدهم نوامبر، پیش‌نویس نطقی را برای رئیس‌جمهوری تهیه کرده است... ژنرال ریچارد سکورد در سومین روز تحقیقات، بار دیگر بر این نکته تأکید کرد که تنها به این دلیل در ماجرای انتقال پول به کنترها درگیر شده که سرهنگ الیور نورث از او درخواست کمک کرده و او بر این باور بوده که این مسأله یک جنگ استراتژیک است که در جنوب مرزهای ایالات متحده در گرفته و او به‌عنوان یک نظامی آموخته بود که باید همواره تا حد امکان در فواصل بعید جنگید. در چهارمین روز بازجوییها، سؤالات بیشتر درباره چگونگی ارسال اسلحه به ایران و نقش اسرائیل در این زمینه دور می‌زد. در ابتدای جلسه ژنرال سکورد فهرستی از حسابهای بانکی خود و همسرش را، که دیروز درخواست شده بود، به هیأت تحقیقاتی کنگره تسلیم کرد. ژنرال سکورد پیشنهاد کرد که بازمانده پولهای حاصل از فروش اسلحه به ایران، به بنیاد نوپای ویلیام کیسی برای کمک به مردم نیکاراگوئه هدیه شود... یک عضو مجلس نمایندگان از ژنرال سکورد پرسید که آیا به گمان او، جنگ‌افزایی که به ایران داده شد تأثیر به‌سزایی در سرنوشت جنگ ایران و عراق داشته است؟ وی گفت با توجه به نوع جنگ‌افزارها و اطلاعات او از نیروها و تشکیلات نظامی دو طرف، این سلاحها در جنگ تأثیری نداشته‌اند. ژنرال سکورد در پاسخ به پرسشی درباره احساسات مختلف ایرانیان درباره آمریکا گفت که اعمال برخی از حکمرایان ایران حاکی از مصلحت‌گرایی آنان است و از همین رو ما با آنها به معامله پرداختیم. وی گفت مردم ایران همواره آمریکاییان را دوست داشتند و در شرایط کنونی، به‌رغم وجود تندروها، احساساتی از این دست وجود دارد و از این‌رو می‌توان برای بهبود روابط دو کشور اقدام کرد. آقای کیمی، نماینده جمهوریخواه مجلس نمایندگان آمریکا... از ژنرال سکورد پرسید که اگر عملیات در رابطه با ایران، گروگانها و نیکاراگوئه موفقیت‌آمیز بود، چه نتایجی متصور بود؟ سکورد در پاسخ گفت با توجه به اهمیت هدفها، نتایج می‌توانست فوق‌العاده باشد: گروگانها آزاد می‌شدند گفتگوهای آمریکا، به‌طور محرمانه، با دولت ایران ادامه می‌یافت و احتمالاً با ایران روابطی برقرار می‌شد. در مورد کنترها نیز هر چند امکان پیروزی کنترها بر حکومت ساندینیست نیکاراگوئه اندک است، ولی مسلماً این گروه مقاومت می‌تواند حکومت را به پای میز مذاکره و به راه دموکراسی بکشاند. ژنرال سکورد در پاسخ به پرسش جیمز مک‌کُر، نماینده جمهوریخواه مجلس

نمایندگان، در زمینه دلایل برگزیده شدنش امکانات خود، اعتمادی را که به وی داشتند و سابقه‌اش در وزارت دفاع و ایران را بر شمرد. آقای مک‌کُر آن‌گاه ضمن اشاره به خصوصیات آیت‌الله خمینی، به‌عنوان فردی متعصب که اصولاً خواستار نزدیک شدن به آمریکا نیست، انگیزه تلاش در راه نزدیکی به ایران را جویا شد. ژنرال ریچارد سکورد اهمیت استراتژیک ایران، تهدید شوروی علیه آن کشور، جمعیت ۴۵ میلیونی ایران و منابع نفتی آن کشور را از جمله دلایل این تلاشها خواند و در پاسخ به این که مردم آمریکا به حق نسبت به حکومت خمینی احساس دشمنی می‌کنند و احتمالاً مایل به ایجاد روابط دوستانه با آن دولت نیستند، گفت: خمینی برای همیشه زنده نخواهد ماند، ما به آینده نظر داشتیم... ژنرال ریچارد سکورد در ادامه سخنانش، در زمینه تلاش برای برقراری تماس با دولت ایران، به نقش اسرائیل در ماجرا اشاره کرد و گفت که حتی پس از علنی شدن ماجرا، تماسها همچنان ادامه داشت. اسرائیلیها موفق شدند کاخ سفید را وادار به فروش اسلحه به ایران کنند و پیشنهاد کردند که آغازی نو در روابط واشنگتن-تهران مورد بررسی قرار گیرد. ژنرال سکورد علاقه اسرائیل را به پشتیبانی از ایران در جنگ ایران و عراق عامل تلاشهای اسرائیل خواند و افزود اگر دولت پرتغال پذیرفته بود که سلاحها از اسرائیل به آن کشور و سپس به ایران حمل شود، احتمالاً پای او به ماجرا کشیده نمی‌شد. وی از چگونگی ارسال سلاحهایی که اسرائیلیها قبلاً به ایران تحویل داده بودند، اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد...».

### ۱۹ اردیبهشت (۹ مه)

صدای آمریکا در برنامه شامگاهی خود گزارش داد: «به تازگی کتابی زیر عنوان "روزشمار کمکهای سری نظامی آمریکا به دولت ایران و شورشیان نیکاراگوئه" منتشر شده است... این کتاب جدید که تقریباً ۷۰۰ صفحه دارد، شرح روزبه‌روز رویدادهایی است که از ماه ژانویه ۱۹۸۰ آغاز شد و تا شروع تحقیقات جاری کنگره آمریکا درباره جنجال تحویل اسلحه به ایران و انتقال سود این معامله به شورشیان نیکاراگوئه، ادامه یافت. نویسنده کتاب به صدها منبع منتشره و غیرمنتشره استناد کرده است، از جمله به اسناد دولت آمریکا که به موجب مفاد قانون آزادی اطلاعات در اختیار متقاضیان و پژوهشگران قرار داده می‌شود...».

\* خبرگزاری فرانسه: روزنامه مادریدی ال‌پائیس که از منابع دولتی اسپانیا نقل‌قول می‌کند، نوشت که دو دیپلمات آمریکایی که روز ۲۴ اکتبر گذشته، در حالی که ۵ میلیون دلار به همراه داشتند در فرودگاه مادرید توقیف گردیدند، در پرداختهای ایران‌گیت دست داشته‌اند. سفارت آمریکا در مادرید این خبر را تأیید نکرده است. ال‌پائیس می‌نویسد

که از سفارت آمریکا در مادرید، چندین بار به عنوان سرپل برای عملیات محرمانه، استفاده شده است.

### ۲۱ اردیبهشت (۱۱ مه)

خبرگزاری فرانسه: آقای ریچارد مرفی، معاون وزارت خارجه آمریکا، در یک کنفرانس مطبوعاتی، کمی قبل از گفتگوی خود با پرزیدنت صدام حسین، در مورد ایران گیت اعتراف نمود که این مسأله بر «روابط حسنه» موجود بین ایالات متحده و عراق تأثیر گذاشته است. او میل داشت اضافه کند که ایران گیت «دیگر تکرار نخواهد شد» و تأکید نمود که پرزیدنت ریگان و دولت آمریکا «هواداران سفت و سخت» تحریم سلاح به ایران اند.

\* بنا به گفته صدای آمریکا، رابرت مکفارلن، مشاور امنیت ملی رئیس جمهوری آمریکا بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵، مشغول انجام ادای توضیح در برابر کمیته تحقیقاتی کنگره آمریکا در رسیدگی به ماجرای ایران-کنتراست... رابرت مکفارلن، که قدری ناآرام و عصبی به نظر می رسید، در ابتدای توضیحاتش به چارچوب زمانی، که طی آن فروش پنهانی تسلیحات ایران و ارسال عایدات آن به شورشیان نیکاراگوئه انجام شد، اشاره کرد و گفت گسترش نفوذ شوروی در آمریکای مرکزی و بلا تکلیفی و تعلل کنگره در مورد ارسال کمک به شورشیان نیکاراگوئه، نگرانی جدی دولت ریگان را برانگیخته بود. رابرت مکفارلن گفت شکست در نیکاراگوئه به معنی دعوت شوروی به افزایش تجاوزکاری در دیگر ممالک جهان در حال رشد است. ما باید این بازی را می بردیم. در این جا بود که دولت اولین اشتباه را مرتکب شد. زیرا با توجه به گسترده بودن ابعاد مسأله و اهمیت استراتژیکی آن، به وضوح تکیه بر فعالیتهای پنهانی، به عنوان هسته اصلی سیاست ما، کار عاقلانه بی نبود. مشاور پیشین امنیت ملی گفت وی تا حدودی مسئولیت ماجرا را بر دوش دارد، ولی دیگران، از جمله کنگره، نیز در آن سهم می باشد. مکفارلن در برابر کمیته تحقیقاتی کنگره گفت به سرهنگ الیور نورث، دستیار اخراجی شورای امنیت ملی، دستور داد در محدوده قانون و بدون توسل به کمکهای خصوصی، به شورشیان نیکاراگوئه کمک کند. وی اذعان داشت که در سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ بر جلب کمکهای مالی بزرگ از یک کشور خارجی، که طبق گزارشهای رسیده عربستان سعودی بوده، نقش ایفا کرده است...».

### ۲۲ اردیبهشت (۱۲ مه)

خبرگزاری فرانسه: آقای رابرت مکفارلن، رئیس سابق شورای امنیت ملی، روز

دوشنبه در برابر کمیسیون تحقیق کنگره اشاره کرد که وی مجبور شده بود انتخاب کند که کدام گروگان آمریکایی باید در مقابل ارسال موشکهای ضدتانک به ایران، از طرف تروریستهای لبنانی آزاد شود. از طرف دیگر او در مقابل همین کمیسیون، که در مورد ارسال سلاح به شورشیان نیکاراگوئه با استفاده از وجوه حاصل از فروش سلاح به ایران تحقیق می کند، اقرار نمود که سرهنگ الیور نورث به وی گفته بود که لازم است اسنادی از بین برده شوند... رئیس سابق شورای امنیت ملی در نخستین جلسه علنی استماع خود تصریح کرد که وی آزادی آقای ویلیام باکلی، رئیس شعبه سیا در بیروت، را درخواست نمود. او اضافه کرد که وی این انتخاب را بنا به تقاضای آقای دیوید کیمشه، مدیرکل وقت وزارت امور خارجه اسرائیل، انجام داد. اما در پایان، پدر روحانی بنجامین ویر بود که به جای آقای باکلی، چند روز بعد از ارسال سلاح به ایران از طریق اسرائیل آزاد شد (منظور همان ۵۰۸ موشک ضدتانک تاو ساخت آمریکا است). مقامهای آمریکایی امروز می گویند که ویلیام باکلی بر اثر شکنجه در لبنان کشته شده است... واشنگتن امید داشت قبل از پیشنهادات معاوضه سلاح با گروگان از طریق منوچهر قربانیفر، بازرگان ایرانی و رابط این جریان با عناصر «پراگماتیک» از رهبری ایران تماس برقرار نماید. آقای مکفارلن تأکید کرد که واشنگتن انتظار داشت هفت گروگان آمریکایی را با موشکهای تاو معاوضه کند ولی در اوایل سپتامبر ۱۹۸۵، از طریق آقای کیمشه اطلاع داده شد که تنها یک گروگان آزاد خواهد شد و آن یکی را هم خودش باید تعیین کند.

\* خبرگزاری فرانسه: کاخ سفید روز سه شنبه تأیید کرد که در سپتامبر ۱۹۸۶، سه ایرانی که از طرف سرهنگ الیور نورث دعوت و همراهی شده بودند، در حالی که پرزیدنت رونالد ریگان حضور نداشت، از کاخ سفید دیدار کردند. آقای مارلن فیتز واتر، سخنگوی کاخ سفید، اشاره کرد که گفتگوهای دو روزه مقامهای آمریکایی با یکی از سه ایرانی، به طور محرمانه ضبط گردیده است و ایرانیها برای وارد شدن به کاخ سفید، تحت کنترلهای امنیتی معمولی قرار گرفته اند...

\* خبرگزاری فرانسه: ژنرال بازنشسته ریچارد سکورد فاش کرد که سه مقام ایرانی در سپتامبر ۱۹۸۶ در واشنگتن با مقامهای آمریکایی گفتگوهای داشته اند تا در مورد «دومین شبکه» فروش سلاح به ایران مذاکره کنند. آقای سکورد، که هفته گذشته در مورد نقش خود در فروش سلاح به ایران و استرداد وجوه آن به نفع چریکهای ضدساندینیست در نیکاراگوئه در برابر کمیسیون ویژه کنگره شهادت داد، دوشنبه شب در مصاحبه بی با کانال تلویزیونی ای.بی.سی از افشای هویت سه ایرانی خودداری کرد و تنها تصریح نمود که یکی از آنها «به طور خاصی به یک مقام بسیار بلندپایه» ایرانی نزدیک بوده است. آقای سکورد

تصریح کرد که طی این دیدار که چند روز به طول انجامید، این سه نفر با «نمایندگان مستقیم رئیس‌جمهوری»، از جمله سرهنگ الیور نورث، یک نفر از سیا و خود او گفتگوهایی داشته‌اند. او همچنین اشاره کرد که پرزیدنت رونالد ریگان «در جریان» دیدار این سه ایرانی و «در جریان گستردگی مذاکرات قرار گرفته بود». به گفته آقای سکورد، این سه نفر حتی توانستند در غیاب رئیس‌جمهوری از کاخ سفید دیدار کنند. باز به گفته آقای سکورد، این دیدار به دنبال شکست مأموریت رابرت مک‌فارلن، مشاور سابق ریاست‌جمهوری در امور امنیت ملی برای آزادکردن گروگانهای آمریکایی زندانی در لبنان، ترتیب داده شده بود. آقای سکورد اظهار داشت «ما در حال تحقق این گونه تماسها (با ایران) بودیم که به راستی ایالات متحده نیازمند آن بود. او در ضمن اظهار تأسف کرد که افشاگریهای مربوط به استرداد وجوه به کنترها توسط ادوین میس، دادستان کل، این مذاکرات را به هم ریخته است. به گفته آقای سکورد، ایالات متحده و ایران در اکتبر گذشته بر سر یک پروتکل نه ماده‌بی به توافق رسیده بودند که در آن به خصوص ارسال ۵۰۰ موشک ضدتانک ناو و آزادی دو گروگان آمریکایی از سه گروگانی که هنوز زندانی بودند پیش‌بینی شده بود. آقای سکورد تصریح کرد که سومی می‌باید بعداً آزاد شود.

\* صدای آمریکا گزارش داد: «... رابرت مک‌فارلن، مشاور پیشین امنیت ملی، دیروز در برابر کمیته مشترک کنگره جزئیات جدیدی از درگیری پرزیدنت ریگان را در عملیات پنهانی ایران-کنترا فاش ساخت. مک‌فارلن در شرح این جزئیات، از دریافت کمک از عربستان سعودی برای شورشیان نیکاراگوئه و پیشنهاد پرداخت غرامت در ازای آزادی گروگانهای آمریکایی در لبنان نام برد. آقای مک‌فارلن... در اجلاس تحقیقاتی دیروز، که تقریباً ۷ ساعت به طول انجامید... از تلاشهای رئیس‌جمهوری و مشاوران عالی‌رتبه وی برای اطمینان‌یافتن از ادامه حضور کنترها به‌عنوان یک نیروی جنگنده پس از قطع کمک نظامی ایالات متحده به شورشیان نیکاراگوئه... سخن گفت... رابرت مک‌فارلن گفت که طی یادداشتهای کوتاهی آقای ریگان را از کمکهای پنهانی دولتهای خارجی به کنترها، در دورانی که کنگره کمک آمریکا به شورشیان نیکاراگوئه را قطع کرده بود، مطلع ساخته است و رئیس‌جمهوری از این تلاشها قدردانی و حمایت کرده و احتمالاً برای ادامه آنها دخالت کرده است. هر چند آقای مک‌فارلن از ذکر نام این کشورهای خارجی خودداری کرد ولی از سخنان او چنین استنباط می‌شد که دو کشوری که از آنها نامبرده شد، عربستان سعودی و هندوراس بودند... مشاور پیشین امنیت ملی کاخ سفید از تصویب طرح رهایی گروگانها با پرداخت وجوه اهدایی به گروگانگیرها، توسط پرزیدنت ریگان سخن گفت. براساس این طرح به ازای آزادی هر گروگان یک میلیون دلار به گروگانگیرها پرداخت می‌شد. آقای مک‌فارلن پس از اشاره به شکست مأموریتش در تهران، اعلام کرد که سرهنگ نورث به او

اطلاع داده بود که انتقال سود حاصل از فروش اسلحه به ایران برای کنترها از تصویب گذشته است. ولی در این مورد که این برنامه از تصویب چه کسانی گذشته است، سخن به میان نیامد... براساس گفته‌های آقای مک‌فارلن، عربستان سعودی در فاصله ژوئیه تا دسامبر ۱۹۸۴ ماهانه یک میلیون دلار داوطلبانه به کنترها کمک کرده است و، پس از ملاقات خصوصی پرزیدنت ریگان و ملک‌فهد در اوایل سال ۱۹۸۵، مبلغ این کمک دو برابر شده است. آقای مک‌فارلن گفت طی یادداشتی رئیس‌جمهوری را از افزایش کمکها مطلع کرده و رئیس‌جمهوری قدردانی و رضایت خود را اعلام کرده ولی ابراز شگفتی نکرده است...».

### ۲۳ اردیبهشت (۱۳ مه)

صدای آمریکا در گزارش خود از جلسه کمیته مشترک، از جمله گفت: «... شرکت مک‌فارلن در حذف و اصلاح تاریخچه و جدول زمانی کاخ سفید در رابطه با مسأله فروش اسلحه به ایران برای آزادی گروگانها در نوامبر گذشته، از دیگر مطالبی بود که در جلسه تحقیقاتی دیروز از سوی جان نیل، مشاور حقوقی مجلس نمایندگان، عنوان شد. براساس این تجدیدنظرها جدول زمانی به نحوی تدوین شد که وانمود گردد که ارسال سلاحها برای ایران در سال ۱۹۸۵، صرفاً از سوی اسرائیلیها بوده است. این مسأله از آن‌رو از اهمیت بسیار برخوردار است که ارسال موشکهای ضدهوایمی هاک به ایران، که در مالکیت اسرائیل بود، در نوامبر ۱۹۸۵ با همکاری سیا و بدون اجازه رئیس‌جمهوری و اطلاع کنگره صورت گرفت... مشاور حقوقی مجلس نمایندگان برای نخستین بار فاش ساخت که اسحاق رابین، که در سال ۱۹۸۵ وزیر دفاع اسرائیل بود، در کاخ سفید با مک‌فارلن ملاقات کرد تا مسأله جایگزینی موشکهای هاک را با موشکهایی که اسرائیل در صدد بود به ایران بفرستد مورد بررسی قرار دهد. مک‌فارلن، در پاسخ به پرسشهای نیل، اعلام کرد که به پرزیدنت ریگان و جرج شولتز، وزیر خارجه، اطلاع داده بود که موشکهای هاک در راه است و امید می‌رود که ارسال این موشکها به رهایی ۴ گروگان آمریکایی در لبنان بینجامد. ارسال موشکها از طریق اسرائیل مواجه با مشکلاتی شد و مک‌فارلن برای رفع مشکل، به معاونان خود در شورای امنیت ملی و سیا متوسل شد. ولی بعد از ارسال این سلاحها هیچ گروگانی آزاد نگردید، حال آن که براساس جدول زمانی نهایی کاخ سفید، ایالات متحده تا ژانویه سال ۱۹۸۴ از ارسال موشکهای هاک به ایران توسط اسرائیل اطلاع نداشته است. طبق یادداشتی که دیروز توسط نیل ارائه شد و نویسنده آن مک‌فارلن بود، در ۱۸ نوامبر سال ۱۹۸۶ مک‌فارلن پیشنهاد کرده که وانمود شود که مقامات آمریکایی چنین تصور می‌کرده‌اند که اسرائیلیان فقط تجهیزات به ایران می‌فرستاده‌اند. در اجلاس دیروز نیل مدارکی از پرونده‌های کاخ سفید مک‌فارلن ارائه داد که از تلاش مک‌فارلن در حمایت نظامی از کنترها

حکایت داشت. مشاور حقوقی مجلس نمایندگان همچنین، با اشاره به گزارش کمیسیون تاور، اعلام کرد که مکفارلن در ۴ اکتبر ۱۹۸۶ پیشنهاد کرده که برای ادامه کارش جهت رهایی گروگانها، در رابطه با گشایش کانال دومی از مقامهای ایرانی که آماده‌اند به عنوان واسطه وارد صحنه شوند، به کاخ سفید باز گردد. مکفارلن گفت در آن تاریخ از این کانال دوم اطلاع نداشته است، ولی آقای نیل با اشاره به گزارش کمیسیون تاور، از یادداشت مشترک سرهنگ نورث و ژنرال سکورد خطاب به مکفارلن یاد کرد که طی آن به مکفارلن اطلاع داده شده بود که با یک ایرانی، که از خویشاوندان یک مقام قدرتمند است، تماس گرفته‌اند و ضمن مطرح ساختن جزئیات مربوط به ایجاد یک کانال دوم، از او خواسته‌اند که پس از آزادی گروگانها برای دور دوم به کارش ادامه دهد. رابرت مکفارلن... درباره نقش اسرائیل در معامله با ایران گفت بر خلاف آن چه گاهگاه اعلام می‌شود، اسرائیل در مورد این مسأله ایالات متحده را زیر فشار نگذاشته و در این زمینه اصرار نکرده است. مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید با ذکر این نکته که منافع اسرائیل و ایالات متحده در قبال جنگ ایران و عراق مغایرند، زیرا که اسرائیل خواهان ادامه جنگ دو کشور و آمریکا خواستار پایان نبرد و برقراری روابط عادی با ایران در آینده است، افزود که اسرائیل اصراری در مورد فروش اسلحه از سوی آمریکا به ایران ندارد.

### ۲۴ اردیبهشت (۱۴ مه)

صدای آمریکا گزارش داد: «... رابرت مکفارلن، مشاور پیشین امنیت ملی کاخ سفید، دیروز در برابر کمیته مشترک تحقیقاتی کنگره اظهار داشت: سرهنگ الیور نورث، عضو برکنار شده شورای امنیت ملی، که بیش از هر فرد دیگری در ماجرای فروش اسلحه به ایران و انتقال سود حاصل از آن برای شورشیان نیکاراگوئه درگیر بوده، به طور مرتب از ویلیام کیسی، رئیس سیا (سازمان مرکزی اطلاعات)، دستور می‌گرفت. آقای مکفارلن... گفت که در پاییز ۱۹۸۵ متوجه شده که تماسهای نورث با کیسی بیش از آن است که وی می‌پنداشته است... نکته جالب دیگری که مکفارلن... مطرح کرد، دست زدن به اقدامات پیشگیرانه قبل از سفر به تهران بود. این اقدامات برای مقابله با خطر احتمالی به گروگان گرفته شدن و شکنجه شدن بود. مکفارلن بدون تشریح این مسأله گفت: برای محروم کردن ایرانیان از دستیابی به اطلاعات امنیتی، در صورتی که به گروگان گرفته می‌شد، وسایلی در اختیار داشت... رابرت مکفارلن... در چهارمین و آخرین روز ادای توضیحاتش... اعلام کرد که اقدام عوامل اطلاعاتی ایالات متحده در ایران، ایالات متحده را به پیگیری تلاشهای غیرمستعارف، از جمله فروش اسلحه به ایران برای آزادی گروگانهای آمریکایی در لبنان، واداشت...».

### ۱ خرداد (۲۲ مه)

روزنامه نیویورکتایمز نوشت: «مقامات آمریکایی و اسرائیلی امروز گفتند که دادستان ویژه در امور ایران - کنترا، حکم احضار مدیرکل سابق وزارت خارجه اسرائیل، دیوید کیمشه، را برای شهادت در مورد نقشش در مقابل یک هیأت منصفه، صادر کرد. سفارت اسرائیل فوراً به این احضاریه، که ظاهراً این هفته در مورد کیمشه طی سفر خصوصی او به آمریکا انجام شد، اعتراض کرد. این سفارتخانه اعلام داشت که این احضاریه موافقت بین دولت اسرائیل و کمیته‌های کنگره را که درباره جریان ایران - کنترا تحقیق می‌کنند نقض کرده است...».

### ۵ خرداد (۲۶ مه)

به گزارش صدای آمریکا: «جلسات مشترک کمیته‌های ویژه کنگره آمریکا، که درباره ماجرای ایران و شورشیان نیکاراگوئه تحقیق می‌کنند، فردا از سر گرفته خواهد شد. اما آلبرت حکیم، بازرگان ایرانی‌تبار، که قرار بود در جلسه فردا برای ادای توضیح شرکت جوید در این جلسه نخواهد بود. به گفته منابع کنگره، توضیحات آلبرت حکیم به جلسات آینده کنگره موکول شده است و به جای آن رابرت داتن، یک مقام بازنشسته وزارت دفاع آمریکا که امور مالی و لجستیکی شبکه محرمانه کمک‌رسانی به شورشیان نیکاراگوئه را زیر نظر داشت، در جلسه فردا حضور خواهد یافت. داتن که با ریچارد سکورد، ژنرال هوایی بازنشسته آمریکایی، همکاری داشته است، از مصونیت محدود برخوردار خواهد بود.».

### ۱۳ خرداد (۳ ژوئن)

به گزارش یونایتدپرس، آلبرت حکیم در روز چهارشنبه به کنگره گفت که زمانی یک مقام ایرانی از او خواست که «در گوشی از پرزیدنت ریگان بخواهد» و بکوشد قراردادی برای خرید اسلحه آمریکایی بسته شود. او گفت بعد از این که در ملاقاتی به تاریخ فوریه ۱۹۸۶، در فرانکفورت (آلمان غربی)، بین جمعی از ایرانیها، سکورد، نورث و مأموران سیا او به عنوان «مترجم مخصوص رئیس‌جمهوری آمریکا» معرفی شد، این مکالمه صورت گرفت... او پرسید «آیا تو می‌توانی در گوشی به پرزیدنت ریگان بگویی که برای فروش اسلحه به ازای هر مقدار پول که لازم باشد، اقدام کند». «اساساً او سعی داشت برای معامله مستقیماً با پرزیدنت طرف بشود». یک مشاور کمیته سؤال کرد: در مقابل پول حکیم گفت:

بله، به وی گفته شد که پول مسأله‌ی نیست و معامله را جوش بدهد. حکیم توضیح داد که این پیغام بیشتر او را متقاعد ساخت که این ملاقات بی‌ثمر خواهد بود «من متوجه شدم آن چه فرستاده‌های آمریکایی، می‌گفتند و آن چه فرستاده‌های ایران می‌گفتند روی طول موجهای کاملاً مختلف بود». نورث سعی در «برقرارکردن رابطه با ایران» داشت، اما مقامهای ایرانی «قویاً، اگر نه صرفاً، تکیه بر روی خرید سلاح» از آمریکا داشتند. حکیم گفت در دقایق آخر سکورد خواست که او به عنوان مترجم در ملاقات شرکت کند. ولی چون منوچهر قربانیفر، دلال ایرانی در معامله سلاح، او را یک «دشمن مملکت» ارزیابی می‌کرد، او مجبور شد با استفاده از یک کلاه‌گیس در ملاقات شرکت کند و برای «تأثیرگذاری بر روی ایرانیها» به عنوان مترجم ریگان معرفی بشود. او گفت در مراحل اول او به قربانیفر اجازه داد تا نقش مترجم را ایفا کند، ولی وقتی «درست در مقابل چشم و گوش من ترجمه جهتی را گرفت که سود و منفعت قربانیفر را تأمین می‌کرد»، به طور فعال مجبور به مداخله شد.

#### ۱۴ خرداد (۴ ژوئن)

به نوشته روزنامه اطلاعات، رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی، «در پاسخ به این سؤال که گفته می‌شود پسر جناب عالی در جریان معامله اسلحه با آمریکا دخالت داشته است، نظر شما چیست؟ گفت: این هم از نوع همان تهمت‌هایی است که معمولاً علیه ماها زده می‌شود. آن پسری را که می‌گفتند، مهدی، دانش‌آموزی است که در تهران مشغول تحصیل است و آن موقع که این اتفاقات می‌افتاد، او در جبهه بود. پسر دیگرمان هم در خارج تحصیل می‌کرد، اکنون برگشته و مشغول سربازی است و اصولاً آنها اطلاعی از ماجراها نداشتند و وارد این ماجراها هم نمی‌شوند. مأموران خرید اسلحه هم فقط همانها بودند. خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی پرسید: تهیه گزارش پیرامون ماجرای مک‌فارلن به کجا انجامید و کی منتشر خواهد شد؟ آیا همزمان با انتشار آن اصل گزارش کمیسیون تاور نیز منتشر خواهد شد؟ آقای هاشمی رفسنجانی در پاسخ گفت: الان کتاب جریان مک‌فارلن در دست تهیه و تکمیل شدن است و مطالب و مدارکی وجود دارد در حال جورشدن است. انشاءالله منتشر می‌شود. کتاب تاور هم در دنیا پخش شده و به کشور ما هم رسیده است و هر کسی می‌تواند آن را ترجمه کرده و منتشر سازد».

\* به گزارش آسوشیتدپرس، «آلبرت حکیم، واسطه معامله ایران-کنترا، پنجشنبه گفت که طرح معاوضه گروگانها با اسلحه، که وی سال گذشته درمورد آن به مذاکره پرداخت، شامل اقداماتی برای آزادکردن اسیران در کویت و جنوب لبنان می‌شد. این طرح

۹ ماده‌یی، که به گفته حکیم توسط دولتهای آمریکا و ایران مورد تأیید قرار گرفته بود، ترتیباتی را ذکر می‌کند که به موجب آن، آمریکا در مقابل تلاشهای ایران برای آزادکردن یک یا احتمالاً دو گروگان آمریکایی...، ۵۰۰ موشک تاو به ایران خواهد فروخت... حکیم گفت که وی طرح ۹ ماده‌یی را در فرانکفورت، در آلمان غربی، با یک ایرانی معرفی نشده که به دولت آیت‌الله روح‌الله خمینی نزدیک بود، مورد مذاکره قرار داد. حکیم از روی احساسات، به خاطر تردستی این ایرانی در مذاکره، نام او را «هیولا» گذارده بود...».

\* به گزارش یونایتدپرس، «رهبر کمیته سنا که مشغول تحقیق در جریان ایران-کنترا می‌باشد، "ابر نامیمونی را بالای سر ریاست‌جمهوری" می‌بیند، چون یک شخصیت عمده این ماجرا شهادت داده است که مطمئن بوده که به تقاضای پرزیدنت ریگان کار می‌کند... حکیم گفت کسانی که با وی کار می‌کردند به وی گفتند که ریگان شخصاً نه تنها از فروش تسلیحات آمریکایی به ایران اطلاع دارد، بلکه از انتقال سودها به شورشیان نیکاراگوئه... هم مطلع است. حکیم گفت "به من گفته شده بود که فعالیتهای ما در مورد کنترها نه تنها با تأیید رئیس‌جمهوری آمریکا، بلکه به تقاضای او صورت می‌گیرد"».

\* یونایتدپرس: «کمیته‌های ایران-کنترا روز پنجشنبه به درخواست مصونیت محدود در مقابل پیگرد قانونی برای سرهنگ الیور نورث، رأی دادند، ولی به منظور دادن وقت بیشتر به دادستان مخصوص، لارنس والش، برای تکمیل پرونده مشاور سابق کاخ سفید، موافقت کردند که تا ۱۵ ژوئن از بازخواست محرمانه او خودداری ورزند».

#### ۱۵ خرداد (۵ ژوئن)

به گزارش یونایتدپرس، «آلبرت حکیم روز جمعه شهادت داد که یک هیأت به سرکردگی سرهنگ الیور نورث، در پاییز گذشته به مقامهای ایرانی گفت که در صورتی که شوروی زمانی به ایران تجاوز کند، آمریکا سرباز به ایران خواهد فرستاد و همچنین آمریکا کمک خواهد نمود که رئیس‌جمهوری عراق خلع گردد. اما حکیم... گفت که این قولها، تنها به عنوان تاکتیکی برای معامله داده شده است تا روابط با دولت اسلامی افراطی تهران گشوده شود... در یک ملاقات حساس در فرانکفورت، آلمان غربی، که آخرین دیدار از چنین ملاقاتهایی با کانال دوم بود. سکورد، گویا با رضایت نورث، به کانال دوم گفت: "ما در صورت تجاوز روسها، در ایران با روسها خواهیم جنگید، با یا بدون کمک دولت ایران". به علاوه به گفته حکیم، سکورد عنوان کرد که آمریکا "همکاری خواهد نمود تا رهبر و رئیس‌جمهوری عراق، خلع گردد" که این حرف بدون شک مورد توجه مقامهای

دولت ایران قرار گرفته است...».

### ۱۶ خرداد (۶ ژوئن)

یونایتدپرس: «آلبرت حکیم به خاطر می‌آورد که سرهنگ الیور نورث، یک قالی ۵۰۰۰ دلاری را، که از طرف ایرانیها به او اهدا شده بود، رد کرد ولی با خوشحالی یک مشت پسته از طرف ایرانیهای ملاقات‌کننده را در سال گذشته قبول کرد. حکیم، که برای سومین روز در جلسات استماع کنگره دربارهٔ ماجرای ایران-کنترا شهادت می‌داد، گفت که آن قالی در یکی از ملاقاتهای مخفی، که بین ایرانیها و خودش، نورث و ژنرال ریچارد سکورد صورت گرفت، تقدیم شد.».

\* رادیو اسرائیل گفت: «کمیسیون ویژه کنگرهٔ ایالات متحده که به جنجال فروش اسلحهٔ آمریکایی به حکومت اسلامی ایران و انتقال پول آن به جنگجویان ضددولتی در نیکاراگوئه رسیدگی می‌کند، به پنجمین هفتهٔ کار خود پایان داد و از تضاد بین سخنان دو تن از چهره‌های اصلی این ماجرا، یعنی آقای آلبرت حکیم و سرهنگ نیروی هوایی آمریکا ریچارد سکورد، پرده برداشت. آلبرت حکیم، که یک آمریکایی ایرانی‌تبار است، فاش ساخت که سکورد حداقل ۸۰ هزار دلار از سود معاملهٔ فروش اسلحه به ایران را به جیب زده است. آلبرت حکیم در جریان این بازجویی هم‌چنین فاش ساخت که نمایندگان دولتی ایالات متحده، که در زمستان گذشته در فرانکفورت با نمایندگان حکومت اسلامی ایران دیدار کردند، قول دادند که آمریکا برای برافکندن رژیم صدام حسین به ایران کمک خواهد کرد. آلبرت حکیم گفت وی تصور می‌کرد که این قول با اطلاع و حمایت پرزیدنت ریگان به نمایندگان حکومت اسلامی ایران داده شده است.».

### ۱۷ خرداد (۷ ژوئن)

صدای آمریکا گزارش داد: «یکی از مهره‌های اصلی ماجرای ایران-کنترا، بار دیگر این اتهام را، که از فروش سلاحهای آمریکایی به ایران نفع شخصی برده است، تکذیب کرد. ریچارد سکورد، ژنرال بازنشستهٔ نیروی هوایی آمریکا، در مصاحبه‌یی با روزنامهٔ نیویورکتایمز گفت: او بازرگان نیست. وی به نیویورکتایمز گفت: او و همکارانش می‌کوشیدند برای رئیس‌جمهوری کاری انجام دهند و به بهترین وجهی که می‌توانستند انجام دادند. ژنرال سکورد گفت: مشتاق است که برای تشریح ماجرا، در برابر کمیتهٔ ویژهٔ کنگره... حاضر شود. هفتهٔ پیش یکی از همکاران ژنرال سکورد در برابر این کمیته شهادت

داد که ژنرال سکورد با منافع به دست آمده از فروش اسلحه به رژیم اسلامی ایران و معاملاتش با شورشیان ضددولتی نیکاراگوئه، یک اتومبیل کورسی و یک هواپیمای کوچک خریداری کرد...».

### ۱۸ خرداد (۸ ژوئن)

یونایتدپرس از اورشلیم گزارش داد: «اسرائیل به چهارتن از شهروندان، که به فروش اسلحه ایالات متحده به ایران کمک کرده‌اند، گفته است که اخطاریهٔ ایالات متحده را نادیده بگیرند و تا پس‌گرفته‌شدن این دستور دادگاه، برنامه‌های مسافرت به ایالات متحده را عقب بیندازند. یک مقام دولت اسرائیل گفت: "کمیتهٔ والش چهار اخطاریه صادر کرده است، ولی ما همکاری نمی‌کنیم. ما بر این موضع تأکید کرده‌ایم که این امر در سطح دولت با دولت باید انجام گیرد..."».

### ۲۱ خرداد (۱۱ ژوئن)

در گزارش مفصلی که صدای آمریکا از مصاحبهٔ مطبوعاتی ریگان پخش کرد، از جمله گفت: «یک خبرنگار پرسید آقای رئیس‌جمهوری، آیا برای شما ناراحت‌کننده یا دشوار نبود که از متحدان خود بخواهید که از فروش اسلحه به ایران و عراق خودداری کنند، در حالی که همهٔ آنها می‌دانستند که آمریکا خود به فروش اسلحه به ایران اقدام کرده است؟ پرزیدنت ریگان در پاسخ گفت: "ما با دولت ایران معامله نمی‌کردیم و بار دیگر باید خاطرنشان کنم که به اعتقاد من نباید برای پس‌گرفتن گروگانها باج داد و بدین‌ترتیب بازاری برای گروگانگیری بیشتر به وجود آورد. تعدادی از افراد ایرانی به ما رو کرده بودند، که برخی از آنها مقام دولتی هم داشتند، و می‌گفتند که آنها برای برقراری روابط ویژه‌یی با آمریکا تلاش می‌کنند - روابطی که پس از به روی کارآمدن حکومت پس از خمینی آغاز خواهد شد. و در واقع به ما چنین وانمود می‌کردند که این امر نه در آیندهٔ دور بلکه به زودی تحقق خواهد یافت. آنها از ما خواستند که در مقام مقایسه با معاملات معمول اسلحه، مقداری جزئی جنگ‌افزار در اختیارشان قرار دهیم که هم صمیمیت خود را ثابت کرده باشیم و هم صراحتاً بگوییم به آنها کمک کنیم که به هنگام تغییر حکومت از پشتیبانی ارتش برخوردار شوند. و به این ترتیب بود که با تحویل معادل ۱۲۰ میلیون دلار اسلحه به آنها موافقت کردیم. اما واقعیتی که متأسفانه بسیاری آن را به نادرستی جلوه دادند این است که ما ابداً با حکومت خمینی معامله نمی‌کردیم. در واقع عملیات از آن نظر پنهانی صورت گرفت که، به گمان ما، اگر کسانی که سعی به برقراری رابطه با ما داشتند در



کشورشان به این نحو شناخته می‌شدند، زندگیشان به خطر می‌افتاد».

\* به گزارش صدای آمریکا، «از جمله کسانی که در هفته اخیر در کنگره آمریکا شهادت دادند، فان هول، منشی جوان سرهنگ الیور نورث، بازیگر اصلی این ماجرای اسلحه‌فروشی به ایران بود. منشی نورث در پاسخ به بازجوییهای نمایندگان کنگره گفت او برخی از اسناد محرمانه را، به دستور سرهنگ نورث، تغییر داده و برخی دیگر را از بین برده است...».

### ۲۴ خرداد (۱۴ ژوئن)

روزنامه فیلادلفیا اینکوایرر، در مقاله‌یی به قلم ویلیام رمپل، می‌نویسد: «هیأت تحقیقی کنگره درباره ماجرای ایران-کنترا، در مورد مرگ اسرارآمیز سیروس هاشمی، دلال اسلحه، که در تابستان گذشته در لندن روی داد، تحقیق می‌کند. او سعی کرد در معاملات اسلحه در مقابل گروگان، نقش دلال را بازی کند ولی موفق نشد. منابع می‌گویند که یک خبرچین دولت آمریکا که با هاشمی کار می‌کرده است، ادعا دارد که به او از طرف مقامهای اداره گمرک گفته شده است که دلال اسلحه احتمالاً به دست مأموران دولت، برای مسکوت‌ماندن جریان معاملات، "سر به نیست" شده است. پرونده‌های تشکیل شده در دادگاه فدرال نیویورک، در هفته گذشته، ادعای این منابع را... در ژوئن ۱۹۸۵ هاشمی پیامی برای ویلیام کیسی، رئیس سیا، فرستاد و پیشنهاد کرد که حاضر است برای به دست‌آوردن آزادی گروگانها، در صورتی که اعلام جرمهایی که علیه او شده نادیده گرفته شوند، کمک کند. هاشمی... به رئیس سیا گفت که او رابطهایی در وزارت خارجه ایران دارد و این رابطها به کمک برای آزادی گروگانها و بررسی تغییر سیاست ایران در جهت ایجاد رابطه با آمریکا، به ازای آزادی زندانیان طرفدار ایران در کویت، فروش موشکهای ضدتانک و پس‌گرفتن اعلام جرمها علیه هاشمی، تمایل دارند. بنا بر مدارکی که قبلاً محرمانه بوده و به وسیله دادستان فدرال، در اوایل ماه گذشته در نیویورک ارائه شده، مقامهای ایالات متحده از ملاقات فوری با هاشمی یا از پس‌گرفتن اعلام جرمها خودداری کردند، ولی درخواست کردند که مقامهای یک کشور معرفی نشده سوم با او و رابطان ایرانی ملاقات کنند. منابع می‌گویند دو هفته بعد، خشوچی و هاشمی به اسرائیل پرواز کردند و با شیمون پرز، نخست‌وزیر، ملاقات کردند، ولی مذاکرات بی‌نتیجه ماند. خشوچی در ماه اوت از معامله کناره گرفت و بدون اطلاع هاشمی، با شرکت قربانیفر، وارد معامله اسلحه تحت حمایت کاخ سفید شد. در دسامبر ۱۹۸۵، زمانی که سومین محموله سلاح آمریکایی با سرمایه‌گذاری خشوچی از طریق اسرائیل به ایران می‌رفت، هاشمی به اداره گمرک روی

آورد. هاشمی... مأموران مخفی گمرک را به ملاقاتهای پاریس، لندن و نیویورک برد. این عملیات در آوریل ۱۹۸۶ صورت گرفت و به اعلام جرم علیه وکلای خشوچی - ساموئل اوانز و نیکو میناردوس - اورهام برآم، قهرمان جنگ اسرائیل و ۱۴ تن دیگر به اتهام توطئه منجر شد. آنها متهم شده بودند که قصد حمل غیرقانونی ۲/۵ میلیارد دلار اسلحه به ایران را داشتند. در واقع هیچ اسلحه‌یی فرستاده نشده بود. دادگاه در ماه اکتبر تشکیل می‌شود».

### ۲۷ خرداد (۱۷ ژوئن)

به گزارش صدای آمریکا، «الیور نورث، دستیار برکنار شده شورای امنیت ملی کاخ سفید، از ادای توضیح در جلسه خصوصی کمیته‌های ویژه کنگره، که درباره ماجرای ایران و شورشیان نیکاراگوئه تحقیق می‌کنند، خودداری ورزیده است. سناتور دانیل اینویه، رئیس کمیته ویژه سنا، می‌گوید نورث مدعی است که چنان چه پیش از ادای توضیح در جلسه عمومی ناچار شود در جلسه خصوصی شهادت دهد، حقوق فردیش پایمال خواهد شد. سناتور اینویه گفت وی پیشنهاد خواهد کرد که کمیته‌های ویژه کنگره از شهادت خصوصی الیور نورث چشم‌پوشند و وی را برای ادای توضیح در ماه ژوئیه آینده احضار کنند».

**SHOWRA**  
**REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE D'IRAN**  
**N° 32. Juin 1987. KHORDAD 1366.**

**Prix 40 F**